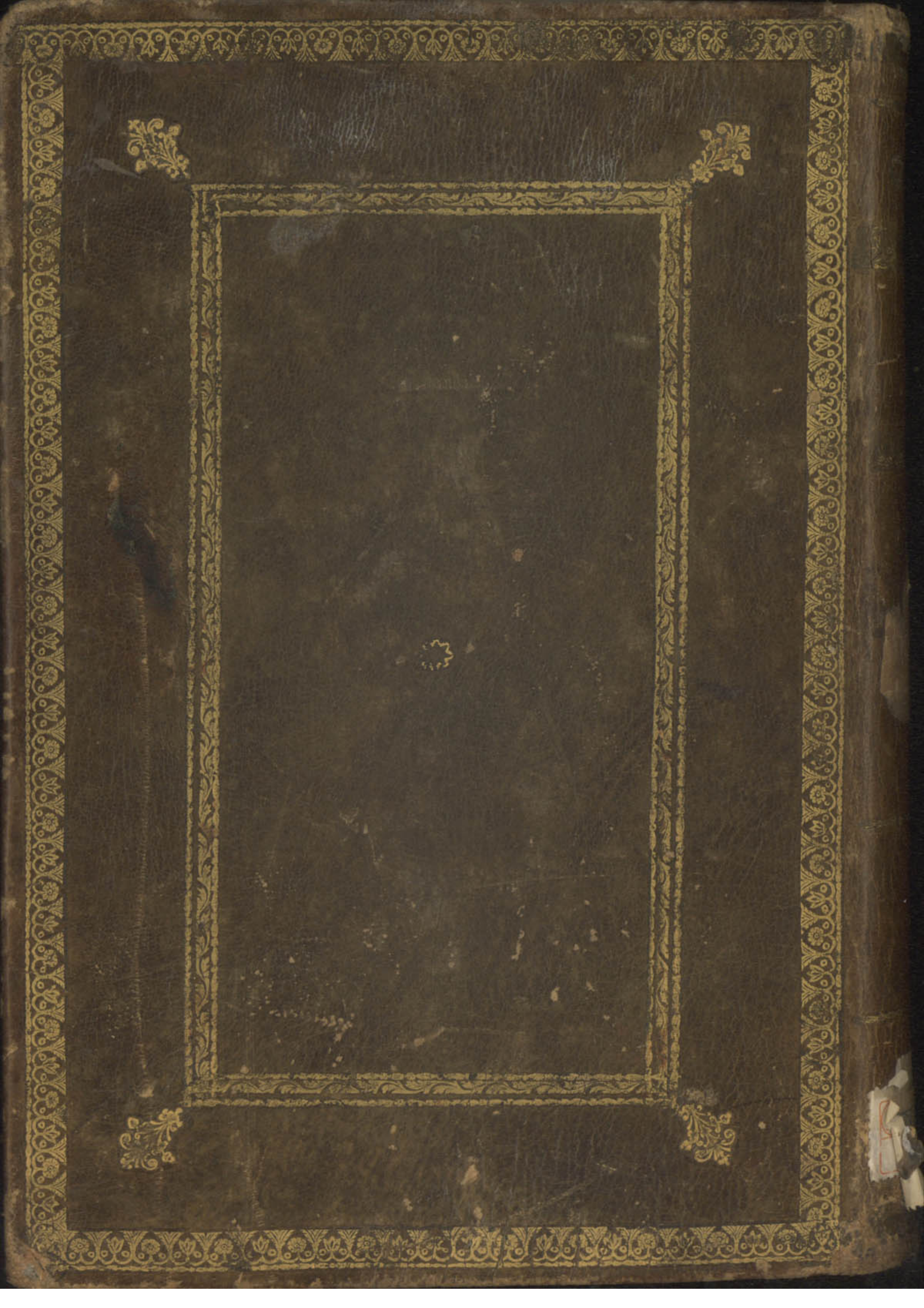




بازدید شد
۱۳۸۳



6631



حدائق ناصریه

بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

حمد لمخترع الکائنات ولمبدع الموجودات ؛ وشکر لمن
اظهر آثار قدرته فی اجرام الفلکی وابدی عجایب خلقته فی
قوالب العنصری ؛ یا من لا یبلغ بدایع صنعتک عقول
العقلاء ؛ وبحقایق قدرتک افهام الحکماء ؛ انت الذی
افترقت بین اصناف النباتات من الذکر والانثی ؛ و
جعلتها وسایط النجاة بفوائدها الکبری ؛ تفرّد من تشخص
بدرک حقایق موجوداتک ؛ ولترشد من توفق بمعرفة کنه
صفاتک والصلوة والسلام علی رسولک مهبط وحیک

وعلی آله

وعلی آله وعترته المبلغین لامرک ونهیک ؛ وبعد حسب الامر اعلیحضرت اقدس
شاهنشاه دادگستر خسرو رعیت پرور ؛ قطب فلک العدل
والاحسان ؛ مرکز دایرة الامن والامان ؛ سماء الرفعة والعظمة ؛
غمام الرأفة والرحمة ؛ هو الشمس قدرا والملوک کواکب ؛ هو البحر
جودا والکرام جداول ؛ المعتصم بالله ؛ والمؤید من عند الله ؛
السلطان بن السلطان بن السلطان ؛ والخاقان بن الخاقان بن
الخاقان ؛ ظل الله فی الارضین ناصر الدین شاه قاجار لا زال سیفه قاطعا
وامره نافذا ؛ هیهات لا یأتی الزمان بمثله ؛ ان الزمان بمثله
لبخیل ؛ وبنا بر ابلاغ حکم جهان مطاع که فیلسوف زمان و وحید عصر
وفرید دهر عالیجاه مسیحا فطرت جالینوس خصلت حکیم باشی
خاصه دربار فیض گنجور استادی دکتر طلوزان اعلام نمودند
این بنده جانثار ابن محمد هاشم ابن محمد حسین الانصاری
محمد تقی الطبیب الکاشی که رساله در مد وسم مباد کرداد

الفنون صانها الله تعالی عن الحدثان در ظل تربیت نواب اشرف
امجد والا قوام للشوکة والعظمه ونظاما للدین والدوله
اعتضاد السلطنه وزیر علوم وصنایع وتجارت شاهزاده عالیمقدار
علیقلی میرزا دام اجلاله مشغول بتحصیل علوم جدیده وتکمیل
فنون قدیمه بودم در سال هزار و دویست و هشتاد و سه
از هجرت نبویه کتابی را که موسیو ژزف رک بجهة شناختن
نباتات مشهوره و مستعمله در صنعت علاج با دستور استعمال
وفوائد ترتیب نهاد در سال هزار و هشتصد و هفت مسیحی
بسمت انطباع رسانیده بود ترجمه نمودم و بعضی از مطالبیکه
از خود لازم بود بان بیفزایم بلفظ تنبیه هر یک را در مقام
خود در آخر هر دوائی نوشتم ولغاتیکه از فرانسه یا یونانی و
غیرها در فارسی مصطلح نمودم بعضی از لغات عربیه یا فارسیه غیر
مشهوره در صدر کتاب شرح دادم تا پیش از شروع بخواندن

کتاب

کتاب بمعانی لغات جدیده وغریبه آن آگاه باشند ونام هر گیاهی
را به پنج زبان نوشتم نخست کلمه اسم فارسی و دوم اسم عربی
سیم ترکی چهارم فرانسه پنجم لاتینی است و چون بجهة بعضی از
نباتات پس از تفحص بسیار اسم فارسی یا عربی یا ترکی یا هیچیک
از آنها معلوم نشده است بهمان اسمیکه معلوم بود اکتفا
نمودم و بجهة آنکه اسم فارسی یا عربی وغیره از یکدیگر تمیز داده
شوند باید حروفی را که بسرخی در تحت الفاظ نوشته شده است
ملاحظه نمود از این قرار پ پارسی ع عربی ت ترکی ف فرانسوی
ل لاتینی است و بجهة سهولت پیدا کردن هر یک از نباتات
فهرست اسم فارسی یا ترکی یا عربی آنها را با فهرستی جداگانه
بجهة لغات فرانسوی آنها مطابق با عدد صفحات نگاشته در آخر
کتاب ملحق نمودم تا آنکه هر گیاهی که اسم فارسی آن معلوم نیست
و ترجمه نشده است در فهرست اسماء فرانسوی آنها بتوانند بیابند

واین کتاب را حدائق ناصریه نام نهادم والله الموفق والمعین

مقدمه در شرح لغات فرانسوی و یونانی که در فارسی مصطلح کرده در این کتاب مکرر نوشته‌ام

حرف الالف

اُمبریکیر گویند برکهائی را که هر یک از آنها نصف دیگری را بپوشاند مانند سوفالهای بامها :

اَکَلی املاح و اجسامی را گویند که اثر آنها ضد اسید باشد :

اِدرفوُرد اسم شهر کوچکی است از ولایات پروس :

اَنفُندیبولیفُرم کرهای را گویند که شبیه بقمع باشد :

اِکزُستوز اماس مزمن عظم آید و ن تغییر در نسج آن :

اُمبیلِکز یکول برکهائی را گویند که جزء تحتانی آن چنین ماند که

منقسم

منقسم شده است برای احاطه کردن ساق :

اُنس سی و یک گرم و بوزن ایران تقریبا شش مثقال است :

اَندِمیک مرضی را گویند که مخصوص شهری باشد یا در فصل مخصوصی در آن شهر شیوع داشته باشد :

اُنطِر یا آنتِر در اطامین کشته میشود :

ادینامیک امراض ضعیفه و حمیات عفنه را گویند :

اَمپوطاسیون عبارت از قطع عضو مانند دست یا پاست :

اتِن پای تخت مملکت گرجستان (یونان) است :

اِطامین یا اِتامین الات نری نباتات است و شکل آن عادة مانند رشته ایست که منتهی میشود بیک کاپسولی که آنرا انطِر مینامند و این انطِر دارای یک غبار بسیار لطیف نرم و منتج است :

اُودُنی یک مملکت از فرانسه است :

اُوذ در پیستیل گفته میشود ؛

ابطی کلهایرا گویند که از منبت دنباله برک از شاخ نباتات یا از منبت شاخه و فروع از ساق برویند ؛

اِنکنانت برکهایرا گویند که قاعده انها مانند غلافی ساق را احاطه کرده باشد بشکل غلاف کارد و امثال ان ؛

اُنسیفرم برکهایرا گویند که بشکل شمشیر دودم باشند ؛

اُربیکولِر گویند دروقتیکه اطراف برک از هر طرف بیک اندازه از مرکز دور باشند ؛

اَنتیر یا اَنطیر برکهایرا گویند که کنار انها بی کنکره و تعاریج و دندان باشد ؛

اُوپنالطرال یا اُوپنالطرال یا اُوپنالطرو کلهائی را گویند که از یک ضلع شاخها و فروع نبات برویند ؛

اَکریمونیو اجزائی را گویند که طعم انها گزنده باشد ؛

اسم

اَسید یا آسید اسم عام جزء ترشی است که از نباتات یا معدنیات اخذ میشود و تورنسل را قرمز میکند ؛

اَلیوفیه دو جنس از درختاست که تفصیل آن در موضع خود بیان شد ؛

اَمیکدالیند بادامی شکل ؛

اَطرُفی ضعیف شدن یا کوچکتر شدن اعضا را بسبب مجانبت صحت گویند که عارض میشود بواسطه نرسیدن بدل ما یتحلل بانها ؛

امبراسانت برکهایرا گویند که قاعده انها دنباله خود را احاطه کرده باشد ؛

انطرلاثر هر جسمی است که پیچیده بروی یکدیگر باشند ؛

اِکیموز لکهای سیاه یا زرد است که از ترشح خون بزیر جلد ظاهر میشوند ؛

حرف الف

اُونِیسِکْزُوِئِلْ کلهائیرا گویند اگر یا آلت تانیث یا آلت تذکیر تنها داشته باشند
نه هر دو را و همچنین نباتی را گویند که تمام کلهای آن
از یکجنس باشد ؛

اِلاَسْتِیکْ اجسامی را گویند که چون آنها را کشش دهند پس از
رها کردن بحالت نخست مجتمع شوند و گویند این
جسم دارای قوه رجوعیه است ؛

اَپَاتُولِهْ اجسامیست که منبسط و گشوده نباشند ؛

اَلْبُومِینْ جزء مخصوص نباتی یا حیوانی است که شبیه بسفیده
تخم مرغ است ؛

اِپِرُنْ در اصطلاح گیاه شناسی زایده ایست دراز که در جای
خلفی قاعده کاسه یا گل بعضی از گلها میباشد ؛

اَمِیرِبْ اجزائیرا گویند که زغبهای مانند کچه در آنها موجود باشند

اَمِبْرِیُونْ جوانه تازه نباتات و آن مرکب است از دو جزء

جزء

حرف الف

جزء ریشه و جزء ساقه جزء اول ابتدای ریشه است و
جزء ثانی ابتدای ساقه ؛

اِپِیدِمِیکْ امراض وبائیه را گویند ؛

اِکْزَانْتِمْ مرض جلدی است که رنگ جلد را سرخ میکند لیکن
بواسطه فشار با انگشت رنگش تمام میگردد و سایر
علامات آنرا از کتب امراض باید جستجو نمود ؛

اَنْکِنِهْ ساقه نباتات را گویند در وقتیکه قاعده یا دنباله برگها
غلاف آن شده باشد ؛

اِپِیتْ خوشه کوچکی است که خوشه بزرگ از آنها بوجود آمده است ؛

اَنْدُولِهْ گویند در وقتیکه برگها یا گلها را پیچ و شکن های
شبیه بموج باشد ؛

اِمِتِیکْ مطلق دوای مقیئ را گویند لیکن در اصطلاح اطبا
عبارت از انتیمون مقیئ است ؛

حرف الف

اَكلُمِرِهْ اطلاق میشود بر آلاتی از نبات که مقدار زیادی از انها مجتمع و اغشته بیکدیگر باشند بدون اتصال ؛

اَسانْدانْتْ هر آلتی از نباتات مانند ساق وغیره است که جانب اسفل وقاعده انها شبیه بمرفق انحنا یافته باشد و بعد از ان راست وعمودی شود ؛

اَکرِژِهْ کلهائیرا گویند که عده زیادی از انها از یک نقطه ساق متولد شود وچنان اغشته بهم باشند که گویا تمام یک گل است ومیوه هائیکه از چند اوِرْ متولد شوند انها را نیز اَکرِژِهْ گویند ؛

اَنْدُسْپِرْم جسم مخصوصی از امبریُنْ نباتات است که مغز و هسته و بذور از ان متولد میگردند ؛

اِپادِنْس الاتیرا میگویند که بنظم مخصوصی قرار نگرفته باشند و چون اطلاق بر برگ نباتات کنند مقصود انست که بر گرد ساق باشعبه ترتیب یافته باشند بنوعیکه شکل حلزون از انها

بوجو

حرف با

بوجود امده باشد ؛

اَنْسِکلُپِدی کتابیست که شامل تمام علوم بنوع کلی است ؛

اَنْوُلوکْرْ مجموعه فلسها و بِراکتِه ها یا برگهائی را گویند که هنوز تکوین انها تمام نیست و از ادیا پوسته بایکدیگر و واقع شده اند مانند وِرتیچیّه های اندک باز یاد منتظم و که بوجود میاورد یکغشاء خارجی برای یک یا چند گل و که مشاهده میشود در قاعده چندین نبالهٔ از چتر های گل ؛

اُنگیکُوله پِطالی را گویند که انرا چیزی مانند یک ناخن نزدیک باشد ؛

اجنبی نباتی را گویند که از بلاد بعیده وخارجه میاورند وهم در بلاد خارجه زراعت میشوند ؛

بیفید کاسه را گویند که تقریبا تا بنصف منقسم بدو قسمت شده باشد ؛

براکتِه برگهای ریزه نزدیک بگل نباتات را میگویند که شکل

حرف با

و رنگ و وضع آنها با سایر برگ آن نباتات متفاوت است:

برگهای کوچک که بفرانسه فلیول میگویند برگهائی هستند که برگهای اول و بزرگ نباتات با آنها منقسم میشوند:

بیضی برگهائی را گویند که قاعده آنها مدور و نوک آنها اندکی باریکتر باشد:

بصلی آن قسم از ریشه نباتات را گویند که شبیه پیاز باشد:

بستنی در لغت ژله باید دیده شود:

برگ گلپیز برگی را گویند که بر روی ساق نبات یا درخت متولد میشود:

بردور نقاشی بوزن کاریست که از اطراف بدور چیزی میکنند:

بیلابیه گلهائی را گویند که فلیول کاسه آنها یا پطال گلهای آن منقسم بدو قسمت شده باشد مانند دو لب چنانکه در گل بهمن دیده میشود:

بیتینیه برگهائی را گویند که دو نوبت جناحی شده باشند

یعنی

حرف پ

یعنی دنباله این برگها از هر طرف دارای برگهای کوچک جناحی باشند:

پالمیه اجزائی را گویند که منقسم بدو قطعه شده باشد و شکافی که میان این دو قطعه است وسیع و عمق این شکاف مدور باشد و گاهی این لفظ را مرادف با دیگیتال استعمال میکنند:

پوسیکر جنگلهای کوچک و کم مسافت را گویند:

بیفلیه برگی را گویند که مرکب از دو برگ کوچکی باشد که این هر دو برگ از یک نقطه متولد شده و دو بدو واقع و با یک دنباله باشند و این قسم از برگ را ژمینه نیز میگویند:

پینیه یا پینه برگهای مرکبی را گویند که فلیولهای آنها از دو طرف دنباله آنها رسته باشند مانند تارهای نازک پر مرغ از دو

حرف پ

طرف دنباله وسطی انها :

پَیْنُول برگهایرا گویند که منتهی شده باشند بدو برگ کوچك قیقا :

پِدِیْتِل قسمت بلندتر از برگ دنباله منشعب است یعنی ان شعبه که حامل گل است :

پُویِسانَت یا پُویِسان اجزائیرا گویند که پوشیده شده باشد سطح انها از پشمهای بسیار نازك کوتاه نرم شبیه بزغب

پُوس سه صد یك ذرع یا باندازه طول انمله اخیر ابهام است :

پِیسْتِیل یا پِیسْتِیلْ آلت ماده کی نباتات است وعادةً این پیستیل مرکب از سه جزء است قسمت فوقانی که از استیگمات گویند و قسمت وسطی که از استیل نامند و قسمت تحتانی آنکه ذُرِم تخم نباتات اووِر نامیده شده است :

پَانِیکُول طریقه‌ایرا از ظهور گل را گویند که دنبالهای گل بر روی یکحور عام واقع و کوتاه باشند و منشعب شوند و دنبالها

قسمت

حرف پ

قسمت فوقانی کوتاه‌تر از تحتانی باشند :

پَنْشِه عبارت از ان مقدار از دو است که بتوان با سر باد و انگشت برداشت :

پِطَال یا پِیتَال عبارتست از صفحهٔ نازك رنگینی که گول کلها از انها ساخته میشود و شکل این پطالها مختلف میشود :

پَاپِیتُونَاشِه کرالهرا گویند که مرکب از چهار یا پنج پطال و تقریبا شبیه بپروانه باشد :

پِرِینِیستَانَت یا پِرِینِیستَان هر آلتی از نبات را گویند که بمدت زیاد دوام کند مانند برگی که زیاده بر یکسال از منبت خود ساقط نشود یا مستیلی که بعد از تخم بستن گل بیفتد :

پُلِیسْپِرْم میوه هائیرا گویند که در انها تخمهای بسیار باشند :

پِلاَنْتَا غشاء متشیمیرا گویند که تخمین احاطه دارد :

پِیْنَاتِیفِید برگهائیرا گویند که با شکافها باشند که این شکافها تا کنار

حرف پ

وانتهای حقیقی برگهای کوچک آن برگ نرسند ؛

پنتاپطال کرلّی است که از پنج پطال باشد ؛

پلیکام نباتی را گویند که تکنوب دارای گلهای هرمافرودیت و هم دارای گلهای اونیسکزوئل باشند ؛

پلتِه برگهای ساده را گویند که دنبالهای آنها داخل در قرص گل (دیسک) شده باشد ؛

پریزم جسمی را گویند که یک منتهی و یک قاعده و وسط آن دو دارای سه سطح باشد ؛

پیریفرم اجزائی را گویند که بشکل گلابی باشند ؛

پاپیت عبارت از رویدهای بسیار نازک کوچک است که بعربی رضیعه میگویند ؛

پاتناکل بمعنای اسهال واطلاق است ؛

پیتیت بیر بیره شروب مسکری است که مرکب از اجزاء بسیار و مباشر و

نفصل

حرف تا

وتفصیل آن را در کتب دواسازی باید جستجو نمود و پیتیت بیر انقسم از بیر است که آب زیاد داشته باشد ؛

پلیکنِر طایفه مخصوصی از نباتات و صفات آنرا باید در کتب گیاه شناسی یافت ؛

پاتناندری نباتاتی هستند که گلهای ایشان از پنج اِطامین است ؛

پاتناندریک نباتاتی هستند که متعلق بجنس نباتات پاتناندری باشند

پاتناگن اجسام یا اجزائی از نباتات هستند که آنها پنج زاویه باشد ؛

پلیفیل کامه را گویند که مرکب از چند قطعه باشد برگهای یعنه که مرکب از برگهای کوچک بسیار باشند و نباتاتیکه [illegible]

پینّفلیّر برگی را گویند که مرکب از سه برگ کوچک باشد یعنی برگهای آن سه به سه واقع شده باشند ؛

توابل ادویه را گویند که بجهة مزه دادن و معطر کردن باغذیه میافزایند ؛

تعاریج جمع تعریج زواید وکنکره های بزرگی را گویند که در کنار برگ و گل کلها بوجود امده اند ؛

توبرکول اجزائیرا گویند که دارای توده های مملو از نشاسته باشند واین توده ها را اگر توبرکول مینامند واقع شده اند در امتداد ریشها یا شعبهای تحتانی ساق نباتات :

تقویردار اجزائیرا گویند منتهای آنها با یک زاویهٔ متداخله یا شبیه زاویه باشد بعبارهٔ اخری چنان باشد که گویا قطعه از میان آن بریده ماند :

ترنژ هر جزء از نباتات را گویند که سر بسر با یکدیگر مجتمع شده باشند ومخصوصاً برگهای باین صفت بیشتر اطلاق میشود :

تنن یا تانن یکقسم از جوهرهاست واوصاف آن در کتب شیمیائیه مذکور اند واینهم از بعضی نباتات دیگر نیز اخذ میشود :

ترابیز تعریب ذو الزنقه گویند ومربع آن مختلف الاضلاعیست که دو ضلع آن متوازی و دو ضلع دیگر غیر متوازی باشند :

ترونقید اجزاء از نباتات را گویند که بسر پیکان یا سر قطعه قسمت شده باشد :

ترانسانت یا ترانسان یا تراشانت اجزائیرا گویند که با فقی بروی زمین گسترده باشند ودر زمین غور نکنند :

تیمفزی یا طیمفزی عیب مخصوصی است که تفصیل آن را در تنبیهی که در متن در مبحث اینوس کاستوس نوشته شده است بیان نموده ایم :

تواره لغت فارسی است وبمعنای خانه یا دیوار است که از کاه وعلف ساخته شده باشد :

تریلبیه دارای سه لب یا سه قطعه :

تری پطال گلی را گویند که از سه پطال باشد :

تریلکولر انجسمی را گویند که فضای اندرونی آن منقسم بسه حجره باشد :

تریوالو کاپسولی که دارای سه والو باشد :

تریکتم هر جزئی را گویند که منقسم بسه قسمت شود و هر قسمت آن مجددا منقسم بسه قسمت شود :

تتراکن اجسامرا گویند که چهار سطح داشته باشند :

تورنسل کاغذیکه با بعضی از کلها و سایر اجسام نباتیه از آبی کبود میکنند :

تریاندر کلهائی هستند که انها را سه اطامین باشد :

تریاندریک متعلق بنباتاتیکه کل انها را سه اطامین است :

تیرس حالت تولد کلهای نباتاست مانند خوشه بروی پدیسلهای منشعبه در حالتیکه پدیسلهای وسطی درازتر از پدیسلها فوق و تحت باشند :

تمانتو جسمرا گویند که سطح آن پوشیده شده باشد از پشمهای کوتاه نرم بسیار اغشته بهم :

تترادینامیك نباتاتی را گویند که دارای شش اطامین باشند که دو اطامین انها کوتاتر از سایر اطامینها باشند :

ثیلیه بمعنا مژگان دار است و باین اسم نامیده میشوند اجزائی از نباتات مانند برگ یا کرل که کنارهایشان زوائدی مانند مژگان داشته باشند :

ثیم دسته از شاخهای درخت را گویند که دو منتهای یك ساق ساده روئیده باشند :

ثیدر مایع مسکر یست که از میوه‌های ماکوله و مخصوصا از سیب ترتیب میدهند :

چپر لغت فارسی است و بمعنای دیواری است که از چوب و علف و خوار و امثال اینها ساخته شده باشد :

چتری کلهائی را گویند که دنبالهایشان از مرکز مشترك متولد شده و مانند شعبه‌های چتر باطراف پراکنده میشوند :

حرف خا

جناحی برگهائیرا گویند که هریک از انها مرکب باشند از برگهای
کوچکی که دو بدو مقابل یکدیگر اند مانند بال طیور
درحالتیکه گشوده و منبسط است :

جعددار تخمهائیرا گویند در سر انها موهائی شبیه بزغبهای پر طیور
باشد وهرگاه این میوه ها بیواسطه از سر تخمها روئیده
باشند از اسپیل گویند واگر بواسطه یکی نباله
روئیده باشند از ایدیکوله (دم دار) نامند :

حمام مریم ظرفی است که دران آب میجوشد ودرمیان آب جوش
ظرفه یکر است که در ان اجسام دوائیه میریزند بجهت
پخته شدن یا خشکیدن وغیره :

حجره فضائی را گویند که در کاپسول نباتات بجهة گنجایش
تخم بوجود آمده است :

خشبی ان جزء از نباتات را گویند که الیافش سخت وشدید

الانفصال

حرف دال

الانفصال بیکدیگر و با متانت باشند :

خیوط کل قسمت وسطی اطامین است که مانند رشته میباشد :

دیترتیه برگهائی را گویند که مرکب باشند از زیاده تر از سه برگ
کوچک ثابت در منتهای دنباله عام :

دیدینامیک کلهائی را گویند که با چهار اطامین اطامینی باشند
که دو تای از انها بلندتر باشد :

دیفوزیبل جسمی را گویند که مانند الکل واتر بزودی شخص را
بهیجان آورد واثرش زود تمام شود :

دیترتاسین دسته از الیافی را گویند که تقریبا مانند انگشتان
دست با قبه (ترتیب) باشد :

دروپ میوه های گوشتداری را گویند که پوست انها در زمان
رسش شکافد و شامل یک هسته باشد که پوست
این هسته سخت ویا بیکجزء اندک یا زیاد ضخیم از

حرف دال

از گوشت میوه متصل باشد ؛

دِمیفلرُن عبارتست از آن کرلها کل که مرکب باشد از دو زمرها یکه از یک سمت نهاده را زشده اند که انها را لانکت یعنی زبانه نامیده الله ماشند تمام فلونهای کلهای لاپسیر که باین شکل میباشند

دِیکتیلدُن نباتاتی را گویند که دارای دو کیتلدُن باشند ؛

دِیاکرِد معجون هائی را گویند که یکجزء انها سقمونیا باشد ؛

دِکورانت برگهائی را گویند که دو ضلع صفحه آن امتداد یافته باشد مانند زبانه ها از و چنانکه گویا متولد شده اند از خود ساق ؛

دِیادِلف اِطامین هائیرا گویند که بواسطه خیوط خود بدو دسته منقسم شده باشند ؛

دِیکتیم جزئی را گویند که مرکب از دو قسمت یا دو قطعه مدور باشد که بواسطه یکنقطه فرعی بیکدیگر اتصال

یافته

حرف ذا

یافته باشند ؛

دِیونیک کلها یا نباتیرا گویند که آلت تذکیر و تانیث انها جدا از یکدیگر باشند یعنی اینده و آلت در یک کل جمع نشده باشند ؛

دُمِستیک ادویه را گویند که در همه خانها بکار برند ولازم است که همیشه در خانها باشند و گاهی این لفظ اطلاق میشود و مقصود از آن اجناسی است که از خود آن ملک خیزد نه آنکه از ولایات خارجه بیاورند ؛

دِرفتی بمعنای سوبولر است دو واید را ایجاد بده شود ؛

درم هشت یک استار است ؛

ذوذوایب اجسامی را گویند که با ذوایب و خیوطی شبیه بگیسو باشند ؛

رادیِه کلی است که قرص آن احاطه شده باشد از فلرون نیا و محیط آن از دمی فلرُن ها که مانند خطوط

شعاعی اند ؛

راشیتیس مرضی است که عظم مخصوص بواسطه آن نرم و متبدل انفهج میشود

راتافیا مایعاتی را گویند که از شیره میوه ها با شکر ترتیب داده میشوند لیکن دو حبت و جوهر تشانها غالب است ؛

رنونکولاسه طایفه مخصوص از نباتاتند که صفات از ادر کتاب گیاه شناسی و لغت بیان کرده اند ؛

رطل پانصد گرم است که بوزن ایران تقریبا صد مثقال میباشد ؛

رسپتاکل قاعده ایست که گل و میوه بی واسطه بروی ان واقع میشود و عادة مرکز جوف کاسه است ؛

رذین ساق یا سایر اجزاء نباتات را گویند در وقتیکه اجزاء جرم انها بیکدیگر اتصال شدید یافته و جدا کردن انها از یکدیگر صعب و شکستن انها مشکل باشد ؛

رقدیسه ساقه را گویند که پس از انکه بر زمین خوابیده است به زودی راست شود ؛

رمحی برگهائی هستند که مانند آهن سر نیزه باشند ؛

رمبوئیدال برگ یا جزء دیگر از نباتات را گویند که دارای چهار زاویه باشد دو حاده و دو منفرجه ؛

رماطیسم یا رماتیسم اسم عام است از برای هر نوع اوجاعی که سایر علامات ورمیه با انها نباشند اعم از انکه در مفاصل یا در موضع اتصال اعضا بیکدیگر ظاهر شوند ؛

رادیکال پیاز نباتات را گویند که در صورتیکه برگهای ان نباتات بی واسطه از عنق این ریشه و پیاز رسته باشند و این برگها را نیز رادیکال مینامند و همچنین گلهائی که دنباله انها از ریشه نبات رسته است نیز رادیکال مینامند ؛

حرف زاء

زصعر عربی است و بفرانسه پاپیت گویند ؛

زغب زواید لیفی در سطح برگ و سایر اجزاء بعضی از نباتات که شبیه بموی بدن اطفال و نرم و بسیار کوتاه اند ؛

زمینه در اصطلاح گیاه شناسی اجزایی را گویند که دو بدو واقع شده باشند یا آنکه هر یک زوج از آنها از یک نقطه متولد شده باشد ؛

ژله عبارت از اجزاء نباتی یا حیوانی است که پس از سرد شدن غلیظ و نرم و شود و چون آنرا حرکت دهند بلرزد بدون آنکه اجزاء آن از یکدیگر منفصل شوند مانند آب پاچه ؛

ژرم اولین صورت وجود نبت که از برای نباتات یا حیوانات در هنگام تولد ظاهر میشود ؛

ژولپ کانیزه بدانکه ژولپ مشروباتی باشد که هیچ جزء دوائی غذا آنها و ادویه مسهل و مسحوق یا عصاره دوائیه ندارند و

مسکن

حرف سین

مسکن و شیرین میباشند و ساخته میشوند از آب معطر و شربتی که آنها را خوش طعم کند ژولپ را عادةً شب میخورند بجهت خواب آوردن و راحت اعضا و ژولپ کانیزه گویند هنگامیکه قدری کافور با آن بیفزایند

سمپلجی شکل استوانی مدور را گویند که در تمام امتداد آن قطر قصیر آن متساوی باشد ؛

ستیپول برگ کوچکی است که متمم برگ اصلی است و بوجود آمده است از عرق وسطی برگ یعنی منتهای عرق وسطی برگ منبسط شده از او بوجود آورده است ؛

ستیل برگهائی را گویند که بدون دنباله بساق متصل شده باشند و اطامینهای را گویند که بدون دسته باشند ؛

سکرپول بیست و چهار گندم است ؛

سطیل یا ستیل در پیستیل ذکر شد ؛

سطیکمات یا ستیکمات در پیستیل ذکر شد ؛

سینوبر آنجزء از نباتات را گویند که منقسم شده باشند بقطعهای برجسته مدوّر و بواسطه شکافهائیکه اینها نیز مدوّر و عمق اینها وسیعتر است ؛

سکربوت مرض مخصوصی اگر شرح مفصل از آن در کتب امراض باید جستجو نمود ؛

سازکوئیل مرضی که غده های عظیم در بیضه ظاهر میشوند ؛

سپاط یا سپات یکنوع از غلاف غشائیست که شامل یک یا چند گل است که کناران مجبر به بیرون آمدن گلها شکافته میشود و خودش در بعضی از نباتات خشک شده بریزد و در بعضی دیگر با گلها دوام کند ؛

ساده ساقهائیرا گویند که هیچ شعبه نداشته باشند و اطلاق بر آنها نیز میکنند وقتیکه بی برگ باشد ؛

سالاد سبزیهای خوردنی را گویند که با بعضی از ادویه

و روغنها از خوش طعم کرده بخورند ؛

سفط عربی است و بمعنای خار و استخوان نازک ماهی میباشد

سفاسل موت تمام اجزاء یک عضو است ؛

سلول مرضی را گویند که سبب آن تغییر حالت بنیان سلولی باشد ؛

سیلیک که در بعضی از مواضع بغلاف ترجمه شده است ثمر خشک نباتات را گویند که دراز و باد و والو است و تخمهای آن متصل شده اند بد و غلاف غشائی دو درزدار و عادةً بواسطه جدار کاذبی که نیست مگر غشاهای این غلاف غشائی منقسم بدو حجره شده اند ؛

سپادیث یک دسته از گلهای سپیل را گویند که بروی یک محور عام واقع شوند ؛

سیلیکول سیلیکی است که طول آن زیادتر از چهار مساوی

حرف سین

عرضان نشود ؛

سِکمان آن قطعه از دایره است که ما بین یکقوس دایره وو تر آن واقع شود ؛

سُوکُوپ یکقسم از پشقاب یا یکی سینی است که عمومًا بجهة فنجان گذاشتن در ان استعمال میشود و شبیه است ببعضی از پشقاهای میوه خوری دسته دار ؛

ساژیتیر گویند در وقتیکه شکل برگها مانند آهن سر تیر کمان باشد ؛

سُوبُولِه اجزائیرا گویند که بشکل درفش باشند یعنی از وسط انها بتدریج تا با نتهای ایشان باریک شده باشد ؛

سِمی اَمپِراسانت یعنی بمعنای نصف است و معنای اَمپِراسانت و دِکُورانت پیش از این بیان شده است ؛

معنا پیش

حرف صاد

سِمی دِکُورانت معنا یش از لغتی که پیش از این آمده است معلوم میشود ؛

سینا پیسم ضماد هائیست که جزو عمده انها خردل است و انهارا بروی جلد ضماد میکنند بجهة هیجان و تحریک جلد ؛

شدید الثبات بمعنای پرسیستانت است و باید دید آنجا دیده شود ؛

شالمن یا شانن یکی دسته از فلسهای کوچک که کل دارا است که بروی یک محور عام واقع شده اند ؛

شیمیست دانایان علم شیمی را گویند ؛

شیمی علم کیمیا یعنی علم تجزیه و ترکیب اجسام است ؛

شیار تقعیر دراز یست که در سطح ساق یا شاخهای نباتات وغیره دیده میشود ؛

شیاردار اجزائی از نباتات را گویند که دارای شیار باشد ؛

صنوبری برگهائیرا گویند که ابتدا از نوکشان بتدریج تا بقاعده انها باریک شود مانند بار درخت صنوبر ؛

طراز حاشیه را گویند که بجهت زینت بکنار جامه میدوزند :

طعم کرم چون گویند طعم اینه واکرم است مقصود آنست که
چون در دهان گذارند دهان احساس حرارت کند :

عید طیمقرطی در تنبیه متن بیان شده است :

عسالج شاخهای بسیار نازک و تازه درشت و شاداب
نباتات را گویند :

عصاره نتیجه ایست که حاصل میشود از حل کردن یک جرم
حیوانی یا نباتی که بعد از حل و هیکول آنرا انجماد
کنند تا آنکه باقی ماند یکجسم نرم یا جامد : و
عصارات را حاصل میکنند اعم از آنکه بواسطه شیره
و رطوبت مخصوص نباتات باشد در وقتیکه تازه
اند یا بواسطه نقیع و مطبوخ مائی یا الکلی آنها
در وقتیکه از اجسام خشک باشند : دو قسم

اول

اول را مینامند عصاره مائی و قسم اخیر را مینامند
عصاره الکلی : این عصارات بعضی از اوقات یک
مخلوط بسیار مرکب است و بعضی از اوقات نزدیک
بکاملا یک جزء مخصوص تنها است و این بسته بجرمی
که از او عصاره گرفته اند و هم بسته بطریق گرفتن
ان عصاره است : و عصاره را نرم گویند
ما دامیکه جرم آن مانند یک خمیر غلیظ باشد و جامد
گویند در وقتیکه بواسطه برودت شکسته گی پیدا
کند و خشک گویند در وقتیکه مانند فلس و آب
آن بالمره مفقود شده باشد : اسم این عصارات
نیز مختلف شود از قرار آن جزء مخصوصی که در او
غالب است چنانکه میگویند صمغی و سقزی و لزج
موسیلاژی گویند و وقتیکه مخصوصا مرکب باشند

حرف غين

از صمغ یا موسیلاژ و ژلاتینو گویند و روغنکه
جزء عمده و غالب آن ژلاتین باشد و سقزی گویند
در روغنکه متصف بصفات سقز باشد و صابونو
گویند در روغنکه دارای یک ماده سقزی باشد
چنان مرکب با سایر اجزا که نتوان از انها جدا نمود

جزء عصاره: مدتی این اسم را بیک جزء مخصوص اصلی میدادند که
معتقد بودند که در موجود است در جمیع نباتات
و خاصیت این او بود که غلیظ میشد در زمان
بخار شدن محلول ها و دقیقات انها: اکنون
میدانند که این جسم یک مرکبی است از اجزاء مختلفه
که غلیظ شدن او بواسطه تصرف اثر هوا و حرارت
واسید ها و غیره است

غنک: حیوانیست که در چوبها تخت خواب پیدا میشود

حرف فا

وجای گزیدن ان قرمز و برامده میگردد و بعضی نوشته
اند که سرخک است

فلوسکولو: گلهارا گویند که مانند فلرن باشد یا کلی را گویند
که مرکب شود از چند فلرن

فرانژه: اجسامیرا گویند که کنارانها منقسم بشقه های بسیار
باشد شبیه بریشه و حاشیه کنار چادر یا شال که
بافته نشده است

فلرن: هر یک از گلهای کوچکی است که اجتماع انها با یک
دیگر سبب وجود یک مجموعه از گل که بشکل سر است
میشود و مخصوصا نهاییرا گویند که بشکل انبوبه
اند و این گلها در طایفه سینانتره یافت میشوند

فلیکول: یکقسم از غشائیست تخم یا بعضی که تخمهای نباتات
هرگز با ن متصل نمیشوند

حرف فا

فیزیقین علما علم فیزیك را کویند (علم بخواص عامله اجسام نه درذات انها است) ؛

فاسیکوله یا فاسیکوله یا فاسیقوله هر جزء از نباتات را کویند که مانند یك دسته مجتمع شده باشند ؛

فالیفورم هر جسمی را کویند که بشکل داس باشد ؛

فلیول هر یك از برکهای کوجك برك است و بعضی از مواضع بلفظ برك کوجك ترجمه شده است هم چنین قطعهای کوجك از کاسه پتیغیل را میکویند ؛

فارینو یا فارینوز هر جزء از نباتات را کویند که دارای مقدار زیادی از آرد و نشاسته باشد ؛

فلاوتانت یا فلاوتان رنك مایل بزرد است ؛

فلرال برکهای فلرال برکهائیرا کویند که نزدیك بکل نبات یا بر روی کل یا در اندرون آن متولد شوند ؛

فونیفورم انجزء از نباتات را کویند که بشکل دوك باشد

وهرگاه

حرف کاف

وهرگاه بعموده در زمین غایر باشد از اسمای مانند کویند هنکامیکه برکها بشکل قلب باشند ؛

قمعوله عربیست بمعنی کلها و برامده کیها که از انها برك یا کل وآن باشد نباتات واشجار میروئید ؛

کالملاس کلمل است ؛

کالیپتنال قلیول وسایر اجزائیرا کویند که مرتبط با کاسه کلهای نباتات باشد ؛

کلینیك اطبائی را کویند که در معالجه ملاحظه شخص مریض را میکنند ؛

کلرز مرضی است که مخصوصا در دختران جوانی که هنوز حایض نشده اند بروز میکند وعوام از احمای عشقیه نامیده اند وتفصیل از را در کتب امراض باید جستجو نمود ؛

کرمب کلهائیکه دنبال انها از نقطهای مختلفه متولد شود

حرف کاف

وتقریبا بلندی این دنبالها مساوی باشد کویند که آنها
بشکل کرهب واقع شده اند ؛

کامپانیفرم — کلها را کویند که بدون انبوبه باشد وکشوده شود دهان آن مانند کل لیزرون چبرها کبشکل زنك کوچك است ؛

کامپانوله — کلها را کویند که بشکل زنك باشد ؛

کاتیلیه — اجسامیرا کویند که بشکل بشقاب باشند ؛

کاپسول — نوعی از کاسه وفنجان است ؛

کامه — لغت عربیست معنی آن جزء خارجی است که میپوشاند واغلب تکیه کاه میشود کل را چنانکه کل سرخ مادامیکه غنچه است برکهای رنکین آن بواسطه کامه پوشیده است وپس از شکفتن تکیه کاه برك کل است ؛

کرل — عبارتست از برك رنکین کل که هر مرکب است از یك

با چند

حرف کاف

با چند قطعه که آنها را پتال مینامند وچون مرکب از یکقطعه تنها باشد از امنوپطال کویند وهرکاه مرکب از چند قطعه باشد از پلیپتال خوانند ؛

کنکره دار — کویند اجزائیرا که کنارانها منقسم شده باشد بدانهای مدور یا پهن ؛

کادیپیفید — اجزائیرا کویند که منقسم شده باشند بچهار قسمت متساوی بواسطه شکافهائیکه تقریبا تا وسط اجزاء رسیده اند ؛

کوس — یکقسم از غلاف تخم است که در امتداد دنباله خود واقع وسر آن منحنی ومودب است واز اجزاء متصله کویند در صورتیکه بعضی از مواضع آن با برجستکی جدا از یکدیکر باشند ؛

کل سرخی — رنکی را کویند که شبیه برنك کل سرخ باشد وچون کفتکو از شکل باشد مقصود آنست که هیئت برك

حرف کاف

دنکهای ان و وضع ترتیب آن برگها مانند گل سرخ است

کَرمیانت ساقهها را گویند که ضعیف اند و نمیتوانند خود را
نگاه داری کنند و نمو میکنند باندازه طول اشجار
مجاوره انها اعم از انکه بآن درخت بپیچند یا پیچ و چنگالهای
بان بپیچد

گَنگفید برگ یا پطالی است که با پنج شکاف باشد

کُرکی مرغی است که انرا کلنگ نیز مینامند

کُلرت انولوکر نباتات چیزیست که مرکب است از برگهائی
و بنیتهائی که در یک صف واقع اند و شبیه اند
بکرکهای کوچک

کُروشیمُوم کرکی را گویند که دارای چهار پطالی باشد که مانند
صلیب واقع شده اند

کُلبُول اجسامرا گویند که بشکل کرات بسیار کوچک باشند

اجزائی

حرف کاف

کال اجزائیست که مابین دو عظم منکسر متولد میشود بجهه انکه
آنها و قطعه را بیکدیگر التیام دهد لیکن شبیه باستخوان
نیست و تفصیل تام از آن در موضع خود باید جستجو نمود

کالیز اجسامرا گویند که شبیه بقسمت تحتانی و خارجی کیسه
باشد و انرا کشکول میتوان گفت و در علم گیاه
شناسی پطال تحتانی گلهای پاپیلیوناسه (پروانه) را
میگویند زیرا که شبیه بشکل کشکول است

کریستل بمعنای بلور است و اجسام دوائیرا گویند که شفاف
مانند بلور باشند

کریستلیزاسیون عملی است که بواسطه ان اجسام شکل بلوری مخصوص
منتظمی میگیرند که انها را کریستل خوانند

گلابر بمعنای بی زغب است

کارو یکقسم از مرض کانکلیونهای ماساریقا (مزاریقی)

حرف کاف

است که با اماس و صلابت جدار شکم و ضعف و اغتشاش

عمل هضم است :

کادریوالو کاپسولهائی را گویند که کشوده میشوند بجهت والو :

کیلیدن دو ورقه یا دو برگی هستند سطبر که دراز میشوند

و از زمین بیرون میایند در همان وقتیکه جوانه

میرویند :

کمیتک ادویه مرکبه را گویند که با آنها اکسید دو پلمب یا

اکسید دو بیسموت یا اکسید دو مرکور یا ارسنیک

داخل میکنند و استعمال میشوند بجهت تغییر حالت

دادن بجلد و اغلب از استعمال آنها علامات

نسبتا شدید ظاهر میکردند :

کلچه بکاف فارسی لغت فارسی است و آن آلتی باشد

که ساخته شده است از اجتماع برگهای نبات و

بشکل

حرف لام

بشکل کلچه است :

کلبولو اجسامی را گویند که شبیه بکره ها کوچک باشند :

لابیه کلهائی را گویند که بدو قطعه منقسم شده باشند مانند

دو لب یکی فوقانی و دیگری تحتانی :

لکره نزله مزمن غشاء مخاطی رحم است :

لینئر برگهائی را گویند که وضلع آنها در تمام امتداد خودشان

متوازی باشند جز در منتهای آنها که بنقطه تمام

شود :

لیکاتور عبارت از بستن شریانست بواسطه ابریشم یا

ریسمان کتان :

لاثینیر برگهائی را گویند که منقسم بلانیرها نامتساوی

دراز اندک یا زیاد باریک شده اند :

لانیر طوقهای چرمی بلند و باریک را گویند :

لِکُومینُوز نباتاتی که از جمله بقول ماکوله باشند (هستند)؛

لُبْ کو ندر و قشکه برك یا کُل منقسم بچند قطعه شده باشد بواسطه شکافهای وسیع؛

لَیکَر اطلاق میشود بر لسبیای از ما یعات مرکبه بخصوص چون جزء عمده انها عرق یا الکل باشد؛

مَاسَاریقا که بفرانسه مزانتر نامیده شده است عبارتست از چند شکن صفاقی که احاطه کرده اند قسمتهای مختلفه امعاء را چنانکه میتوانند در اندرون این شکنها امعاء حرکت اندك بازیاد نمایند و هر یك از این شکنها در موضع خود منقسم بدو قطعه شده اند و در میان این دو قطعه مماس محاذی یان و عروق بلغمیه و دمویه و اعصاب. و کانکلیونها لسبیا واقعند یکی از این شکنها

تنها احاطه کرده است امعاء دقاق را (اثنی عشر جهایم و دقاق) و این دو قطعه که مخصوصا ماساریقا نامیده شده اند (مزانتر) کنار خلفی انها باریك و متصل بستون فقار و کنار قدامی ان بزرك و متصل بتمام سطح معاء دقاق است چهار شکن دیکر بجهته معاء قولون است و انها را مزو کلن مینامند و شکن اخرین از انها محاذی بقسمت فوقانی مستقیم است و ان را مزو رکتم گفته اند؛

مُنُوئیك نباتاتی را کویند که دارای کل نر و کل ماده هردو باشند لیکن بر روی یکی نبات و جدا از یکدیکر

مِقْبَض در لغت هامپ باید دید؛

مُضَرَّس برکهای کُل را کویند که کنارهای ایشان با دندانهای لسبیا تند باشند؛

حرف میم

مسمار در لغت فوزیقرم بیان شد

مفرطح اجزاء مدوّرهای آماسیده نباتات را گویند مانند
تخم آنها وغیره که اندکی فشرده و پهن شده باشند

مشعب حلزونی در لغت ورق باید دیده شود

ملانکلی عوام حالت حزن دائمی را گویند ومتقدمین تعبیر
حالت مخصوص صفرا را که همراه با حالات حزن و غربت
آن مالیخولیا است

مستحکم بمعنای رزین است

متین بمعنای رزین است

موکرونر گویند در وقتیکه برگ نبات بشقف منتهی
بیک نقطه کوچک شده باشد

مادکاوش زمینهای را گویند که مرغ بسیار داشته باشد
یعنی عمق آن پر رطوبت و نمناک و در سطح

ان

حرف لام

آن گل بسیار باشد شبیه برداب

منوپطال گلی را گویند که یک قطعه باشد ومنقسم بچند پطال نشود

مودار زغب‌ها را گویند که اندکی زبر و شبیه بموی باشند

منوفیل کاسه را گویند که یک قطعه باشد

متناوب شعبه‌هایی را گویند که بنوبت یکی بعد از دیگری
واقع شده باشد بفاصلهای تقریبا متساوی

مُکزا نسج مخصوص پنبه مانندیست که اهل چین از برگ
خشک ادرمیز یا اشیای دیگر میسازند ویکقطعه
از آن را بشکل مخروط ساخته قاعده از ابروی
عضوی که درد داشته باشد آتش میزنند تا عضو بسوزد

مغلوذ خرد خرد بریده شده را گویند

متقابله یا متقابل شعبه‌هایی که ابتدا گردو بدو از دو نقطه مقابل
بیکدیگر روئیده باشد

حرف نون

منوسپرم — میوه هائی را گویند که زیاده بر یک حبه و تخم نداشته باشند:

مولتیلکولر — اجسامی را گویند که دارای چند حجره باشند:

ماسو — قسمی از چوب دستی است که بسیار پر گره است:

مولتیفید — اجسامی را گویند که تقسیم شده باشند تقریباً تا نصف طول خود یا کمتر بواسطه شکافهائی تنگ که عدد آنها نامعین است:

منوزیال — کاسه را گویند که یکقطعه باشد بخصوص جانب تحتانی آن و محیط آن بالکل باشد:

مجدوع — چیزیرا گویند که یکجزء از آن قطع شده باشد:

نرود — عروقی باشند برآمده و برجسته که در برگهای نباتات دیده میشوند:

نرم — جسمی را گویند که انفصال اجزاء آن سهل و در اثنا در وقت مالش دست را نیازارد و رطوبت اندک

لزجی

حرف واو

لزجی بجهت اتصال اجزاء در آن موجود باشد:

نکطر — یکجزء از گل است که بجهت نگاه داشتن عسل است که زنبورها عسل از آن میخورند و این جزء گاهی بشکل ابرن و گاهی مانند فلس و گاهی شبیه بسکو دقر است:

نباتات صلیبیه — نباتاتی را گویند که با چهار بطالی باشند که مانند صلیب واقع شده باشند:

نباتات راشیته — نباتاتیرا گویند که بروی درختهای دیگر سبز شوند و ریشه آنها از درختان دیگر آب خورند زیرا که راشته بمعنای طفیلی و مفت خوار است:

ناویکولر — اجسامیرا گویند که با تقعر شبیه ناودان باشند یعنی کنار تقعر آنها اندک باز یاد مفرطح باشد:

ناربن — یکی از بلاد فرانسه است:

ونوس — ربة النوع حسن و مادر عشق را میگویند چنانکه

طوایف قدیم بوجود آن معتقد بوده اند ؛

وِدِتی متقب حلزونی است و آن عبارت از رشته یا شعبه است
که مانند حلزون بهم پیچیده باشد و بواسطه آن نباتات
ضعیفه بجا و خود پیچیده شوند ؛

وِهیکول سنداد یعنی حامل چیزی را گویند چنانکه هوا وِهیکول
صوت و شریان وِهیکول خون است و در دواسازی
هر سنداد دقیقی را گویند اگر حامل اجزاء دوائیه اجسام دیگر شود ؛

وین پای تخت مملکت اوستریاست ؛

وِرتیسِیلِر گلها و برگها یا شعبها را گویند که گرد ساق مانند گرد
یک محور واقع شده باشند ؛

والو قطعه از پوست و غشاء فواکه است که در وقت رسیدن
انها بتوانند از هم جدا کنند بدون انکه پاره شدن
محسوسی در ان میوه ظاهر شود ؛

وِرتیسِی گیاه شناسان یکدسته از اجزاء گل را گویند که

دوتای از انها واقع شده باشند بگرد یک محور
عام و هر دو و دو یک سطح افقی باشند و در وقتیکه
چند وِرتیسِی متحد المراکز گرد یک محور فرضی
یا حقیقی واقع شده باشند قطعهای جدا از
یکدیگر یا متصل بهم از هر یک عادة نسبت بیکدیگر
متناوب اند ؛

وِدُوکو اجزا نبوا گویند که در انها دانها و زواید مدور
و ذربین و اندک ضخیم باشند ؛

هیپوکندری مرضی است بدون حمی که سبب ان اغتشاش
عمل هضم است و تفصیل انرا از کتب امراض باید
جستجو نمود ؛

هِرباسِه بمعنای علفی است و اغلب مقصود از ان طعم
مخصوص بعضی از نباتات است که شبیه بطعم

علفهای بیمزه باشد :

هاسطر گویند برگهائیرا که شبیه بآهن سرنیزه باشند

هیدروفوبی (خوف از آب) مرضی است که از جمله علامات
آن هراس از آب است :

هیدراگگ ادویه را گویند که خواص آنها جریان و استفراغ
رطوبات سریه منتشره در تنها و بعضا ترشحه
در نسوج جوانیه باشد مانند مسهلات و
غیره :

هیدرامل مایع شربت مانندی است که ساخته میشود از
آب و عسل چنانکه سی و دو گرم عسل در یک صد
گرم مایع باشد :

هرمافردیت نباتات یا حیواناتی را گویند که علامات ماده و نر آن
در یک شخص جمع شده باشند چنانکه در نباتات

الات

الات تذکیر و تانیث در یک گل مجتمع باشند :

هامپ در بعضی از مواضع بلفظ مقبض (دستر) ترجمه شده
شده است و انعبارت است از شعبه مجردیکه در منتهای
ساق یا ابطی واقع است و که ظاهر میشود بروی
نباتی که ساق مخصوص آن در زیر خاک است و
این شعبه همیشه بی برگ است و در اطراف آن
نیست مگر گلهائیکه در منتهای آن واقع اند و این
منتهای شعبها بسا با یک از آن متولد میشوند
وبعضی از اوقات هامپ را از جمله ساقهای
علفی بی برگ میشمرند که بی واسطه از ریشه
نبات رسته است :

هیپوکراتیفرم گلی را گویند که شبیه باشد بسبو کوپ
منقلب یعنی دهن آن گشاد و دارای

مثل او له شبیه بید ستر باشد ؟

هیپوزیین انیامبینی را گویند که از زیر پیسطیل متولد شود :

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

خزرق . سافنتین . پیلین . ابسنتیا (ارتمیزیا ابسنتیم)

صفحه ۱۲ از نقشه ۱

این نبات میلش زمینهای غیر مزروع و شوره زار است و با امثال چون کثیر المنفعة است در باغها نیز از آن زراعت میکنند ؛ ریشه این نبات مستمر و خشبی و دارای چند ساق سیملی کثیر الشعب مجوف بطول سه قدم است و برگهایش متناوب و بد دم دار و بیشتر مفلوق و سبز مایل بسفید اند ؛ گلهای ان زرد و مدور و زعفرانی و خوشه مانند میباشند ؛ این نبات طویل العمر و بویش بسیار معطر و طعمش بسیار تلخ است

وگل ان ظاهر میشود در ماه ژوییه ؛ خواص طبی او بسیار است و از ان روغنی کافوری و عصاره مخصوص و غیر اخذ میشود ؛ کمتر نباتات هست که خواص انها زیادتر و ثابت تر از افسنتین باشد ؛ فعل این نبات در بدن سریع و شدید و متمادی البقا و استعمال ان در بسیاری از امراض مزمنه بخصوص در ضعف اعمال هضم و استسقا و اسهال و ذو سنطاریا و ضعف و هن عمومی مزاج بسیار با منفعت است ؛ این دوا بجهة اوزام غدد و حبس طمث و یرقان اصفر مفید و قاتل و دافع دیدان معوی است ؛ پلنیل و دکطر الیبر اثار و خواص عمده این دوا در معالجه حمیات نائبه و نزله رحم ثابت و محقق نموده اند ؛ قدر شربت نقیع ان در آب زیاد از یک تا دو اونس و از مسحوق ان نیم درم است ؛ مصنفا نقیع یک قبضه افسنتین در یک رطل از شراب قرمز تا بیست و چهار ساعت قابض و مقوی میباشد و

اید و امنفرد ا مقوی و محرک معده و مشهی و ناظم عمل هضم است

تجارتی باشد و این جسمی است خشک صلب قطعه قطعه زرد و در شکل و بزرگی جوزی و قدری ناهموار و کره دار و اندکی یا زیاد شفاف و بی بوی و سفید یا زرد کدر و طعمش تفه و لزج است ؛ بجهة استعمال ان از داخل باید انتخاب نمود انها را که سفید و شفاف و شکسته ایشان براق و درخشنده است ؛ اهل مصر از ان در امراض قضیب و نفث الدم بسیار موثر دانسته اند ؛ قدما استعمال نمیکردند مگر صمغ عربی را لیکن بعد از ساختن مریضخانه که در کنار سنگال است این صمغ را بدل از صمغ عربی نیز استعمال میکنند ؛ و صمغ عربی جاری میشود بدون شکافتن تنه و شاخهای نوع دوم از اکاسیا بشکل دموع شفاف که کریستالی نیست و طعمش شیرین و بسیار مبرد و مطفی است و منفعت عظیمی دارد بجهة اعراب که مخصوصا در سفرها بان تغذیه میکنند ؛ خلاصه لازم است که قدر و حرمت اینها را بدانند زیرا که در مواضع شوره زار و خشک و بیابانها بسیار کرم کرامت

نمیشود مسکن و رافع حرارت عطش است ؛

در طب این هر دو قسم را صمغ عربی نامیده اند و از جمله ادویه مزلقه و ملینه شمرده میشوند و برای تسکین هیجان و التهاب و زکاوت امعاء در اسهال معوی و دموی نافع است ؛ در نزف الدم شدید و امراض مجاری بول و امثال ان و هم چنین در زکام ها مزمن شدید و در سل ریه در وقتیکه از حلق و قصبة الریه رطوبتی لذاع و با حدت خارج کرده و سبب سعال یابس و مولم و شدید شود استعمال انرا بسیار نیکو دانسته ؛ در اینوقت حل میکنند یک اونس از صمغ عربی را با مثقالی و زان شکر در دو رطل از ماء الشعیر و بجهة معطر نمودن ان نصف الله که از بهار نارنج بان میافزایند ؛ میتوان بر حسب اختلاف حالات از نیم تا یک اونس شربت خشخاش سفید با فالعزود ؛ از همین دوا ترتیبات دیگر نیز در دواخانه ها ترتیب میدهند از قبیل شربتی معروف باسم شربت صمغ عربی و هم چنین جوارش و قرص هائی میسازند که برای

و روغن فرار و بعضی الکلی و عصاره و شربت و رب سکری ان از نباتات
کثیر المنفعه اند ⁘ قدر شربت از عصاره ان نیم درم است که حب نموده
یا انکه در اندکی از شراب قوی حل کرده صبح ناشتا یا سایر اوقات
قبل از خوردن طعام میل کنند ⁘ عصاره یا مسحوق این نبات را از
خارج برای منع عفونت قروح و تحلیل اورام استعمال مینمایند ⁘
با وجود خواص عظیمه ان باید انرا با احتیاط زیاد استعمال نمود ⁘ و کلیتاً
در اشخاصیکه هیجانی مزاج و با التهاب اند و در امراضیکه با تشنج و ورم
همراه باشند استعمال ان ممنوع است ⁘

درخت بزغم – صنط – شجر الاقاقیا – مصر تیکنی اکاسیا مصری و اکاسیا سینگال

اکاسیا مصری یا اکاسیا که صمغ او قرمز است (میموزا نیلوتیکا)

صفحه ۰۱۲ – نقشه ۲

این درخت در عربستان بمصر و ابیسینیه و غیره میروید و بلندیش تقریباً
تا ۱۵ یا ۲۰ قدم است شاخهای ان املس و قرمز و اندکی افقی و برگهایش
دو نوبت جناحی شده اند و این برگها مرکب اند از چهار تا پنج زوج برگهای

هائیکه انها نیز مرکب اند از برگهای کوچکی که نوک انها تند نیست
گلهایش زرد و کوچک و کروی با یک دنباله ابطی اند کرل این
گلها منوپتال و پیستیل انها کوتاه و باریک و در سر آن یک پیستیکات
مقطوع الجنبات این گلها مبدل بیک غلاف مفصلی میشوند
که در ان چند تخم معزلی است

اکاسیای سینگال که دارند صمغ سفید (میموزا سینگال)

صفحه ۰۱۲ – نقشه ۳

این درخت در کناران قسمتهای از افریقا که واقع اند بعد از دهان
رود نیزد تا فوق قله کوه بلادات بسیار میروید و صفات کلیه ان
با صفات قسم سابق یکیست و ما بین این و قسم اختلافی نیست جز انکه
گل این درخت سفید و خوشه مانند و دو بد و ظاهر میشود ⁘
از اکاسیا مصری نوعی از صمغ اخذ میشود که بخودی خود از پوست
و شاخها و ساق ان جاری میگردد و چنان مینماید که صمغ عربی

سعال و ملایمت صدر و دفع بلغم صدری مفید است ⁘

افسنتین – رامس الشیخ – پتکن اوتی – اکاینت (اکانتوس ملیس)

صفحه ۰۱۲ – نقشه ۴

این نبات طویل العمر و منشاء اصلیش نواحی جنوبی فرانسه و اروپا
و ساقش راست و متین و مستحکم و بلندی دو قدم و از وسط تا منتهای
ان از اسفل برگهای سفید اندک مایل بصفرت و گاهی قرمزی سرخی
میباشد ⁘ این گلها در منتها ساق این نبات ظاهر میشوند و کرل
انها او بخشه و معلق و با یک لب منقسم به سه قسمت و بعوض آن لبی که
از ان مفقود شده ورق فوقانی انکامه آن واقع است ⁘ ثمرش
کاپسولی است بیضی صاحب دو حجره و برگهای ان بسیار بزرگ و دیگال
و با شکافهای عمیق و شعاعی اند و هر یک از قطعهای ان منتهی
بیک نقطه با شوک غیر خلنده میباشند و همین علامت انرا از سایر نباتات
متشابهه تمیز میدهد ⁘ کل این نبات تا حال در گلستان ظاهر میشود

در اصطلاح دواسازی این نبات معروف است باسم برانکاورسینه
و انرا بجهت تلیین هم مانند جنازی در ضمادات و مراهم استعمال میکنند
اثمل و دودونه استعمال ان نیز در امراض الات بطنی و در عسرالبول
و نزف الدم و در امراض ریه و جراحات داخلی بسیار مؤثر میباشند

کرفس آبی – کرفس الماء – صو کر و بیهم – اش دیمارده (ابیوم کراو الانس)

صفحه ۰۱۲ – نقشه ۵

این نبات در مرغزارها و کنار جویها میروید و بسهولت شناخته
میشود از ساقه پر شعبه ان که شیارهای زیاد داشت ⁘ برگهای
ان یک یا دو نوبت جناحی شده اند و برگهای فرعی ان شعاعی و
لهن و با چند شکاف و مضرس و صنوبری و گلها چتری و اغلب
ابطی میباشند ⁘ این نبات روغنی فرار اخذ میشود که طعم ان
اندکی گزنده و بویش بسیار معطر است ⁘ برگ و ریشه انرا در
مغلیات مفتح برای علاج سده احشاء بطنیه داخل میکنند و کفته اند

که عصاره آن دافع حمی است چنانکه شش الی ازاز آنرا در زمان اخذ نوبه
میدهند لیکن علی الظاهر این دوا را بر سایر ادویه در دفع حمی ترجیح
نیست و باید آنرا با احتیاط استعمال نمود ÷ بهر جهة برای علاج حمیات
نائبه باید بدقت جستجوی سبب اصلی این مرض را کرده انگاه ابتدا علاج
نمود عوارضی را که میتوانند با این مرض ترکیب شوند پس از آن شروع
باین دوا نمایند تا انکه فائده و اثر آن ظاهر و ثابت گردد ÷ عصارهٔ
که از اوراق این نبات اخذ میکنند نیز در امراض مزمنهٔ دهان و
در تقرحات مزمنه و لهجات و مقدمات استسقاء مستعمل است ÷
از اغصان و عسالیج این نبات شربتی و شکری میسازند که قدماء آنرا در امراض
ریه بسیار تعریف نموده اند لیکن در صورتیکه معالجات کامل و دواهای
کثیر النفع تری نبخشند از این دوا فائده حاصل نخواهد شد ÷

اقونیطن ــ خانق النمر ــ فیلدن اوتی ــ اکینت بسالوطر
اکینت ناپل (اکنیتم ناپلوس)
صفحه ۱۳ ــ نقشه ۶

این نبات

این نبات در تمام اراضی اروپا میروید ÷ و مخصوصا آنرا در کوهها
و دره های مرطوب بلاد سویس و المانی و تاتاری میبینند ÷
ساقش راست و ساده و برگدار و بلندی دو قدم است ÷ برگهایش
دمدار و بشکل دست و نازک و باشکافهای عمیق و گلهایش بزرگ
و آبی بسیار خوشرنگ و ذو الذنب و منفردند ÷ این گلها مرکب
اند از پنج برگ مساوی و برگ فوقانی آن مغفری شکل است و انهارا
دو نکیطر محدب و منحنی و چند اتامین کوچک و محدب بجانب
برگهای گل و پنج سطیل منتهی به اسطیگماطهای متمایل میباشند ÷
این گلها مبدل میشوند بسه یا چهار کاپسول که در انها چند تخم زاویه
دار هستند ÷ این نبات طویل العمر گلش در دو سه ماه ظاهر میگردد
وطعم ریشه و برگ و ساقه آن بسیار کریه و بوی آن مهوع است ÷
علامات سمیت و قتالیت آنرا در مبحث سموم در تمام کتابها ذکر نموده اند
لیکن بواسطه امتحانات سطرک ثابت شده است که در بعضی از امراض

مزمنه استعمال آن با منفعت است ÷ خلاصهٔ این نبات در امراض بنیان
بلغمی از قبیل اماس های صلب و سختی غدد و در تو برکول و در
امراض مزمنهٔ احشاء و امثال آن بسیار قوی است ÷ اگرچه بعضی
از اطباء فرانسه خواص مذکوره را از این معتقد نیستند لیکن چون
بسیاری از اطباء معتبر و مشهور بیان کرده اند نمیتوان منکر ایشان
شد ÷ سطرک در مرض تشنجی مخصوص موسوم به تانس دو سنت کی
استعمال آنرا مفید دانسته است ÷ از امتحانات بسیار ثابت شده است
که این دوا بسیار مبارک و با منفعت است بخصوص در حمیات نائبهٔ دق
و تلصم مزمن و در امراض نقرسی و اوجاع مفاصل و استرخا و فوکر
که در طب ابقراطی بسیار مشهور بود از استعمال آن در سدد احشاء
و در تقرحات مزمنه و در امراض جلدی منافع بسیار حاصل میگردد ÷
قدر شربت عصاره آن نیم گندم است و میتوان بتدریج این مقدار
را افزوده تا ده یا دوازده گندم رسانید ÷ بهر جهة باید در

استعمال

استعمال آن احتیاط کامل مرعی داشت و بمقدار زیاد استعمال ننمود
که منجر بغشی و قلق و اضطراب باطن و هذیان میشود و با هیجان و ورم
در غشاء مخاطی مجرای غذا حادث میگردد که دفع انها ممکن نیست مگر
بواسطه مشروبات لعابیه و ملینه مانند ماء الشعیر مصمغ و شیر و
روغن بادام شیرین و امثال اینها ÷ چون این دوا محرک است احتمال
است که در علامات و مقدمات سکته که همراه با نقصان و بطلان
قوای حیاتیه هستند بسیار سودمند باشد ÷

اکینت بسالوطر (اکینتم انطرا)

صفحه ۱۳ ــ نقشه ۷

این نبات در جبال الپ و پیرنه و هم چنین در فرانسه و بهم وغیره
بسیار میروید ÷ ساق آن باریک و نزدیک بساده و بلندی یک قدم
است و برگش بشکل دست و بشتانها سفید رنگ و روی انها سبز
و باشکافهای خطی میباشد ÷ گلهای این نبات در منتهای ساقی

ان ظاهر میشوند و رنك انها زرد و پشت انها با زغب و ثمرش مرکب
از بیخ کاپسول است ؛

منعقد مین چنان کمان مینمودند که اکونیت سالوطر یا قسم طرا
بوده است و این خلاف واقع میباشد زیرا که این نیز مانند سایر
اقسام ان لذاع و مهلك است ؛ لیکن ریشه انرا برای لسع افعی
و سایر حیوانات سمیه استعمال میکنند ؛ و ترك نمودیم گفتگو
از اکونیت قاتل الذئب و ان مثمر از اکونیت را که کلهایش بزرك
هستند همین قدر میگوئیم که تمام اقسام این نبات را صمغی است بغایت
محرق و خوردن ان سبب عوارض شدیده میگردد ؛

الواه. وج. اکیر. اکر (اکرونس کالاموس)

صفحه ۱۳ . نقشه ۸

این نبات در هند شرقی و مغربی و در بعضی دنیای شمالی میروید
هم چنین در مواضع رطوبتدار و زمینهای تازه کاشته شده

وبلاد نجاور ان نیز یافت میشود ؛ بیخش دراز و سملجی و مفصلی و در
سطرهای متوسط و بویش معطر و طعمش تلخ و لذاع است ؛ برکهایش
انکمانیف انسیفرم و کلهایش کوچك و متولد شده اند در روی
یك شانه مخصوص و کامد این کلها مرکب از شش فلس متین و
محکم میباشد ؛ این کلها را شش اطامین و یك اوواست که مبدل
میشود بیك کاپسولی که صاحب سه حجره و سه تخم است ؛
انکلیس های بنکه دنیا تازه انرا میجوند و انرا اکثر التفعنیر میدانند
در شمال اروپا مربای ازان ترتیب میدهند هند مانند انگلیس
کسکر استعمال میشود برای تقویت معده و تحریك اشتها
اصول ان در طب با منفعت و مانند سایراد و به معطره قابضه
و قلبیه است ؛ قدر شربت از مسحوق انرا کرحب یا معجون نمایند
یك درم است یا انکه از نیم تا یك انس مسحوق انرا در مقدار کافی
از شراب متعارف نقوع نموده بکار میبرند ؛ این مایع استعمال

میشود در نکایات حادثه از حشرات و در ضعف معده و حمیات
نائبه که با ضعف عمومی باشند و اغلب در بکر و زد و یا سه انس
ازانرا میخواستند ؛ بعضی از اطباء ذکر نموده اند که در تسکین بوث
واختناق رحم و حبس طمث نافع است ؛ خلاصه هر گاه در
امراض مذکوره ضعف و سستی بنیه بدن موجود باشد انیدوارا
میتوان مانند سایراد و به معطره و محرکه استعمال نمود لیکن
هر گاه حاصل شده باشند از اسباب ضد مذکورات مانند انکه
امراض رحم واختناق ان اغلب از اسباب دیکر عارض میشود اصول
این نبات و سایراد و به مره اثر نخواهند بخشید بجهة انکه در این
حالات سبب مرض نیست مگر اعیا مخصوصی غیر از ضعف و
سستی اعضاء ؛ هر جهة ایند و امستعمل منعقد مین بود لیکن
متروك معاصرین است ؛

غاریقون. اکاریقس امادو و بیه (بلتوس اینیاریوس)

صفحه ۱۶ نقشه ۹

غاریقون یك نوع از کماة است (قارچ) یا انکه از جمله نباتات
دانسته فرعیه قارچیست که متولد میشوند در ساق درختهای بلوط
کهن و درخت جوز و بعضی دیکر ؛ هیئات انها که شبیه است بسم
اسب و ظاهرش زبر و ناصاف و قرمز و اندرونش لیفی و عسر
الانفصال است ؛ این نبات از همان نوعی است که از ان قاو ترتیب
میدهند که جرمی است اسفنجی و همه جا معروف و در طب برای منع
نزف الدم مستعمل است ؛ این خاصیت در نزد قدماء مجهول نبوده
بلکه فراموش کرده اند که انرا ذکر نمایند زیرا که بروسار در حراج در
سنه ۱۷۵۰ عیسوی خبر داده است که غاریقون در تکمیل نقایص عمل الکاتوتر
و هم چنین بعد از امپوطاسیون بسیار عجیب الاثر است ؛ لیکن بعضی
از اوقات دیده شده که این جسم ناشف کفایت نمیکند برای منع نزف
الدم حادث از انفتاح عروق عظیمه ولی چون نزف الدم زیاد شدید

بناشد بسیار مؤثر خواهد بود که بروی عرق مفتوح چند قطعه از او نرا
بر روی یک دیگر بگذارند و بواسطهٔ رفادهٔ از احکم نگاه داری نمایند
بهر جهة منع ان را نه بواسطهٔ قوهٔ قابضهٔ ان بلکه بواسطهٔ شدت
مطاوعت واست در اتصال ان باعضاء ؛

نوع دیگر از غاریقون است که یافت میشود بروی چوبهای پوسیده
و مخصوص است برای ساختن قا و این قسم از غاریقون ظاهرش
ناصاف و بد منظر و زشت و جرم ان سخت مانند چرم و رنگش سفید
مایل بصفرت میباشد ؛

ملزوا نیز یکنوع دیگر از غاریقون است معروف باسم غاریقون
سفید و خواص این نوع بسیار است و از اجزء سفوفی مخصوص میباشد
و طعمش گزنده و ابتدا اندک شیرین و بالاخره تلخ و مهوع است و انرا
برای نقصان ترشح عرق مفرطی که در سل دیه عارض میشود استعمال
میکنند و بعضی از اطباء از اد رسل دیه بلغمی میخواهند ؛ اگر چه انرا

از جملهٔ منقیات و ملینات ملایمه دانسته اند لیکن صحت ندارد زیرا که
از تجربه ثابت شده که عمل تلیین ان نامعلوم و گاهی محرک قی و علاوه
حرکات تشنجیه و باعث ازدیاد حرارت تمام مجرای غذا میشود ؛
این دوا را در بسیاری از معاجین داخل مینمایند ؛

درخت اَثلَق . فحجنکشت — فیعد . — آیلا غاجی . اِنیوس کاستوس و تیگراتیوس (کاستوس)

صفحه ۱۶ . نقشه ۱

این درخت در فرانسه معروف است باسم کاتیلیه عام و منبتش کنار
رودها نیست که مسیل سیل اند و در کریت و ایتالیا و شمال فرانسه
نیز میروید ؛ این درخت شبیه است به درخت بید و در منتهای
ان شاخهای بسیار و سهل الانعطاف میباشند ؛ دم برگهایش
بسیار دراز است و برگهای ان مرکب اند از برگهای بسیار کوچک
منفرد و دمی و نوک دار و دراز روی انها سبز تیره و لیشت ان
انها سفید و باز غبا است و گلهای ان در منتهای شعبه ها مانند خوشه

متولد میشوند و کوچک و ارغوانی و گاهی سفیدانند و فصل شکفتن
انها ماه ژوئیه و اوت است ؛ این نبات را در باغهای برای
زینت زراعت میکنند و تمام اجزاء ان معطر و شامل اند بخصوص
تخم ان بجزء مخصوصی و اکر فراد و گزنده است ؛
معتقد مین انرا برای دفع حرارت و نایرهٔ عشق و محبت و دفع نعوظ
بسیار موثر میدانستند ؛ زنان شوهردار اتن در روز عید طسیموفوریه
برای عبادت و پرستش سِرِس اجماع میکردند و ذکر نموده اند که این
زنها جمع میشدند در یکبستری از برگهای انیوس کاستوس برای انکه
در شهاع و بی شوهری اسوده و بی صدمه باشند ؛ شیل ذکر
نموده است که چوپانی که با حالت و طبیعت روحانین بود دوائی
بسیار مجرب از تخم انیوس کاستوس ترتیب داده بود برای زهد و عصمت
و منع هیجانات و حرارت حاصله از مشاهدهٔ صاحبان حسن و جمال
لیکن ما یقین داریم که مشار الیه منتجانه تجربه نکرده است مگر در اشخاص

ضعیف البنیه و لطیف الطبع که بجهة بقای بحالت عصمت معین
و ممدی قطعاً لازم ندارند ؛ بدون انکه اراده انکار
خواص انید وا را داشته باشیم میگوئیم که اثرا نید وا
بسیار ضعیف و اندک است و متاخرین از العلاج و جه استعمال
نمیکنند ؛

تنبیه بدانکه چون انید وا را بجهة دفع نعوظ بسیار مؤثر
میدانستند لذا از انیوس کاستوس (بره اخته) نامیده
اند و عید طسموفوری عید ست که در آن ستاینش میکردند
اهل اتن خدا ایرا که مربی غلات و حبوب بوده است
و مینامندا و را سِرِس این روز عید در
ماه نوامبر بوده در این عید زنها
تنها و بدون مرد میماندند جز انکه
طلب کشیش بزرگی داشتند که با انها

مصاحب بود برای عبادت زنها روزه می
داشتند و بدون مقاربت با شوهر یا مردی
دیگر بسر میبردند مدت این عید
سه روز بود ؛

روز اول اجتماع میکردند برای مصلی رفتن از
آتن بر الزیس ؛

روز دوم هر یک از نها یک مشعلی افروخته
سیر میکردند و چنان مینمود که جستجو میکنند
پرزرپین را که ربالنوع جهنم است ؛

روز سیم ملاحظه میشد که هرگاه زنان
تمام آداب را معمول داشته اند بدون مقاربت
با مردی قبول میشدند که سال آینده نیز در این
مجمع داخل شوند ؛

کنذبادی دشتی ـ کراث الجبل ـ ایت سیکی ـ اکریمیم (لئونوروس کاردیاکا)

صفحه ۰۱۴ ـ نقشه ۱۱

این نبات در نواحی شمال اروپا است و منبتش زمینهای غیر
مزروع و ناهموار میباشد ؛ ریشه آن متمادی البقا
ولیفی است و ساقهایش بلند و متعدد و ذوار بعة
اضلاع و برگهایش سبز لیکن برگهای تحتانی مدور و
مضرس و برگهای ساق آن رمحی و منقسم به سه قطعه اند ؛
گلهای آن لا ابیض و با زغبها زیر و ارغوانی رنگ و
در ابطهای آن گلبولهای درخشنده و براق پراکنده
میباشند ؛ تمام اجزای این نبات بسیار معطر و اندک
تلخ اند و استعمال آنرا در امراض و اوجاع معده اطفال
بسیار سودمند یافته اند و بزرها و آنرا معرق دانسته
دیگران آنرا دافع و مخرج دیدان میدانستند و هم معتقد بودند

که مخصوص برای هیجان آوردن رحم است ؛ لیکن از هیچ
خاصیت محققی نیست ؛

دواء جگر ـ غافث ـ فرل پیراتی ـ اکریموان (اکریمنیا اپاطوریوم)

صفحه ۰۱۴ ـ نقشه ۱۲

این نبات در بیابانها و چمنها میروید ؛ وساقش پرمو و
بلندی آن دو قدم است ؛ برگهایش مرکب از برگهای
کوچک دراز و مضرس مانند منشار و گلهایش کوچک و
زرد و خوشه مانند و در منتهای شعب صغار واقع و
دارای پنج پیتال اند ؛ کمامه آنها منقسم
به پنج قسمت و محیط اند سطح خارجی کامه دیگر را که اند ود
شده است بموهای خوابیده ؛

طعم برگهای آن اندک قابض و مالح و دارای روغنی است فرار ؛ اول کسی
که آنرا شناخت پادشاه سلطان اپاطرا بود و بهمین جهت است

که اسم لاتینی او اپاطوریم است ؛ با وجود آنکه آنرا ضعیف الاثرات
از صنف مستفرغات و مدرات آنرا محسوب میدارند و در التهابات
و اورام قضیب و امراض کبد آنرا استعمال میکنند ؛ شیل که شخصی بود
زود باور گفته است این نبات در سدد احشاء بطنی و نزف الدم
و دوسنطاریا بسیار موثر و مفید است ؛ فرنل نیز در حالات
سابق او را تجویز نموده ؛ معهذا نزد متاخرین بسیار نادر الاستعمال
و از درجه اعتبار ساقط است و آنچه بآن نسبت داده اند محض
اغراق است ؛ لیکن باید دانست که بالمره خالی از منفعت نیست
بخصوص غرغره آن در امراض حلق ؛ در این هنگام یک قبضه از آنرا
در یک رطل از آب جوش نقوع مینمایند و بمصفای آن یک انس
عسل مورد و یک درم نشادر و چند قطره لادانم مایع میافزایند
مهر چند نباید اطبا فراموش کنند که وجع حلق میتواند بسیاری از
اوقات مرکب شود بحالات مختلفه که علاوه بر غرغره معالجات دفع

سلب اصلی علامات :

سپیر. — ثوم. — صارمیساقی. — آلیُن (الیوم ساطیوم)

صفحه ۱۵. — نقشه ۱۳

بصل این نبات را دیکالی و مرکب است از چند بصل که هر یک مستور
بیک غشاء بسیار دقیق میباشد : منبت این نبات نواحی شمالی
اروپا و ساقش دراز و راست و اوراقش با وراق مسطح و لینیر است
گلهای ان سفید یا قرمز رنگ و مانند چتری هستند بصل واتامیز
های ان طرف بفید یا منتهی بسر نقطه شده اند : این نبات همه جا
زراعت میشود و گل ان در ژوئن ماه ظاهر میگردد : اهل مصر
از ابتدا دوست میداشتند واهل کریک بسیار از ان متنفر بودند و طایفه
رومن ازا مهیج ومحرک شجاعت وقوت سربازان دانسته اند :
بصل از اد و غنی است فرار که ازا و منتشر میشود بوی بسیار نفاذ و
لذاع که همه کس ازا تشخیص میدهد : خواص ان ثابت و محقق و

واستعمال

واستعمال ان برای منع تولد دیدان ودر سنگ بوت و مخصوصا در
مجاری بول و جلد بسیار قوی الاثر است ودر استسقا وامراض صدری
در صورتیکه حمی در انها قطع شده باشد و هیچیک از الات شریفه را
هیجان یا ورم نباشد بسیار مفید یافته اند و هم چنین در حبابیکه
ظاهر میشوند در مواضع رطوبتدار و مادیکه از کثرت حیات ترکیب یافته
با ضعف عمومی استعمال ان نافع است : چون انرا مانند توابل با غذیه
داخل کنند مشهی و مقوی هاضمه است و هرگاه انرا تنها بروی جلد وضع
نمایند مانند خردل محمّر و مهیج است : طریقه استعمال ان چنین است
نقیع یا عصیر انرا بمقدار بسیار اندک مکرر در روز بخورانند بعد
از انکه او را با شربتی شیرین کرده باشند : روغن فراران خالی
از منفعت نیست زیراکه لذع و حدت ان بنوعی است که مقدار اندک از ان
میتواند مهیج و مورم نسج معده شود : چون سیر را در سرکه
تند داخل نمایند ترشی از ان حاصل میشود که بدون بوی نامطبوع

مخصوص انست :

ادرل (واکسینیم میرطیونس)

صفحه ۱۵. — نقشه ۱۴

ادرل که میرطلی او را نیز نامیده اند درختکی است که تقریبا بلندیش
دو قدم و در جنگلها و در جاهای با رطوبت اروپا بسیار فراوانست :
ساقش زاویه دار و با شعبه های سهل الانعطاف میباشد برگهای
ان متناوب و بعضی و اندک کنگره دار و ازا شبیه بمورد صغیر دانسته اند
گلهای ان منوبطال و جلجلی و سفید گل سرخی اند و مبدل میشوند
بیکمیوه کوچک کبود رنگ که شامل چند بن تخم است : این درخت
یافت نمیشود مگر در زمینهای سرد و سایه درختها و گل میکند در
بهار :
میوه ان چون طعمش اندک ترش و قابض است با قابلیت معتنی بها ست
ودر بلاد شمالیه انرا میخورند واز انقلاب و غلیان ان حاصل میشود

مایعی

مایعی خمری اللون و مطبوع : تجار شراب انرا برای قرمز کردن شراب
سفید بکار میبرند واز عصیر ان که اندک با زاج غلیظ است ترتیب
داده میشود یک رب و یکشربتی که بواسطه حموضت و تبرید انها
در ذو سنطاریا و امراض صفراویه مستعمل اند :

عروس در پرده. — کاکنج. — آلکِکانژ (فیزالیس الکِکانژی)

صفحه ۱۵. — نقشه ۱۵

این نبات را نیز اسم کوکر نیز نامیده اند و منشاء اصلیش المانی وایتالیا
وفرانسه است : ساقش اندک قرمز و با مواست و هرگز از یک قدم
بلندتر نمیشود : تمام برگهایش سبز و دو بدو و با یکدیگر مجتمع و با
دنباله دراز میباشند : گلهای ان منوبطال وفرد و برزنک و ابطی اند
وکاسه انها قرمز و میوه ان پر گوشت با حموضت طعم و فی الجمله تلخ است :
میوه های کاکنج لعابی و مبرد و مدر اند و متقدمین انرا در بسیاری
از امراض مجاری بول و بخصوص در امراض کلیه و هم چنین در استسقا

وحمیات صفراوی استعمال مینمودند ؛ قدر شربت عصاره اینك
انزلست که مخلوط بمقدار کافی از آب کرده استعمال کنند ؛

قدومر ـ نوعی که بیونانی اُوُدیمین نامیده اند ـ الپیر (ادیریوم البادیا)

صفحه ۱۵ ـ نقشه ۱۶

ریشه این نبات سفید و باریك و خشبی است و ساقهایش بازغب
شیاردار و مجوف و به بلندی سه قدم اند ؛ برگهایش دم دار و بانوك
تند و اطراف انها مضرس و صنوبری شکل اند ؛ گلهای ان در قسمتهای
ساقها و شعبه‌ها متولد میشوند و سفید و متعدد و مرکب از چهار
بطال صلیبی و دو نکظر و نکظرها در میان اطامین ها میباشند
و ثِرِدم انها بدل بیك غلافه میشود که در ان تخمهای مدور است ؛
این نبات در اروپا بسیار و منبتش سایه درختها و طعمش تلخ و
بویش مانند بوی سیر است و استعمال ان کویا متروك متاخرین میباشد
نزد بعضی از اطباء در ضیق النفس بلغمی مستعمل و مخصوص است برای

محرّك و هیجان ریه و دفع رطوبت بلغمی که سد حلق است و از خارج
برای منع زیاد شدن تقرحات غانغرانا بیرونی بکار میبرند

گیاه الوا ـ نبات الصبر ـ صبر ـ الوئز هپاطیك و الوئز سوکطرن
صبر جگری ـ الوئز هپاطیك (الوئز ساپوناریا و لگاریس)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۱۷

منشاء اصلی صبر جگری افریقاست و در اروپای شرقی نیز یافت
میشود   منبتش زمینهای غیر مزروع و ساقش از عنق ریشه ان
روئیده و تقریبا بلندی یکقدم است برگهایش سبز تیره و لحیم و چرکز
و بارص و ضخیم و اطراف انها شوکی و بشکل یکدسته از یکموضع روئیده
و متفرق شده اند و از ابط برگهای داخلی یکدنباله که از باریك بلندی
دو تا سه قدم میروید و تا سر شعبه منقسم شده و هر یك صاحب گلهای
قرمز و معلق بیکدنباله رسته اند

صبر سقوطری ـ الوئز سکطرن (الوئز سکطرینا)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۱۸

صبر سقوطری را منشاء اصلی جزیره سکطرا است ؛ برگهایش دراز و
باریك و ابلق دار و سبز کدر و کثیر الشوکند و از وسط این برگها ساقه
قریب بیکذرعی در انتهای ان گلهای مقبول قرمز روشن انبوه میروید
در تجارت سه قسم از صبر دیده میشود ؛ اول صبر سقوطری که تمامش
زرد و اند روشنش قرمز است و چون او را غبار نمایند طلائی بسیار
خوش رنگ میشود و این قسم صبر اغلب بسیار خالص و شفاف و
سهل الشکن و با بوی اندك و طعم تلخ است ؛ دوم صبر جگری که رنگ
ان بسیار تیره و بویش بسیار قوی تر است ؛ سیم صبر کابالن که بسیار
مغشوش و بوی ان مکروه و مهوع است و در مداوای حیوانات
مستعمل است ؛

مستعمل اطبا دو قسم اول باشد و از این دو قسم همیشه ترجیح میدهند
صبر سقوطری را زیرا که بسیار خالص است صبر مرکب است از یك جزء
صمغی و یك جزء سقزی ؛ این دوا نزد متقدمین بسیار مشهور

و با قدر و قابلیت بوده لیکن در این ایام عاقبتا از یکبار افتاده اند ؛
این دوا اجزاء اعظم حب معروفیست که تا مدت چند سال بحب الحیوة یا
حب الصحة و غیره معروف بود ؛ او را بسیار گوارا و سالم میدانستند
و پس از استعمال انها هیچ انقلاب مزاج ظاهر نمیکرد در بعضی اشخاص
اکول بسیار با منفعت است ؛ کسانیکه این حب را بامتحان و بتجربه
رسانیده اند چنان دانسته اند که مخصوصا قوه انقباضیه عضلات
معاء غلاظ را زیاد میکند و اثر او تقریبا بعد از ده ساعت است
و بواسطه ان ثقل مکرهی در مستقیم احساس میشود ؛ استعمال این دوا
در اشخاصیکه در معده انها رطوبت بلغمی لزجی همیشه موجود و عمل
نفذیه انها بطئ و غیر منتظم است نیکوست ولی استعمال ان در اشخاص
مبتلا بتشنج عروق بواسیر و زنان مبتلا بنزف الدم رحم مذموم است
دکتر فطرذیل استعمال ان را پس از قطع طمث باعث اثار دیده داشته
و موسیو الیبر بواسطه امتحاناتیکه خود نموده نیز این قول را تقویت

کرده است ؛ این فاضل کثیر التجربه بیان نموده است که پس از آنکه پیلان
مبهرم معتاد بواسطه زیادتی سن حبس و قطع شد میتوان بواسطه
مسهلاتی که عمل آنها مانند عمل صبر است مجدداً دم را بهیجان آورد
که حس ان زیاد شده سبب ترشح طمث شود ؛

گفته اند که استعمال ان در امراض دودیه و حمیات ربع و سل الحشا
در صورتیکه مرکب با ضعف و دهن بنیه باشد سودمند است و در این حالت
اخیر چون انرا با صابون و آهن ترکیب کنند بسیار نافع است ؛
استعمال ده تا پانزده گندم ان مسهل و منضج و مرقق امشاست مخصوص
رطوبات لزج بلغمی اعالی مجرای غذا را ؛ چون خواهند بنوع مسهل و
بدون انقلاب قوای معده را تحریک نمایند از چهار تا پنج گندم انرا قبل
از طعام بخورانند ؛ این دوا جزء بسیاری از مرکبات معروفه است
لیکن در اینجا ذکر نمینماییم مگر ترکیب معروف باسم اکسیر ذو الخاصیه
یا اکسیر تلخ یا اکسیر ممد الحیوة را ؛ قدر شربت ان نصف قاشق است

که چون باین مقدار بخورند محرک و مهیج معده خواهد شد ؛ تقطیر
انرا از خارج مانند سایر ادویه ضد غانقرایائی استعمال میکنند و مانع
سیر و حدث غانقرایا است ؛ و در مدح ان همین قدر کفایت
میکند که صبر دوائی است بسیار مبارک و با قدر و لیاقت و بسیار
مشهور ؛

درخت بادام . — شجرة اللوز . — بادام اغاجی . — آماندیر (امیکدالوس کمونیس)

صفحه ۱۰ — نقشه ۱

منشأ اصلی این درخت بربری است و بلندی ان تا ۲۵ و ۳۰ قدم
میرسد ؛ برگهایش دم دار و متناوب و باریک و با نوک تند و
مضرس و سبز خوش رنگ و گلهایش ابطی و سفید برنگ شیر اند ؛
این درخت دوام نمیکند مگر در اقالیم حاره و در قسمتهای شمالی
فرانسه انرا باسانی پرورش میدهند و در انگورستانها و مزارع
غرس میکنند ؛ میوه این درخت معروف باسم بادام است که بادام

بادام شیرین و تلخ فرق گذارده اند ؛ بادام را جزء مخصوصی است مستی
و لزج و چون بادام شیرین را نرم بکوبند و بقدر کفایت اندک اب
ماء الشعیر بان بیفزایند حاصل میشود یک مایع برنگ شیر و مبرد
که انرا حلوب یا شیره بادام میگویند و برای دفع هیجان و التهابات
تنفسی مجاری بول و امعاء بسیار نافع است و هرگاه این حلوب را با
قند یا شکر شیرین کنند شربت مطبوعی از ان حاصل میشود که
برای دفع حرارت و التهاب بسیار سودمند است لیکن استعمال ان در
صورتیست که معده بتواند انرا تحلیل برد ؛

بادام را نیز روغنی است زرد و کدر و تیره که چون تازه باشد
شیرین است و این روغن در ورم غشاء مخاطی معده که از اکل
و شرب سموم حادث شده باشد و هم در سایر امراضیکه مقتضی
استعمال ادویه ملایم و خفیف الاثر باشد مستعمل است و باید دانست
که در زکامها و نزلهائیکه سبب انها در معده است استعمال ان مضر است

و در اینصورت استعمال مسهلات نیکوست چه بسهولت مرض را
تخفیف داده مانع از انتقال ان بسل ریه میشود و منفعت این دوا
در اقلیم هائیست که امراض ریه بندرت ظاهر میگردند ؛

زلف عروسان . — زلالف الملوک . — قطیفه چیچکی . — امارانت (امارانطوس سلوزیا کریستاتا)

صفحه ۱۰ — نقشه ۲ ؛

این نبات مقبول را اگر پاس ولور نیز نامیده اند در هند و شان
و بنکر دنیای شمالی یافت میشود و برای زینت در باغها زراعت
میکنند و شناخته میشود از ساق بلند آن که پر شعبه و تمام اغصان
ان اراسته ببرگها و عریض تند نوک و سبز کم رنگ است ؛ گلهایش
کوچک و بعده زیاد و مانند پر کلاغ خود مجتمع شده و با رنگ ارغوانی اند
و باید از اذر ماه مارس یا اوریل زراعت نمود و گفته اند که این
نبات را قسمی دیگر است که گلش زرد یا قرمز رنگین است ؛ این
گل بسیار مقبول و با قسم نخستین اختلافی ندارد مگر در رنگ

و مخصوص است برای زینت دادن باغها و خواص طبی که باین نسبت داده‌اند خلاف واقع است :

انکلی (اکیلیژیا ولکاریس)

صفحه ۱۷ — نقشه ۲۱

این نبات منشاء اصلیش جنگلها و بلاد کوهسار است : بیخش طویل العمر و لیفی و سفید و ساقش پرشعبه و ببلندی دو قدم است : اطراف برگهایش منقسم بسه شعبه طولانی و جدا از یکدیگر و سبز جلائی گلهای این ابی بسیار خوش رنگ اند و در تماشاخانه جنگلها را زینت میدهند : این گلها برنگهای مختلف از قبیل سفید و بنفشی و آبی و قرمز صورتی و امثال اینها دیده شده اند چه بواسطه اختلاف اراضی و دستور زراعت رنگ آنها تغییر میکند : این گلها بدو قسم کامل و باپنج پطال رنگین دمی و پنج نکطر اند که با برگهای گل تناوب واقع شده اند و آنها را ططامین های بسیار و پنج اووراست میباشند

این گلها مبدل میشوند به کاپسولیکه در آن چند تخم است : این دوا نزد متقدمین مشهور بود و مستعمل اطباء گل و تخم آن است که لعابی و اندک گزنده میباشند : گفته اند که استعمال گل آن بجهة رفع سعالیکه در حمیات مزمنه ظاهر میشود نافع است : محلوب با مسحوق نیم درم از تخم او در امراض صدری بخصوص در آبله خفیف مستعمل است :

لاله دشتی — شقایق النعمان — کلنجل چیچکی — انمن (انمن کرونانی)

صفحه ۱۷ — نقشه ۲۲

این نبات زیبا و مقبول و کثیر اللمعان را همه کس میشناسد و از شقایق العشق یا شقایق باغبانان نیز نامیده اند : منشأ اصلی آن هندوستان است و در حوالی قسطنطنیه نیز یافت میشود : ساقش چندان بلند نیست و برگهایش دو نکال و منقسم بسه برگ کوچک اند که آنها نیز با شکافها اند که بازیاد طویلند و از میان این برگها ساقهای کوچکی میرویند

که در میان آنها گلی مقبول و پهن و مدور است و پطال این گلها متعدد و رنگین و در چند صف واقع است و رنگ آنها ارغوانی یا قرمز یا بنفشی یا غیر از اینها است :

نوع دیگر از شقایق النعمان است که از شقایق حکری نامیده اند که برگهایش بسیار دو دم دار و منقسم بسه قسمت میباشند و گلهایش متعدد و مقبول و بادبانها دراز و سفید یا آبی یا گل سرخی اند و گلستانها را باین قسم از شقایق زینت میدهند :

قسمی دیگر از شقایق است جنگلی یا اسپلیونا نامیده اند که گلش سفید یا ارغوانی یا گل سرخی است که سبب آرایش جنگلها است و گلش در ماه اوریل ماه ظاهر میشود و دوام نمیکند مگر در سایه درختها تا کنون خاصیت ثابت و محقق بجهة این نبات معلوم نشده است :

شوید — شبت — دره اوی — انیطوم (انیطوم کراوئلانس)

صفحه ۱۸ — نقشه ۲۳

این نبات در قسمتهای جنوبی فرانسه و ایطالیا و اسپانی و غیر آنها است : ریشه آن کوچک و فوزیفرم و ساقش پرشعبه و در بلندی متوسط است : برگهایش دو نوبت جناحی شده اند و گلهای آن زرد و در میانهای آن مانند چتر متولد میگردد و اووزا آنها مبدل بدو تخم زرد بیضی اندک مفرطح میشود :

بوی این نبات مطبوع و طعمش لذیذ است و از آن روغنی فرار اخذ میکنند و تخمش اندک مقوی و مسکن وجع و بجهة رفع قی و فواق مستعمل و ضماد بر آن محلل است : بعضی از مصنفین او را مهیج و محرک ترشح شیر دانسته اند و مخصوصا در نفخ و ریاح بجهة تحریک معده و امعاء آنرا استعمال میکنند : و طریقه استعمال شیخ آن است که آنرا در آب یا الکل نقوع نموده بکار برند و روغن فرار آنرا بقدر شش یا هشت قطره در یکقاشق شوربا خوری از عرق نعناع یا بهار نارنج مخلوط کرده مینوشانند :

گلپر. ـ انجدان. ـ ملیاوتی. ـ انژلیک (انژلیکا ارشانژلیکا)

صفحه ۱۷. ـ نقشه ۲۴ :

این نبات در جبال سوئیس و کوه الپ و پیرنه و اورنی بسیار است بیخش سطبر و فوزیفرم و ظاهر ان سیاه و چین دار و اندرونش سفید است : ساقش قرمز و پر شعبه و با برگهای بزرگ و دنباله این برگها محیط بساق است : این برگها متناوب و دو نوبت جناحی شده و مرکبند از برگهای کوچک بیضی و مضرس مانند منشار و نوک انها تند است گلهایش مایل بسبز و مانند چتر و در تابستان ظاهر میشوند و کاسه انها منقسم بر پنج قسمت است : اوراق این گلها بدل میشوند بیکمیوه مدور مرکب از دو تخم که یکسمت از ان تخم محدب و جانب دیگرش مسطح است :

این نبات معروف شناخته میشود از بوی معطر و مطبوع ان که شبیه بمشک است : طعمش گرم و لذاع و اندک تلخ و از روغن



فراد و عصاره شیرین است و خواص ان مانند سایر ادویه معطره و بجهت تحریک معده و جلد مستعمل است : منفعت ان در امراض معدیه و اکثر اطبای نزد متقدمین شهرت تمام داشت و چون از ادویه قلبیه و مقویه است در علاج سکربوط و نزله دیرده و در صورتیکه ضعف غالب باشد بسیار سودمند میباشد : قدر شربت ان در مطبوخات یک انز است و مسحوقش را چون خواهند استعمال کنند یکدرم از ان را با مخلوط باندکی شراب نموده یا مانند حب و معجون مینوشانند و از این نبات آب معطری بسیار خوب نیز بعمل میاورند و چون اوراد را الکل نقوع کنند جوهری نیکو حاصل میشود که قدر شربتش یکدرم است و مخلوط به و هیکول مناسبی نموده استعمال میکنند : مربای ساق ان بسیار خوش طعم است و بد بوئی دهان را تمام میکند و قوه هاضمه را تقویت مینماید : خلاصه این نبات نزد بعضی از طوایف جلیل القدر و گرانبها است و از اضداد و تریاق طاعون دانسته اند لیکن [illegible]

این صفت محض اغراق و بدون حقیقت است :

رازیانه رومی. ـ انیسون. ـ اناسون. ـ انیس (پمپینلا انیسم)

صفحه ۱۸. ـ نقشه ۱۵ :

این نبات منشاء اصلیش مصر و مالطه و سپانی است و در بعضی از قسمتهای فرانسه نیز انرا زراعت میکنند : ساقش تقریبا ببلندی دو قدم و منقسم بچند شعبه است و برگهایش سبز و باریک و تنکهایش طویل و گلهایش کوچک و زرد و مانند چتر اند و این نبات گلهایرا پنج پطال و پنج اطامین میباشد و اوراق انها بدل میشود بمیوه که در ان دو تخم معطر و مطبوع و با طعم گرم و شیرین است :

محلول تخم انیسون مدر و معطر و در طب مستعمل و محرک و هم محلل است و یکی از چهار تخمهای حاره شمرده میشود : قدر شربت مسحوق ان بیست گندم تا یکدرم است که با شکر یا اندکی اب یا شراب داخل نموده مینوشانند :

از تقطیر ان روغنی فرار حاصل میشود که قدر شربت ان هشت تا ده قطره است که در نصف فنجان از مطبوخات معطره نموده استعمال نمایند و فایده ان تقویت معده و اسان نمودن دفع بلغم صدر است در نزلهای مزمنه و از فشردن ان روغنی ثابت اخذ میکنند که استعمال ان برای دفع اوجاع رماتیسمی بسیار نافع و موثر است چون یک یکشیر از انیسون را در شربت مسهله داخل کنند بدطعمی انها را رفع میکند :

بادیان خطائی. ـ انیسون کوکبی. ـ انیس اطوالة (ایلیسیم انیزاطم)

صفحه ۱۱. ـ نقشه ۲۶ :

انیسون کوکبی درختی است که منشاء اصلیش اسیا است و از ابادیان نیز نامیده اند و مخصوصا در چین و جزایر فیلیپین یافت میشود و بلندی ان تقریبا تا دوازده قدم است : برگهایش متناوب و با نوک تند و دراز اند و عرض انها یک اصبع و نیم است : گلهایش

زرد و معطر و مرکبند از پطال‌های بسیار و عده زیادی از اطامین
و پستیل ؛ این کاسه‌ها مبدل میشوند بمیوه‌های ستاره مانند که از یک
و بوی آنها مطبوع است این میوه‌ها مرکبند از چند کاپسول مثلث
که در مرکز آن میوه با یکدیگر پیوند یافته‌اند بشکل اشعه که از
یک مرکز ابتدا کنند و ظاهر این کاپسول‌ها زرد و سخت و کره‌دار
و نا صاف و اندرون آنها املس و صیقلی است ؛ در این کاپسول‌ها
تخمهای بیضوی و مسطح که پوست آنها نازک و زود شکن و مغزشان
سفید و چرب و شیرین است میباشند ؛

بوی کاپسول و تخم این درخت لذیذ و مطبوع و نفاذ و طعم آنها
شیرین و مطبوع و معطر است و آنها را دو روغن میباشد یکی
ثابت و دیگری فرار ؛

تخم این نبات نزد اهل چین بسیار مستعمل است که بعد از غذا بجهت
سرعت عمل هضم و معطر کردن دهان از آن میخایند ؛ نفوع آن بجهت

هیجان و تحریک اعضا و آلات مستعمل است و همچنین چون آنرا با
چای و قهوه و امثال آن مخلوط کنند طعم آنها مطبوع و گواراتر شود
اجزاء مستعمل آن در طب کاپسول و تخم آن است که در ضعف معده
و صداع بجهت تحریک آنها میخورانند ؛ قدر شربت مسحوق آن نیم درم
است که مخلوط به وهیکول مناسبی نموده مینوشانند و خواص
نفخ ماتی و تغشی الکلی آن نیز مانند خواص مرتبات مذکوره است ؛

اُرذانطین (پُطانطیا انسِرینا)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۲۷

این نبات عادتاً در زمینهای غیر مزروع و نمناک اروپا میروید
بیخش طویل العمر و سیاه و ساقش خاکستری و اندک مودار و پر شعبه
است ؛ برگهای آن جناحی و بزرگ و مرکب از برگهای کوچک دندانه‌دار
مضرس و باموهستند که روی شان سبز و پشت آنها با زغب‌های
سفید برنگ نقره میباشند ؛ گلها پنج زرد و ابطی و دم‌دار و

مرکب از پنج پطال اند که این پطال‌ها داخل بکاسهٔ منوفیل شده اند ؛
طعم این نبات عفص است ؛ رتافرتی کهنه است که در آن نشادر و
زاج سفید یافت میشود ؛ این نبات از جمله ادویه قابضه و منقی
و مدمل جراحات است و بعضی از آن در دفع سنطاریا و سیلان طمث
شدید استعمال کرده منفعت دیده اند ؛ عادة یکقبضه از آنرا
در مقدار کافی از آب جوشانیده استعمال میکنند یا آنکه عصاره
آنرا بواسطه فشار گرفته پنج یا شش اونس از او را میخورانند ؛ وژرل
میگوید که هرگاه دستمالی را بعصارهٔ او تر کنند چنانکه رطوبت از
او بپالاید و او را بر روی پیشانی گذارند قاطع و مسدد رعاف است
معطر اُرذانطین برای زینت و نظافت بشره جلد نیکوست ؛
بجهت دفع کلف یعنی لکهای قرمزیکه در صورت ظاهر میشوند مستعمل است ؛

زراوند ـ زراوند طویل ـ ارسطلکیا (ارسطلکیا کلماطیطس)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۲۸ ؛

منشا اصلی این نبات سیچیا و جنوب فرانسه و منبتش زمینهای غیر مزروع و
سنگستان است ؛ بیخش فوزیفرم و در زمین غایر است ؛ ساقهای آن
مستحکم و سملجی و شیاردار و بلندی دو قدم و برگهایش بزرگ و قنا و صنوبری
و بلند نبالهای دراز و با رنگ سبز تیره اند ؛ گلهایش کوچک و زرد و ابطی و
مجتمع با یکدیگر اند و گرلشان انبوبی و قاعده آنها مدور و بشکل مانند
تراز و میباشد و آنها مبدل میشوند بکاپسولیکه با شش حجره و چند تخم است ؛
طعم این نبات اندک گزنده و تلخ است و رطوبت دلشیران کاغذ آبی را
قرمز میکند ؛ با وجود اینکه این نبات نزد متقدمین شهرت زیاد
داشته حالا نزدیک است که متروک شود زیرا که خواصیکه بآن
نسبت داده اند خالی از صحت و ثبوت است ؛

تنبیه در کتب اطبا و بعربی و فارسی اسم یونانی این نبات را ارسطوخیا
نوشته اند ولی چنانکه در اینجا نیز نوشته شده است معلوم است که باید
ارسطلکیا ضبط شود یا آنکه مخصوصاً از آن تغییر معرب نموده اند ؛

برنجاسف. حبق الراعی. درانیفه. ارتمیزیا (ارتمیزیا ولگاریس)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۲۹

برنجاسف را که عوام نیز بفرانسه درخت سَنت ژان نامیده اند در اروپا بسیار
و منبتش زمینهای غیر مزروع و شوره زار است : ساق آن هرباسه
و راست و سبلجی و شیار دار و بلندیش از سه تا چهار قدم است :
برگهایش متناوب و با انشقاق و مانند حریر نرم اند و روی آنها سبز
و پشتشان سفید میباشد : گلهای آن بعده زیاد و در منتهای شاخها
ظاهر میشوند و کوچک و مرکب اند از عده زیادی از برگهای زرد قرمز که
بشکل خوشه ساده و منحنی ترتیب یافته اند این درخت طویل العمر است
و گل آن در اواسط ماه ظاهر میگردد : اهل چین و ژاپن از عسالیج
و برگهای این نبات جسمی ترتیب میدهند مانند پنبه موسوم به مکزا این
پنبه قوی الاثر و در معالجه امراض نقرسی و روماتیسمی مستعمل است :
بعضی دیگر میگویند که این جسم نرم پنبه مانند از ارتمیزیا چینی اخذ میشود :

بوی

بوی این نبات بسیار معطر و طعمش گرم و اندکی تلخ است و روغنی
فرار و عصاره مخصوص از آن گرفته میشود ۰ نقیع مائی آن قرمز
و از افزودن زاج سبز یا و سیاه میگردد : ظاهراً اثر این نبات
مخصوص است برحم چنانکه ابقراط نیز ذکر کرده است و استعمال
آن در اختناق رحم نافع است ولی در صورتیکه تشنج یا هیجان
محسوسی مانند حبس خون نفاس یا سیلان طمث موجود نباشد :
چون دوائیست محرک بجهت رفع سدهای ضعیفی که از سستی و ناتوانی
احشاء بطنی باشند بسیار نیکوست و هرگاه عسالیج این نبات را
با آهن و مقدار کافی از شراب سفید مخلوط کنند مایعی قابض حاصل
میشود که برای رفع بطلان یا ضعف و سستی قوای رحمی بسیار
با منفعت است : این نبات را از جمله ادویه مدمله و محلله شمرده اند
و از خارج بجهت تحلیل اورام و برآمدگیهای مانند از آن ضماد میکنند
و از آن شربتی بسیار نیکو ترتیب میدهند که اغلب اوقات این

شربت را در اختناق رحم و سیلان طمث استعمال مینمایند : این نبات
مقوی است ولی اثر آن از افسنتین کمتر است و چون ضعف رحم مرکب
با ضعف عمومی بدن و ضعف معده باشد نمیتوانند بدل افسنتین شوند
قدر شربتش از مسحوق آن یکدرم و از نقیع مائی آن سه تا چهار
انس است : دستور ساختن این نقیع چنانست که یکقبضه از عسالیج
این نبات را در یک شیشه انس آب جوش داخل کنند و یک انس شربت دارچینی
و دو انس عرق نعناع بان بیفزایند :

آرنیک (آرنیکا منتانا)

صفحه ۱۰ ـ نقشه ۳۵ :

آرنیک را بفرانسه دُرُنیک نیز نامیده اند در کوه آلپ و بوهم
و لاپونی و غیره میروید : ریشه آن ناهموار و سیاه و لیفی است
و برگهایش رادیکال و عموماً دراز و با عرقهای طولی اند
و از وسط برگهای آن یک ساق سبلجی ساده مودار میروید که دارای

دوپاسه

دو یا سه زوج از برگهای متقابل کوچک و رمحی است : گلش بزرگ
و طلائی خوش رنگ و عده آن دو یا سه است و تخمهای آن ریزه
و سیاه و دراز و باجغه اند : گل و ریشه این نبات معطر
و بوی ایشان شبیه بلسان و طعم آنها گزنده و نفاذ و جزو صمغی آنها
بر جزو سقزی غالب است : منفعت عصاره مائی این نبات
بسیار زیادتر از عصاره الکلی آن میباشد : اینرا از نیکوترین
ادویه مستعمله در طب است و فرِیوُس اول شخصی است که خاصیت
خوردن آنرا بعد از سقطه های شدید بیان نمود و آنرا دوای
جراحات نامید : اینرا تحلیل میبرد خون مرده و منجمد را
که بواسطه ضربه تحت جلد یا موضع دیگر منصب شده باشد و ضماد
آن بمواضع منضغطه بسیار نافع است :
هیچ نباتی بجهت اندمال الجراحت مانند آرنیکا نیست : دکتر کُلن
که از اطبای وین بود مدت زیادی این دوا را امتحان مینمود

ازاد در معالجه استرخا و فلج و اب سیاه بسیار مؤثر یافت و هالر
ازاد در امراض تشنجی استعمال مینمود : کمپف در کتاب خود ذکر نموده
که استعمال ان در انواع استرخاء در صورتیکه مرکب باشند با ضعف
مزاج و در سل متفرج و نزله مزمن بسیار مفید است : در این مرض
اخیر اربیکا را با کل اقطی و مقتومس و سکنجبین عنصلی ترکیب میکنند و
استعمال ان در اوجاع مفاصل و نقرس بارده و در انتهای سحاطیم
حاد در صورتیکه بعوض وجع و بحنا بی اماس و تهیج موجود باشد
بسیار نافع است :

بسیاری از اهل تجربه ذکر کرده اند که استعمال ان در سده احشا
پس از حمیات نایبه مزمنه سودمند است : اربیکا دافع حمیات
بلغمیه و ضعیفه است زیرا که تبرعت و شدت تحریک میکند الات
و اعضاء را لیکن در این امراض باید ابتدا مجرای غذا را بواسطه تنقیه
مقی پاک و تنقیه نمود بعد از ان مطبوخ کل ارنیکا را با شربتی مناسب

مخلوط و ممزوج کرده بهرد و ساعت یکفنجان از ان را نوشانید
در این صورت قوای حیات و اعمال و افعال بدنیه و نبض را تقویت
مینماید و چون بعضی از اوقات از زیادتی استعمال ان وجع معده
عارض میشود لهذا باید انرا بمقدار اندک استعمال نمود : این نبات
در ذوسنطاریای ضعفی چون علامات ورمیه موجود نباشد نافع است
اربیکا را باقسام مختلفه استعمال میکنند چنانکه از نیم تا یک انس از کل
انرا در دو رطل و نیم اب میجوشانند و در دو رطل از مصفای
ان دو انس شربت پوست نارنج افزوده بهرد و ساعت یکفنجان
از این مخلوط را مینوشانند : قدر شربت از عصاره کل ان بیست
کندم تا یک درم است و از ریشه ان یک انس کرد و رطل اب
مانند چای دم کرده استعمال کنند و بهترین دستور استعمال
ان اینست که از نیم تا یک درم از جرم انرا بفاصله های اندک
باز باد بخورانند :

اِرْتابُف (اُرْنیکا وانبیس یا وِدْ اسپیرا)

صفحه ۱۰۹ ـ نقشه ۱۳۱ :

این نباتکه بفرانسه انرا بوکران بزنا مید اند در صحراها و کنار
جاده ها و زمینهای خشک و ریک زار میروید : بیخش خشبی و
دارای نتایج حنظی و لیفی است و ساقهای ان در زمان جوانی بی
خار و چون کهن و سالخورده شوند خار دار و سخت و قرمز و
عاده منبسط و پراکنده بزمین کردند و انرا سر برک بیضی سبز
با مو و مثناوب است : کلهای ان خوشه مانند اند و رنگ انها
ارغوانی و بعضی از اوقات اندک کل سرخ خوشرنگ است و کرک
انها دراز و با خطوط خوش اینده میباشد و ثمر ان غلاف کوچکی است
که در ان تخمهای مدور اند : اگرچه این نبات را از جمله بیخ ریشه
مفتحه خفیفه شمرده اند قلیل الاستعمال است طعم این نبات اندک
کزنده و بویش نامطبوع است چون بعضی از اطبا انرا مفتح

و محلل دانسته اند در سده کبد و طحال و در استسقاء و یرقان اصفر
استعمال میشود : ماطیل ذکر نموده است که این نبات را در دیار کوتل
استعمال مینمودند : و کفته او صحیح است و هم چنین برثی یوس
و اکرین استعمال انرا در این مرض بسیار نیکو دانسته اند : قدر
شربت از مسحوق ریشه ان یک درم است و چون مطبوخ انرا خواهند
استعمال کنند باید انرا مانند چای دم نمود چنانکه بخارش بیرون
زود پس از ان قدری اسطیت دو بطاس و شربتی مناسب
بان بیفزایند :

ارثیبوانط (شانیدیوم فلوادیا)

سرج بدبو ـ اسفناج رومی . بقله ذهبیه منتنه . بقلة الروم بازیی

صفحه ۱۰۹ ـ نقشه ۱۳۲ :

این نبات را کیاه شناسان انیرین ولوزنا مید اند : منبتش
کنار جاده ها و زمینهای ریک زار و غیر مزروع و بیخش تمادی
البقا و راست ولیفی است : ساقهای ان شعبه دار و منبسط

بزمین وبرکهایش ببضی و دُمُبُنْدانْ والوده بغباری مانند داند
کلهایش سفید و مانند خوشه های کوچك و در منتهای شعبها
متولد شده اند وکامرا غافوکبی و دران یك تخم بهن سیاه
رنك است ؛

طعم این نبات تلخ و بویش مکروه و مهوع است و از برای دفع
تشنج و در امراض عصبیه وکلنز نیز استعمال میکنند ؛ چون
بوی این نبات بسیار نافذ و کزنده است مخصوصا از برای دفع
دیدان میخورانند ؛ دم کرده این نبات را مانند چای میلنو
و هم از ادر حقنه ها بکار میبرند و بجهة تخفیف نوبتهای اختناق
رحم از ادر ضمن دحمی شکم کار میفرمایند ؛
چون طعم انید و ابسیار مکروه و نامطبوع است در مواضعیکه
استعمال ان لازم میشود میتوان دوای دیگر که اثر و فعلش بر محقق
تر باشد بدل ان قرار داد ؛

ادم (ادم ماکول الطعم)

صفحه ۰۲۵ ـ نقشه ۳۳

این نبات را که عوام بفرانسه پیدوو (پای کوساله) نامیده اند
در اروپا میروید و در فرانسه وایتالیا والمانی بسیار است ؛
برکهای ان دیکال و با دنباله و رمحی و هاسطه وانظر و در
انها عروق سفید پراکنده اند و کاهی لکهای سیاه در انها یافت
میشود ؛ کل ان بسیار ساده و در جانب خارجی ان شاخی است
کرکیاه شناسان از اسپاط نامیده اند ؛ این کلها سفید زرد
رنك وبعضی اوقات عروق ارغوانی در انها دیده میشود ؛
میوه ان دانه است کروی و نرم و قرمز بسیار خوشرنك و در
این نبات سفید و بصلی و مدور و لیفی و شیر دار است ؛
این نبات را باید در فصل بهار پیش انکه کل کند اخذ نمود و
در ظرفیکه دهان ان از انکو بسته باشند نگاه دارند و از رطوبت

از ان محافظت کنند ؛ طعم تازه این نبات محرق و سوزاننده است تمام
اجزاء ان نیز کزنده و حریف و دارای یکجزء مخصوص فرار اند ؛ از تجربه
این نبات تاکنون نتیجه مفیدی حاصل نشده است ؛ بیخش بسیار
قوی الاثر است و تقریبا اثر ان هرکز تمام نمیشود لیکن این صفت
منوط بدستور خشك نمودن ان میباشد ؛ این نبات مقیح و محرك
مجرای غذا است چون تازه باشد موجب برونشی و اسهال است ؛
و بعضی از اوقات استعمال ان در خنازیر و سدد احشاء و زخمهای
مزمن منفعت میبخشد ؛ برتونو ذکر نموده است که استعمال ان
بجهة دفع صداعیکه سببش امتلای معده از اخلاط و رطوبات باشد
و هم در حمیات نائبه مزمنه بسیار سودمند است ؛ و در حمیات
نائبه باید ان را با سولفات دوپطاس و ریوند چینی ممزوج نمود
و در زمان فترت بخورانند ؛
دیسبواس دو شیمر برای دفع نزله مزمن ریه و در اشهای سینه

سرفه در وقتیکه از مرض جز ماده لزجیکه دفع اولازم است چیز دیگر
باقی نمانده باشد از ان بسیار نیکو و با منفعت دانسته اند ؛ لیکن با
وجود مدح مصنف مذکور نباید این نبات را در نزله منفعتی باشد
بلکه مؤثر معکوسه است و بواسطه ربط مجهول معده بریه است که
دران اثر مینماید ؛ قدر شربت از مسحوق ان ده تا پانزده کندم
است که با عسل سرشته بخورند و ان مقدار را روزی دو یا سه نوبت
تکرار کنند و چون خواهند مطبوخ ان را استعمال کنند باید شربت
ان را بموم باهسوپ الارض کبیر مخلوط نموده بکار برند ؛
کیاپاد زهر ـ اسقلیوبس ـ پادزهراودد ـ اسکلپیاس (اسکلپیاس نیتوکسیکوم)

صفحه ۰۲۰ ـ نقشه ۳۶

این نبات در اروپا میروید و در اطراف پاریس بخصوص در
جنکل بولنی بسیار است ؛ ساقش راست و ساده و سمجلی
و تقریبا ببلندی یکقدم و نیم است و برکهایش بیضی و رمحی و سبز

وباقاعده شکل قلب ودارای دنباله کوتاه اند ؛ این برکها
هرقدر که بنتهای ساقه نزدیکتر شوند کوچکتر میکردند ؛ و
کلهای ان سفید وابلقی وبشکل خوشهای متناوب میباشند ؛
ریشه این نبات ذو ذوائب وفی الجمله شباهت بریشه زراوند مدحرج
صغیر دارد وبویش قوی ونفاذ وطعمش کزنده واندکی تلخ است
عصاره مائی ان زیادتر است از عصاره الکلی ان ؛
اینها واستعمال متاخرین بسبب وهالیکان کرده است که ازا
خاصیت تریاقیت است وهمگان ازاطبا متنی دانسته است ؛

مارچوبه . ـ هیلون . ـ قونش قونمز . ـ اسپرز (اسپاراکوس افیسینالیس)

صفحه ۲۰ ـ نقشه ۳۵ ؛

مارچوبه از جمله نباتات علفی وطویل العمر است ومنشاء اصلیش
اروپای جنوبی است ؛ بیخش سیلی وکوشتدار وسطبر وسفید
وساقش راست وسیلی وباشعبه زیاد وبلندی ان دو یا سه

قدم

قدم است ؛ برکهای ان نرم ولیفی وباریک وسبز ومتولد شده اند
مانند دسته هائیکه هریک مرکبند از دسته های کوچک دیکر ؛
کلهای ان درماه ژوئن وژوئیه ظاهر میشود وسبز زرد رنك وفرد
او بخیده است بیک دنباله که از بن وابتدای شاخها میروید وکاسه ان
سبز رنك ومنقسم بپنج قسمت متساوی ودراز است ؛ این کلها
مبدل میشوند بدانهاکردی که در زمان رسیدن ونضج قرمز زیبا
خوش رنك وروشن اند ؛ این نبات را در صحراها وبخصوص در
جالیزها زراعت میکنند واز عسالیج وشاخهای تازه وکوچك ان
خورش مطبوعی ترتیب میدهند که زیبا کوارا وبدون نکاهت
ضرر است وجزء دوائی دراین شعبه ها زیادتر از ریشه انست
واز خوردن انها بوی بدی در بول ظاهر میشود ؛
این نبات را متقدمین زیبا استعمال مینمودند لیکن چون فعل
واثر ان قابل وعقی برنیست نزد معاصرین از درجه اعتبار

ساقط است واکر انرا خواهند استعمال کنند ملینا بس از ان را در ستاء
مطبوخ نباتات مفتح طبخ میدهند ؛

راسن . ـ فلیمن ـ آندزاوتی . ـ اینه (اینولا هلینوم)

صفحه ۲۰ ـ نقشه ۳

این نبات در زمینهای رطوبتدار وجنکلهای اروپای جنوبی زیبا
است وساقش مستحکم ومتین وراست ودراز وکنکره دار است و
برکهای ان ردیکال وبادنباله وبزرك وبیضی واندك مضرس و
درانها خطوط برامده پراکنده میباشد وروی این برکها سبز وپشت
انها سفید بازغب است وبرکهای ساقه ان کوچکتر وامپلکزیکول
وکلهای ان زرد طلائی وفلسهای کاسه انها عریض وبیضی اند
تخم این نبات باریك ودراز ومایل بچهار است ؛
بیخش سیلی وباشعبه زیاد وکوشتدار وظاهرش اسمر وسیه فام
واندرونش سفید وبوی ریشه ان مطبوع وطعم ان کزنده وتلخ

ومعطر

ومعطر است ؛ ازاین نبات عصاره مخصوص ودوغنی کافوری اخذ
میشود ؛ این نبات محرك است ودر ضعف معده وامعاء وهمچنین
درامراض مزمنه احشاء وبیشتر امراض زلیه صدر استعمال میشود
درحمیات بثوری برای ظهور وحرکت از مرکز بدن بمحیط نیز مستعمل است ؛
قدر شربت از نقیع ریشه ان در اب سه یا چهار انس است از مسحوق یا عصاره
ان یکدرم است چون یك یاد وانس ریشه ان را در دو رطل از شراب
متعارفی تا چند روز نقوع نمایند مایعی زیبا با منفعت حاصل میشود
که ازان اعیان حمیات معدیه وصفراویه استعمال میکنند ومنفعت ان
تبدیل مزاج مجرای غذا است ؛

فیلسوم ماده . ـ قیصوم مونث . ـ ارتن فامل (سانطلینا شامو سیپاریسوس)

صفحه ۲۱ ـ نقشه ۳۷ ؛

درختچه ایست صغیر که ان را بعضی قیصوم مونث کفته اند درختچه ایست که تقریبا بلندیش
یکقدم ونیم ومنشاء اصلیش ممالك جنوبی اروپا ومنبتش مواضع کرم

سپر و زمینهای سست و سنگستان است ؛ ساق این نبات با شعبه‌های
زیاد و راست و سطحی است و برگهایش بسیار کوچک و سبز سفید رنگ
و معطر و اندک شبیه باوراق سرو میباشند ؛ گلهایش در ماه
ژوئیه ظاهر میشود و زرد و در منتهای شعبه‌ها بروی دنباله دراز
و ساده واقع اند ؛ تخم این نبات اسمر اللون و دراز و حجم مانند آن
بیضی سخت و صلب و سطر و خشبی و بویش شبیه ببوی کلپر و طعمش معطر
و تلخ است ؛ و از این نبات روغن فرار حاصل میشود ولی مقدارش
اندک است ؛ این نبات سزاوار است که بنوع یقین و قطعی در سلک
نباتات کثیر المنفعه شمرده شود لیکن خواص آن هیچ زیاده بر خواص
سایر نباتات مره و معطره نیست ؛ استعمال این نبات در آن گونه
مرضی که عبارت است از نزله و ورم غشاء مخاطی رحم و در حبس حائض
و نقرس و ریاح و بعض دیگر از امراض آلات هاضمه بسیار با منفعت
و بخصوص چون سبب و منشأ این امراض ضعف بنیه آن اعضا باشد

و بجهت

و بجهت دفع دیدان و تولد آنها از آن نیز نافع دانسته اند که مقدار
بسیار اندک از آن را باطفال بخورانند ؛
مسحوق این نبات با نقیع مائی از آن در مواضعیکه آرموآز عام را
استعمال میکنند مستعمل است ؛

برنجاسف – شوبلاد – قیصوم مذکر – آبروطینا – آرتمیزیا (آرطمیزیا ابروطانوم)

صفحه ۲۱۰ – نقشه ۳۸

برنجاسف مذکر یا آرموآز سیطرنل درختی است کوچک که در اغلب
نواحی اروپای جنوبی بسیار است ؛ ساقهای آن اسمر و باریک و
زود شکن و پر شعبه و ببلندی دو تا سه قدم اند ؛ و برگهای آن
سبز و معطر و دنباله دار و بعضی زیاد و بریده شده اند بنوعیکه
از بریدهای آن برگهای کوچک الیافی بوجود آمده اند و گلهایش
زرد و کوچک و تقریبا بی دنباله و مانند خوشه با یکدیگر مرتب
شده اند ؛ چون بوی این درخت مطبوع است از آن در باغها

غرس میکنند و طعمش معطر و تلخ است ؛ چون عسالیج و اوراق آن را
در میان انگشت مالش دهند بوی کافور یا لیمو از او ظاهر میشود ؛
از این درخت روغن فرار و عصاره مائی الکلی اخذ میکنند ؛
از برای این درخت خواص بسیار عمده ذکر کرده اند چنانکه گفته اند
که مدر ادرار و معدی و مسهل است و بعضی دیگر در امراض دودیه که مرکب
باشند با ضعف مجاری هضم و در سیلان رطوبت مخاطی از مهبل
و در منگر و یش مرضها استعمال آن را بسیار نیکو دانسته اند ؛ اطبای
خواص آن را زیاد تر از افسنتین میدانند و طریقه استعمال آن چنین است
که سه یا چهار انس از نقیع آن را بحالت سرد بنوشانند و قدر شربت
از جرم آن یک درم است که مخلوط با شراب یا مایع دیگر نمایند ؛

آوکاطیه (آکوآکاطا – اوپرسیغرا آدبرم)

صفحه ۲۱۰ – نقشه ۳۹

آوکاطیه درختی است در سنتدومنگ و در گیان میروید ؛ چوب

و پوست

و پوستش خاکستری است ؛ برگهایش سبز خوش رنگ و دراز و
نوک دار و بسیار نازک و دارای رگهای موربند و گلهایش
ابطی و دنباله دار و همه با یکدیگر مجتمع و مرکب از گلهای کوچک کوکی سفید
ترش یا زرد اند و بوی آنها مطبوع و لذیذ است ؛ این درخت
پس از دو سال و نیم یا سه سال از غرس آن بارور میشود و شکل
میوه آن قدری شبیه به گلابی و پوستش املس و سبز خوش
رنگ است ؛ چون این میوه بنهایت برسد و رسیده گی یابد پوستش
زرد میشود و جرمش در اول نظر شبیه است بکره یا با آب یا چیز منعقد
و با غذائیت و کرم و محرک و مهیج است ؛
برکلابا در کتاب تاریخ سفر خود بر انتی ذکر نموده است که استعمال
میوه این درخت در علاج دوسنطاریا بسیار سودمند است
و عسالیج آن را مدمل جراحات دانسته اند ؛ بعد از ضربه‌هائی
که از سقطه شدید حادث میشوند شرب نقیع آن نافع است

لیکن خواصیکه برای این درخت ذکر نموده اند ثابت و محقق نیست ؛

کندم تلخ . سلت . جو هند . دورّا . بولاف . اَوان (اَوِنا سَطیوا)

صفحه ۱۲ . نقشه ۶

شکل این نبات شبیه بکندم و ساقهای ان راست و برک دار و بلندی ان دو یا سه قدم است ؛ برکهای ان پهن و چین دار و کلهایش سفید و مجتمع اند بروی یک پانیکول نسبتا سست که بعضی از اوقات اونیلاطرال است ؛ این کلها بشکل خوشهای کوچک دنباله دار اجتماع یافته اند ؛ و تخمهایش در قاعده کلهای ان محصور و مستوراند و این تخمها دراز و املس و سیاه و سفید میباشند ؛

چون این نبات از برای خانها نسبتا با منفعت است در تمام اروپا انرا زراعت میکنند و منبتش مخصوصا زمینهای خشک و شوره زار و کوهستانانست ؛ آرد ان با غذائیت و لزوجت و چسبندکی است و مخصوصا در قدیم غذای طایفه کلوا و باس برطن بوده است

از مطبوخ تخم ان مشروب نسبتا مبردی ساخته میشود که در حمیات حاده و ورمهای که بالتهاب زیاد باشند نسبتا مستعمل است ؛ خواص این مطبوخ مانند خواص ماء الشعیر است و میتواند بدل ان شود ؛ عوام از دو سر و سرکه ضمادی ترتیب میدهند که برای اوجاع جنب مفید یافته اند ؛ اسید و انجمراست لیکن چندان قوی الاثر نیست ولی استعمال ان در ذات الجنب رماطیسمی سود مند است ؛

از بلغور مقشران مشروبی ترتیب میدهند که در حمیات حاده که با التهاب زیاد اند نسبتا با منفعت است و چون انرا در شیر یا مایع دیکر طبخ دهند غذائی سریع الهضم و شیرین حاصل میشود ؛

بلسان مکی . بالزامیه دو لامک (امیریس اپوبالساموم)

صفحه ۲۲ . نقشه ۱ ؛

بلسان مکی درختکی است ببلندی درختی با کنجک حجیم و سطری ساقش

متوسط و رنک ان قرمز است ؛ شاخهای ان سهل الانعطاف و معطراند و برکهایش جناحی و فرد و مرکب از سه یا پنج یا هفت برک کوچک دنباله دار کلهای ان سفید و بروی یک پانیکول ابطی که در منتهای شاخها متولد میکردند ؛ این کلها بدل میشوند بغلافهای کوچکی که در زمان نضج و رسیدن قرمز یا اسمر اند ؛ و در این غلاف تخم دار مایع زردی است که طعم ان اندک تلخ و رایحه ان لذیذ و مطبوع است ؛ این درخت در عربستان در نواحی مکه و مدینه میروید ؛ از این درخت بی واسطه یا بواسطه شکافتن عصاره صمغی جاری میشود که انرا بم دوژ ژوده دو لامک یا بلسان مصری نامیده اند ؛ این مایع را بلاتین اپوبالساموم مینامند و نسبتا کمیاب و نادر است و نزد تجار یافت نمیشود زیرا که بزرکان قسطنطنیه و مکه انرا احتکار مینمایند ؛ این مایع را قسمی دیکر نیز هست یکی آنکه از جوش و غلیان عسالیج و برکهای این درخت حاصل شده در بالای ان مطبوخ میایستد که روغنی است

فراد و صاف و ناصع و کرانبها و زنهای ترک انرا عزیز میدارند و برای زینت جلد استعمال میکنند ؛ نوع سیم روغنی است که بعد از جوش اول بروی اب میایستد و این روغن غلیظ و عطریت ان اندک است و مکاریان انرا بسیار بلاد نقل میکنند ؛ همین قسم است که در اروپا معروف و مشهور به بلسان مکی است و این روغن اغلب مغشوش میباشد ؛ بلسان مرکب است از یک روغن فرار و یک جزء صمغی و طعمش اندک کزنده و بویش معطر است ؛ و چون محرک است کاهی انها میباشد که اکر خواهند تحریک و هیجان عمومی در بدن حاصل نمایند انرا استعمال میکنند و در نزله ریه و سل توبرکولی استعمال ان نیکوست لکن چون حمای محسوسی موجود یا نبض صلب و متمدد و سریع یا خوف از نزف الدم باشد نباید انرا استعمال نمود و بهترین طریقه استعمال بلسان این است که چند قطره انرا با شربت صمغ عربی یا اقسوس الارض مخلوط کرده بنوشانند ؛ اهل مصر کفته اند که حفظ صحت میکند

مشخص را از طاعون و استعمال ان از خارج برای جانورها نافع است ؛
تمام این خواص در بلسانی که از سنکر دنیا میاورند از قبیل بلسان
برو و طلو موجود است و لازم نیست که این دو قسم را بر سایر اقسام
بلسان ترجیح دهند زیرا که اغشاش انها بسیار اکثر است ؛

کل حنا . - فاغیه - چیکی . - بالسامین دیوا (امپاسیانه نولی تانژری)

صفحه ۲۲ . - نقشه ۴۲

این نبات را بالسامین دشتی یا جبلی نامیده اند و منبتش مواضع رطوبت
دار و نمناک و سایه دار اروپا و سیبری و کلیه دنیای شمالی است ؛
ساقش بلند و شعبه دار و سبز و منبت فروع و شعبه های ان برجسته
است ؛ برکهای ان متناوب و دنباله دار و بیضی و سبز و مضرس اند
و دنباله کلهای ان فرد و بهر یک چهار یا پنج کل بزرک زرد آویخته
اند ؛ کاپسولهای ان باریک و باندک قوه رجعی اند و چون
چیزی بانها برخورد هر قدر که ملایم باشد شکافته میشوند و

تخمهای انها باطراف میپاشند ؛
ریشه این نوع از بالسامین مفروش و منتشر و لیفی است و محل
استعمال ان امراض آلات بول و بخصوص در حصاة مثانه است ؛
چون خواصیکه باین نبات نسبت داده اند خالی از صحت و حقیقت
است تفصیل انها را ذکر نمینمائیم ؛

انجرادم . - باتاتیه (موزا پارادیزیاکا)

صفحه ۲۲ . - نقشه ۴۳ ؛

این درخت قشنک را که عوام انجرادم نامیده اند در بلاد کرمسیر
آسیا و افریقا میروید ؛ چون نمو ان بدرجه کمال رسید ساقش ساده
و راست و سطبر و بلندی دوازده تا پانزده قدم باشد و در سران
یکدسته از برکهای ساده دنباله دار و انبوه اند که عده انها از
هشت تا دوازده است و درازی این برکها از هشت تا ده قدم و
عرض انها تقریبا نیم قدم است و در کنار این برکها برجستکی است

که از انها خطوط موازی بر امده باریک باطراف میروند ؛ از وسط
این دسته برک دنباله درازی که صاحب عده زیادی از کلهای بی
دنباله است میروید ؛ این کلها مجتمع شده اند بشکل خوشه
صنوبری فلس قرمز و کلهای تحتانی بدل میشوند بمیوه هائیکه
در زمان برسش و رسیدکی زرد و شکل انها مانند خیار است ؛
این میوه ها پر کوشت و ابدار و کثیر التغذیه اند و طعم انها شیرین
و مطبوع است لیکن چون معتاد بخوردن ان نباشند ببطوء و عسرت
هضم میشود ؛ در انطیل و در کیانه مشروبی از ان ترتیب میدهند
معروف باسم شراب باتان ؛ آرد کوشت خشک شده ان غذائی
است بسیار سالم و بی مضرت که اهل اروپا در سفرها بهمراه خود
میبرند و اهل مصر میوه باتاتیه را در طب بسیار با منفعت میدانند
و مخصوصا مطبوخ انرا در امراض نزلیه صدر و در عسر البول
استعمال میکنند ؛

باردان (ارکتیوم لاپا)

صفحه ۲۲ . - نقشه ۴۴

عمر این نبات تا دو سال است و منشا اصلیش کنار جادها و زمینهای
غیر مزروع اروپا است ؛ ساقش شعبه دار و با خطوط و بلندی
ان دو یا سه قدم است و برکهایش رادیکال بزرک و دنباله دار و قلبی
اند و روی انها سبز و پشت انها سفید میباشد و برکهائیکه از ساق
این نبات رسته اند اندک بیضی و عرض انها کم است ؛ کلهای ان مرکبند
از چند برک کوچک ارغوانی و کاسه انها کروی و از فلسهای معوج
متولد شده است ؛
بیخش دراز و لیفی و اسفنجی و چین دار و ظاهر ان اسمر و اندرونش
سفید و بی بو و طعمش شیرین و اندک تلخ است و عصاره لزج از ان
اخذ میشود ؛ این نبات را سابقا در امراض سودا و به و سایر
امراض جلدیه استعمال مینمودند ؛ نشترواده در امراض نقرسیه

ودر سده‌های طحال انرا با منفعت دانسته‌اند و هلیوتوس انرا
در ذات الجنب مفید یافته از اضد سیفیلیس میدانست ؛

شاهسفرم . — ریحان — فیلکن — بازیلیک (اسیموم بازیلیکوم)

صفحه ۲۳ . — نقشه ۴۵ ؛

منشاء اصلی ریحان مشرق و چین است و تقریبا در تمام باغها انرا
زراعت میکنند ؛ از رایحه معطر و لذیذ ان بسهولت از سایر نباتات
تمیز داده میشود ؛ ساقهایش شعبه دار و بهم پیچیده و تقریبا به
بلندی یکقدم میرسند و برگهایش املس و صاف و چین دار و
بیضی و دم دار و محاذی اند ؛ کلهای ان در ماه ژوئن ظاهر میشوند
و قرمز ارغوانی یا سفید و مانند خوشه دار است که در منتهای ساق
این نبات واقع اند و بدل میشوند به کاسه‌ای که در ان تخمهای دراز
سیاه اند ؛ طعم این نبات گرم و اندک تلخ است و روغنی
فرار و عصاره مخصوص از ان اخذ میشود ؛ این نبات مانند سایر

نباتات

نباتات معطره منقبض میکند الات را و میافزاید حرارت عمومی را
اگرچه نزدیک است استعمال ان نزد متاخرین متروک شود لیکن
شایسته نیست که انرا از سلک ادویه نافعه فسخ نمایند ؛ استعمال
مقدار اندکی از روغن فرار ان در صداعی که سبب ان ضعف مجرای
هضم باشد بسیار نافع است و نقیع برگ و گل ان بجهت تحریک و هیجان
اوردن اعمال جلد بسیار نافع است و موجب طراوت و نمناکی جلد
میشود ؛ ریحان را مانند بعضی از نباتات دیگر داخل در مسحوقی
مخصوص میکنند که معروف است باسم پودر سفالیک یعنی سفوف
صداع و در انتهای نزله غشاء مخاطی در صورتیکه هیجان و التهاب
موجود نباشد مانند تنباکو استعمال میکنند ؛

طریقه استعمال ان چنین است که انرا در اب نقوع نموده و
بشربتی گوارا شیرین نموده بنوشانند ؛ هرگاه انرا با چند
برگ از بادرنجبویه یا بهمن سرخ مخلوط کنند خالی از منفعت

نخواهد بود ؛

تره آبی — جرجیر الماء . — صوتره سی — بکابنکا (ورنیکا بکابنگا)

صفحه ۲۳ . — نقشه ۴۶ ؛

این نبات را بفرانسه ورنیک کابیک بزهینامند و منبتش
کنار چشمه‌ها و رودها و بیخش سفید و لیفی و منبسط و مفروش
است ؛ ساقهای ان شعبه دار و منحنی و قرمز و بر زمین منبسط
و برگهایش بیضی و براق و کنگره دار و دودوبد و مقابل یکدیگرند
و رنگ انها سبز تیره است ؛ کلهای ان ابلق و دم دار و خوشه
مانند اند و رنگ این کلها ابی است و در ماه ژوئن ظاهر میشوند
و بدل میگردند بیک میوه قلبی پوست دار که منقسم بدو حجره شده
است و در ان حجره‌ها تخمهای ریزه میباشند ؛
این نبات بی بو و اجزاء مخصوصه است که اندک تلخ است و علف
تازه ان در امراض سکربوتی بسیار مستعمل است ؛ عصاره

مخصوصه

مخصوصی از ان اخذ میشود که مقدار سه یا چهار انس از ان یا انرا
خلوص یا مخلوط با ماء الجبن در امراض اکزیموتیو استعمال میکنند ؛
و ژل در نقرس و درد طبار مفاصل و سده احشاء استعمال انرا
بسیار با منفعت دانسته است ولی باید دانست که مخلوط ان
با رطب منفعتش بیشتر است ؛

(بلادن اطروپا بلادونا)

صفحه ۲۳ . — نقشه ۴۷ ؛

سمیت هیچ نباتی مانند بلادن خطرناک نیست ؛ این نبات در تمام
قسمتهای اروپا میروید و انرا در زمینهای غیر مزروع و جنگلها
و کنار جاده‌ها و امثال ان میابند ؛ این نبات پژمرده و ساقش
هرباسه و با اندک زغب و بلندیش چهار تا پنج قدم است برگهای
ان اطیر و بیضی و نوک دار و با دنباله و سبز و گلهایش فرد و
قرمز مایل بسبزه اند ؛ میوه ان کروی و سیاه و براق و مملو از

رطوبت لزج شیرین است و تمام اجزاء این نبات مخدر و سمی اند :
از امتحانات زیاد ثابت شده است که علامات سمیت این نبات غثیان
شدید و تشنج عام و سبات و ورم غانغرایائی لنسج معده میباشد :
چون بواسطه بلادن کسی مسموم شده باشد باید بزودی بعلاج
آن پرداخت و ابتدا باید آب نیم گرم بمقدار زیاد خورانید یا آنکه
بواسطه پر مرغ و امثال آن حلق را تحریک نمود تا آنکه قی ظاهر شود
بعد از آن اسید های نباتی بخصوص سرکه که بجهت سموم مخدره
بسیار نیکو است بنوشانند : و ورم مجرای غذا را باید بواسطه
مشروبات دهنیه و صمغیه و محلوبات بلغوره دهنیه دفع نمود :
بعضی دیگر برای دفع سمیت این نبات طرطریت انتیمونیه دو
پطاس استعمال مینمایند لیکن هرگاه هیجانی در آلات هاضمه
ظاهر باشد بعوض آنکه منفعت کند غانغرایا سریعتر خواهد شد
و چون ضعف نبض یا حالت سکته یا ضعف قوی موجود باشد

باید دوای مذکور را ترک نمود :
اگر چه این دوا سمی است لیکن در خنازیر و در اورام صلبه غدد
مستعمل است : سطل که از جمله مشاهیر اطبا است امراض تشنجی را
که با هیچیک از دوهای ضد تشنجی معروف معالجه نشده بود با عصاره
این نبات معالجه مینمود و هفلاند و دیشطر و بعضی از مصنفین
دیگر بواسطه امتحانات زیاد ثابت نمودند که استعمال آن در
هیدروفوبیا سودمند است :

لاله عباسی - بل دو نوئی (میرابیلیس ژالاپا)

صفحه ۲۳۰ - نقشه ۱۴۱ :

لاله عباسی را جلب کاذب گفته اند و بفرانسه مروئی دو پرو نیز
نامیده اند یعنی عجائب پرو زیرا که منشاء اصلیش مملکت پرو است
این نبات در فصل تابستان و خریف باغها را زینت میدهد
زیرا که گلهایش قشنگ و درخشنده و لمعان اند : این گلها

دم دار و بشکل قیف و عده زیاد میباشند و زمان شکفتن آنها
وقت عصر و آخر روز و رنگ آنها مختلف است چنانکه قرمز و زرد
و ارغوانی و بعضی از اوقات این رنگها مخلوط با سفید دیده
شده اند : برگ این نبات بزرگ و قلبی و محاذی یکدیگر و سبز
خوش رنگ است : این نبات را از آن جهت بفرانسه بل دو نوئی
(قشنگ در شب) نامیده اند که گلهایش از تابش شعاع پژمرده
میشوند و شکفته و با طراوت نیستند مگر در وقتی که شعاع
شمس بآنها نرسد : ریشه آن دراز و سطبر و ظاهرش سیاه
و اندرونش خاکستری یا سفید و طعم ریشه آن گزنده و نافذ
و بویش مهوع است : اجزاء صمغی آن از اجزاء سفیدش زیاد
تر و خواص آن قدری شبیه بجلپ میباشد : این نبات مانند
جلب محرک قوه انقباضیه عضلات امعاء است و در رسل احشا
و استسقاء و امراض دودیه میتوان آنرا بمقدار اندک استعمال نمود :

قدر شربت از مسحوق آن بیست گندم تا یکدرم است که در یکفنجان
از محلوب بذور یا آب جو جو مخلوط کنند :

درخت ضرم (درخت حسن لبه) . - شجرة الضرم . - بنژوانیه (استیراکس بنزوان)

صفحه ۲۴۰ - نقشه ۱۴۹ :

منشاء اصلی درخت ضرم جزایر ژاوا و سوماطرا است : لینئوس
بعد از کلوزیوس بیان نمود که این درخت از جنس لوریه است لیکن
دریاندر واضح نمود که این قول خطا است و ثابت کرد که از جنس
الیبونیه میباشد : برگهای این درخت متناوب و دم دار
و دراز و ابطری و مؤکرنه و بشکل دسته و گلهایش دم دار اند
کاسه آنها منقسم به پنج قسمت و مانند زنگ و پشت آنها با زغب است
چون این درخت را سوراخ کنند رطوبت سفید سفری
شفاف از آن میآید و چون این سفر منجمد گردد رنگ آن قرمز
مایل بسبزه میشود : این صمغ باسم حسن لبه یا حصی لبان

معروف است :-

ان قسم از این صمغ را که امینکدالیئید یعنی بادامی نامیده اند قسم
بسیار خالص از آن است که قسمت شده است بقطعه هائی که بشکل
بادام اند و بوئی لذیذ و بسیار دیفوزیبل و طعمش گزنده و نافذ است
از تصعید حسن لبه نمک ترشی حاصل میشود که انرا فلور دبنزوات
(کل حسن لبه) یا اسید بنزوئیک سوبلیمه (ترشی حسن لبه مصعد)
نامیده اند :- کل ان چون محرک است حرارت بدن را زیاد میکند
و استعمال کل ان در امراض بلغمیه ریه و رماتیسم مزمن و استرخا
نافع است :- قدر شربت اسید بنزوئیک از ده تا سی گندم است
که در اب حل نموده یا با عسل یا عصاره مناسبی دیگر سرشته بنوشانند
و شربت تلو نیست مگر اسید بنزوئیک که در انتهای سیاه سرفه
و در سل توبرکولی چون خواهند ریه را تنبیه بهیجان و تحریک
اورند استعمال او بسیار مفید است لیکن چون علامات ورمیه

موجود

موجود باشند استعمال ان بسیار ردی است :-

تنتور حسن لبه مجهز زینت جلد و دوائی است بسیار مفید ولکهای زرد
جلد را زایل و تمام میکند :- چون قطره از تنتور انرا با اندکی اب
مخلوط نمایند مایعی حاصل شود مانند شیر که معروف است باسم شیر
دختران (لبن العذراء) و استعمال این مایع برای طراوت دادن بجلد
بسیار نیکوست و از تمام ادویه معروفه قرمزینه جلد با این ترجیح داد :-

حشیشه مبارکه نمره . — بتوانیکا اطیك (کمدیوال)

صفحه ۲۲ — نقشه ۵ :

این نبات از رده تکمار طوبت دار و کنار رودها میباشد و صحراهای
لیطوانی بسیار است :- بیخش دراز ولیفی و سیاه با کل سرخی
و ساقش راست و برکدار و با شعبه و اندک زغب و بلندیش یکقدم
و نیم است :- برکهای ساقان بسیار کوچک و متناوب و دو قاعدها
دیگر و منقسم به قسمت مضرس و نوکدارند و برکهای دیگران ریشه ان

رسته اند دراز و جناحی میباشند و قطعه اخیر انها بسیار بزرگ و مدور
و مضرس و عادة منقسم به سه قسمت شده است :- گلهای ان در ماه
ژوئیه ظاهر میشوند او بخند و دنباله دار و در منتهای فروع و شعبها
واقع اند و کاسه انها قرمز تیره و بطائی انها با اندک تعقیر و کشوده کی
ان متوسط و رنکش مانند زعفران الحدیلات :-

این نبات طویل العمر و طعمش تلخ و گزنده و قابض است :- اهل سوئد
از ریشه ان منفعتهای عمده حاصل میکنند و نزد ایشان در حمیات
نائبه مزمنه بسیار مستعمل است و بخصوص در نزلهای معوی که با ضعف
امعاء مرکب باشند سودمند است و مسحوق ریشه انرا از خارج برای
دفع قروح داء افرنجیه استعمال میکنند :- خواص این نبات چندان
ثابت و واضح نشده است و انرا از جمله ادویه قابضه و عفصیه
شمرده اند :-

قدر شربت مسحوق ان یك اسکروپول تا یك درم است که چون

خواهند

خواهند مجرای غذا را تحریك نمایند انرا با اندکی شراب متعادل مخلوط
نموده بنوشانند :- صنعت مطبوخ ان چنین است که از یك تا دو
انس ریشه انرا در دو رطل اب بجوشانند و بمصفای ان شربت پوست
نارنج یا شربت دارچینی بقدر کفایت بیفزایند و چهار انس از این مخلوط را
بفاصلهای زیاد یا کم بنوشانند :-

حشیشه مبارکه   ژئوانت کاریوفیلا (کاداوردبانوم)

صفحه ۲۴ . نقشه ۱ :

این نبات طویل العمر و منشاء اصلیش اروپا و منبتش زمینهای سایه
دار است :- ساقش راست و شعبه دار و باریك و اندك زغب و
بلندیش یکقدم و نیم است و برکهای ریشه ان رادیکال و جناحی اند و برکهای
که در قسمت فوقانی این نبات واقعند امپلکزیکول و زبر و مضرس
میباشند و تمام این برکها سبز و با اندك زغب اند :- کلهای ان
در منتهای فروع و شعبها متولد میشوند و زرد و کوچك و دم دار

و مرکب از نخ بطالون و چند اطامین اند که این اطامین ها بکنار داخلی
کاسه انها متصل اند :
ریشه این نبات لیفی و سیملی و ظاهرش اسمر یا قرمز و اندرونش سفید
و بوی ان شبیه ببوی مشک و طعمش گرم و گزنده و تلخ است و روغن
فرار و عصاره مخصوصی از ان اخذ میکنند : این ریشه را در میان
ادویه مره و معطره خواص عمده و مشهور است و از امتحانات و تجارب
اطبای کپانا ثابت شده است که در حمیات نائبه بسیار سودمند
میباشد و همچنین در صورتیکه این حمیات مرکب با ضعف بنیه باشند
استعمال ان خالی از منفعت نیست : استعمال مطبوخ انرا با برادهٔ
شاخ گوزن در نزله مزمنه امعاء بسیار نیکو دانسته اند : استعمال
این نبات بجهت تقویت و تحریک بسیار مفید است یک درم از مسحوق
ریشه انرا با اندکی شراب مخلوط کرده یا با مقدار کافی عسل سرشته
میخورانند : صنعت نقیع ان چنان است که یک انس از ریشه انرا

و دو رطل از اب بخیسانند و قدر شربتی از این مایع چهار انس است
که میتوان این مقدار را چند نوبت در روز تکرار نمود : خواص
عصاره مائی ان مانند خواص عصاره سایر ادویه مره است و
دستور و قدر شربت این عصاره نیز مانند عصاره انها است

کُستره   بِتُوان (بتونیکا افیسینالیس)

صفحه ۲۴ - نقشه ۵۲

این نبات در جنگلها و مخصوص در تلها و تپه های اروپای جنوبی
یافت میشود و ساقش ساده و راست و با اندک زغب و تقریباً
ببلندی دو قدم است : برگهای ان دراز و متقابل و قلبی و
کنگره دار و سبز تیره اند و برگهای تحتانی دارای دنباله دراز است
و فوقانی تقریباً بی دنباله اند : گل ان در ماه ژوان و ژوئیه
ظاهر میشود که بشکل خوشهای جدا از یکدیگر اند و ساخته شده
اند از دوایر طبقه های محکم و سخت پیوسته بهم و رنگ این گلها

سفید یا ارغوانی اند : ریشه این نبات بضخامت یک پوس و لیفی سیاه
رنگ و تلخ و بوی برگهای ان نافذ و قوی الاثر است چنانکه اشخاصیکه
زیاد انرا میبویند باعث مبتلا شدن ایشان بدوار شدید میشود بنوعیکه
قریب بحالت مستی میرسد : در این نبات عصاره ایست اندکی تلخ
و مخصوصاً عصاره الکلی از ان اخذ میشود که بسیار گزنده و معطر است
لونیس اندکی روغن فرار از ان اخذ نموده است :
این نبات نزد متقدمین مشهور بود و مطبوخ برگ و گل انرا در امراض
سل استعمال مینمودند و انرا از جمله ادویه دماغیه شمرده اند و در
فرانسه بسیار نادر الاستعمال است لیکن در ایتالیا و اسپانیا انرا
در موارد بسیار بکار میبرند : و در عرق النساء و نقرس انرا بسیار
با منفعت دانسته اند ولی از هیچ امتحانی خواص ان ثابت نشده است
و اکنون استعمال انرا برای تحریک و هیجان غشاء مخاطی و ترشح
بلغم مخصوص میدانند :

مارگیاه ماده   بیستُرط (پلیگنم بیستُرطا)

صفحه ۲۵ - نقشه ۵۳

بیستُرط در نواحی جنوبی اروپا میروید و منبتش مخصوصاً قله های کوه
است : ساقهای ان باریک و دراز و گره دار و سیملی و تقریباً
ببلندی انها یکقدم است و برگهای تحتانی سبز و دم دار و دراز
و با نوک و اوراق فوقانی کوچکتر و سیسیل اند : گلهای ان بی
دنباله و مانند خوشه و در منتهای ساقها واقع اند : این گلها
مرکب اند از یک کرول منقسم به پنج قسمت و هشت اطامین که قرمز رنگ
گوشتی و عضلی میباشند : پیستیل انها مبدل میشود بمرکانپوی
که در ان چند تخم زاویه دار است :
ریشه این نبات کوتاه و لیفی و خشبی و زود شکن و دو نوبت بر روی
خود پیچیده شده است و ظاهر ان اسمر و اندرونش قرمز و بی بو
و طعمش عفص و گزنده است و در ان جزء مخصوصی است بسیار

قابض است ؛ این ریشه دارای تنّی است که در اب سرد بسیار کم حل
میشود ؛ اگرچه این ریشه را در طب ضعف زیاد نسبت مع هذا
سزاوار است که از جملهٔ قابضات و مقویات شمرده شود و استعمال
ان در نزلهٔ مزمن امعاء و در کلیه و در ادرار بول بد و زائد
و در حبس طمث و سایر استفراغها و اطلاقهای شدید که سبب اینها
ضعف و سستی نسج الات باشد نافع است ؛ پس باید منفعت استعمال
اینرا مخصوص باستفراغهائی که سبب انها ضعف و ناتوانی
نسج اعضاء باشد دانست ؛ قدر شربت از مسحوق ان یکدرم است
که با عسل یا شربت دیگر مخلوط کرده بنوشانند و صنعت مطبوخ
ان چنانست که یک اونس از ریشهٔ نیم کوبیده را تا ربع ساعت در دو رطل اب
بجوشانند و در دم تعفین دارچینی و یک اونس شربت انار بان بیفزایند ؛

عنب الثعلب شکن – ذو الحاء – بلوبزه (سانطولوژ تاسپانوس)

صفحه ۵۰ – نقشه ۵۶ ؛

این نبات

این نبات در بیابانها میروید و از سایر نباتات تمیز داده میشود بواسطهٔ خوش رنگی
کلهاش ؛ بیخش خشبی و بالیاف و خیوطی مانند موی و ساقش با شعبه دار اند
مزغب و بلندی ان تقریبا دو قدم است ؛ برگهای ان دراز و باریک
ولیفی و بازغب و سبز مایل بسفید و کلهایش ابی خوش رنگ و در
منتهای شاخها واقعند و دارای قلرنهائی هستند که بجهت انها کلها
مانند تاج میباشند ؛ این نبات را در باغها برای زینت زراعت میکنند
زیراکه کلهای ان بانواع رنکها تغییر میپذیرد سوای رنگ زرد ؛
خواصیکه باین نبات نسبت داده اند تمام بیهوده و لغو اند ؛

بوکاز (پمپینلا ساکزیفراژ)

صفحه ۲۵ – نقشه ۵۵ ؛

این نبات منشاء اصلیش اروپاست و در مرغزارها و درّهها و
جنکلها بسیار است ؛ بیخش باریک و دراز و مستمر و ساقش
باریک و دراز شعبه دار و کم برگ و بلندیش تا یکقدم و نیم است ؛

برگهای ان جناحی و از پنج تا هفت ورقهٔ کوچک مدور و مضرس کنند
واخر برگ کوچک انها اغلب منقسم بسه قسمت شده است ؛ کلهای
ان سفید و چتری و در منتهای شعبهها و شاخها ظاهر میشوند
میوه ان بیضی و سطح خارجیش محدب و صاحب یکحجره است که در ان
تخمهای بسیار دراز و اندک قرمز رنگ میباشند ؛
این نبات در طب کم استعمال میشود لیکن ریشه ان مخصوصا دواست
و بوی این ریشه بسیار قوی و طعمش کرم است ؛ از این نبات
روغن فرار بسیار موثر و عصارهٔ مائی و عصارهٔ الکلی اخذ
میشود و مانند سایر ادویهٔ مره باعث هیجان والتهاب میکردد
و مخصوصا در امراض مزمنهٔ معده چون نبض یا مزاج این الت لازم
باشد استعمال میکنند و بعضی دیگر در خواص ان غلو کرده اند و
میکویند که حصاة بولی را حل میکند ؛ خلاصه چون اینرا
و اینجهت تجربهٔ عمل ترشح بول از سایر ادویه اختیار کنند لازم است

که باحتیاط

که باحتیاط زیاد از ان بکار برند چنانکه در امراضیکه مرکب باشند با
تشنج شدید الات بول نباید از ان استعمال نمود بلکه باید بواسطهٔ مفتحات
ملینه و لعابیات و حقنهها و آبزنهای فاتره این حالت را دفع نمود
قدر شربت از جرم ریشه ان یکدرم است که با مقدار کافی عسل
مخلوط کرده بخورانند و بعضی اوقات سه یا چهار اونس از ان را در
اب نقوع نموده بجهت نوبت ان را در یکروز بنوشانند ؛

بوین بلان (وِرباسکم تاپسوس)

صفحه ۲۵ – نقشه ۵ ؛

مدت عمر این نبات دو سال است و در بیابانها و کنار جادها و تمام
جادها و تمام مواضع خشک و ریگستان میروید ؛ بیخش دراز
و دوشعبه و متوسط و رنگ ان سفید و جرمش لیفی است ؛
ساق ان ساده و مدور و بازغب و بلندی ان تقریبا چهار قدم است
و برگهایش بزرگ و بیضی و نرم و با خمل سفید غلیظ اند و کلهای

ان زرد خوش رنگ و در ماه ژوئیه و اوت ظاهر میشوند و میوه‌ها مستطیل و بشکل چرخ عرابه و منتظم الشکل اند :

بوی گل تازه ان اندک شبیه ببوی بلسان و طعمش شیرین و اندک بیمزه است : این گلها لعابی و لزج اند و از انها عصاره مائی اخذ میشود : موئث اینه و املایم و در امراض دیه که مرکب با تشنج و قلقلونیها باشند مستعمل است و در نزف الدمی که در اشخاص هیجانی مزاج عارض میشود استعمال گل این نبات خالی از منفعت نیست : این گلها از جمله ادویه صدریه شمرده شده لیکن مع هذا در ریه هیچ اثر مخصوصی ندارد بلکه اثرش در ریه بواسطه ربط مجهول معده بریه است که ابتدا در معده تاثیر مینمود و پس از بالعرض در ریه اثر میکنند :

ماطیل و شیل بوتین بلان را دافع بواسیر دانسته اند و این قول خالی از صحت نیست : گلهای انرا مانند چای دم

کرده

کرده با اندکی عسل سفید یا شربت مناسب دیگر مخلوط نموده میتوان نوشید و چون گلهای انرا با گل بنفشه و گل ختمی و گل نیز فون مخلوط استعمال نمایند سودمند است :

این دوا در امراض و رمیه که با هیجان شدید باشند مستعمل است و همچنین در نزله که سبب ان ضعف ریه باشد با منفعت است :

بولو بلان (بتولا البا)

صفحه ۲۰ — نقشه ۵۷ :

این درخت در جنگلهای اروپای شمالی بسیار است و در فرانسه نیز یافت میشود : بلندیش از اختلاف زمینها و اقلیمها اختلاف میپذیرد چنانکه به پنجاه تا شصت قدم میرسد و در بعضی از مواضع بلندی درخت کوچکی میباشد : ظاهر پوست تنه و شاخهای ان نرم و براق و بسیار سفید است و چون این درخت کهنه و سالخورده باشد در قسمت تحتانی تنه ان شکافهای بزرگ

بزرگ سیاه دیده میشود : شاخهای ان باریک و بلند و سهل الانعطاف و اسمر مایل بقرمز و برگهای ان کوچک و متناوب و دنباله دار و بیضی و با نوک و مضرس اند و روی انها سبز خوش رنگ و پشت انها سفید رنگ است : گلهای نر ان مانند نگین بروی درخت مشترک واقع و دارای ده دوازده الطاف اند و گلهای ماده ان مخروطی و فلسی میباشند و در میوه انها مفرطحی هستند که در اطراف انها بالی مانند یک غشاء است

گلهای تازه بولو معطر و تلخ اند : این گلها را مانند چای دم کرده در امراض جلدی بکار میبرند و هرگاه تنه یا شاخهای این درخت را در فصل بهار بشکافند رطوبتی از او خارج میشود که طعمش مطبوع و اندک ترش است : شبانها این صمغ را در جنگلها بجهت رفع عطش بدست اورده میخورند و استعمال انرا در حصاة کلیه و مثانه نافع دانسته اند باین طریق که صبح بناشتا چهار

اثر

اثر انرا از ان بنوشانند : چون خواصیکه برای این نبات ذکر نموده اند خالی از صحت و ثبوت است لهذا انها را ذکر نمینمائیم :

تنجیر سیاه . — شوحط الاسود . — بوردن (رامنوس فرانکولا)

صفحه ۲۰ — نقشه ۵۹

این درخت را بوردن و شوحط سیاه نیز نامیده اند : منبتش زمینهای نمدار و رطوبتدار و جنگلهای پر درخت و باتلاق است سطبری تنه ان متوسط و ظاهر پوست ان سیاه و اندرونش زرد و چوب مغز ان سفید و زود شکن است : برگ ان سبز خوش رنگ و بزرگ و اپیطر و متناوب بنقطه منتهی شده است : گلهای ان کوچک و سفید و کدر اند و کاسه انها اپیتوپی و اطرافهای انها پوشیده بفلسهای کوچکی هستند که مانند دنباله اند : گلش بدل میشود بمیوه کروی که ابتدا سبز و بعد قرمز و هر زمان نهایت پرسیده رسید که سیاه است و پوست داخلی ان در طب

مستعمل و تجربها بی بو و طعم آن تلخ و گزنده و مهوع است ؛ پوست
تازه آن مقئ است و چون خفیف الاثر است پس از خشک شدن
اثر تهوع را معاء کم میشود ؛ استعمال این پوست در ضیق النفس
بلغمی و در استسقاء و سدها و ضعفی خالی از منفعت نیست
و هم چنین بجهت دفع دیدان نافع است ؛
قدر شربت از جرم پوست اینده رخت از بیست گندم تا نیم درم است
و صنعت مطبوخ آن اینست که از دو درم تا نیم انس از این پوست را
براده کرده بجوشانند و با شربت مناسبی ازاشیرین کنند ؛
قدر شربت از این مطبوخ چهار انس است که چند نوبت در روز آنرا
تکرار نمایند ؛

بُودْرَاش (بُرَاکُو اُفِیشِنَالِیس)

صفحه ۲۶۰ ـ نقشه ۵۹

منشاء اصلی این نبات مشرق زمین است و در تمام قسمتهای اروپا

میروید

میروید ؛ این نبات را مانند سایر نباتات طبی با منفعت در باغها
زراعت میکنند و بیخش نرم و لیفی و سفید و ساقش منشعب دار
و سطبر و کوتاه و پوشیده بموهای خشن و درشت خلنده است
برگهای آن متناوب و پهن و بیضی و با زغب و چین دار و سبز
تیره اند ؛ برگهای تحتانی دم دار و بر زمین منبسط و مفروش و
برگهای فوقانی با دیگر و متسبل اند ؛ گلهای آن در منتهای
ساقش متولد میشوند و محیط آنها مانند چرخ عرابه و منقسم به پنج
قسمت بسیار کشوده از یکدیگر و رنگ آنها آبی خوش رنگ است
این نبات بی بو و طعمش مزه باشیر و در آن جزء صمغی لزج و هم شوره
است ؛ برگهای آنرا مانند چای دم کرده بجهت تعدیل اعمال جلد
بکار میبرند ؛ اینها را عوام در حمای تیز و سرخچه و دوابلر
و امثال آن استعمال میکنند لیکن فایده و خاصیت آن صورت
ثابت و محقق خواهد بود که اثر تعریق آن ثابت باشد ؛ این

دورا از جمله ادویه صدریه نیز شمرده اند و تجربها در تمام امراض
آلات تنفس استعمال میکنند لیکن هیچ تجربی بر تأثیر ادویه صدریه
ندارد و احتمال است که قدری مدر باشد ؛ طریقه استعمال آن
چنانست که مقدار سه یا چهار انس از عصاره آنرا باهم مقدار آب
گوشت یا ماء الجبن مخلوط کرده یا مطبوخ آنرا بنوشانند ؛

کیسه شبانان . ـ کیس الراعی ـ بُورْسَا پَاسْتُورِس (طلاسپی بُورْسَا پَاسْتُورِس)

صفحه ۲۰۴ ـ نقشه ۶۵ ؛

این نبات را انبوره نیز نامیده اند و در کنار جادها و مواضع غیر
مزروع اروپا میروید ؛ ریشه آن سفید و باریک و لیفی و بلندی
ساقش تا یک قدم و نیم است و برگهای آنرا دنبال و دراز و باشکافهای
دراز میباشند و برگهای فوقانیش اسپلکز بکول و کوچکتر و اغلب
انطرایند ؛ گلهای آن در منتهای شاخها متولد میشوند و رنگ
آنها سفید و شکلشان صلیبی است و بدل میشوند بغلافهائی که

اند

اند شبیه بقلب و مانند کیسه کوچک اند ؛
اگرچه از برای این نبات خواص بسیار ذکر نموده اند لیکن خالی از صحت
و ثبوت اند ؛

بُرُوتَا (بُرُوتَا فِرُودِینَا بَالرِیط)

صفحه ۲۷۰ ـ نقشه ۱ ؛

این درخت را که میلر باسم روتا انطیلیارا انظریکا نامیده است
در اغلب قسمتهای اپینینی مخصوص در کنار درههای کلک میروید
و بلندی آن درار و یا تا پنج یا شش قدم میرسد ؛ ساقش راست و با
پوست خاکستری و با اندکی چین دار و قسمت فوقانی این ساق منقسم
شده است بچند شعبه راست و سست که منتهای آنها با برگ بسیار
است ؛ برگ این درخت بزرگ و دم دار و بیضی و جناحی
بعلاوه یک برگ فرد و سبز زرد رنگ است و گلهای نر آن بعده
زیاد بر روی دنباله دراز که از آباط برگها روئیده متولد شده اند

وکاسه این کلها بچهار قسمت منقسم شده است و پتالْ انها نیز منقسم
بچها و زهره مندرج در یك رِثِپْتاکُل است : کلهای ماده انرا
چهار ستیل و اِطامین ها عقیم است : عدد اُوِرْها و ستیکماتها
و ستیلها و کاپسولْ هایش هر یك چهار است :

این درخت بواسطه بروت سواره نظام اشکار و شناخته شد
این سیاح مشهور ذکر کرده است که اهل سِنّار ریشه انرا در دزو
سنطاریا که در انواحی قریب باتست که اندمیك باشد استعمال
میکنند باینقسم که یکقاشق از مسحوق ریشه زمانرا با قهوه مخلوط
کرده در یك پیاله شیر شتر یا هر چیز مناسب دیگر ممزوج
نموده بنوشانند و هیچ حرارت استفراغ از ان ظاهر نمیشود بلکه
تنها سبب انقلاب شدیدی میشود که بزودی زایل میگردد باید
انرا در صبح وهم در عصر بنوشانند : این دوا بسیار تلخ و بدون
عطر نیست : بروت سواره نظام در شخصی مبتلا به نزطا

مرض

مرض تمام ادویه را که در اینمرض مفید بودند از قبیل اِپیکاکوانا
وکلانْبُو وغیره استعمال نمود و هیچ نفعی نبخشیدند بعد از ان مسحوق
وُزْبِتُوس را استعمال نمود و در اندك زمانی شفا یافت و این
امتحان سبب ان شد که در چند نفر از خدمتکاران خود مکرر
استعمال میکرد و همان فائده حاصل میشد :

برونل (برونلا وولکاریس)

صفحه ۲۰۷ — نقشه ۶۲

این نبات در کنار جاده ها و چمنها و جنکلها میروید و ریشه ان فوق
ولیفی و ساقش راست و شعبه دار و با اندك زغبا ست :
برکهای اند بنالهدار و بیضوی و دراز و مضرس و سبز تیره اند :
کلهای انار غوانی و کاهی آبی و در منتهای شاخها ظاهر میشوند
لب فوقانی کاسه انها شکافته شده و با سه دندان کوچك لب تحتانی
با دیکرو بیضیه میباشد : عدد اِطامین ها انها چهار و جفتهای

بلند و قسمت شکافته و یکی از انها مرکب و محل اَنْطِر ان است :
موسیو پواره بیان نمود که کلهای برونل بسیار اختلاف میکنند
چنانکه در سنکستا نها بسیار بزرك و در سایر مواضع متعلقه
باف بسیار کوچك است :
این نبات بی طعم و بوی ان بسیار اندك است : تمل این نبات را
بسیار مدح نموده و از جمله نباتات قابضه و مدملة جراحت شمرده
است و از این جهة است که میکویند این دوا بالطبع است که
زخم را جمع و خون را سد میکند و در نزف الدم دیه و الات
بول بسیار نافع است : بعضی خواص دیگر برای این نبات نیز
ذکر نموده اند لیکن چون ثابت و محقق نیست انها را ذکر نمیکنیم :

خلنك — خلنج — چام اغاجلك برنوعی — ریوتیر (اریکا وولکاریس)

صفحه ۲۰۷ — نقشه ۶۳ :

این درخت مخصوصا در جنکلها و زمین های خشك و عقیم میروید

و در اوریا

و دراز و پا بسیار است : ریشه ان غایر در زمین و الیافش خشبی است
و ساقهای ان سخت و قرمز و بلندیش از یك تا دو قدم است
و برکهای ان سبز و متقابل و زبر و خشن و امبریکه اند : عدد
کلهایش زیاد و مانند خوشه در امتداد شعبها واقع شده اند
و کاسه انها منقسم بچهار قسمت و کرل انها منوپتال و بشکل
زنك و بچهار قسمت منقسم شده است : این کلها را هشت اِطامین
است که بروی یك رِثِپتاکُل واقع و منتهی شده اند بر انطرها یکه
با نعوظ اند : میوه انها کاپسولی است صاحب چهار حجره که در ان
حجره ها عدد زیادی از تخمهای بسیار کوچك محصور است :
این نبات را خاصیت طبی نیست و از جمله نباتات بیفایده شمرده
شده است :

هزار چشان — فاشیرا — کرما البیضا — اق اضمه — بریتن (تریلیا الباء)

صفحه ۲۰۷ — نقشه ۶۴

این نبات که را عبرانیسر کولوره نیز نامیده اند در چپرها و جنگلها روید
و در اطراف پاریس فراوانست ؛ ساقهای ان باریک و بازوها
واندک مزغب اند و مانند لبلاب بدرخت و امثال ان میپیچید
و در بن برگهایش شعبهای حلزونی متولد شده اند ؛ برگهای این
متناوب ماننده است و اندک زبر و خشن و منقسم به پنج قسمت
زاویه دار و سبز چرکین اند و کلهایش در ماه ژوان و ژوییه
ظاهر میشوند ؛ این کلها ابطی و کوچک و سفید زرد رنگ
اند و کاسه انها کاسه مانوپل و با پنج دندان و کرلی انها منقسم به پنج قسمت
کلهای نر آنرا سه اطامین و کلهای ماده را یک سطیل است با سه سر یعنی
سه ستیکمات مقوس دار است و میوه ان دانه است کروی و قرمز
و نرم که در ان چند تخم میباشد ؛ ریشه این نبات بزرگ و ابدا
و دوکی (مغزلی) و شعبه دار و سفید زرد رنگ و طعمش تلخ
و کزنده و مهوع است ؛ چون این ریشه تازه باشد بطریق

واضح

واضح و اشکار مهیج مجاری غذا و باعث اسهال و کاهی قی است و تخم
نبات نورستان که قوه است ؛ اینرا در استسقا و خناق بلغمی
و در اقسام استرخاء که با ضعف مزاج مرکب باشند مستعمل است و
بعضی از مصنفین استعمال ازاد رخنازیر و ماطیسم مزمن و امراض دودیه
حبس طمث مفید دانسته اند لیکن باید همیشه ملاحظه نمود که اینرا در
اشخاص حار المزاج و کسانیکه احشا ایشان مبتلا به حرکات تشنجیه است بسیار
مضر و با خطر است و شرب ان زیاده از قدر شربت با عسر و علامات
سمیه میباشد قدر شربت از جرم این دو دانیم درم است که مخلوط به
و هیکول مناسبی کرده بخوراند صنعت تهیه ان چنین است که یک انس از
ریشه ازاد ربع بیست انس از اب جوش یا شراب سفید بخیسانند ؛
از ریشه تازه ان عصاره اخذ میشود که قدر شربتش از د و
درم تا نیم انس است و از عصاره الکلی ان از بیست کندم تا یک
درم است لیکن اثر و فعل این نبات واضح و ثابت نیست ؛ هرگاه

قدر شربت این نبات را دو یا سه چندان که ذکر شد نمایند در بسیار
فواید بسیار از ان حاصل خواهند نمود

بوکل (ازورکا دیطان)

صحیفه ۲۰۰ - نقشه ۴۵ ؛

منبت این نبات جنگلها و چمنهای مرطوب شمال اروپا است و بیخش
باریک و سفید و لیفی است و از ان چند ساق دراز باریک منبسط
و پراکنده متولد میشود برگهای ان متناوب بیضی و اندک سینوئه
و سبز کرد و کلهایش ابی یا سفید یا قرمز اند و در تابستان
ظاهر میکردند ؛ این کلها تقریبا سنبل وار و اشتعال پراکنده
اند و در هر کاسه ان که قصیر و ذو بن و محکم و با پنج دندانست چهار
تخم برهنه و عریان و اندک مدور میباشند ؛
این نبات بی بو و طعمش اندک تلخ است و قبل از این ازاد و بیه مرو
منقیه و جراحات و قابض خفیف دانسته است ؛ اطبا الیوم استعمال انرا

درخناق

در خناق و سل متقرح و بیرقیا بسیار نیکو دانسته و دُدُنیز در سده
کبد انرا سود مند میداند و هم چنین در نزف الدم و بیرو دم
و امعاء نافع است لیکن هیچیک از امتحاناتی که در خصوص این دوا
نموده اند اثار و منافع ان ثابت نشده است و اکرچه انرا امدد
میدانند لیکن این خاصیت هم ثابت نیست ؛
طریقه استعمال این نبات اینست که برگهای انرا طبخ داده بنوشانند
و عصاره نیز از فشردن ان اخذ میشود که قدر شربتش دو ربع
سیر یا چهار انس است که بحیث قسمت نموده بنوشانند ؛ خلاصه
این نبات را در آب معدلی که باسم آب ازکیوزاد نامیده شده
داخل میکنند و این ابدوای بسیار خوبیست که معدا زور جراحت
و ضعف اعضا استعمال میشود ؛

کاوزبان - بوغلس سلسان الثور - صغیر دیلی - بوکلنز الشوانی (افیشنالیس)

صحیفه ۲۰۱ - نقشه ۴۶ ؛

این نبات در تمام اروپا فراوانست و در چمنها و پای دیوارها و
میانهای سنکستان بسیار یافت میشود ۰ ریشه‌ان سملجی و دراز
است و ازان چند ساق شعبه‌دار و با موکه تقریبا ببلندی دو
قدم اند میرویند ۰ برکهای ان مثنا و بیضوی و نوکدار و
با مو و سبز و سفید رنک و کلهایش ابی مایل با ارغوانی اند
و مانند خوشه در منتهای شعبها ظاهر میشوند ۰ کردال ان
شبیه بقیف و مرکب از قلسهای بعضی برجسته مانند سقف است
عدهٔ تخمهای ان چهار و برنک زرد و جانب تحتانی انها چنان مینماید
که ریشهٔ تخم قراضه شده باشد ۰
این نبات بی‌بو و طعمش هم با تلخی و اندک ترش و ریشه
ان لعابی و لزج است ۰ چون کل انرا بجا نیک آب دهان ابی میشود
و خواص قلبیان تقریبا مانند بوکراش میباشد و دران شوره
خالص نیز یافت میشود و مخصوصا در سدهای بطنی مستعمل است ۰

قدماء استعمال انرا در علل انکلی بسیار با منفعت دانسته‌اند اکرچه این
منفعت این نبات چندان عمومی نیست معهذا در امراض مجاری
بول بسیار سودمند و مفتح است ۰ عصارهٔ برک انرا در مقدار
کافی ماء الشعیر یا ماء الجبن داخل نموده در نزلهٔ مثانه که مرکب
با هیجان و تشنج شدید باشد استعمال میکنند ۰ چون خواص این
نبات مانند بوراش است میتواند بدل ان شود ۰

درخت شمشاد - بقس - چمشیر - بوئیس (بوکزوس سامپرویرانس)

صفحه ۲۱۰ - نقشه ۶۷

این درخت معروف همه‌کس و بلندیش نسبت باختلاف عرض بلاد
مختلف است ۰ پوست تنه‌ان سفید و کرهدار است و شاخهایش
سبز و متعدد و ذو اربع اضلاع و برکهایش متقابل و بیضی
و کوچک و براق و املس و همیشه سبز و کلهای ان زرد و در
منتهای شاخها یا در رابط برکها مجتمع شده‌اند و این کلها مبدل بکاسهٔ

میشوند که دران چند تخم است ۰ چون این نبات همیشه سبز است
باعث زینت باغهاست و در هر نوع از انواع زمینها میروید
و انرا از کشتن تخمش زیاد میکنند ۰ چوب ان زرد و مصمت
و بسیار سخت و زیاد سنکین و خوش بو و طعمش تلخ است ۰ و
بجهت تحریک قوای الات حلیبه مانند کوایاک انرا استعمال میکنند
اطبا در امراض روماتیسمی و نقرسی و امراض حادهٔ احشاء بطنی
و امراض بلغمیه استعمال انرا نیکو دانسته‌اند علاوه بر این در علاج
داء افرنجیه انرا قائم مقام کوایاک میدانند لیکن بعد از انکه ثابت
شده است که دوای مخصوص این مرض زیبق مدّبر است و از تمام
ادویهٔ دیکر بهتر میباشد اکر دوای مذکور در اینچنین امراض
منفعت نماید در صورت مزمنه سودمند نخواهد بود و بجهة
شو شاش و قلت ان در داء افرنجیه باید اشخاص عالم و ماهر
مکر ریجر برسانند ۰

برکهای این نبات تلخ و قد و شربت مسحوقش یک درم است ۰
وژل و یوین در زبان خود شان برکهای این نبات را مسقی
فوتی کفته‌اند صنعت مطبوخ شمشاد بانیطریق است که یک انس
از ریشه رنده شده انرا در دو رطل اب بجوشانند تا انکه
نصف شود و مصفای انرا سه قسمت نموده در مدت یکروز
این سه قسمت را بنوشانند ۰

بوسرال (ادبوطوس اوا اورسی)

صفحه ۲۱۰ - نقشه ۶۱

این نبات را عوام ازبوزیه وهم انکور خرس مینامند ۰ این درخت
کوچک در اروپا فراوان و در المانی و فرانسه و مخصوص در دهای
ریک زار سپانی یافت میشود ۰ ساقهایش منبسط بر زمین و
باریک و با برکهای دراز و کوچک و انظر و براق و تقریبا شبیه
ببرکهای شمشاد میباشند ۰ کلهای ان مانند خوشها کوچک و

سفید و نوک آنها قرمز تیره است و کاسه آنها منقسم به پنج قسمت
و بطال آنها بشکل زنگ و قاعده اش شفاف است ؛ اوراق آنها
بدل بتخمی کروی و قرمز بسیار خوش رنگ میشود که صاحب سه حجره
و در هر حجره یک تخم است ؛ برگ این نبات بی بو و طعمش تلخ و گزنده
است و این برگها دارای مقدار زیادی از تیننی اند که در آب سرد محلول
است ؛ مطبوخ مائی این برگها از افزودن زاج سبز سیاه میشود
و طعمش در نهایت عفص است ؛ این نبات در امراض آلات و مثانه
بسیار با منفعت و هم چنین در نزله امعاء و نزله مزمن
رحم در وقتیکه سببش ضعف مزاج باشد سودمند است ؛
قدر شربتش از جرم این نبات از بیست تا یک درم است که مخلوط
با چای یا دهیکوکول مناسب دیگر نموده بنوشانند و صنعت مطبوخ
آنچنین است که قدری با نیم لتر آب زیرا از دو بیست لتر آب بجوشانند
و یک لتر از شربت عنصلی بان افزوده بکار برند ؛

اسارون

اُسارون . — اذان العبد — کاباره (ازاروم اوروپیم)

صفحه ۲۹۰ — نقشه ۶۹ ؛

این نبات را که گوش آدم نیز نامیده اند در اروپای جنوبی میروید
و منبتش زمینهای رطوبتدار و سایه و ساقش ساده و بلندیش
اندک است ؛ برگهای آن دم دار و بشکل گرده و نوکشان پهن
و روی آنها براق و سبز تیره و پشتشان سبز پژمرده است ؛
گلهایش دنباله دار و ارغوانی تیره و در منتهای ساق و شاخها
متولد میشوند ؛ کاسه آنها عادة منقسم بسه قسمت و بروی اوراق
آنها واقع است و میوه آن کپسولی است که بزبر دندان سخت
و دارای تاجی است که از دندانهای کاسه آن بوجود آمده است
ریشه اسارون کوچک و سیملی و پیچ پیچ و ظاهرش خاکستری
و اندرونش زرد رنگ و بویش گزنده و شبیه به بوی سنبل الطیب
و طعمش تلخ و گزنده و مهوع است و از بخر نیران روغن فراری

بدست میاید که بویش مانند بوی کافور است ؛ برگهایش نیز
دارای همین جزء اند و قوه این برگها قریب بریشه آن میباشد
این نبات نزد متقدمین بسیار معروف و محترم بود و بجهة تحریک
آلات هاضمه آنرا استعمال مینمودند لیکن پس از آنکه ایپکاکوآنا
ظاهر شد بسیار کم استعمال میشود زیرا که چنانکه خواص ایپکا
ثابت و محقق است خواص آن ثابت نیست ؛ مطبوخ برگ آن
معمولا بادیه نشینان و مسهل و مقیئ است ؛ این نبات در
استرخائیکه از آن ضعف مزاج باشد بسیار مؤثر است و هم
چنین در حمیات نائبه مزمنه که مرکب با تهیج و سوء القنیه باشند
بسیار نافع و در حبس طمث چون تحریک قوه حیاتی رحمی لازم
باشد نیز سودمند است ؛
طرز استعمال این نبات مختلف است ؛ بجهة حصول قی هشت
یا ده گندم از آن مخلوط با اندکی آب نیم گرم کرده بنوشانند و چون

منظور

منظور تنها تحریک آلات هاضمه باشد بدون آنکه قی آور باشد
این ریشه را بمقدار بسیار اندک استعمال نمود یعنی بوزن دو یا سه
یا چهار گندم ؛ نقیع هشت یا ده برگ آن مانند پخش مقیئ است و
چون اینها را طبخ دهند قوتش بسیار کم میشود لیکن این مطبوخ
محرک و مهیج است و تعفین الکلی برگ یا ریشه آنرا نیز همین خاصیت است
و مسحوق برگ آن معطس و محرک غشاء مخاطی میباشد ؛

درخت بادام هندی . — کاکا اُطیر (طابرما کاکا اوافرا)

صفحه ۲۹ نقشه ۷۵ ؛

این درخت در امریکای جنوبی میروید و بسیار با فایده و بلندی
آن متوسط است ؛ پوست تنه درخت زرد و با شکافهای سطحی است
و برگهایش نیز و متناوب و بزرگ و دم دار و پهن و اطراف در
آنها نیز رگهای مو پراکنده شده است ؛ گلهایش منعل و دنباله
دارند و در شاخها و تنه درخت متولد میشوند ؛ غنچهایش ؛

از شکفتن سبز چرکین و پژمرده و با پنج زاویه و درازیش تقریبا
سه خط است و کامران با پنج ورقه کوچک دمی است که ظاهرش
چرکین و اندرونش قرمز است ؛ عده پطال ان پنج و رنگش
زرد یا سفید صورتی است و تخم ان مبدل میشود بمیوه دراز
و سطبر بسیار شبیه بخیار ؛ این میوه ابتدا سبز چرکین و بعد ان
زرد و در اخر بنفش و رنگی قرمز تیره میشود و در این زمان
نقطهای زرد در ان پراکنده است ؛ در این میوه تقریبا سی
هسته مدور و دراز اطلس بنفشی روشن که با پوست بسیار نازک
اندوده اند و در این هسته جزء مخصوصی لزج و روغن ثابت و
سفید و عصاره تلخ سفرنجی است ؛ روغن ثابت انرا روغن
کاکائو نامیده اند و گاهی مانند دوا انرا استعمال میکنند و ضماد
ان بسینه و حوالیش نیز مفید است ؛ در کارخانه که برای ساختن
شکلاد است از هسته مشوی ان با قند و عطر و بی ترتیب میدهند

که نزد اهل اروپا بخصوص اهل اسپانی بسیار مستعمل است و
از خوردن ان بسیار لذت میبرند و اگر چه بخواهند که بسیار
معطر و مطبوع و مقوی باشد قلدری و انیلیا و دارچینی بان
میفزایند و این قسم را در نقاهت امراض چون قوی تحلیل دهنده
باشد بواسطه ازمان و صعوبت مرض یا بواسطه اطلاق و
اسهال مزمن یا عرق بسیار یا نفث بلغم مدت و مقدار زیاد
استعمال میکنند ؛ در هزال الشیوخ و در هیپوخندری و امراض
مزمنه دیگر و سایر امراضیکه اغذیه شیرین در انها لازم است انرا
میخورانند و کلیه استعمال ان در اشخاص لاغر و حالات ضعف
و لاغری نیکوتر است از اشخاص بلغمی مزاج و کسانیکه فربهی انها
بی اندازه است اینقسم از شکلاد که با ادویه معطره ساخته شده است
مقوی تر و مطبوع تر و گواراتر است از شکلادی متعارفی زیرا که
شکلادی متعارفی دارای اجزاء روغنی بسیار است و باعث رنج معده

و سوء هضم میشود و بی مناسبت نیست که از شکلادی گوارا نامیده
اند ؛ قسم معطر شکلاد نیز هیچ برتری بر سایر مربات فربه
کننده ندارد ؛

کاشوطیه (میزاکاطشو)

صفحه ۲۹ ـ نقشه ۷۱

اپید رختک در هند مشرقی میروید و برگهای ان دو نوبت جناح
شده و مرکبند از پانزده تا بیست جفت بنالرهائیکه در هر یک عدد
زیادی از برگهای کوچک سبز و باریک و لینئر که نوک انها
تیز است میباشد ؛ گلهایش زرد و خوشه مانند و دم دار
وابطی اند و کاسه انها انبوبی و با پنج دندانه است و شکل پطال
انها منتظم و فتحی و منقسم به پنج قسمت است ؛ میوه این نبات
غلافی سیاه و پهن و درازیش دو و یا سه پوس میباشد ؛
از عصاره اپید رختک عصاره منجمد که بیک پارچه سخت و

و اسمها یل بسیر جی و شکستهای ان مانند شکسته شیشه است اخذ
میشود و این عصاره نزد تجار باسم کاشو معروف و بی بوی و تلخ
و عفص و دارای مقداری زیادی از تنن است ؛ کاشو در طب
کثیر الاستعمال و منفعتش زیاد و مخصوصا برای تبدیل مزاج
معده و امعاء بسیار سودمند است و همچنین در اسهال و
اطلاقی که عرض حمیات ادینامیک و عفنه باشد استعمال ان
بسیار منفعت و برای منع یا تخفیف عرق مفرط مسلولین بسیار نیکو است
چون کاشو قابض و مقوی است در کره و اسهال دموی و سیال
استفراغهای مزمن و شدید که مرکب با ضعف و ناتوانی مزاج
هستند منفعت میبخشد ؛
از کاشو و مر صافی و بلسان پرو که حل شده باشند در عرق
کشلتار یا عرق دو آتشه تنفیفی ترتیب داده میشود که برای
امراض سکربوتی بسیار نافع است ؛ قرص معطر کاشو

بجهت اصلاح عمل هضم و خوشبو کردن دهان نزد همه کس معروفست
قدری شربت از تعفین ان که با دارچینی و الکل ساخته شده باشد
از یازده تا بیست قطره است و مطبوخی از ان ترتیب میدهند
که بجهت اطلاق بطنی که سببش ضعف مزاج باشد بسیار سود
مند میباشد و صنعتش انچنان است که دو درم کاشو را در دو رطل
اب برنج بجوشانند و بعضی ان بیاتش شربت دارچینی بیفزایند :

درخت قهوه — کافیه (کفئا ارابیکا)

صفحه ۲۰۹ — نقشه ۷۲

منشاء اصلی این درخت عربستان است و در ابتداء مائه هجدهم
از انجا بینکه دنیا نقل نموده اند : این درخت همیشه سبز و
بلندیش از بیست تا بیست و پنج قدم است و اوان شعبهایش مدلی
کرهدا و سهل الانعطاف و برگ میرویید و این برگها دو بدو
مقابل یکدیگر و بنوعی واقع شده اند که هر یک زوج از انها

از هر طرف تقاطع کرده اند یکدیگر را :
برگهایش متقابل و انظیره و بیضی و دمحی اند و روی انها سبز براق
و پشتشان سبز تیره و چرکین است : گلهایش ابطی و سیتیمل و سفید
و معطر اند و تقریبا شبیه اند بگلهای یاسمین که در اسپانیا واقع میشوند
کاسه انها چهار یا پنج دندان بسیار کوتاه و گرل انها منوپطال و
قمعی و عده اطامین ان پنج است و پیستیل آن بدل بمیوه کروی
میشود که منتهای ان بشکل ناف و بزرگیش باندازه الوبالو و در زمان
پزش و رسیدگی قرمز است و در این میوه دو تخم بیضی است که از یکسمت
ان محدب و سمت دیگرش مسطح آوده و در وسط این سطح شیاری بطول
دیده میشود : مایع مطبوخ این تخمها معطر و مطبوع و معروفست
بعضی از اطباء این مایع را بسیار مضر دانسته اند لیکن خطا ست و
طبیب معروف و مشهور بنابدار باب علم را بیشتر بیان دارد
این مطلب قطعی است که شرب قهوه بحد اعتدال معده را گرم

میکند و عمل هضم را میفزاید و تحریک میکند دوران دم را و
حافظه و شعور را زیاد مینماید و مخصوصا استعمال ان در
حمیات نائبه که سبب انها ضعف مزاج باشد سودمند است و در صداع شقی
چون سوء هضم موجود باشد شرب ان موجب تخفیف مرض است
این دوا از جمله ادویه دمسطیک یعنی خادمه است و اهل مصر
بجهت هیجان و تحریک خون حیض از ان بسیار مفید یافته اند :
با وجود منفعت عامه ان بجهت اشخاص هیجانی مزاج و کسانیکه مبتلا
بحرکات تشنجیه و بیخوابی و قبض شدید بطن اند استعمالش موجب
ضرر است و زنان حامله که معتاد بسقط جنین باشند یا کسانیکه خون
حیض اند باید از اثر تحریک قهوه احتیاط نموده از ان بسیار کم بخورند و
مخلوط مطبوخ قهوه با شیر بسیار گوارا و مطبوع میشود :

کاتیلدن (کالیوم اوطم)

صفحه ۲۳۰ — نقشه ۱۳ :

این نبات در تمام قسمتهای اروپا میروید و در بیابانها فراوانست
ریشه ان باریک و تر اسان و با خطوط لیفی اسمر مایل بصفرا است و
ساقهایش گرهدار و ذوات بعد اضلاع و باریک و تقریبا بلندی
یکقدم میباشند : برگش باریک و نرم و لینئیر و سبز تیره و شعاعی
است و پنج یا شش از انها که در هر عقده از ساق جمع شده اند :
گلهای ان منوپطال و زرد و معطر و مانند خوشه کوچک در
منتهای شاخها ظاهر میگردند و این گلها بدل بمیوه میشوند که در
ان دو تخم بسیار شبیه بصلیب است :
این نبات بسیار معطر و بویش شبیه بعسل و طعمش اندک تلخ و اب
معطرش معطر و مهوع است : گفته اند که عسالیج تازه و دستهای ان
بجهت دفع تشنج و صرع و اختناق رحم و هیپوکندری نافع است :
ژسنرا استعمال ان را در امراض سودا و پیه نیکو دانسته و بعضی
از عصاره گل تازه ان شربتی ترتیب میدهند که بجهت دفع حبس

طمث از اسود مند دیافته اند ؛ دکتر ویتس کلهای این نبات را
دوا دویه که برای دفع سد شیر استعمال مینمود داخل میکرد و
فرمولش در مطالب مشهور نخانه طبی دولتی سال ۱۷۸۰ عیسوی
مذکور است ؛ لیکن نزد اطبا با تجربه که تنها کسانی هستند
که میتوانند بیان کنند فائده و قدر شربت حقیقی ادویه را
خواص این نبات ثابت نشده است و همین قدر ذکر نموده اند
که این نبات هیچ جبر سبب متانت و غلظت شیر نمیشود ؛

قسمی از کدو که از اعراب دبا و ترک قبا کویند کالباسیه (کوکوربیتا ادوریفرا)

صفحه ۳۰ نقشه ۷۴

این درخت که بلندیش باندازه درخت سیب است در ایتالیا
و اسپانی جدید و کیان میروید و تنه ان ملتوی و بهم پیچیده
و با پوست خاکستری که هموار است و شاخهای ان بسیار و دراز
وافقی و در هر عقده ان چند برک دراز رمحی نوکدار انظیر که
نفرسا

تقریبا سیستیل اند رویده و قاعده انها باریک و رنکشان سبز
براق است ؛ کلهایش سفید و دنباله دار و فرد اند در شعر
و شاخهای دراز این درخت ظاهر میشوند و کاسه انها منوفیل
و کرل انها منوپطال و بشکل زنک و غیر منتظم است ؛ عدد
اطامین انها چهار و درازیشان مساوی پطال انها است و ستیل
انها اندک منحنی و دارای انظرهای دراز نوکستیکسطیل
انها بدل میشود بمیوه بیضی مانند کدوی متعارفی پوست
این درخت سبز رنک و بسیار سخت و تقریبا خشبی است و
کوشت ان سفید و ابدار و طعمش اندک ترش و تخمش مسطح و اسهم
و بشکل قلب است ؛ کسانیکه این نبات در نواحی ایشان میروید
میوه ان را در بسیاری از امراض با فایده و نیکو دانسته اند ؛ از
این میوه مایعی ترتیب میدهند که شبیه است بشربت لیمو و در
حمیات حاده و حاره و صفراویه و عفنه مستعمل است ؛ از طبوخ

کوشت میوه ان با شکر شربتی ترتیب میدهند که معروف است با
شربت کالباس و استعمال ان در امراض دیده بسیار سودمند است
لیکن در فرانسه هیچ وجه اعتنا بشهرت این نبات نمیکنند و
مستعمل ایشان نیست ؛ و دکتر ذازیل در دستور بجمیع امراضیکه
بلاد حاره یافت میشوند ازرا با منفعت دانسته و ذکر نموده است
که هر کاه دمل دیه را قبل از ظهور علامات ردیه که دلیل بر
علاج ناپذیرفتن مرض است استعمال نمایند منفعت کلی خواهد بخشید ؛

بابونه ساقخوان (حبق البقر) یا بادیه چیچک کامیل رمن (انتمیز نبیلیس)

صفحه ۳۰ نقشه ۷۵ ؛

این نبات در بیابانهای اروپا فراوان و متمادی البقا است و
ساقهای ان باریک و پر برک و اوراقش متناوب پنیر و
مرکب از برکهای کوچک لیفی و باریکند ؛ کلهایش سفید و فرد
و دارای بوی معطر و در منتهای شاخها واقعند و کاسه انها نیم کروی
وامبریکه

وامبریکه و با فلسهای نزدیک بمتساوی و ریتپتاکل ان با صفحهای کوچک
و تخمش بی کاکل است

کلهای این نبات بسیار معطر و خوشبو هستند و طعم انها کرم و
تلخ است ؛ از این کلها عصاره تلخ و تینتی و روغن فرار خوشرنک
نکوئی اسما اخذ میشوند ؛ این نبات تا مدتی زیاد در طب مشهور
بود که از جمله مقویات اصلیه و حقیقیه شمرده میشد و از تجربه ثابت
شده است که در حمیات نائبه بی ردائت و خطر استعمال کلهای ان
بر پوست کنه کنه ترجیح دارد و استعمال کلها در حالت ضعف معده
و امعاء پس از حمیات عفنه و صفراویه سودمند است زیراکه محرک
و مهیج انها است نزدیک اوجاع و الام معدی و نفخ عصبی را که در زمان
حمل عارض میشود دفع میکند ؛ چون خون نفاس بواسطه تشنج
رحم قطع شده باشد استعمال این کلها نافع است و در اسهالهای
دموی که مرکب با ضعف بنیه اعضا میباشند و در حمیات بثوری

ایند وانیز مستعمل است ؛ ازخارج بطریق آبزن وکماد یا مرهم
درحالات ورم امعاء ورحم والات بول استعمال میکنند ؛
پرنکل ازاصند غانغرانیا نسته است ودر جراحی مطبوخ ازاهر
روز در غانغرایا وسایرامراض خارجی بکارمیبرند ؛ طرز
استعمال کلیا بونه اینست که مانند چای لزادم کرده بکار برند یا
باانکه یکدرم مسحوق لسبیا زم ازرا با اندک عسل عجین نموده بخورانند
قدرشربتان روغن فراران پانزده تا بیست قطره است که در د
شربت مناسبی مخلوط کرده بنوشانند ؛ روغن بابونه را که
روغن زیتون سیرشده ازاجزاء دوائیه مخصوصا انست مانند
مرهم خارج اعضاء مبتلاء بنقرس ورماطیسم بکارمیبرند ؛

کافورسیرم (کافوریه) ریحان الکافور ـ کافوراوتی ـ کانفره (کافورسیما)

صفحه ۳۰ ـ نقشه ۷۶

این نبات در زمینهای ریگستان اسپانی ودر جنوب فرانسه مخصوص

اطراف منتپلیه فراوان وکثیرالاستعمال است وریشه ان دراز
وخشبی است وساقهایش سفید ومتعدد وبا اندک زغب وکرکدار
وتقریبا ببلندی یکقدم ونیم میباشند ؛ برکهایش سبز وبازغب
ولیفیز ومعطر وکلهایش بی دنباله ومانند فنجان کوچک اند ؛
عدد اطا منیها بشان چهار وتخمدانشان کل سرخ است وبیسطیل
انها بدل بیک تخم ممدد کوچک و رسیدا میشود ؛
این نبات طعمش کزنده وچون تازه باشد بویش شبیه ببوی کافور است
وازان روغنی فرار اخذ میشود ؛ این نبات را متقدمین نشناخته
بودند وکویا لیل اول شخصی باشد که در مائه ششم بعد از تولد
این نبات راتعریف نموده پس از مدتی دیکر بورله طبیب پاریس
در مکتوبات خود ازرا ذکر کرده است ؛ این نبات موثر است
در الات تنفس لیکن اثرش عرضی است واستعمال ان در نزله ریه
وخناق بلغمی چون تحریک وهیجان شعبه قصبة الریه لازم باشد

نافع است چه تقدیل مینماید ترشح رطوبت مخاطی را ؛ در سیاه
سرفه ودر اثقال اوجاع رماطیسمی ونقرسیه استعمال ان سودمند است
ودر سدههای احشاء بطنیه وحبس طمث یا قطع ان نیز با منفعت
معمول اطباء برک این نبات است وطریقه استعمال ان چنانست که
انرا در ظرف دهان بسته در اب بجوشانند ؛ قدر شربت از این
نبات از دو درم تا نیم انس است که در دو رطل اب طبخ دهند و
برحسب اختلاف حالات میتوان سکنجبین عنصلی یا شربت قسوس
الارض بان افزود ؛

درخت کافور. شجرة الکافور. کافور اغاجی. کانفره (لوروس کانفرا)

صفحه ۳۱ ـ نقشه ۷۷ ؛

درخت کافور منشاء اصلیش جزایر ژاپون وسوماترا وژاپون و
چین است ؛ این درخت در زیادتی تمر وبلندی شبیه بدرخت
زیزفون است ومنتشر است وسطحی است ؛ شاخهایش باریک

ودراز واملس وقرمز مایل بسبزه وبرکهایش متناوب وبیضی و
انظیرو ودمی وسبز براق وبا دنباله باریک قرمزاند وچون
انهارا مالش دهند بوی کافور از انها منتشر میشود ؛ از اباط این
برکها دنبالهائیکه هریک بایک خوشه کوچک از کل سفید اند متولد
میکردند واین کلها بانزالها مین ویک کامه منقسم بشش قسمت
منفرجیاند ؛
کلش بدل میشود بمیوه مدور وبراق وقرمزی که دران یک هسته
سفیدچربی است که بد وقسمت شده است ؛
کافور از شکافتن تنه این درخت یا تقطیر ریشه وچوب وشاخههای
ان یا قرع اخذ میشود ؛ کافور جسمی است منجمد وسبک وزن و
درخشنده وبسیار سفید وچرب وسهل التفتت وسرعت فرارش
معروف ومشهور است بویش بسیار قوی ونفاذ وطعمش معطر و
تلخ است چون انرا در دهان کیرند دهانرا بسیار سرد میکند ؛

کافور بزودی مشتعل میشود و در الکلها غیر محلول در زیتهای
نباتی و معدنی و در الکل و روغنهای ثابته فرار محلول است ؛ جزء مخصوص
از آن اخذ میشود که مانند جزء مخصوص سایر اقسام نباتات لابیه
است و بخصوص بسیار شبیه است با بخور مریم که از حاشا (سعتر صحرائی)
و خزامی (خیری بری) واکلیل الجبل و بهن قرمز و نعناع و امثال
آنها اخذ میشود ؛

در خصوص اثر و فعل حقیقی کافور در آلات حیات و اعضا نیز بغیر
اختلاف کرده اند ؛ هفمان و ثرالی آنرا مبرد دانسته اند و بریور تیش
و وزال بخلاف این معتقد اند ؛ خلاصه هرگاه ملتفت این نکته
شوند که طعم گزنده و بوی تیز قوی و سریع الانتشار است شبهه
نخواهد ماند در اینکه کافور دوائیست محرک و اثر محرکیت آن نه تنها
شامل امعاء و معده میشود بلکه محرک تمام بنیان عصبی و باعث بروز
حالت مخصوصی است در آنها ؛ فعل و اثر کافور ثابت و محقق است

ومخصوصا در حمیات حاده و خطرناک و عصبیه که با هذیان فکر مرکب
با اختلاج عضلات و نقصان قوی باشند بسیار سودمند است ؛
برنکل و کادرن ثابت کرده اند که در حمیات ادینامیک (عفنه)
بسیار با منفعت است ؛ شطل در دوسنطاریا از ابدال ارنیکا
دانسته است و دکطر هکزام که در حمیات بلغمیه مهارت تام داشت
اثر ادرار این قسم از حمیات معرق قوی میداند ؛ مرکب آن با افیون
در ذات الریه های شدید بسیار نیکو است و استعمال آن در طاعون
بسیار مفید است ؛ بر همه واضح است که استعمال کافور در
آبله و سرخچه و حصبه و شری و سایر امراض بثوریه چون با اسهال و
عرق باشند منفعت کلی دارد و در هیپوکندریا و اختناق رحم
چون ضعف بنیان عصبی موجود باشد سودمند است و در این
حالات بدل مشک و انکوزه میشود ؛ موسکر اوا استعمال
کافور را مرکب با کالملاس در اوجاع مفاصل که سبب اصلی آنها

نقرس یا روماطیسم باشد با منفعت یافته است و بعضی دیگر از اطبا
مداوای صرع از آن با کنکنه وجند بیدستر و آهن ترکیب میکنند ؛
کامیفت در زمانهای عصبی مثل سنبل الطیب نیز بآن میافزایند ؛
بارتز معلم در مشورتخانه طبیه پاریس بواسطه چند امتحان ثابت
نمود خاصیت ضد تشنجی کافور را در رعشه و قولنجی که سبب آنها مضرت
و گزند قوای حیات مجرای هاضمه بود ؛ همین معلم فاضل شاهد
میاورد دو شخص مبتلا بقولنج عصبی را که مدت زیادی آنها با
آب تنها و مخدرات و غیره معالجه کردند و شفا نیافتند و پس از آن
مخلوطی از کافور و انکوزه و شوره خالص بزودی علاج پذیرفتند
و در این هنگام دو سه چند نوبت تمام قسمت تحتانی شکم چرب
میکرد ؛ معلم مذکور بتجربه رسانیده است که هر قدر کافور
را مقدار و تکرار استعمال کنند سالمتر است ؛ از امتحان
زیاد ثابت شده است که استعمال کافور بجهة دفع حما و دیدان و

ادرار خون حیض نافع است و هم چنین در خناق غانقرایائی و در
امراض اسکربوتیه دهان سودمند و در زخمهای ضعیفی چشم و نیز بجائی
که گوشت زیاد در آنها روئیده و در غانقرایا و برآمدگیهای حمره
(سرخباد) نیز مفید است ؛ لیکن با وجود زیادتی منفعت و
فائده اید و اچون در ابتداء بروز حمیات حاده که با تغییر حالت
شدید اند و در اجتماع و تراکم خون در دماغ و در سایر امراضیکه
مرکب با حالات ورمیه باشند آنرا استعمال کنند البته باعث ضرر
و نکایت خواهد شد ؛ چون اثر آن زیاده از قدر شربت بجور رانند
سبب قلق و اضطراب و دوار و هذیان و سخنان آشفته و حرکات
تشنجیه و خدر و غیره میشود چنانکه موسیو الکساندا آنرا بتجربه
رسانیده است ؛

طریقه استعمال کافور بسیار مختلف است و قدر شربت آن عادة
از دو گندم تا نیم درم است لیکن در حمیات حاده و خطرناک و

در عانقرایا و سایر امراض دیگر استعمال کافی نیست ؛ دکتر
کلن در مدت بیست و چهار ساعت بدون خوف و بیم تا چندین
انس از آن را میخوراند بعضی اوقات آن را مرکب از مشک و تریاک
و اتر سولفوریک و دارچینی و کاسکاریل و کنه کنه و سایر محرکات بوده
بکار میبرند ؛ در حمیات حاده ردیه چون اختلاج عضلات و
نقصان قوی موجود باشد مرکب اینه خالی از منفعت نخواهد
بود ؛ بگیرند کافور یک درم مشک پانزده گندم کربنات
امونیاک ده گندم شربت خشخاش بقدر کفایت اجزاء آن را نیکو
مخلوط کرده دوازده حب کنند و هر یکساعت یکی از آنها را بخورانند
چون کافور را در محلول صمغ عربی صلایه کرده و بعضی از جوهرهای
معطره را بان بیافزایند و در ذوسنطاریای ادینامیک
(عفونی) استعمالش سودمند است ؛ طریقه ساختن عرق
کافور باین نوع است که یک انس کافور را در یک رطل از

الکل

الکل داخل نموده بگذارند تا حل شود این محلول محرک است
قوی کردن را اقسام ضغطه و خلع و کسر و بر آمدگیهای رخو و مزمن
و امثال آن بسیار مفید است ؛ ترولیپ کافوره مخلوطی است
از کافور و صمغ عربی و شکر و سرکه که قند در شربتش یکقاشق
چای خوری است ؛ طریقه ساختن مرهم صابونی کافوری اینست
که یک انس کافور و دو انس و نیم صابون و [illegible] را در
یک رطل الکل حل نمایند و میتوان اطرسولفوریک بالدائم مایع نیز
بان افزود و در تشنج عضلات و استرخاء و روماتیسم ضعفی و تهیج
مواضع سرمازده و در بر آمدگیهای لنفتی و خمیر آنرا ماننده مرهم بکار برد
خلاصه کافور جزء عمده و بنیان بسیاری از ادویه مرکبه است که شرح
آنها در این کتاب گنجایش ندارد ؛

(لوروس سینامومم)
درخت دارچینی - شجرة الدارصینی - طارچین آغاجی - کانلیر
صفحه ۱۳۰ - نقشه ۷۱ ؛

این درخت در اطراف جنوبی جزیره سیلان فراوان است و در
جزیره فرانسه و انطیلها آنرا نیز غرس میکنند ؛ بلندیش تقریبا
پانزده تا بیست قدم و سطبری و حجم تنه آن متوسط و ظاهر پوستش
اسمر خاکستری و اندرونش قرمز است ؛ شاخهای آن بسیار
و سبلی و برگدار و خوش منظر اند ؛ برگهایش دنباله دار
و دراز و بیضی و انطیر و برافند و قاعده این برگها باریک و روی آن
سبز و پشت آنها سفید است ؛ بوی گلهایش مطبوع و باطراف
منتشر است ؛ این گلها کوچک و عده آنها زیاد و رنگشان
سفید مایل بنکول در منتهای شاخها متولد شده اند ؛ کرلّ
آنها کالیتیال و منقسم بپنج قسمت است ؛
پوست داخلی این درخت دارچینی است که نزد تجار انتیاف
میشود و مانند انبوبه های کوچک اندک یا زیاد درازند ؛ این پوست
نازک و زرد یا قرمز و جرمش لیفی و شکننده و بویش مطبوع

ونافذ

ونافذ و طعمش معطر و اندک عفص است ؛ از این پوست روغنی
فرار و اسید برزوئیک و تنن و غیره اخذ میشود ؛
این پوست از محرکات بسیار قوی است و اثر مخصوصی در منقبض
کردن الیاف مجرای غذا دارد و استعمال آن در شکم روش
مزمنیکه سببش ضعف مزاج باشد نافع است ؛ در حمیات تیفوئید
و ادینامیک که مرکب با نقصان قوی باشند بدلش از ینکا و
کافور و پوست کنه کنه و اطرسولفوریک است ؛ اطبای
کلینیک استعمال آنرا در گلوز و حبس طمث و نزف رحم و سایر
امراضیکه سبب آنها ضعف قوای حیات باشد سودمند یافته اند
و آنرا مانند توابل در اغذیه نیز بکار میبرند بخصوص بعد از حمای
معده و ذوسنطاریا و بعضی دیگر از امراضیکه سبب آنها ضعف
مخصوص آلات هاضمه میباشد ؛ معجونی از دارچینی ترتیب
میدهند که مرکبست از آهن و دارچینی و رب ابهل

قد و شربت مسحوق دارچینی نیم درم است : دواسازان ادویه
مختلفه از ان ترتیب میدهند که بسیار با فائده اند و مقطر دارچینی
بسیار مطبوع و افزودن یک یا دو انسل ازان در مشروبات محرکه
نافع است : تعفین الکلی ان از جمله محرکات نیکو است و در مداوای
حمیات شدیده و با خطر مطبوخ کنه کنه با گل پیر یا مفتیح پوست
دراوند مجرب ان میافزاید : اثر مقرر یک شربت دارچینی بقدر
اعتدال است و این شربت را در خناق شوخ و در نزله ریه وهم بدل
از سکنجبین عنصلی استعمال میکنند :

کیاه باریک سنبات سفید کاپیلر دو کانادا (ادیانتم پداتم)

صفحه ۱۳۰ - نقشه ۷۹

این نبات در برزیل و ویرژینی و کانادا فراوان است و بیخش
بسیار باریک و با خطوط سیاه رنگ میباشد : ساقهایش
باریک و براق و ارغوانی تیره و تقریبا بلندی یکقدم و منتهی

شده اند

شده اند بشعبهائی یا پینولهائیکه بلندیشان چهار یا پنج پوس است و دنبالهٔ
هر یک از پینولها دارای دو صف از برگهای کوچک سبز بسیار
نازک اندکه شکل انها صنوبری و نوکشان پهن و کنارشان با کنگرههای
دراز است : کل این نبات دیده نشده است لیکن در اخر تابستان
کنگرههای برگ انها دراز تر شده و با یکدیگر پیچیده و متحد شوند :
میوه ان در شکنهای و پیچیدگیهای برگها متولد میشود و بشکل کاپسولی
است غشائی و کروی و بسیار کوچک و از یک منطقه کم یا قوه حیتی
اش احاطه کرده است : از فشردن این منطقه کاپسول مذکور
کشوده میشود و با ذره بین در این کاپسول تخمهای بسیار کوچک
مشاهده میکردد که شبیه بغبار بسیار نرم است :

کاپیلر دومنتپلیه (ادیانتم کاپیلوس ونریس)

صفحه ۱۳۱ - نقشه ۸۰

این نبات باسم زلف ونوس نیز معروف است و منشاء اصلیش قسمت

جنوبی فرانسه و ایطالیا و منبتش زمینهای رطوبتدار و کنار چاهها
و سنکستانها میباشد و ریشه ان کوچک و زاویه دار و کستره
بزمین است : ساقهایش هرگز از هشت پوس بلندتر نمیشوند
و این ساقها باریک و املس و براق و قرمز سیاه رنگ اند :
برگهایش نازک و متناوب و سبز اند و قسمت فوقانی انها تاشکافی
و قسمت تحتانی انظیر است و میوه این نبات در منتهای این برگها
ظاهر میشود :

انید و قسم از کاپیلر بخصوص قسم اول بو بیش اندک لیکن مطبوع
و طعمش شیرین و اندک تلخ است : خواص و موارد استعمال هر دو
مساویند و برخی از اوقات بعضی از نباتاتیکه از طایفه فوژر
اند مانند کاپیلر بلان و سیتراش و غیره بدل از انها استعمال
میشوند : شمل اقسام کاپیلر را در ابتداء نباتات صدریه
ذکر نموده و خواص طبیه بسیار بجهت انها بیان کرده است

این نبات

این نبات در تمام امراض بطنی مانند سده کبد و عرق النساء و نقرس و امثال اینها
و در امراض نزلیه صدر و سل ریه نافع است و ممکن است که بواسطه
استعمال این قسم از کاپیلر تمام ان امراض دفع شود : شمل
ذکر نموده است که از میان اقسام کاپیلر اسپلینوم روتاموراریا
در انواع سل بسیار سودمند است : و چون این نبات را
مانند چای دم کرده بخورانند دملهای ریه را که نتیجه ذات الریه
باشد علاج میکند : مایع غبار طلائی را که در پشت برگهای
سیتراش است ضد سوزاک و قرحه مثانه دانسته است : مربای
برگهای تازه همین نبات را در مداوای داء الحسیس بسیار نیکو و
موثر یافته اند :

هر چند در میان اقسام کاپیلر انقسمیکه با فایده تر است کاپیلر دو کانادا
و کاپیلر دومنتپلیه است و اثر انها بالعرض شامل ریه میشود :
طریقه استعمال ان چنین است که انرا مانند چای دم کرده و بقدر

کفایه شکر یا عسل بآن بیفزایند ؛ این نبات را داخل میکنند در شربتی که لسیپا مطبوخ و در زکام و در سعال هیجانی با منفعتست ؛

گُوَرْ — کَبَرْ — شجرة الاصف — کبره اغاجی — کاپریه (کاپاریس سپینوزا)

صفحه ۳۲ — نقشه ۸۱ ؛

این درخت در ایتالیا و سپانی و جنوب فرانسه مخصوص در اطراف تولن در مواضعیکه از تاثیر هوا مصون مانده فراوانست ؛ عسالیج این درخت لسیپا و پخش سطر و خشبی است و شعبهایش باریک و خاردار و بلندیش تا چهار قدم و برگهایش سبز و متناوب و اندک مدور و غیر مضرس اند ؛ کلهایش سفید و از ابط برگهای آن میرویند و گل آنها مرکب از چهار بطال بزرگ و اطامینهایش دراز و بعده زیاد و سطیل آنها ارغوانی و متصل بعنق کاسه گل آنهاست پیستیل آنها بدل میشود بمیوه که حجم و بزرگیش بقدر زیتون و در آن عده زیادی از تخمهای کوچک مانند کره است ؛

ریشه

ریشه کبر اندک تلخ و عفص است و پوسته ریشه آن چون خشک شود پیچیده و پیچی و کوچک مانند لولهای دارچینی میگردد ؛ این ریشه گزنده و چین دار و خاکستری و با خطوط عرضی است ؛ متعینین استعمال از آن در سدهای احشاء و حبس طمث و استرخاء لسیپا با منفعت میدانستند ؛ کبر مشهور که برای تحریک اشتها لسیپا با منفعت است و با غذا میخورانند نیست مگر کلهای کبر که قبل از شکفتن آنها را در سرکه پرورده اند ؛

این نوع از کبر مشتهی و مفتح و مقوی که کوچکتر و سبزتر باشند بهتر است زیرا که چون سبزی آنها تمام شده باشد دلیل بر سالخوردگی آنهاست ؛ بعضی در آنها تقلب میکنند باینطریق که آنها را در ظرف مس میگذارند تا آنکه رنگ آنها سبز خوش رنگ میشود ؛

فرنک ترس — کاپوتین (ترپوالوم ماژوس)

صفحه ۳۲ — نقشه ۸۲

این نبات را قشنک تره هندی نیز نامیده اند و منشاء اصلیش پرو است و تمام اوقات سال کل دارد و در سال ۱۶۸۴ عیسوی از آنجا باروپا برده اند و در باغها نیز زراعت میشود ؛ ساقهایش باریک و پیچیده و برگهایش مانند سپر و بعده زیاد و متناوب و دمکدار و مدور و منقسم بپنج قسمت و از پشت مانند کلاه راهبان درست شده اند ؛ گل آن با پنج بطال قرمز نامتساوی است و پیستیل آنها بدل میشوند بمیوه که از سه قسمت منقسم بسه حجره شده است و در آن حجرهها تخمهای مدور اند ؛

نوع دیگر از کاپوتین نیز زراعت میشود که از اطرپولوم مینوس نامیده اند و اختلافش با قسم مذکور آنست که تمام اجزاء این کوچکتر از آنهاست ؛ غنچه تازه کلش را چون در سرکه بپرورند بکبر میشود طعم تازه اجزاء این دو نبات گزنده و نافذ و مانند طعم تره تیزک است و از اینجهت گفته اند که خواص آنها نیز مانند یکدیگر است

چون

چون عصاره برگهای تازه از آن فشار بگیرند و با شربت ورد مخلوط کنند در رملا وای سل ریه استعمال آن لسیپا مفید و با منفعت دانسته اند لیکن بسیاری از اوقات میشود که نزله ریه با سل مشتبه میگردد پس خاصیت دوائی را که برای مرضی ذکر میکنند ممکن است که از روی اشتباه باشد ؛ استعمال کاپوتین بجهت سکربوت نیز نافع است و میتوان مطبوخ خالص از آن خورانید یا آنکه با عسل ورد مخلوط نموده در مرض برفک (افت) که در دهان ظاهر میشود مضمضه و غرغره نمود ؛

کاسکادیل (کرطن کاسکاریلا)

صفحه ۳۲ — نقشه ۸۳ ؛

این درخت بلندیش از پنج تا شش قدم و منشاء اصلیش امریکای جنوبی و فلوریدا و پروتینی است ؛ تنهای آن اندکی کوتاه و خاکستری رنگ است و از آن شعبهای لسیپا و معطر متولد میشوند ؛ برگهایش متناوب

ودم دار و انظیر و رمحی و براق و سبز نظره رنکند و کلها پش کوچك
وسفید و مانند خوشه در منتهای شعبها ظاهر میکردند ؛
کلهای نر آن با کاسه سبلی منقسم بپنج دندان و چهار پطال و ده
یا پانزده اطامین اند و کلهای ماده از کاسه مرکب از چند ورقه
و سطیل بیضید و یك کاپسول و منقسم بسه حجره و در هر یك
از این حجرها یك تخم بیضی است ؛ پوست کاسکاریل را از همین درخت
اخذ میکنند این پوست پیچیده و مانند لولهای کوچك و ظاهرش
سفید و اندرونش برنك زعفران الحدید و شکستنش سفزی و بویش
معطر و مطبوع شبیه به بوی عنبر است مخصوص در وقتیکه از اسبونزانند
وطعمش کرم و تلخ میباشد ؛ از تجزیه موسیو ترمسدرف که
دارد فوق معلم شیمی بود ظاهر شد که این پوست مرکب است از
یك شیء ملزج و یك جزء مخصوص تلخ و سقز و روغن فرار و غیره
این نبات از جمله محرکات نیکوست که در حمیات عفنه چون حصبه

وسایر علامات هیجان و ثوران اخلاط موجود باشد مستعمل است
و نیز در تمام سوء الهضم ها اثر میکند و علامات ردیه را تمام مینماید
و در حمیات نائبه چون علامات ردیه موجود باشند بدل پوست
کنه کنه میشود و در ذوسنطاریای اپیدمیك نیز سود مند است
کاسکاریل در حمیات غیر منتظمه که با اختلاج و تشنج عضلات
و نقصان و بطلان حواس و امثال اینها باشد مستعمل است لیکن
در این ایام آنرا با محرکات بسیار قوی ترکیب میکنند مانند کافور
و مشك و تعفین افیون و اطر سولفوریك و غیره ؛
قدر شربت مسحوق کاسکاریل از سی تا چهل گندم است که در چهار
انس از شراب برد و مخلوط کرده بنوشانند و در روزی چند نوبت
از قرار شدت مرض این مقدار را تکرار کنند ؛ صنعت مطبوخش
چنین است که نیم انس پوست آنرا تا ده دقیقه در یك رطل آب
بجوشانند و مصفای آن یك یا دو انس شربت دارچینی باشد

کنه کنه بیفزایند ؛ قدر شربت از جوهر کاسکاریل که با الکل ساخته
میشود از نیم درم تا یکدرم است و قدر شربت عصاره آن نیز
همین مقدار است ؛

درخت پکتن ـ شجرة الخیار شنبر ـ خیار شنبه اغاجی ـ کاسیه ارکاپیا (فستولا)
صفحه ۳۲ ـ نقشه ۸۴ ؛

این درخت بسیار قشنك منشاء اصلیش هند شرقی و مصر
و نیکر دیناست و نر ان راست و ظاهر پوستش خاکستری و اندرونش
قرمز تیره و پوست شاخهای جوان آن سبز است ؛ برکهایش
مثنا وب ودم دار و بیضی و ها سطه وا و تخته و سبز چرکین است
و در انها رکهای باریك و موربه دیده میشود ؛ کلهایش
بزرك و دنباله دار و زرد و ابطی و مانند خوشهای اندك است
اندکه طول این خوشها از هشت تا ده پوس میباشد ؛ کاسه این کلها
منقسم بپنج قسمت انها را نیز پنج پطال است و از عمق کاسه آنها ده

اطامین نامتساوی صیرون یند و منتهای این اطامین ها زرد است
و پیسطیل انها باریك و بلند و سبلی و مانند نیم دایره کج شده است
و مبدل میشود بیکغلاف و تخته است و در آن باندازه یك
قلم و نیم و خشبی و ظاهرش اسمر و اندرونش زرد و بواسطه
حجاب های عرضی متوازی بقسمتهای چند منقسم شده است ؛
این غلاف مغزی دارد سیاه و کوشت دار و شیرین مزه و
از تجربه های موسیو وکلن که از مشاهیر شیمیستها است واضح
شد که مغز این میوه مرکب است از عصاره مخصوص و قند و
ژلاطین و کلوتن و صمغ است ؛ این میوه که معروف بخیار شنبر
میباشد مسهل لیکن بطیء العمل و غالبا مولد و محرك ریاح و نفخ است
مع هذا در قبض های شدید بطن استعمال میشود ؛ اینرا
داد را شخاصیکه مجرای معوی انها سریع الهیجان است و نمیتوانند
متحمل ادویه معدنیه شود استعمال میکنند و غلاف و چوبهای

انچون قابضند بسیار نبود رشا استعمال میشوند بلکه مغز خالص ان مستعمل وقدر شربتش از یک تا سه انس است ؛ از مغز خیار شنبر و شیرخشت و تمر و شکر معجونی ترتیب داده میشود که در حمیات حاده که مرکب با ثوران اخلاط معوی هستند بسیار با منفعت میباشد وقدر شربت از این معجون از یک تا دو انس است در روزی یک یا دو نوبت بر حسب اختلاف حالات باید انرا تکرار نمود ؛ عصاره خیار شنبر نیز در طب مستعمل است لیکن چون مقدار زیاد از انرا لیسانند و چندی بر ان بگذرد غلیان و انقلاب در ان ظاهر میشود و اغلب اوقات اکسید دوکوپیو در این عصاره یافت میشود و از این جهت است که همیشه مغزهای تازه بیرون اورده از غلاف را بر ان ترجیح میدهند ؛

قنطوریون کبیر — ثانتوره کون (ثانتورا ثانتوریوم)

صفحه ۲۳۳ نقشه ۸۵ ؛

قنطوریون

قنطوریون کبیر در قلل کوههای اروپای جنوبی میروید ؛ ریشه ان بزرگ و دراز و ظاهرش اسمر و اندرونش قرمز است ساقهایش زیاد و بسیار بلند و خوش منظر اند و برگهایش بزرگ و بنیره و سبز و مرکب از چند برگ کوچک دراز اند ؛ گلهایشان قشنگ و ارغوانی تیره و در رشتههای شاخها ظاهر میگردند و فلسهای کاسه انها املس و بیضی و انبطاراند و مبدل بتخمهای دراز نمند جقه دار میشوند ؛

این نبات چندان مستعمل نیست و سزاوار است که در سلک نباتات مره مستعمله شمرده شود ؛ میتوان بجهت تحریک و هیجان غشاء مخاطی معده و امعاء از ان استعمال نمود ؛ طریقه استعمال ان چنین است که دو انس از ریشه انرا در یک رطل و نیم شراب نقوع نمایند با انکه مطبوخی از ان مانند مطبوخ سایر ادویه مره ترتیب داده بنوشانند قدر شربت از مسحوق ان یک درم است ؛

قنطوریون صغیر — پتیت ثانتوره (اریتریا ثانتوریوم)

صفحه ۲۳۰ — نقشه ۸۶ ؛

قنطوریون صغیر در جنگلها و زمینهای ریگستان میروید و در پیرنه و الپ نیز یافت میشود ؛ ریشه ان خشبی است و از ان چند ساق باریک و دراز و املس میروید ؛ برگهایش متقابل و لیفه دار و رمحی و بیضی و سنبل اند و گلهایش سرخ و مانند دستههای کوچک در سر شاخها متولد میشوند ؛ کرال انها منوپطال و انفندیبولیفرم و منقسم به پنج قسمت است و پیستیل ان مبدل میشود بمیوه بیضی غشائی که در ان دو حجره است و در این حجرها تخمهای بسیار کوچک اند ؛ عسالج تازه این نبات بوی اندک و طعمش بسیار تلخ و عصاره که از عسالج و برگهای این نبات اخذ میشود نیز تلخ است ؛ میتوان این نبات را در حمیات نائبه خطرناک بدل از پوست کنه کنه بکار برد زیرا که تمام ادویه مره ضعف مجرای غذا را

تمام

تمام کرده تبدیل مزاج اعضاء هاضمه مینمایند و مخصوصا این نبات در سوء القنیه و اسهال و سدهای احشاء مستعمل است ؛ استعمال ان در امراض دوبیر و در حمیات نائبه ربیعیه و در نقرس ضعفی بسیار مفید است و دافع عفونت قروح کهنه و ردیه میباشد ؛ صنعت نقیع آبی این نبات از این قرار است که یک قبضه از عسالج تازه انرا در بیست انس از اب جوش نقوع نمایند و صنعت نقیع شرابی ان چنین است که دو انس از عسالج انرا در دو رطل شراب سفید سرد نیکو صلایه میکنند و در ضعف و نفخ معده چند قاشق چای خوری از این مایع انرا میخورانند ؛ در بعضی از حمیات نائبه اطرسولفوریک و نقیع کل قنطوریون صغیر و بابونه (اقحوان) را ترکیب نموده بکار میبرند ؛ این مخلوط را در سال هزار و هشتصد و نود و پنج عیسوی استعمال نموده سودمند یافتند زیرا که دوا سازان لشکرگاه کنه کنه خوب نداشتند و این مخلوط را بجای

ان استعمال مینمودند و بواسطهٔ همین دوای تنها در مریضخانهٔ لشکری
پرهیتیان حمیات نائبه ربع را که بسیار مزمن شده بودند معالجه
نمودیم باید مستور کرد در زمان فترت بفاصلهٔ هر چهار ساعت
یک فنجان از نقیع قنطوریون و بابونه را مخلوط بسی یا چهل قطره
تا یک درم از طرطر سولفوریک نموده مینوشانیدیم و چون یکساعت
پیش از بروز حمی استعمال میکردیم بعضی اوقات زیاد منفعت
مینمود ∴ عصارهٔ نیز از قنطوریون صغیر اخذ میشود که قدر
شربتش سی گندم تا یک یا دو درم است و نمکی که از تکلیس این
نبات اخذ میکنند هیچ اختلاف با کربنات دو پطاس (نمک افسنتین)
ندارد ∴

فرنک میدانوسی - ترفویی (اسکاندیکس ترفولیوم)

صفحه ٢٣٣ - نقشه ٤٨٧

این نبات در زمان حیاتش یکسال و دو ساله و یا بسیار فراوان است

ودر جالیزها

و در جالیزها انرا زراعت میکنند ∴ ساقش سنبلی و شیار
دار و پرشعبه و بلندی یکقدم و نیم است ∴ برگهایش سبز تیره
و نوکتیزان پهن و سه نوبت جناحی شده اند و گلهایش چتری و در
منتهای شاخها ظاهر میشوند ∴ این گلها مرکبند از پنج پطال سفید
نامتساوی و دو اطامین ∴ و کاسه ان بتخمهای براق بیضی در
مبدل میشود ∴ بوی این نبات اندکی معطر و طعمش هم باسند و
شیرین است و در استسقاء و امراض آلات بول ازان بسیار استعمال
میکنند ∴ و در شیرهٔ نباتاتیکه در امراض جلدیه و سدهای
احشاء بطنیه نافعند نیز داخل مینمایند ∴ در بعضی از مواضع
میتوان فعل انرا قویتر نمود باینکه قدری استیت دو پطاس
و شربت ضد سکربوتی بان بیفزایند ∴
میتوان مطبوخ انرا با بعضی از نباتات معطره ترکیب کرده استعمال
نمود یا انکه عصارهٔ انرا بواسطهٔ فشار اخذ نموده با مقدار

کافی ماء الجبن مخلوط نموده استعمال کنند ∴
نوع دیگر از ترفویی یافت میشود که از ترفویی مشکبوی نا
میده اند و این نوع را نیز در باغها زراعت میکنند و برگش
شبیه برگ شوکران است و گلهایش سفید و معطر و مانند چتر
در منتهای ساقها ظاهر میشوند ∴ فعل و اثرش مانند قسم
سابق است ∴

درخت الوبالو. شجرة حب الملوک (قراصیا) کراس اغاجی - سریزیه (پرونوس سرازوس)

صفحه ٢٣٣ - نقشه ٨١١ ∴

این درخت بلندیش متوسط و میوه ان مطبوع است و پوست
تنهاش املس و خاکستری است ∴ شاخهایش متعدد و زود
شکن و برگهایش قشنگ و دمدار و مرحی و متناوب و مضرس
و سبز خوشرنگ و گلهایش سفید و بشکل گل سرخ و معلقند
این گلها بر روی پایهٔ بلند دراز سهل الانعطاف واقع و متراکم اند

کاسه

کاسه انها منقسم بپنج قسمت است و یک سنبل از عقبش میروید که بالاخره یک
بلک میوهٔ کروی ابدار قرمز خوشرنگ میشود ∴ میوه انرا بدو در طعمش ابدار
چسبنده ترش و شیرین و بسیار گوارا است ∴ بجهت دفع حرارت تب و در امراض صفراویه
و عفونی خوردن ان نیکوست و خوردن مقدار زیاد ان ملین است و در اعتقال
های شدید بطن که سبب انها زیادتی قوه انقباضیه مجرای معوی باشد استعمال
ان بسیار مفید است ∴ چون عصارهٔ انرا مخلوط با مقدار کافی اب کنند تبرید
لزج صمغی ازان حاصل میشود که مبرد است ∴ الوبالو را با شکر مخلوط
و ممزوج نموده رب ازان میسازند که شیرین و مطبوع است چنان گمان نموده
اند که میتوان صمغی را که از تنه درخت الوبالو گرفته میشود در اورام صدریه
و آلات بول بدل صمغ عربی استعمال نمود لیکن بسیار کم استعمال میشود زیرا
که بسیار لزج و بطیء التحلیل است ∴ ثمر درختهای بزرگ الوبالوی
جنگلی کوچکتر و سیاه و طعم ان شیرین و مطبوع است ∴
این میوه را بجهت ساختن شراب تافیا بکار میبرند ∴ قدما اب مقطر الوبالوی

سپاه‌ را در امراض قلبیه بسیار با منفعت دیده اند لکن پس از مدتی
این خاصیت را فراموش کردند چنانکه در مکتوبات بسیاری از مصنفین
علم دوا سازی ذکر شده است ؛ تنبیه بدانکه فرا صیا منسوب
از کراسیا و یونانی است و آن درخت الو بالو است و ثمر آن به
یونانی کراسی مینامند و صاحب جامع بغدادی که فراصیا را درخت
الو بالو نوشته و صاحب تحفه که گفته است این لغت رومی است خطا و قصور است

بادآورد (کنگر سفید) . شوکة البیضاء چاقر تیکنی . شاردون بنی (مانشو ماسیتی بکیتا)
شکاعی نیز از نزخبین است
صفحه ۳۰۳ ـ نقشه ۹۱

این نبات در جزایر سیسیل و قسمتها جنوبی ادویا فراوان است ؛ چون با منفعت
است بغیر ما در تمام باغها انرا زراعت میکنند و لشخص داده میشود
از ساقهای ان کرد است و با زغب پر زناک و بلندی یکقدم و نیم اند ؛ برگهایش
سبز و دراز و با انتعاع زیاد و مضرس و با زغب سمی دکو است و خارد
و در یکصف واقعند گلهایش زرد و در منتهای ساقها ظاهر میشوند ؛ کاسه

کلهایش

کلهایش فلسی و خاردار و مانند گلابی است و تخمهایش دراز و زرد
و حجیم دارند ؛

این نبات بی بوی و بسیار تلخ است و نفع مالی از ان افزودن
ذاج سبز میشود و در اغلب کتابها دوا از ابسیار مدح کرده اند
لیکن خاصیت ازاد دوا را صد دیه و آبله و حمیات دیه عفنه
ذکر نموده اند ؛ در حمیات نایبه ربعیه و امراض دوده و امراض
مزمنه جلد استعمال ان سودمند است و بمقدار اندک در بسیدهای
ضعفی احشاء و نزله امعا استعمال میشود و مانند سایر ادویه
مره بنوع مجهول موثر در کلیه و مثانه و رحم و محرک قوه جانبی است ؛
سه یا چهار انس عصاره علف تازه از اد در حمیات نایبه ربعیه
استعمال میکنند و چون مطبوخ ازا خواهند بنوشانند باید برگهای
و عسالیج از ابکار برد ؛ صنعت نقیع ان چنین است که یکقبضه
از این نبات را در دو رطل شراب سفید نقوع نمایند و بجهة

تحریک قوای جلد بهر دو ساعت چند قاشق چای خوری ازانرا
بنوشانند ؛ قدر شربت از مسحوق این نبات نیم درم است که
در یکفنجان نقیعهای معطره مخلوط کرده بنوشانند ؛ خواص
عصاره این نبات مانند خواص خود نبات است و قدر شربت این
عصاره یکدرم است که مخلوط با عسل یا ممزوج با اندک
شراب کرده استعمال میکنند ؛ بعضی از اطباء معطر انرا
داخل در مشروبات معرقه و قلبیه مینمایند و بعضی الکلی
ان دوا است بسیار خوب و قدر شربتش از سی تا چهل قطره
است که با وهیکول مناسبی ممزوج کرده بکار برند ؛

خار خسک . حسک (حمض الحمیر) خسک . شاردن دانولیر (مانشو دانالیتریا)
صفحه ۳۰۴ ـ نقشه ۹۲

این سابر انفر از شوکت پرابینیز مینامند و در تمام قسمتهای اروپا یافت میشود
و در ریشه‌اش دراز و سرخ زرده و ساقش بلندی یکقدم با کرک و با زغب

وشعبه

دار و قسمت فوقانیش مانند کرم مبارک است ؛ برگهایش سبز
و دراز و باریک و مضرس و با برگهای کوچک لیفی دار اند ؛
گلهایش ارغوانی و در منتهای شعبها متولد میشوند ؛ خارهای
کاسه ان سفید و پهن و پیش از شکفتن گل ان کوکبی و شعاعی اند
تخم این نبات کوچک و براق و حجیم دار است ؛
خار خسک طعمش تلخ و در امراض مزمنه مثانه استعمالش مفید
است ؛ لیل ذکر نموده است که شرب تخم کوبیده ان بنوع
واضح و آشکار مهیج الات بول است چنانکه هر گاه بمقدار
زیاد خورده شود ممکن است که منتهی به نزف الدم گردد لیکن
این خاصیت محض ادعا است و با متحان نرسیده است ؛
تو رنفر پوست ریشه ازا بجهة دفع تب بسیار موثر دانسته
است و بعضی دیگر عصاره این نباترا بر پوست ریشه ان
ترجیح داده اند چنانکه از پنج تا شش انس ازانرا پیش از آخذ

حمی میخورانند واستعمال اشیه و در امراض حمیات ربعیه
که شدید نباشد نافع است لیکن در حمیات نایبه که محتاج
باستعمال ادویه سریع الاثر اند نباید بکار برد : ریشه
این نبات را در مطبوخات مفتحه داخل میکنند و میتوان یکدرم
از مسحوق انرا با مقدار کافی از شراب سفید مخلوط نموده نوشانید
خواص عصاره این نبات چنانکه گفته اند مانند خواص باداورد
و طریقه استعمال و قدر شربتش نیز مانند انست :

زرچوبه بزرک (زرچوبه چاق) بقلة الخطاطیف الکبیر قولنج اوتی – کراندشلیدوان (شلیدونیوم ماژوس)
صفحه ۳۰۳ – نقشه ۹۱ :

این نبات در اروپا فراوانست و مخصوصا در زمینهای غیر
مزروع و سایه دار میروید : ریشه ان دراز و قرمز و لیفی است
و ساقهایش سیملی و با زغب و شعبه دار اند : برگهایش
بزرک و جناحی و نرم و شکافدار و منقسم بچند قطعه اند

ودودندا

و رویشان سبز خوشرنک و پشت انها نیز سبز سفید رنک است
گلهایش زرد و دنباله دار و ابطی اند : کاسه انها مرکب از دو ورقه
کوچک بیضی است و کل انها منقسم بچهار بطال مدور است
کلش مبدل بغلافی لیفی میکردد که در وبا سر موضع از پوست
ان شکافته شده تخمهای ان مدور و سیاه براق از ان میباشد :
تمام اجزاء این نبات را جزء مخصوصی که زننده و فرار است و چون
از ان بشکافند رطوبت زرد تلخ محرق که بویش قوی و مهوع است
از ان میپالاید و این رطوبت مستعمل اطبا نیست و خاصیت کلی
از ان حاصل نمیشود : چون این نبات بسیار مهیج و محرک مجاری
غذا است لهذا استعمالش در استسقاء و سده ها ضعیفی احشاء
سود مند است و نیز هاو در یرقان اصفر و سوء القنیه استعمال انرا
بسیار مفید دانسته است : چون بالعرض موثر در جلد است
انرا دافع امراض سوداویه و جلد گفته اند و در خنازیر استعمال

انرا نیز بسیار با منفعت میدانند و سببش نه اینست که موثر در لمف
(بلغم) باشد و از تحلیل برد بلکه چون محرک و مهیج تمام الاتست
از برای خنازیر نیز نافع است :
طریقه استعمال این نبات چنین است که از دو درم تا نیم انس ریشه
انرا در بیست انس آب تا چند دقیقه بجوشانند و مصفای انرا
بخورانند : نقیع ان در شراب سفید بجهة ضعف مجرای هضم سود
مند است و عصیر نبات تازه ان قوی الاثر است و باید انرا بمقدار
بسیار اندک (یکقاشق قهوه خوری انرا دو یا سه قسمت کرده در مدت
دوازده ساعت بفاصله بنوشانند) مخلوط با آب کوشت یا ماء
الجبن نموده بنوشند و میتوان این عصاره را با گلاب یا آب
سرد زیاد مخلوط نموده قروح صغیر جفن را بان بشویند : آب
مقطر انرا بجهة امراض چشم ملح نموده اند لیکن فائده و خاصیتی
از ان حاصل نمیشود :

زرچوبه کوچک

زرچوبه کوچک – بقلة الخطاطیف الصغیر – پتیت شلیدوان (رانونکولوس فیکاریا)
صفحه ۳۰۳ – نقشه ۹۲ :

این نبات را ثو وسیوا از جنس رنونکولا نیز شمرده است و عوام انرا
شلیدوان صغیر (زرچوبه صغیر) و سکرفولر صغیر و علف بواسیر
نامیده اند : منبتش زمینهای سرد و کنار خندقها و ساقش
کوتاه و باریک و متعدد است : برگهایش دنباله دار و مدور
و قلبی و سبز براق و گلهایش فرد و کل سرخی و مرکب از هفت
یا هشت بطال زرد درخشنده اند و در منتهای ساقهاشان ولد
مشعه این گلها مبدل میشوند بمیوه زرد دراز نکرده ان نیز
تخم کوچک است :
سابقین استعمال این نبات را در خنازیر نیکو دانسته و دود نیز
بجهة دفع سیلان خون بواسیر از دوای مخصوص میدانند لیکن
هیچیک از این خواص ثابت نشده است و بامتحان رسیده است

كه سده‌ها احشاء بطنیه و حمیات نائبه مزمنه و صداع و هپوکندریه را
و اختناق رحم و امراض دیگر شبیه به امثال انها اغلب بواسطه سیلان
خون بواسیر شفا مییابند پس بر فرض ثبوت خاصیت مذکوره
برای این نبات استعمالش بجهة منع خون بواسیر پسندیده نیست
زیرا که قطع دستان باعث مرضهای کلی است ؛
و مکرر دیده شده است که پس از قطع بواسیر سل
دیه و صرع و استرخاء و قولنج عصبی و ضیق النفس و تشنج
عارض میشوند و بجهة علاج انها هیچ بهتر از نشستن در ابهای
دوائیه و بخورات و غسول باد و بیر مرخیه نیست ؛

درخت بلوط . — شجر البلوط . — میشه اغاجی پلید اغاجی . — شن قرکوس ربور (؟)

صفحه ۳۰۵ — نقشه ۹۳ ؛

این درخت در جنگلهای اروپا فراوان و بسیار بلند و تنه‌ان
بزرگ و باشکوه میباشد ؛ پوست تنه‌ان ضخیم و چین دار و بعد

وظاهرش

وظاهرش اسمر و اندرونش قرمز و برگش متناوب و دمدار و قسمت فوقانیش
پهن و رنگش سبز تیره و باشکالی مستطیل است ؛ گلهای ان مونثیک
اند و گلهای نرش بر روی شاخهای پست ولیفی ظاهر میشوند و کرب
از یک کاسه منقسم بپنج قسمت و از پنج تا ده اطامیز میباشند و کاسه گلهای
ماده ان فلسی و محکم و ثابت است و اندک اندک بزرگ شده بشکل یک
کاسه میشود و قاعده ان بدل بمیوه املس دراز میگردد که انرا بلوط
مینامند ؛
پوست این درخت بی بو و طعمش عفص است و جزء مخصوص و اصلی ان
تنن است که در اب سرد حل میشود و در نزله مزمن و امعاء و لکوره
و عدم سلس البول چون سبب انها ضعف مزاج باشد این پوست را
مانند دوای قابضه و مقویه استعمال میکنند ؛ موسیو جوبلکیر
ذکر نموده است که استعمال ان دفع میکند عوارض حمیات نائبه را
و بسیار مدح نموده اند که بلوط مقوی در سده‌ها غدد و در کلاغزیه (؟)

اطفال و در سل دیه سودمند است ؛ موسیو مارکس کرد بیل
بسیار تجربه کرده بود میگوید که خاصیت ان تقویت و تسکین است
باید بلوط را وقتی اخذ کنند که بسیار رسیده باشد وانرا مقشر نموده
واندک تشویه نمایند بعد از ان غبار کرده طبخ دهند قدر شربتی از
این مسحوق از یک انس تا یک انس و نیم است که قدری شکر یا کاکائو
بان افزوده بخورند ؛
قدر شربتی از مسحوق پوست این درخت یک درم است که مخلوط با عسل
یا شربتی مناسب کرده بنوشند ؛ صنعت مطبوخ پوستان چنین است
که یک انس از جرم انرا در یک رطل اب بجوشانند ؛ نقیع ان در شراب
بجهة ختنافهای (؟) ضعفی بسیار نافع است و در سستی رحم و فرج نیز انرا
حقنه میکنند ؛

شوژرفوی (لنیسرا پریکلیمانوم)

صفحه ۳۰۵ نقشه ۹۴ ؛

این درخت

این درختک که منبسط بر زمین و با عسالیج بسیار و گلهایش مقبول و معطر است
در جنگلها فراوانست و در اروپا جنوبی بسیار میروید ؛
ساقهایش باریک و بازغب و سهل الانعطاف و پیچیده با اجسام
مجاوره اند و گلهایش متقابل و انظر و بیضی و بانوک و سبز اند
پشت انها بوسبانت است ؛ گلهایش بزرگ و قرمز کم رنگ مایل
بسفید و بویش مطبوع و لذید و مانند یکدسته در سر شاخها متولد
میشوند و کرل انها منوطال و غیر منتظم و بادو لب و میوه ان کروی
و زمان بزیش و رسیدگی قرمز و جرمش نرم و دو دانه چند سخت
مدور است ؛
گفته اند که خواص طبیه ان نبات بسیار است چنانکه اطبا اولی استعمال انرا
در نفرسها غیر منتظم که خارج از قانون طبیعی اند نافع دانسته‌اند و بعضی
دیگر چون از ادرار مدر میدانند در امراض مجاری بول استعمال میکنند
اگر چه از تجربه و امتحان اثر حقیقی این دوا نتوانسته‌اند ثابت و واضح نمود

لیکن استعمال ان مخصوصاً در امراض حلق و ورم چشم بسیار مفید است
آب مقطر و شربتی از آن بند و آنرا نسبت میدهند که خاصیتشان ثابت
نیست بلکه بعضا بدع اند و از این جهت است که این نباترا از فهرست
نباتات طبیه خارج نموده اند ؛

(لئونتودن تاراکساکوم)
کاسنی دندان شیری - هندبا - کونییک - شیکوره دان دولین (کاسنی دندان شیر)
صفحه ۲۵۰ - نقشه ۹۵ ؛

این نبات که عوام بیسانلی مینامند تقریبا در همه جا یافت میشود و
در باغها ازرا زراعت میکنند ؛ بیخش سیلی و باریک و طویل و شیری و
در سطبری متوسط است و از آن برگهای دراز مضرس و املس که
شکافهای مستطیل اند میروید این برگها سبز تیره و کلدار و بابیول
های مثلث و کلهایش بزرگ و زرد و منفرد اند و بر ساقی مقبض
مجوف دراز بلند از میان شان بیرون آیند و کاسه این کلها
فلسی و بسیار است و تخم انها با چتر و مودار است ؛

طعم این نبات

طعم این نبات هرباسه و اندک تلخ است و از تجربیات سنغز و عصاره صمغیه و شوره
اخذ میشود ؛ تقریبا تمام اطباء ازرا مفتح میدانند و در سوء القنیه و یرقان
اصفر و سده‌های احشاء بطنیه استعمال میکنند ؛ عصاره تازه ازرا مخلوط با
عصاره تره و رطبه لبنیه نموده و در امراض جلدیه و بخصوص در حمیات ربع
مزمنه که سبب انها سده اعضاء غددیه باشد مینوشانند و هرگاه تعفین آهن
با اسیت دو پطاس بان بیفزایند فعل آن قوی تر میشود ؛

صنعت مطبوخ این نبات چنین است که یکقبضه از تازه ازرا در مقداری کافی
آب جوشانیده مصفی ازرا استعمال نمایند لیکن باید دانست که مطبوخ نبات
او حلیش کاسنی بسیار خفیف الاثر است زیرا که جزو مخصوص دوائی در مقدار
جزئی از انها قدر کفایت نیست ؛ از این نبات عصاره مائی اخذ
میشود که قدر شربتش از یک تا دو درم است که حب یا معجون کرده بنوشند

(سیکوریوم انتیبوس)
کاسنی بری - هندباء البری - کوییک - شیکوره سواژ
صفحه ۳۵۰ - نقشه ۹۶ ؛

این نبات در زمینهای غیر مزروع و سنگ و ریگستان بسیار میروید
ساقش مزغب و پر شعبه و برگش جناحی و مضرس با تعاریج و شکافهای
دراز است ؛ کلهایش دو ملو و برگ شاخها متولد میکرده ند و بی ستپیل
و مرکب از چندین فلورون ابی و تمام انها در یک کاسه قرار دارند
این کلها مبدل میشوند بتخمهای کوچک زاویه دار که با یک چتر کوتاه
ابریشمی سیتیل و پلنج دندان نامتساوی اند ؛

ریشه کاسنی صحرائی مستطیل و لیفی و ظاهرش سیاه و اندرونش سفید
و بی بو و شیر دار و طعمش تلخ است عصاره تلخ مخصوصی از ان
اخذ میکنند ؛ فایده اینه و ابسیار وجودش بجهت خانها لازم
و در طب کثیر الاستعمال است ؛ در مشیادو و تغر در یرقان اصفر و
قولنج کبدی که سببش حصات مراره باشد و در حمیات نائبه و ببعضی
و در التهابهای ذات الریه نزلیه ازرا بسیار استعمال میکنند لیکن شکی
نیست که مصنف مذکور در خاصیت این نبات اغراق کرده است

معهذا

معهذا استعمال عصیر ریشه و برگهای تازه ان که بفشار اخذ کرده
باشند در مداوای سده‌های بطنیه نافع و سودمند است و هرگاه
ازرا با عصاره شاهتره و تره و اشنان مخلوط کنند منفعتش زیاد
تر و کامل تر خواهد بود ؛ قدر شربت عصاره ان از دو تا شش
اونس است که مخلوط با همین مقدار آب خالص یا ماء الجبن نموده بنوشانند
و این دستور مخصوصاً در اشخاص هیجانی مزاج بسیار مفید است
مطبوخ و نقیع ریشه و برگ کاسنی صحرائی نیز مستعمل است و قدر
شربت عصاره ان از یک تا دو درم است ؛ چون شربت کاسنی
را با ریوند ترکیب کنند یک یا دو قاشق شوربا خوری از ان در
اطفال مسهلی است بسیار نیکو ؛ تا مدت مدیدی در بلاد شمال
از ریشه مشوی و مسحوق ان مطبوخی مانند قهوه ترتیب میدادند
لیکن واضح است که مطبوخ تلخ مهوع غیر مطبوع هرگز نمیتواند بدل
قهوه شود ؛

کودکیاه . ـ ثیل ـ آیرقایوتی . ـ شیلیانان (تریتیکوم رپانس)

صفحهٔ ۲. ـ نقشهٔ ۹۷ ؛

ابن نبات در بیابانها بسیار فراوانست و ریشه‌ران دراز و ملس
و مفصلی و زرد تیره است ؛ ساقهایش راست و باریک و کرک
دار و بلندی دو تا سه قدم و برگهایش سبز و لیثری و با نوک اند
کلهای ان ارغوانی و در منتهای ساقها مانند یک شاطن طویل
واقعند و این کلها را چند لطامین است که از عمق کامه انها کر
فلسی است سر و سینه پیسطیل انها بدل میشود بتخمهای دراز اسمر که
بسیار شبیه بگندم اند ؛

این نبات بی بوی و شیرین است و از ان جزء مخصوص نشاسته
و شیرین لزج اخذ میشود و در طب کثیر الاستعمال است چنانکه
تقریبا در تمام جوشانده ها از ان داخل میکنند و گاهی از اما نند

ازن

ازن استعمال مینمایند ؛ اینده و بخصوص در امراضیکه مقتضی
مشروبات مبرده و مفتح باشند مانند امراض حاده الات بول و
حمیات و رمد و امثال انها بسیار با منفعت است و بزرهای او اشتعال
انرا در سدهای کبدیه و یرقان اصفر بسیار موثر و مفید میدانند
لیکن منفعت ان در حمیات نائبه و امراض دودیه ثابت نشده است ؛
اغلب مطبوخ این نبات را استعمال میکنند لیکن بعضی از حکما
میگویند که چون مقصود از این نبات تبرید باشد باید ریشه انرا
قدری در اب جوش گذاشت و حاصل از جوش اول را ریخت پس
از ان انرا جوشانید تا انکه ابان لزج شود و مصفایش را با اندکی
عسل یا شربت مطبوع دیگر مخلوط کرده و بحسب اقتضای حالت چند گندم
شورهٔ خالص با ان افزوده بنوشانند ؛

کلم قرمز ـ شو روژ (براسیکا روبرا)

صفحهٔ ۳. ـ نقشهٔ ۹۸ ؛

این نوع از کلم تا چند سال عمر میکند و بلندیش تا دو یا سه یا چهار
قدم میرسد و در تمام جالیزها از زراعت مینمایند ؛ ساقش شعبه
دار و قسمت فوقانیش ارغوانی تیره است و برگش سبز مایل بقرمز و
چین دار و بزرگ و قاعده ان باریک است و در این برگها رگهای
قرمز منتشر و پراکنده اند ؛ کلهایش زرد و کروسیفر و در شعبهای
شعبها متولد میشوند و پیسطیل انها بدل میشوند بغلافی نازک
و دراز که دارای چند تخم مدور است ؛

منقوع این کلم قرمز را در سرفه و زکام و سایر امراض الات تنفس
بسیار موثر میدانند و مخصوصا شربت برگش بسیار ممدوح
است و انرا شربت صدری مینامند و متاخرین انرا در مداوای
سل بکار میبرند ؛ بگیرید حلیب کلم قرمز یک رطل زعفران سه
درم عسل و قند سفید از هر یک نیم رطل بجوشانند تا انکه بقوام شربت
رسد ؛ اگرچه خواصیکه باین نسبت داده اند ثابت نیست لیکن

بجهة

بجهة امراض سکربوتی نافع است ؛ این نبات مانند سایر اقسام کلم
بطیء التحلیل و مولد نفخ و ریح است پس استعمال ان جایز نیست مگر
در اشخاصیکه معده انها قوی البنیه باشد ؛ ترشی کلم نزد اهل المانی
و فلاند مشهور است و انرا سرکروت مینامند و بسیار کوارا و سالم است
زیراکه بواسطه افزودن نمک و انقلابیکه در ان ظاهر میشود مقداری
از بخار ابیکه در نباتان خارج میگردد و میتوانند از ان بجای غذا
در انبارها و محبسها استعمال کنند ؛

نفت . ـ شوکران . ـ بالادران اوتی . ـ سیکو (کنیوم ماکولاتوم)

صفحهٔ ۳. ـ نقشهٔ ۹۹ ؛

اسم این نبات بیاد میاورد طریق مردن سقراط را که بزرگترین حکمای
گریک بود و بواسطه ظلم اثرو باز شهید شد و او نخستین شخصی است
که این نبات را ظاهر و مکشوف ساخت ؛ این نبات سمی در تمام
قسمتهای او و با میرود و بیخش کبود دار و از ان یکسالی شعبه دار

راست بلندی سه تا چهار قدم میرسد و قسمت تحتانی این ساق با لکه‌های
سیاه یا ارغوانی کبود است ؛ برگهایش بزرگ و سه نوبت جناحی
شده و مرکب اند از برگهای کوچک مضرس براق و سبز تیره که نوک آنها
باریک است ؛ گلهایش سفید و دنباله دارند و مانند چترهای
متعدد در منتهای شاخها متولد میشوند و میوه آن کروی و در آن
دو تخم کنگره دار است ؛

بوی تمام اجزاء این نبات متن و مهوع و طعمش تلخ است لیکن نه
چندان و از آن روغن فرار و نمک آمیناکی و غیره اخذ میکنند
و بتجربه و امتحان ثابت شده که کشنده و قتال و مخصوصا مؤثر در
آلات رئیسه و اعضاء شریفه است ؛ سطرک و بعضی دیگر از
اطبای مشهور استعمال آن را در امراض لنفاویه و اورام صلبه و
سرطان و تبرکول و امراض مزمنه احشاء بطنیه و امثال آنها
بسیار مفید دانسته اند و اگرچه فوائدی که در علاج سرطان

بجز آن ذکر کرده اند همیشه ظاهر و هویدا نیست مع هذا در بسیاری
از حالات موجب شفای این مرض گردیده است ؛ خلاصه منفعت
آن در سده‌های کبدیه و یرقان اصفر و سل و خنازیر و امراض جلدیه
سوداویه و وجع عظام که پس از داء افرنجیه ظاهر میشود اغلب
ظاهر و آشکار است ؛ تخم و ریشه این نبات بندرت استعمال
میشود بلکه باید برگهای تازه از آن شیره کشیده و بغلظت عصاره
رسانیده بکار برد و قدر شربت از این عصاره روزی دو سه بار تا چهار
گندم است و بتدریج مقدارش را زیاد نموده تا یک یا دو درم
میرسانند ؛ مسحوق این نبات را چنانکه معمول سطرک بوده حب
کرده استعمال میکنند و چون اثر و فعل آن بدوا بتاخیر افتد باید
همان مقدار را تکرار نمود لیکن بفاصله زیرا که هرگاه نزدیک
بوقت شرب مقدار نخستین مقدار دوم را بنوشانند میتواند
که اثر هر دو مقدار بیکدیگر شده علامات ردیه ظاهر شود ؛

این نبات را نیز در اورام ضماد میکنند و در امراض چشم که با وجع و صداع
باشند با افیون آن را ترکیب نموده کماد یا حقنه مینمایند ؛

نقشه صغیر – شوکران صغیر – پتیت سیکو (اثوسا سیناپیوم)

صفحه ۲۰۳ – نقشه ۱۰۵

شوکران صغیر را نیز از جمله نبات سمیه شمرده اند و در زمینهای غیر
مزروع بسیار میروید و ممکن است که چون نیکو دقت و اهتمام در
تشخیص آن نکنند مشتبه بجعفری می شود زیرا که بسیار
شبیه بآن میباشد معهذا بسهولت میتوان تشخیص داد از بوی
متن و مهوع و ساق شیار دار که تقریبا بلندیش دو قدم است و
از برگهایش که دم دار و دو یا سه نوبت جناحی شده و مرکب اند
از برگهای کوچک سبز نوکدار و مضرس اند و از گلهایش که دنباله
دار و سفید و چتری اند ؛ میوه این نبات کروی و با چند شیار
است ؛

این نبات مانند شوکران نهری (سیکوتا ویروزا) در طبابت بسیار
کم استعمال میشود و سمیتش بسیار قوی الاثر و علامات سمیه
آن هیجان و دوار و تشنج و ورم مجرای غذاست و در استعمال
قسم نخستین (کنیوم ماکولاتوم) نیز دقت و اهتمام زیاد لازم است
زیرا که آن نیز کشنده و سم است ؛ کسانیرا که بهر یک از این سه
قسم شوکران مسموم شده باشند باید بزودی علاج نمود چنانکه
ابتداء بواسطه انتیمون مقیئ یا پر مرغ و امثال آن قی آورند و
بعد از آن مشروبات حامضه بخصوص سرکه با آنها بخورانند و
اگر در مجرای غذا هیجان یا ورم ظاهر شده باشد باید مشروبات
شیرین و لعابیه و ماء الشعیر مصمغ و آب گوشت و روغن بادام
شیرین خورانید ؛

درخت لیمو – شجرة اللیمون – لیمون اغاجی – سیترونیه (سیطروس مدیکا)

صفحه ۳۰۷ – نقشه ۱۰۱ ؛

منشاء اصلی درخت لیمون مدینی وفارس است وازاد در پرتوکال
وایتالیا وسمتهای جنوبی فرانسه غرس میکنند ؛ بلندی اندرخت
متوسط وپوست ساقش سبز تیره است وشاخهایش بسیار سهل
الانعطاف وبرگهایش دراز وباریک یامدور واندک معرش
معطر وسبز براق اند وگلهایش سفید ومانند یکدسته در رشتهای
شاخها متولد میشوند وکاسه انها منقسم بپنج قسمت مستطیل
وکرولا انها منقسم بپنج پطال بیضی است وثمرهای انها رابیست
اطامین است که مانند چند دسته مجتمع شده اند وپیستیل این
گلها بدل بمیوه بیضی وبعضی اوقات مدور میشود وپوست
این میوه پژمرده وغلیظ وباغده وبویش معطر وطعمش گرم و
وگزنده است ؛ مغزش پرگوشت وابدار وترش ومطبوع
ومنقسم است بچند حجره که در انها تخمهای بیضی نوکدار وتلخ اند
از بخش پوست لیمون روغن فرار وعصاره مخصوص وملین تلخ

اخذ میکنند واستعمال این پوست مهیج ومحرک اشتهای غذا وبنیان عصبی است
مغزش مرکب است از اسید سیطریک والبومین وامثال ان و
چون اب لیمو را با مقدار کافی اب وشکر ممزوج نمایند شربتی
حاصل میشود که بسیار گوارا ومطبوع ودر زمان شدت حرارت
تابستان بسیار مطلوبست واستعمال ان در امراض دموی وصفراوی ودر
سنطاریای عفن ونزف الدم شدید وسکربوت وحبس البول
ودر علاج مسمومین بنباتات سمیه وامثال انها بسیار سود
مند ومفید است ؛
مسحوق پوست لیمون با نقیع ان مانند چای نیز مستعمل است وقدر
شربت روغن فرارش چند قطره است طریق استعمال اسید
سیطریک که در بیستیلیه این است که انرا معجون نمایند یا در اب حل
نموده وبا شکر شیرین کرده بنوشانند وهرگاه اب لیمو را با
روغن بادام شیرین یا روغن زیتون مخلوط کنند بجهت دردهان

استعمال ان بسیار مفید وسود خواهند بود برگ درخت لیمون بجهت رفع
تشنج نیکوست ومطبوخ مائی این برگ مطبوع ومورد استعمالش
زمانیست که غذای روز گذشته هضم کامل نیافته باشد که در
این هنگام صبح ناشتا انرا مینوشند

کدوی شیرین (کدوی یاردان) ـ فرع ـ بالقبانی ـ بیطراکو (اکوکوربیتا) پیوو
صفحه ۲۰۷ ـ نقشه ۱۵۲ ؛

این نبات را که یقطین کبیر نیز نامیده اند در مباقل وجالیزها
فراوانست وساقهایش زبر وخشن وبامو وداری شیارها
دراز ومتشعب های بسیار اند ؛ برگش بزرگ ودمدار ومنقسم
بچند قطعه ورنگش سبز تیره است واز ابط این برگها دنبالهائیکه
در سر انها گلهای کامپانیفرم بزرگ وزرد اند ظاهر میشود ؛
کاسه این گلها متوفیل ومنقسم بپنج قسمت است ومیوه ان بزرگ
بزرگ وکروی با اضلاع منتظم ودر داخلهایش مغز وپوستش

املس وسخت وخشبی وسبز یا سفید یا زرد ومغزش با متانت
قوام وزرد وزرد وابدار وشیرین وتخمش دراز ومسطح و
وباحاشیه برجسته است ؛
میوه این نبات شیرین ومبرد است واز تخم ان روغنی ثابت
وجزء دیگر که لزج است اخذ میشود این میوه را عادة در اورام التهابی
بولی ودر تشنج الات تناسل ونزف الدم شدید بخورانند ؛ حلیب
تخم کدو را عادة با حلیب سایر تخمهای مبرده مخلوط کرده مینوشانند
لیکن همیشه باید دقت نمود که هرچه از انها تازه نیست داخل دوا
نشود وقدر شربت از این تخم تقریبا ملیا اثر است که در یک لیتر آب
انرا شیره بکشند ؛ طریقه شیره کشیدن ان چنین است که پس از
انکه انها را مقشر نمودند درهاون مرمر بکوبند واندک اندک تا
مقید کفایت ماء الشعیر یا آب بان بیفزایند پس ازان بواسطه قند یا
مایع لعابی لزج انرا اخذ نموده قدری شکر وبهار نارنج بان ممزوج

میمایند و چون بخواهند که اثر تسکین این مطلوب زیادتر باشد نیم
اتن شربت خشخاش نیز بان اضافه کنند و باید این مایع را در هوای
گرم نگذارند زیرا که بزودی استحاله و انقلاب در ان ظاهر میشود

کلماتیث (کلماتیس ویتالبا)

صفحه ۳۷۰ ـ نقشه ۱۰۵۳ :

این نبات را که عوام ارُوپا و پیو دُن مینامند و دارُو با بسیار و منبتش
چپرها و هیزم زارها و کنار جاده ها است و ریشه ان طویل
العمر و سطبر و قرمز است : ساقهایش سهل الانعطاف و منبسط
بزمین و با عسالیج زیاد و با اجسام مجاوره خود پیچیده و برگهایش
جناحی و مرکب از برگهای کوچک قلبی دم دار سبز و با دندانهای
بزرگ و با انتظار اند : گلهایش سفید بی کاسه و مانند چتر در
منتهای شاخها واقع شده اند و مرکبند از چهار پطال مزغب
گل سرخی و عده زیادی از اطامین هایکه خطوط انها خشبی و

دارای

دارای انظار های راست و دراز اند : این گلها بدل بتخمهائی
میشوند که سر انها جمع شده اند و با ریشهای نرم ابریشمی و سفید است
این نبات طعمش گزنده و محرق است و تاکنون اجزاء شیمیائیه و
طریق استعمال ان را اینکو نمیدانستند و برگهای تازه و کوبیده
این نبات محرق جلد و مانند ذراریح باعث بروز تاول است
صحرانشینان عضو مبتلا بجرب را با برگ و غیبکه در ان مقدار زیادی
از برگ تازه و کوبیده این نبات نقوع یافته باشد تدهین مینمایند
ومتقدمین از ان مداوای برص و بعضی دیگر امراض مزمنه جلدیه
استعمال مینمودند :
بتجربه رسیده است که استعمال داخل مسحوق یا عصاره این نبات در گنز
ستونیکه بسبب ان داء افرنجیه باشد نافع است لیکن چون این نبات
بسیار اکال و محرق است استعمال داخلی ان از عقل و فطانت
دور است زیرا که میتواند که سبب بروز علامات مخطره شود :

علف فاشق ـ فاشق اوتی ـ کپرلیتارپا (کپرلیتارپا افیسینالیس)

صفحه ۳۷۰ ـ نقشه ۱۰۵۶ :

این نبات از طایفه نباتات صلیبیه و منشاء اصلیش اروپای شمالی
و منبتش کنار دریا و سنگستانها و زمینهای مارکاژ است و چون
خواص و فایده ان زیاد است در باغها ازاز داعت میکنند :
ساقهایش کوتاه و با شعبه زیاد و منبسط بزمین و برگهایش دراز
و مستطیل و براق و سبز تیره و با شکافهای کوتاه و برگهای زادیکال
ان مدور و قلبی اند : گلهایش کوچک و سفید و صلیبی و در منتهای
شاخها متولد میشوند و کاسه انها مرکب از برگهای کوچک بیضی است
و تخم یا سیلیکول انها بانوک پهن و برجسته و اندک زرد است :
این نبات طعمش گزنده و حریف و بویش بواسطه جزء فرّاریکه از
ان متصاعد در هوا منتشر میشود و از این نبات روغن فرار
و امنیاک و امثال ان اخذ میکنند : خواص این نبات منعش و تاب

ومحقق

ومحقق است و بشهادت چند نفر از اهل تجربه استعمال ان در دماء طمثیه
مزمنه و حیات ناشیه مزمنه و در استرخاء و سکربوت بخصوص چون
با ضعف عمومی بنیه و مزاج باشد بسیار سودمند است و چون
محرک است استعمال ان در خنازیر و استسقاء ضعفی و سدد رشح
و رطوبت مخاطی احشاء بطنیه و نزله مثانه و امثال انها نافع است :
چون این نبات را بخشکانند خواص طبیه ان مانند سایر نباتات
صلیبیه بسیار نقصان مییابند و تازه انرا در ظرف دهان بسته
نقوع نموده یا حلیب انرا بواسطه فشار اخذ کرده بمقدار سه یا
چهار اونس مینوشانند و بعضی از اوقات حلیب انرا با حلیب تره
و شبدر مخلوط نموده بجهت دفع سکربوت میخورانند که در این
حالت چون نزف الدم و اکیموز و سایر علامات ضعف عروق
شعریه موجود باشند استعمال ان خالی از منفعت نیست :
این نبات را داخل در شربت ضد سکربوتی نیز مینمایند که استعمال

ان در امراض ضعیفه اطفال از قبیل نرم شدن جرم عظام و خنازیر
و داء ترک (امراض جلدیه سوداویه) و تهیج و حمای خفیفه مزمنه و سنگ
مثانه و ثقانی و امثال انها بسیار با منفعتست و قند در شربت از این
شربت یک تا دو قاشق شوربا خوری است ؛ نقیع شرابی با الکل
این نبات و سایر نباتات صلبیه مطبوع اند و مخصوصا استعمال
ان در امراض سکربوتی و عفنیه که در بلاد مارکاژ و باتلاقی میشود
و در امراضیکه در حین عبور از دریا ظاهر میگردند نافع است ؛

درخت ابی (په) شجرة السفرجل - ایوا اغاجی - کوانیا سیه (پیروس سیدونیا)

صفحه ۲۰۱ - نقشه ۱۰۵ ؛

درخت ابی در قسمتهای جنوبی فرانسه فراوان و منبتش زمینهای
بی اب و ریک زار است و در باغهای مشجره نیز انرا غرس میکنند
تنه ان کره دار و ملفوف و خاکستری و با شاخهای زیاد و اوراق
مدور و بر کنار بنا و دراز و دم دار و انیطرف رو و پشت سبز

و پشتش

و پشتش سفید و مزغب است ؛ کلهایش سفید و بزرگ و فرد
و تقریبا بی ساپ و در رستنهای شاخها واقعند و مرکب از یک کاسه
منقسم بپنج قسمت و پنج پطال مدور و چند اطامین ارغوانی
میباشند ؛ میوه ان در بزرگی مختلف و مدور یا دراز و
پوستش لیمونی و املس و پرزدار است و گوشتش سخت و زرد و معطر
و تخمش کوچک و اسمر و دراز و مفرطح است ؛

میوه این نبات چون با بوی قوی و طعم عفص و ناملایم است چنان
مینماید که از جمله مقویات و قوابض باشد و از تجربه این میوه
اسید مالیک اخذ میشود و از طبخ جزء عفص ان بسیار نقصان
میباید و طعم جزء قندیش ظاهرتر میگردد ؛ عصاره مصفای
ان باعث تقویت و قبض مجرای غذاست و مخصوصا در اطلاقهای
معوی که سبب انها ضعف نسج امعاء باشد مستعمل است و شربت
ان قبضش ملایم است و طریقه استعمالش اینست که چند قاشق از ان

از مطبوخات معطره با غلوط بیکلقها نموده میخورانند و از گوشتشان با شکر ربی ترتیب
میدهند که معروفست باسم ژله ده کوان و از ان در نقاهت امراض
چون بواسطه اطلاق شدید و مزمن سوء هضم موجود شده باشد
بعوض غذا میخورانند و تخم ان جزء مخصوص لعابی زیادی دارد
که مانند سایر لعابیات استعمال میشود ؛

سورنجان - قاتل الکلب - کوپک بوغان - کلشیک (کلشیکوم اتومنال)

صفحه ۲۰۱ - نقشه ۱۰۶ ؛

این نبات را عوام قاتل الکلب نامیده اند و منشاء اصلیش اروپای
جنوبی و منبتش چمنها و زمینهای رطوبتدار است ؛ کلهای
این نبات قبل از برگش ظاهر میشود و در اوقات فصل ان قوی
و شدید است ؛ ریشه ان بصلی و گوشتدار و پوشیده بجلد
پوست سیاه با قرمز است و از ان سرها جدا شده نیز باریک نرم
و سفید مثل ریشه که قریب با عند الخریفی کل ارغوانی شبیه

بزنبق

از انها ظاهر میشود و کلهای این کلها منقسم بشش قسمت و اطامین انها
مفرد و زرد تیره است ؛ برگ این نبات راست و دراز و مسطح
و درخشان و سبز خاکستری است و این برگها در بهار دیگر بعد از زمان
ظهور کلهای مذکوره است ظاهر و اشکار میشوند و در اینوقت
کلها بدل شده اند بکاپسولهای دراز و برجسته و منقسم بسه حجره
کرده انها تخمهای زیاد و تمدار است ؛

پیاز تازه سورنجان بویش قوی و طعمش گزنده و محرق و مهوع است
اغلب مصنفین این نبات را از جمله نباتات سمیه و استعمال داخلی
ان را بی فایده میدانند با وجود این سطرک که در علم طب بسیار با
تجربه استاد است ابتدا وارد در خود تجربه رسانید و بعد از ان
در مریضهای دیگر استعمال نمود و منفعت کامل حاصل میکرد
و از تجربه بسیار ثابت شده است که سورنجان مخصوصا مؤثر در
شعب قصبه الریه و آلات بول است و استعمال ان در نزله ریه و

بعضی از اقسام استسقاء مزمن سود مند است و بعضی گفته اند که میتواند
بدل عنصل شود زیرا که بسیار شبیه بان میباشد و سکنجبین سورنجانی
را بسیار استعمال میکنند و صنعتشان این قرار است :
بکوبند و انس از پیاز تازه سورنجان را و در یک رطل سرکه بخیسانند
و مصفای ان را با عسل بقوام اورند و قدر شربت این سکنجبین
یک یا دو قاشق شوربا خوری است و این مقدار را در روزی سه یا چهار
نوبت تکرار میکنند و باید در وقت استعمال ان را با یک پیاله از
نقیع برگ هیزرپ با مثوس الارض مخلوط نمود :

کبست - حنظل - ابوجهل قارپوزی - کلوکنت (کولوکومیس کلوسنتیس)

صفحه ۱۳۰ - نقشه ۱۰۷ :

این نبات در مصر و سیریه و جزایر ارشیپل میروید و ساقهای ان
باریک و دراز و خشن و بامو و منبسط بزمین و باچند
ورق و برگهایش دم دار و بالای شیرهای دراز اند و رویشان

سبز و پشت انها سفید و با موهای برخواسته است : گلهایش
منوئیک و ابطی و کوچک و زرد و فرد اند و کاسه گلهای نران
کامپانیفرم و با پنج دندان و کرل انها منقسم بپنج قسمت است و گلهای
ماده ان مانند گلهای نر بعلاوه یک پیستیل بسه فید میباشند :
میوه این نبات کروی و زرد و پوستش نازک و سخت است چنانکه
بصعوبت خائیده میشود و گوشتش اسفنجی و سفید و تخمش دراز
و مسطح و املس و زرد است و از این میوه جزء صمغی سقزی را
اخذ میکنند : این میوه بی بوی و طعمش بسیار گزنده و تلخ
و نزد متقدمین کثیر الاستعمال و اثرش در معده بسیار شدید
و محرک قی و اسهال است و چون زیاده از قدر شربت استعمال
شود موجب هیجان شدید و ورم غشاء مخاطی مجرای غذا است :
چند سال قبل از این یکی از دواسازان مشروب تندی ترتیب داده
و زن جوانی نصف ان را سهوا خورده مبتلا بتشنج شدید گردید

و از شدت تلخی این مشروب معلوم شد که جزء اعظم ان حنظل بوده
است این مریضه را به هتل دیو (مریضخانه خدا) بردند و در ان
جا تمام علامات سمیه در ان ظاهر شده وفات نمود : با وجود
اینکه حنظل سمیت قوی هر گاه ان را با دقت ترتیب دهند استعمال
ان در امراض مزمنه احشاء بطنیه و الات بلغمیه و داء افرنجیه
مزمنه و در سوء القنیه و بهیج و امثال اینها سود مند خواهد بود
قدر شربت شحم حنظل از دو تا هشت گندم است که با لعاب کثیرا
سرشته بنوشانند : عصاره شحم حنظل مسهل بسیار قوی است
و قدر شربتش از سه تا چهار گندم میباشد : صنعت مایع الکلی
ان این قرار است که یک انس از شحم حنظل و دو درم تخم انیسون
را در دو رطل الکل بکوه صلایه کرده صاف کنند و در وقت
حاجت از بیست تا سی قطره ان را بخورانند :

خیار قثاء - خیار - کنکبر کولیتوه (خیار بستانی) (کوکومیس ساتیوس)

صفحه ۹۳۰ - نقشه ۱۰۸ :

این نبات را در جالیزها با دقت و اهتمام تمام زراعت میکنند
و ساقهایش منبسط بزمین و کثیر التفرع و مودار و برگهایش بزرگ
و متناوب و مدور و با شکافهای عمیق و گلهایش اونیسکزوئیل
و کامپانیفرم و ابطی و دهان انها گشاده و زرد چرکین است :
کاسه انها منوسپال و منقسم بپنج قسمت است و پیستیلشان بدل
بمیوه میشود که دراز و تقریبا سیلندی و دو سر ان پهن و بازاویه
و پوستش نازک و سبز یا سفید یا زرد و مغزش غلیظ و ابدار و
بواسطه سه غشاء منقسم بسه قسمت شده است و تخمهایش بیضی
و بعده زیاد و املس و پهن اند :
میوه این نبات مبرد و ملین و مجرب رفع یبوست مزاج نافع لیکن
در اشخاص لاغر و کسانیکه معده انها ضعیف باشد استعمال ان
مضر است : از همین میوه ترشی مخصوصی ترتیب میدهند که بسیار

مطبوع و محرک اشتها است؛ تخمش با مقدار زیادی از اجزاء لزجه
از جمله چهار تخم مبرد است و از شربت آن در معده احساس برودتی
میشود که بواسطه ربط مجهولی بسایر اعضا و آلات سرایت میکند و استعمال
این تخم در امراض حاده آلات بول و نزله مجرای قضیب و مانند آنها چون
سیلان و حمیات و دمویه و امثال اینها سودمند است طریقه استعمالش
چنین است که ابتدا آنها را کوبیده بعد از آن مخلوط با ماء الشعیر یا ماء
الجبن کرده و بواسطه فشار جزء لزج آنرا اخذ نموده پس از آن با قدری
شکر شیرین کرده چند قطره عرق نعناع یا بهار نارنج بآن افزوده بنوشانند
و قدر شربتش از نیم تا شش مثقال است که بچند قسمت نموده از صبح تا شام بخورانند؛

کرانکمود (سمفیتوم افیسینال)

صفحهٔ ۳۰ — نقشهٔ ۲۰۹؛

این نبات در جاهای مرطوب اروپا میروید ساقهایش جناح
دار و بلند تا یک قدم و برگهایش بیضی و بزرگ و کج و کرک دار است

وخشن

وخشن و سبز تیره اند؛ گلهایش مانند خوشه در منتهای شاخها
متولد میشوند و قرمز یا ارغوانی و معلق و مرکب از یک کاسه
منقسم به پنج قسمت و یک کرک سنبلی که دارای پنج دندانه است میباشند
و این گلها پنج اِطامین است که خیوط آنها با انظرهای شبیه بهم پیوسته
اند و از مرکز کاسه آنها یک پیستیل میروید و بدل بچهار تخم براق
سیاه میشود؛

بیخش لیفی و سنبلی و گوشت دار و در سطح متوسط و ظاهرش اسمر
و اندرونش سفید و با لزوجت و بی بوی و طعمش تفه است و از این
ریشه یک جزء لزج و اسید گالیک و غیره اخذ میشود؛ ابتدا
چون قابض است در بعضی از امراض از قبیل نفث الدم استعمال میشود
لیکن باید سبب مرض را تشخیص داد زیرا که بعضی از اوقات باید دوای
مضعف و مرخی بکار برد مانند آنکه سبب مرض حالت تهیج و تشنج
عروق ریه باشد بخصوص چون نفث الدم در اشخاص قوی و دموی

و هیجانی مزاج عارض شده باشد که در اینصورت فصد و ابزن و ماء
الجبن شوره دار و قطع تکلم موجب دفع این مرض خواهند گردید؛
صنعت مطبوخ این نبات چنین است که یک انس ریشه را در دو رطل
آب مدتی بجوشانند و مصفای آنرا بکار برند؛ شربتی با بعضی از
این نبات ترتیب میدهند که قدر شربتش چند قاشق سوپ با خوراک است
و در نزف الدم های شدید و نزله مزمن امعاء آنرا استعمال میکنند؛

کنزیرتا (ورستینادراکینا)

صفحهٔ ۳۰ — نقشهٔ ۱۱؛

این نبات منشاء اصلیش پرو و مکسیک و جزیره سنت توماس است و
عمق ریشه آن نیم باشد برگش بزرگ شبیه بدنه است و دمی و باشکافهایی
صحیح و منفرد سبز خوشرنگ و
با دنباله دراز میرویند و از این ریشه نیز مقبض های ساده و مجردی
که در آن ایشان چهار یا پنج پوسته ظاهر میگردند و منتهای آنها گشوده
و وسیع شده مانند غلافی شود سبز و بزرگ و مربع که جانب

فوقانیش

فوقانیش مسطح و جانب تحتانیش اندک برجسته و احاطه کرده است آنرا
یک بلا تا ثنای عامی که بر روی آن عده زیادی از گلهای سنبل متولد
میشوند؛

بیخش مورب در زمین فرو نموده با خیوط لیفی بسیار و گره دار
و بویش قوی و طعمش اندک تلخ و گزنده و شبیه بطعم فلفل است و در این
ریشه روغن مخصوصی است فرار ولی مقدارش اندک است
مقدار زیادی عصاره مائی از آن اخذ میشود لیکن فعلش از عصاره
الکلی بسیار کمتر است؛ این نبات را ضد طاعون دانسته اند ولی
ثابت نیست با وجود این استعمالش در حمیات عفنه (ضعیفه) و
سایر امراضی که در آنها قوی تحلیل رفته اند خالی از منفعت نیست
قدر شربتش از مسحوق این نبات از بیست گندم تا یک درم است که مخلوط
با یکفنجان نقیع پوست نارنج یا اندکی شراب نموده بنوشانند
و هرگاه قدری کافور و کنه کنه بآن بیفزایند استعمال آن در

دوسنطاریای عفن و حمیات عصبیه که مرکب با ضعف مزاج و دوار (کتقلوث) باشد
و امثال آن باشد سودمند است و میتوان این نبات را بدل گل
پیرو سنبل الطیب استعمال نمود ؛

کیثیز (کیثیز افیثینالیس)

صفحه ۳۰۲ ـ نقشه ۱۱۱ ؛

منبت این درخت جنگلهای بریزیل و انطیل ها است و تنه آن راست
و پوستش ضخیم و خاکستری است و شاخهایش با برگهای متناوب جناحی
و بعضی از آنها دور و نوکدار و سبز اند و در این برگها رگهای مورب
منتشر و پراکنده میباشند ؛ گلهایش سفید و در منتهای شاخها متولد
میشوند و مرکب از چهار پطال دمی و ده اطامین اند و خیوط این
اطامین ها با انظرهای دراز و سست بی استحکام هستند ؛
این گلها بدل میشوند بغلافهایکه در اندرون آنها تخم بیضی است و در وقت
شدت حرارت تابستان شکافهای عمیقی در تنه اینها رخت میکنند

کداز آنها رطوبتی صمغی جاری میشود معروف باسم بلسان کوپاهو ؛
این رطوبت معطر و بویش قوی و طعمش گزنده و تلخ است و از آن روغن
فراری اخذ میشود که مقدار در شربت باد و فعلش مانند خود این رطوبت
و مخصوصا در نزله مزمن کلیه و مثانه مستعمل است و بعضی از مصنفین
آنرا در سل توبرکولی مفید دانسته اند لیکن چون مهیج و محرک است در صورتیکه
حمای اشکار و تب دم و در آلات تنفس موجود باشند منفعتی از استعمال
آن عاید نمیشود ؛ در اسهال صعبی و در التهابات مزمن مجرای قضیب
چون سیلان ضعف و سستی غشاء مخاطی آن موضع باشد بلسان
کوپاهو بسیار نافع است لیکن استعمال مقدار زیاد از آن باعث
افزایش علامات ورمیه میگردد و میتواند که موجب سله بیضه
شود و قدر شربت بلسان کوپاهو از بیست تا چهل قطره است و
میتوان آنرا مخلوط با شکر و زرده تخم مرغ بقدر کفایت نموده و
حب یا معجون ساخته بنوشند و چون این بلسان اغلب مغشوش است

میتوان بعوض آن زرباتینا استعمال نمود ؛

خشخاش صحرائی ـ خشخاش پرپاپاسوی ـ کلیکو (پاپاور رئاس)

صفحه ۳۰۳ ـ نقشه ۱۱۲ ؛

این نبات را که خشخاش قرمز نیز نامیده اند در بیابانها بسیار
و ساقش راست و پر شعبه و پر زغب و بلندیش تقریبا دو قدم است
و برگهایش جناحی و سبز و با شکافهای عمیق اند ؛ این نبات در تمام
مدت تابستان گل میکنند و گلش در منتهای شاخها متولد میشود
و مرکب از چهار پطال درار و پهن و نازک و قرمز تیره
خوش رنگ است و این گلها بدل بکاپسولهای املس کوچک میشوند
میشوند و در این کاپسولها تخمهای ریزه اسمر یا قرمز تیره میباشند
گل این نبات کم بو و طعمش تلخ و اندکی تلخ است و از آن روغن
فرار یعنی جزو مخصوص لزج اخذ میکنند ؛ استعمال این نبات
در امراض آلات تنفس مانند ذات الجنب و سرفه تشنجی و نزله حاد

نافع است و بعضی خواص آنرا مانند گل افطی دانسته اند ؛ پیرول
معتقد بر است که در بسیاری از حالات میتواند بدل افیون بشود
و با وجود فوایدیکه مجبر این نبات ذکر نموده اند استعمال آن در
امراض شدیده صدر و در حالات اغمائیه و حمیات ثبوریه بی
فایده است ؛
گل خشخاش قرمز را مانند چای دم کرده و مصفای آنرا با عسل یا
شکر شیرین نموده بجهت تسکین سعالیکه در ابتدای زکام بروز
میکند هر ساعتی یک فنجان مینوشانند ؛ شربت و عصاره آن
نیز همین خاصیت است و قدر شربت از شربتش چند قاشق کوچک
و از عصاره آن پنج یا شش گندم است ؛

کلوزد (انمن پولساتیلا)

صفحه ۳۰۴ ـ نقشه ۱۱۳ ؛

این نبات را بفرانسه پولساتی نیز نامیده اند و منبتش زمینهای

شوره و عقیم و کوهستان اروپاست و در فصل بهار باغها را
زینت میدهد و ساقهایش راست و ساده و زغب‌دار و تقریبا
بلندی یکقدم و برگهایش را دیگال و دو نوبت جناحی شده و
سبز و با شکافهای تنگ اند ؛ گلهایش کبود مایل به بنفشجی و در منتهای
ساقها متولد میشوند و مرکبند از شش بطال دراز نازک نوکدار
کل سرخی و بسیاری از اطامین‌های زرد که در اطراف پیستیل
کلاهک میباشند
انها واقعند و بنا لذا این گلها با یک ثمر شش پر از تخم و دم ان تخمها ریش دار است
این نبات دارای جزء مخصوص سمیست و طعمش گزنده و محرق است
و ضماد شش بر روی جلد مهیج و مورم و سبب بروز تاول است
باوجود انکه سم و کشنده است استعمال داخلی ان از ادرار استرخا
و نزول آب شبانا فع دانسته اند لیکن اثر ان ثابت و محقق نیست
و باید دانست که اقسام پولساتی زیاد است و ان قسمی را که
سطرک در مداوای اینها مفید میداند انمن پراتانسی و

پولساتی

و پولساتی نیکریکان میباشد پس باید ملاحظه نمود که این اقسام
با یکدیگر مشتبه نشوند ؛

این نبات را مانند چای و لیه بمدت بسیار اندک دم نموده مصفا نموده
از ان مینوشانند با انکه چهار یا پنج گندم عصاره از ان میخورانند ولی
استعمال ان احتیاط زیاد شرط است زیرا که مقدار زیاد ان
باعث بروز علامات شدیده و ورم نسج معده است ؛

کشنیز کبیره (نقده) . ـ کشنیز کریاند (کریاندرم ساتیوم)

صفحه ۲۰۲ ـ نقشه ۱۱۴ ؛

منشاء اصلی این نبات ایتالیا است و در بیابانها و باغهای سایر
بلاد نیز یافت میشود ؛ ساقش باریک و پیچی و پر شعبه و بلندیش
تقریبا تا دو قدم است و برگهایش سبز و جناحی و مرکب از
برگهای کوچک مضرس و منقسم به لایه‌های باریک اند و گلهایش
سفید مایل بقرمز و چتری و در منتهای شاخها متولد شده اند و مرکب

از پنج گل برگ نابرابر و پنج بطال اندک موربی بشکل قلب میباشند و تخمش
مدور و چین دار و مایل بزرد است ؛ تمام اجزاء این نبات مخصوص
چون بادش مالش دهند بوی‌شان قوی و نامطبوع است و اهل
عربستان از ان احتراز و خوردنش را مورث بهت و حیرت میدانند ؛
زیرا که پوست تخم ان را از جمله سموم شمرده است لیکن والمن دبمار بواسطه
امتحانات زیاد یکه کرده بود این حکم را باطل نمود و معلوم شد
که بسیاری از طوایف این تخمها را در اغذیه و اشربه خود مخلوط
نموده میخورند ؛ طعم این تخمها گرم و نافذ است و لذا نفاخ و غنی
قرار دو روغن ثابت و معطر اخذ میشود ؛ لیکن این تخمها محرک
و مقوی مجرای غذا و محلل نفخ و ریاح اند و عموما از بجهة معطر
کردن مسهلات و مشروبات استعمال میکنند ؛ قدر شربت مستحق
ان از بیست گندم یا یک درم است که مخلوط با اندک شراب یا قهوه یا
منقلبی نموده بخورانند ؛

درخت

درخت سنجد صحرائی . ـ کرنه ینواژ (درخت سنجد صحرائی) (الیاگنوس آکوتیفولیا)

صفحه ۲۰۳ ـ نقشه ۱۱۵ ؛

درخت سنجد صحرائی که بهر انسر بپار میده شده است در زمینهای رطوبت‌دار و کنار
ار دریا میروید و در باغها نیز از اغرس میکنند ؛ ساقش راست و پر شعبه و
پوستش اسمر مایل بقرمز و بلندیش تقریبا بیست قدم است و برگهایش جناحی و
مرکب از نه یا هفت برگهای کوچک بیضی نوکدار و مضرس و سبز خوشرنگ اند
و گلهایش سفید و بعده زرد و معطر و بطرز تو کرمب در منتهای شاخها واقع اند که
انها منقسم به پنج قسمت و گل انها مرکب از پنج بطال و شکل انها مانند گل ترشت و
ثمرش بیضی و شبهای فوقانیش لمیده و رنگش قرمز لسبک و فستک میباشد
میتوان بدست تفحص و خواص ان مانند خواص ازکیل است اگرچه استعمال ان را
در استسقا و حصا کلیه نیکو دانسته اند لیکن ثابت نیست و در ایران در شکم
روشهای مزمن و ذوسنطاریای مزمن در صورتیکه سبب ان ضعف مجرای غذا
باشد نافع است ؛ در بعضی ازان ساخته میشود که شمل از السبیا مملح نموده

وصف آن از اینقرار است بگیرند سنجد یکه نیکو رسیده باشد پوست و هسته
از او جدا کرده چهار رطل از آن را در مقدار کافی از گلاب بجوشانند تا نیکو مهرا شود
پس از آن سه رطل از آن را با یک رطل و نیم شکر بجوشانند تا عسلی شود و قدر شربت
از این ترکیب یک قاشق شوربا خوری است لیکن روزی سه یا چهار نوبت باید این مقدار را
انکار نمود و بواسطه انقلاب و غلیان سنجد را مبدل بشیره میکنند
تنبیه باید دانست که بعضی از مترجمین و غیره در تشخیص کرم و زوزوب
اشتباه کرده اند چنانکه بعضی زوزوب را عناب و کرم را سنجد دانسته اند و بعضی دیگر
بر عکس و برخی کرم را میوه مخصوص سنجد از جنس عناب گفته اند میگویند که سنجد زیزیفوس دو
لتوس است لیکن پس از تصحیح بسیاری از کتب و فرانسه انگلیسی لغات متعلقه معلوم شد
که کرم و سنجد یکقسم از نبات میباشد و زوزوب عناب و زیزیفوس لتوس قسمی دیگر از عناب است

زه الپهرنج - رشاد العیون - زراوند - کریسن دفین (بیمبیر بوم یا استیوم)
صفحه ۶۰ - نقشه ۱۱۱

منبت این نبات کنار رودهای کوچک و زمینهای رطوبتدار

است و مخصوصا مایل است بزمینهائیکه در آنها آب صاف باشد
ساقهایش پر شعبه و مجوف و املس و مورب و منحنی و برگهایش
جناحی و مرکب از چند برگ کوچک بیضی و سنبلی و سبز تیره اند
گلهایش سفید و کوچک و مرکب از چهار بطال صلیبی و چند
اطامین که منتهای ایشان زرد است میباشند و مانند خوشه
در منتهای شاخها متولد میشوند و ثمرش غلاف است کج و منقسم
بدو حجره که در آنها تخمهای مدور مایل بقرمز اند
طعم این نبات گرم و نافذ و تلخ است و از تجربه ان روغن فرار
و آمونیاک و غیره اخذ میشود
تمام اهل تجربه این نبات را محرک میدانند و در اماس و تهیجات
استسقائیه و نزلهای مزمن مجاری بول و سددهای باطنیکه مرکب
با ضعف آلات باشند استعمال میکنند و مخصوصا در اسکربوت
بسیار مفید است چنانکه بعضی در این مرض از تجربه بسیار رسانیده

اند و سبب منفعتش در اسکربوت اینست که بعضی دیگر از نباتات
صلیبیه و قابضه را بان میافزایند و محرک اعضا الیه میگردد
بعضی از عوام استعمال آنرا در سل ریه بسیار موثر میدانند
لیکن تاکنون ثابت نشده است و معهذا ترجیح دارد بر سایر ادویه
دسمه و لعابیه که در امراض ریه بسیار مدح شده اند و حال
انکه ضعف و نقصان قوی را میافزایند
عصاره رشاد العیون را اغلب با عصاره کشلئاریا و بوبخر
مخلوط نموده استعمال میکنند و قدر شربت این مخلوط از چهار
تا شش اونس است و در حالات اسکربوتیه بان مداومت مینمایند
و در امراض جلدیه مزمنه و حمیات نائبه که مرکب با سدد احشا
باشند بسیار با منفعت است

(آذریون) چوده صباغان - عرطنیثا - طکو اغرشیغی - شیکلامان اوروپاوم
صفحه ۶۰ - نقشه ۱۱۷

این نبات

این نبات طویل العمر که عوام از آن نان خوک و شقایق ارغاونیثا
نامیده اند منبتش مواضع سایه دار اروپای جنوبی است و برگهایش
دایکال و کنگره دار و بشکل قلب یا بادام و سبز مختلط بسفید
و گلهایش او بخته و فرد و اتفنتیبولیفرم اند و دهان این گلها
رو بزمین و ضنتهای بطال انها رو باسمان است این گلها
سفید مایل بارغوانی و یا وردی مفیضی ساده و اندک قرمز بیجیده
مانند حلزونی و افقید و پیستیل انها بدل بمیوه کروی و غشائی
که منقسم به پنج یا شش قسمت و پر از تخم است میشوند ریشه این نبات
سطبر اما سبط و گوشت دار و نزدیک بسطح و در ظاهرش اسمر و اندرونش
سفید و بی بو و طعمش تلخ و سوزاننده و محرق است و تازه
آن را اجزاء مخصوصی که از خشکانیدن اغلب از آن تمام میشود
استعمال این ریشه را در بیوست بطن و حبس طمث و اقسام خنازیر
و دیدان بسیار مدح نموده اند لیکن از تجربه شیمانیان تاکنون

معلوم نشده است که دارای خواص مذکوره باشد بلکه اغلب استعمال این نبات بیجا
است و گاهی باعث اسهال شدید میشود خصوصاً که از فشردن تازه این
نبات اخذ شده باشد در استسقا مستعمل است لیکن احتیاط زیاد باید
نمود زیراکه میتواند باعث ورم حلق و مجرای غذا شود؛ دستور استعمال
بیخ این نبات چنین است که مقداری اندک از مطبوخ آن با نیم درم از
سحوق ریشه را بکار برند در روغنیکه باسم روغن عرطنیثا میباشند
از آن داخل میکنند و این روغن را در اطفال بجهة اسهال و دفع بدان
نقشه اسفل بطن میمالند؛

لسان الکلب - ثینکلس (ثینکلسوم افیثنال)

صفحه ۱۰۴ - نقشه ۱۱۱؛

منبت این نبات در جنگلها و غیر معمور سنگستانهای اروپا و بیخش مسماری
وظاهر قرمز مایل بسیاه اند و درونش سفید است و ساقهایش پر شعبه و بلندی آن به
دو قدم و برگهایش بیضی و باریک و زنانه مانند اسپلکر بکول و نرم

و مزغب و اطراف آنها شان تند و سبیل و سبز مایل بسفید اند؛
گلهایش دنباله دار و کوچک و قرمز و مانند خوشه در قسمتهای
ساقها ظاهر میشوند و کرک آنها فنی و متولد شده است از فلسهای
بشکل سقف و اطاقهای آنها هاستیره و کوتاه تر از کرک آنها
میباشند و بیسطیل این گلها بدل میشود بمیوه که با موهای زبر
خواسته دارای چهار کاپسول و تخمهای مفرطح است؛
این نبات چون تازه باشد بویش قوی و طعمش تفه و مهوع است
و در پیشتران لعابی و مخدر و مسکن میباشد و در فرنگ استعمال
از آن در ذوسنطاریا و سعال تشنجی و حبس طمث و امثال اینها میکنند
میدانند ولی هیچیک از این خواص از امتحان ثابت نشده است
امادر طب و اسامی حب بسیار مفید و معروفی از آن ترتیب داده شده
که آنرا حب لسان الکلب نامیده اند لیکن خواص این حب تنها
بواسطه این نبات نیست بلکه بواسطه افیون و جندبیدستر و زعفران

و بذر البنج است؛ استعمال این حبها در اطلاق شدید و نزف
و نزله و سل و تب کولی دماغیکه سعال سبب هیجان آلات
تنفس و صدر باشد و مانع از خواب شود بسیار سودمند است؛
و قدر شربت این حبها از دو تا شش گندم است و در شش گندم
از آنها یک گندم افیون میباشد؛

درخت گل سرخ صحرائی (دلیلک) و ورد البر - ثیزه دون (ذوکانینا)

صفحه ۱۰۲ - نقشه ۱۱۹؛

این درختک را در فرانسه اکلانتیه و گل سرخ صحرائی نیز مینامند
و منبتش وسط چپرها و خارستانها است و ساقهایش بلند و
قوی و با خارهای دراز و برگهایش دراز و جناحی و نوکدار و
سبز و مضرس مانند اره و گلهایش دم دار و معطر و قرمز گل
سرخی مایل بکبلاسی اند و آنها را پنج بطال منقسم بدو قسمت
و قلبی و اطاقهای قرمز بسیار میباشند؛ ثمرش بیضی و

گوشت دار و در وقت نضج و رسیده گی قرمز و طعمش ترش و میان آن
مملو از تخمها سخت دراز زاویه دار سفید است؛
گل آن معمول الاطبا نیست بلکه تنها ثمر آن استعمال میشود که طعمش ترش و اندک
عفص و علتش تقویت و قبض است؛ شربت شیرینی از آن ترتیب میدهند که طعم
آن بسیار عفص و مطبوع و استعمال آن در اطلاقهای مزمنه که سبب آنها ضعف مزاج
باشد مفید است؛ و قدر شربت آن از نیم اوقیه است که بچند قسمت نموده از صبح تا شام
بنوشانند؛ جسم مخصوصی در یک نوع از این درخت بواسطه لسع یکی از حشرات که
از جنس ثینیپس (ثینیپس گل سرخ) است ظاهر میشود که از ابتدا اسفنجیه بدکار مینامند و
وازاده در مرض هیضه و تبهای منفعه داشته اند لیکن خواص مذکوره ثابت و محقق نیستند
بتسیه بدکار جسم زایدی است که در اقسام درخت گل سرخ مخصوص داشتیم که
از اکلانتیه نامیده اند ظاهر میشود و تولد این جسم بواسطه لسع یکی از حشراتیست که از
ثینیپس رزه (ثینیپس گل سرخ) مینامند و این جسم زاید اسفنجی و معلق است اند که و متولد
است از تیم با خطوط پیچ در پیچ از آن سلولها بنا که متصل بیکدیگر اند خوشنید و در اند

انها با مخروطهای بسیار مملوّ از بچه‌ها تازه متولد این حیوانست؛

سرو . — سرو . — سرو اغاج . — سپیره (کوپرسوس سامپرویرانس)

صفحه ۱۴۰ . — نقشه ۱۲۰

منشاء اصلی این درخت مشرق زمین و ادسیبل است و از ان در پرتوکال و ایتالیا و فرانسه زرع میکنند متقدمین از ان برای زینت مقبرهای اموات غرس مینمودند و از این جهت است که در این زمان نیز از قبیل صور و الات مخصوص حزن میدانند این نبات را دو نوع اختلاف است یکی در خصوص انبساط شاخها و دیگری از جهت شکل مخروطی ان؛ ثمر این درخت راست و بلند و چوبش چرکین یا زرد مایل بقرمز و با عروق بسیار و بویش مطبوع ماندنی است؛ برگهایش ریزه و سعیدار زیاد و درشتش و همیشه سبز و گلهایش منونیک و مانند یکدیگر نهایت جدا از یکدیگر اند و گلهای نر ان در بهار ظاهر میشوند و از انها غبار کثیر التاج بسیار زرد چنانکه گویا درخت را زرد فرو گرفته است؛ از گلهای ماده ان میوه شبیه بار درخت صنوبر و با چینهای زیاد

ونقریبا

وتقریبا کروی و عفص متولد میشوند و این میوها در طب معروف بتخم سرو و در انها تخمهای زاویه دار امغر (رنگ میان سرخ و زرد) اند؛

تخم این درخت قابض و در امراض مجرای غذا که سبب انها ضعف مزاج باشد با منفعت است و استعمال ان از ادویات تاثیر مفید دانسته اند لیکن بامتحان نرسیده است و نزدیک است که استعمال این نبات در طبابت فراموش شود چنانکه بسیاری از نباتات دیگر زیرا که در این زمان صنعت علاج بواسطه علم شیمی واضح تر شده و بی منفعت بودن بسیاری از ادویه مستعمله در طب ثابت کردیده است؛

درخت خرما . — نخل . — خرما اغاجی . — داتیه (فینکس داکتیلیفرا)

صفحه ۲۴۰ . — نقشه ۱۲۱ ؛

درخت خرما در عربستان و بربری و هندوستان و سایر بلاد مشرق زمین میروید و منبتش مخصوصا اقلیمهای بسیار گرم و زمینهای ریگ زار است؛

ثمر ان راست و ساده و سیلجی و بلند و سبز و با فلسهای ضخیم اند و این فلسها حاصل شده اند از قاعده دنباله برگهائی که سابقا قطع کرده اند و در منتهای ثمر این درخت دسته بزرگی از شاخهای برگدار بسیار میباشد که شکل ان مدور و مخروطی است و در وسط برگهای داخلی ان یک فقوله صنوبری باریک که منتهی بنقطه است متولد میشود؛

برگهایش جناحی و مرکب از برگهای کوچک متناوب لینیر و انسیفرم و گلهایش کوچک و سفید و اونیسکزوئل اند و گلهای نرش مرکب از یک کاسه منقسم بسه قسمت و سه بطال دراز و شش اطامین بسیار کوتاه و مزعب میباشند و گلهای ماده ان نیز با کاسه و سه بطال اند؛ میوه این درخت دانه است بیضی و پوستش که از ان احاطه نموده نازک و شفاف و اندک قرمز است؛

این میوه معروف باسم خرماست و مغزش بسیار شیرین و لزج است

وسکنه

وسکنه بلاد دیگر این درخت در انجا فراوان است از ان قوت غالب خود نموده اند و این میوه پیش از انکه نیکو رسیده شود قابض و عفص و بعد از نضج و رسیدن کامل علاوه بر شیرینی طعم شیرین مخصوصی دارد که دهان را قبض میکند؛

این میوه را در مطبوخات صدریه بجهة نرم و ملایم کردن سینه داخل مینمایند و میتوان بدل انجیر خشک و سایر میوهای شیرین غذائیه استعمال نمود؛

دیکتامن دکاندیه (اوریکانم دیکتامنوس)

صفحه ۲۴۲ . — نقشه ۱۲۲

این نبات در جزیره کرت و کوه ایدا و در یونان میروید و ساقهایش پرشعبه و ارغوانی و ببلندی یکقدم اند و برگهایش دو بدو ظاهر میکردند و مدور و بیضی‌ئیل و باپشم و سبز اندک نرم میباشند و گلهایش مانند خوشه اند منحنی و بواسطه چند برگ کوچک منقطع و جدا

از یکدیگر و کوچک و ارغوانی و لایهپر اند و کامر انها بشکل شاخ است
برگ این نبات بویش معطر و نافذ و مطبوع و طعمش تلخ و اندک گزنده
است و از ان عصارهٔ مائی و عصارهٔ الکلی و روغن معطر کافوری
وغیره اخذ میشود ؛ این نبات را متقدمین بسیار مدح کرده اند
و سزاوار است که در سلک ادویه معطره شمرده شود و اثرش
از بدن بزودی تمام میشود و چون محرک قوی است انرا در ضعف
معده و امعاء و نزله مزمن ریه استعمال میکنند و اثر ان در رحم
زیاده بر اثر بادرنجبویه و برنجاسف (ارتموازی) و سایر نباتات
معطره نیست ؛
بلیانس از برگ و سر این نبات را در مقدار کافی شراب سفید طبخ
داده مصفای انرا استعمال میکنند و قدر شربتش چند قاشق
شوربا خوری است که روزی چند نوبت تکرار نمایند و از مستحضرش
بلیدرم است ؛

دیژیتال پورپوره (دیژیتالیس پورپورئا)

صفحه ۲۰۴ ـ نقشه ۱۲۳

این نبات در کوههای اروپای جنوبی بسیار است و در اطراف
پاریس نیز یافت میشود ؛ بیخش قرمز و لیفی است و از ان یک
ساق راست سمبلی مزغب که بلندیش از دو تا سه قدم است میروید ؛
و برگهایش متناوب و دراز و رمحی اند و روی انها سبز تیره
و پشتشان سفید و پرزدار است ؛ گلهایش بزرگ و بعده
زیاد و اویخته و ارغوانی و در منتهای ساق ان متولد میشوند و
کامر انها منقسم به پنج قسمت و بطال انها بشکل زنگ و کاسهٔ لوله
و دهان گشاده است و در سطح داخلیش لکههای قرمز تیره منتشر اند
و ثمرش غلافی است دارای دو حجره که در انها تخمهای ریزه میباشند ؛
این نبات در سلک نباتات کریه الرایحه شمرده شده است و
طعمش تلخ و گزنده و مهوع و شرب زیاده از قدر شربت ان

موجب وجع فم معده و سیلان بزاق و قئ و فواق و عرق سرد و خدر
و غشی است و بجهة دفع این علامات سمیه باید حموضات نباتیه
و انتیمون مقئ و سایر ادویه که برای دفع سمیت خانق النمر و
بلادانه و شوکران ذکر شده اند استعمال نمود و با وجود انکه
میتواند شرب زیاده از قدر شربتان باعث بروز علامات
مذکوره شود اطبای انگلیس و المان انرا در استرخاء و [illegible]
و توبرکول ریه و سایر امراض الات بلغمیه استعمال میکنند و فعلا انرا
در اقسام خنازیر انرا بسیار تجربه نموده و زیاده منفعت میدانند
و دیژیتال الجبلی بهتر و قویتر از دیژیتال بستانی است و قدر شربتش
در اطفال از یک ثمن تا ربع گندم و در مراهقین دو گندم است
دارون و فولر انرا که الکل مطبوخ ان افزوده استعمال مینمودند ؛
و موسیو بریرا و کرنتین بواسطه امتحانات بسیار طلای ازابتکم
در اقسام استسقاء بسیار سودمند و مفید یافته اند ؛ خلاصه

اگرچه این نبات بسیار با لیاقت و منفعت است مع هذا باید در
استعمال ان دقت و احتیاط زیاد نمود ؛

دوبتامر تلخ و شیرین (سلانم دولکامارا)

صفحه ۲۰۴ ـ نقشه ۱۲۴

این درخت کثیر الفرع و گلهایش تا تلؤلؤ و منبتش چپرها و خارستانهای
مصنوعی و طبیعی است و از اینرو انرا بعضی (کرم العذرا)
و مرلکرمیانت و غیره نیز نامیده اند ؛ ساقهایش باریک و
دراز و زود شکن و برگهایش متناوب و بعضی بشکل قلب شبیه
باهن سر نیزه و سبز اند و در تابستان خوشههای گل بنفشی اویخته
در منتهای شاخهای ان ظاهر میشوند ؛ کامر این گلها منقسم
به پنج قسمت و باریک و اطامینهای انها زرد و خوشه شکل اند و
گلهایش بدل بمیوههای گوشت دار کروی قرمز مرجانی میشوند
ساقهای تازه ان بویش مهوع و طعمش شیرین و اندک مایل به

تلخ است ؛ از این نبات عصاره بسیار اخذ میشود لیکن تا حال انرا
بخوبی شیمیائی صحیح ننموده اند و استعمال این نبات زیاده از
قدر شربت سبب دوار و قی و حرکات تشنجیه و امثال اینهاست
و در امراض الات بلغمیه و اقسام داء الخنازیر (سودای جلد) و ورمهای ملتهبه
و تقرحهای مزمن و اقسام خنازیر بسیار نافع است ؛ لینئوس
استعمال انرا در داء افرنجیه مزمنه بسیار سودمند دانسته اند
و هفلاند انرا در سل توبرکولی و بعضی دیگر از امراض اشخاص
خنازیری مزاج نافع میداند و دکتر کادت در امراض سوداویه
جلدیه انرا بسیار مدح نموده لیکن از امتحانات موسیو الیبر در
مریضخانه سنت لوئی که امراض جلدیه در انجا بسیار بوده
کما هو حقه خاصیتشان ظاهر و واضح نشد ؛
اغلب (مطبوخ یا نقیع) ساقهای تازه این نبات را استعمال میکنند و قدر شربتش
از دو درم تا یک اونس است که مخلوط بیک رطل مهکولی که مناسب باشد

ویتوان بهمین مقدار شیر یا ان افزوده مینمایند و قدر شربت عصاره
مائی ان از پنج تا شش گندم است و تا نیم درم میتوان رسانید ؛

درخت زرشک ـ شجرة الامیر باربیس (فادین طوتولغی) ـ ایپین وینت (بربریس ولکاریس)

صفحه ۲۴۳ ـ نقشه ۱۲۵ ؛

اینه درخشک در اراضی و زمینهای غیر مزروع و جنگلها و خارستانها
و امثال اینها میروید و بیخش لیفی و منبسط و گسترده در زمین است
و ساقهایش پر شعبه و راست و بلندیش تا چهار قدم و با خارهائی
هستند که سه بسه روئیده اند و برگهایش کوچک و بعضه زیاد و
دراز و بادنباله و کنگره دار و اطرافشان با خارهای سبز روشن
میباشند ؛ گلهایش ابطی و دمدار و مانند خوشهای ساده
و اویخته متولد میشوند و این گلها مرکب از شش بطال زرد شکل
گل سرخ و اطامینهای بسیار شند و با حس تند و هرگاه قاعدهٔ این
گلها را با نوک سنجاق بگزند بطالهای انها بجانب پیستیل خود بر روی

منقبض شده و تا چند دقیقه بحالت اتصال و انقباض باقی میمانند ؛
این گلها بدل میشوند بدانهای ابدار یا گوشت که در زمان رسیدگی
قرمزاند ؛
زرشک را جزء مخصوص ترش و رطوبت ترشی است که کاغذ ابی نباتی
را قرمز میکند و استعمال ان در حمیات و رمیه و ضعیفه و خناق
و نزله حاد مجاری بول و دوسنطاریای صفراوی نافع است
و شربتش مبرد و با قبض ملایم است و دو یا سه اونس از ان کفایت
میکند که دو رطل ابرا ترش نماید و خواص این شربت مانند خواص
لیموناد است و میتواند بدل ان شود ؛ و ژله که از زرشک ترتیب
میدهند بسیار گوارا و موافق مزاج است و در نقاهت حمیات
حاده بعوض غذا استعمال میشود ؛ پرنسپل معلم دیشر و تخم
این نبات را قابض مجاری غذا میداند و استعمال انها زیاده از قدر
شربت منجر با سهال میشود لیکن نادر الاستعمال است زیرا که ادویه

که خواصشان واضح و معین است استعمالشان اسانتر است ؛

طرخون ـ ذعلول ـ ترخون ـ استراگن (ارتمیزیا دراکونکولوس)

صفحه ۲۴۳ ـ نقشه ۱۲۶

ملکش اصلی این نبات سیبیریا است و در تمام مباقل و جالیزها
انرا زراعت میکنند ؛ ساقهایش باریک و هر یا بستر و پر شعبه اند
و بلندی انها از دو تا سه قدم است و برگهایش اینغیر و محدود
انظیر و معطر و سبز تیره و گلهایش ریزه و زرد و در منتهای
شعبه ها و مرکب از ورقهای کوچک ناودار میباشند و کاسه انها
فلسی و محیط بسایر اجزاء و ثمرش کروی و تخمش بدون غبر است ؛
این نبات بسیار معطر و طعمش تلخ و اندک گزنده است و از
ان روغن فراری اخذ میشود که معرکست و استعمال ان در
امراضیکه از ضعف مجاری غذا حاصل میشود و در حبس طمث
و سدهٔ احشاء بطنیه نیکوست لیکن در طب نادر الاستعمال است

مکر انکه داخل اغذیه کنند چنانکه با کاهو و سایر نباتات تفه که سالاد
از انها میسازند داخل میکنند و سرکه معطری از طرخون ترتیب
میدهند که برای برخورها بسیار با منفعت است ؛ این سرکه
بسیار معطر و مطبوع و محرک جوع و اشتها و بجهة دفع عفونت
بکوشت و در بعضی از حالات سکربوت میتوانند انرا استعمال
نمود ؛

مطبوخ انرا نیز میتوان بکار برد بدین نوع که یکقبضه کامل از
برک انرا در یک رطل آب بجوشانند و مصفای انرا استعمال کنند ؛
وصنعت مایع الکلی ان چنین است که یکقبضه کامل از تازه این نبات را
در مقدار کافی عرق نقوع نمایند و در وقت حاجت یکقاشق
چای خوری از انرا بنوشانند ؛

اپاتوار (اپاتور یوم کانا بینوم)

صفحه ۳۰۴۳ – نقشه ۱۲۷

این

این نبات دراز و با فراوان و منبتش زمینهای ابدار و کنار نهرها
جمیها رطوبتدار و بیخش لیفی و سفید و ساقش بلند و سبلی و بازعبه
عبه و پر شعبه است ؛ برکهایش متقابل و نیز بیاسپتیل و مرکب از
سه و فقره کوچک دمی مضرس اند و کلهایش کوچک و ارغوانی و
بشکل کرهبه در منتهای شاخها متولد شده اند و کاسه انها سبلی و
مرکب از فلسهای لیپیز و نوک تیز و منتهای ان اندک رنکین است
و تخمش دراز و با جعبه است ؛

این نبات بویش قوی و نافذ و طعمش بسیار تلخ و بیخش مقوی و مسهل
و مدر بول است ؛ هرمان استعمال انرا در استسقاء مفید
میداند و سکر شپیا انرا در سوء القینه و سعال نزلی و حبس طمث
سودمند یافته است ؛ عصاره که از فشردن برکهای تازه ان اخذ
شده باشد در سده ضعف احشاء و در اماس و تهیج که اغلب که مرکب
با حمیات نائبه مزمنه است بسیار با منفعت میباشد و از برک این

نبات معجونی ترتیب میدهند که استعمال ان در استسقاء بیضه
منفعت میبخشد و باوجود خواصیکه بجهة این نبات ذکر شد مثلا حزین
انرا استعمال نمیکنند ؛

قدری شربت از برکش نیم قبضه و از بیخش یک انس است که با دو رطل
وهیکول مخلوط نموده و با اندکی ربسوس یا عسل سفید شیرین کرده
بنوشانند و از عصاره که از تازه این نبات اخذ شده باشد سه
یا چهار انس است که مخلوط با همین قدر ماء الجبن نموده بخورانند
و عصاره آبی انرا تا یکدرم استعمال میکنند ؛

فرفیون. سفرپیون (لیاند). پنلواتیک. افرب (افربیا افیتناروم)

صفحه ۳۰۴۲ – نقشه ۱۲۹

این نبات در اقلیمهای بسیار کرم افریقا میروید ؛ ساقش سطبر و
ساده و زاویهدار و نیز با مفصل و بلندیش چهار قدم است
و از زوایای ان خارهای راست تندکه دو بدو میروید متولد

شده

شده اند و ساق این نبات همیشه بی برک است لیکن چند زایده منفرده
دارد که میتوان انها را برک این نبات شمرد ؛ کلهایش در تکان
زوایای ان ظاهر میشوند و کاسه انها منوفیل و برجسته و کرلشان
مرکب از پنج پطال سبز مایل بزرد و عده اطامین انها پنج یا شش است
و ثمرش کاپسول است با حجرههای بسیار و در اندرون انها دو
غشاء الاستیک و تخمهای کروی میباشند ؛

از شکافتن تنه این درخت رطوبتی شیری میبالاید و بتدریج
غلیظ شده مانند صمغی میشود سفرزی که معروف باسم فرفیون
است این صمغ حبی است زرد و مانند قطرههای اشک وغیر
منتظم و شکستن ان مانند شکسته شیشه و طعمش کزنده و محرق
و انرا مانند سفرزها تجزیه نموده الفوبین و عصاره مخصوصی از ان
اخذ میکنند و حدت و سمیت این دوا زیاده تر از سایر هیدالکات
هاست ؛ این درخت را دیسکوریدس در عهد ژوبا سلطان

لیبی مکشوف ساخت لیکن پلین میگوید که انرا ژوبا سپا نموده و باسم
طبیب خود انزب که پدر انتوان موزا طبیب مشهور اگوست
بود نام نهاد ؛ اسید وارا اعراب در امراض آلات بلغمیه بسیار
استعمال میکنند لیکن در اشخاصیکه با عقل و فطانت بوده اند
استعمال داخلی انرا ترك نموده اند زیرا که از جمله سموم قویه است
ومقدار بسیار اندك از ان میتواند که سبب قی شدید واسهال
مفرط وغشی و بعضی از اوقات باعث غانغرای معده شود لیکن
نباید فرفیون را استعمال نمود مگر از خارج بجهت برداشتن
گوشتهای زیاد وچرکهای منعقده وامثال اینها در بیطاری نیز
بسیار بکار میبرند ؛

وازیانه . - وازیانج . - رازنه . - فنوتیل (انیثوم فنیکولوم)
پ ج ت ف ل

صفحه ۲۴۴ . - نقشه ۱۲۹

این نبات را که بفرانسه اَنِث دُو (شوید شیرین) نیز نامیده اند در

اروپای

اروپای جنوبی فراوان است ومنبتش زمینهای غیر مزروع وسنگستانهاست
ودر باغها نیز انرا زراعت میکنند ؛ بیخش سفید و فوزیفرم
وساقش فرد و راست وبلند وپرشعبه شیاردار و برگش پهن و
چند نوبت جناحی شده است بواسطه برگهای ریزه شعریه ؛
گلهایش دنباله دار و زرد وماننده چتر عریضی در منتهای شاخها
متولد میشوند وانها را پنج پتال انیطره وملفوف بجانب داخل اند
ثمرش بیضی ومفرطح ودارای ده تخم است که یکسمت ان محدب
وجانب دیگر مسطح میباشد ؛

بوی تمام اجزاء این نبات تند و قوی است واز ریشه ان عصاره
جوهری شیرین مایل بتلخ واندکی عصاره مائی نیز اخذ میشود واز
تخم ان روغنی فرار وشیرینی بدست میاورند ؛ از برای
این نبات خواصیکه ثابت باشند معلوم نشده است لیکن سزاوار
است که انرا مانند مقویات خفیفه بجهت دفع قی وامراضیکه از

از ضعف هضم ظاهر میشوند استعمال کنند و ریشه این نبات یکی
از ریشههای مفتح پنجگانه است و در ادرار بول چندان موثر نیست
واگرچه این نبات را محرك ترشح شیر دانسته اند لیکن از امتحانات
بهیچوجه ثابت نشده است ؛ زاکونوس لوزیتانوس نیکو گفته
است که این نبات دافع حمیات نائبه بخصوص حمای ربع میباشد
باینطریق که روزی چهار انس از عصاره تازه انرا که بفشار اخذ
نموده باشند بنوشانند وتا ده روز باید مداومت کنند
لیکن بهتر انست که در این خصوص نیز تجدید امتحان نمایند ؛
این دوا بطریقهای مختلفه استعمال میشود چنانکه از بیست گندم
تا یکدرم مسحوق تخم انرا میخورانند یا انکه دو انس از خود این نبات را
در یك رطل ویك گول طبخ داده مینوشانند وقدر شربتش از آب
مقطر ان دو یا سه انس واز نقیع الکلیش یك قاشق شوربا خوری است
که با اندك شکر مخلوط نموده استعمال کنند ؛

شنبلیله

شنبلیله . - حلبه . - بوی . - فنوکرك (تریگنلا فنوم گرکوم)
پ ع ت ف ل

صفحه ۲۴۴ . - نقشه ۱۳۰

منشاء اصلی این نبات قسمت جنوبی فرانسه است ودر صحراها و
باغها نیز انرا زراعت میکنند بیخش ساده وخشبی وسفید وساقش
راست وپرشعبه وبوتهاش در رحلت متوسط است وبرگش دم دار
وسبز تیره ومرکب از برگهای کوچك بیضی صنوبری ومنتهای انها
مضرس میباشد گلهای ان لگومینوز وسفید مایل بزرد اند
ومبدل بغلافهای باریك بانوك تند ومنحنی وبشکل داس میگردند
این غلافها مملو اند از تخمهای شیار دار که شکل انها تقریبا نبیلال
است ؛

تخمش بوی قوی و دارای جزء مخصوص لعابی معطر واندك تلخ است
ودر طبابت مستعمل نیست بلکه چون محلل است در اوجاع رماتیسم
حاد وارام ضماد یا کماد انرا بکار میبرند ومطبوخ ان در دوسنطاریا

وقولنج عصبی مستعمل است ودر بواسیر مطبوخ ان تغسیل میکنند
ودر این هنگام بهتر انست که از سی تا چهل قطره تنتور تنباکو بمطبوخ
ان بیفزایند ؛ ودر ضماد جزء لعابی تخم انرا در دفع ورم چشم
سودمند میدانند واین تخمها را در ضمادهای محلل نیز داخل
میکنند ؛

کیاانکوزه . ـ نبات حلتیث المنتن ـ شیطان تیخ ـ فرول دیریس (فرولا اسافتیدا)

صفحه ۴۰۶ ـ نقشه ۱۳۱

این نبات منشاء اصلیش فارس وکوههای شهر لار میباشد ؛
بیخش سطبر وقوی نرم وچین دار است ودر اواخر فصل خریف
شش یا هفت برگ بسیار بزرگ از ریشه ان میرویند واین برگها
سبز تیره با شکافهای عمیق گشاده هستند ؛ ساقش راست
وسیملی وبسیار بلند وتغریبا ساده است واز شاخهای این گلها
بسیار وچیزی شبیه بنفسکره وزیره وسنبل متولد میشوند

وهریک از این گلها را پنج پطال بیضی وپنج اطامین منحنی بداخل و
یک اوویر (در جانب اسفل) که دارای دو ستیل است میباشد وثمرش مرکب از دو
تخم دراز پهن است ؛ این نبات را صمغی است سقزی که از شکافتن
سطح ساق وکردن ریشه ان بیرون میآید ونزد تجار بشکل قطرهها
اشک یا قطعهای کوچک مرکب از چند قطعه ریزه نیم شفاف
اسمر یا قرمز وگاهی بنفش یافت میشود وبوی ان قوی وبهیج وشبیه
بسیر وطعمش تلخ وگزنده ومهوع است واز تجزیه شیمیائیان عصاره
مائیه وعصاره روحیه وروغن فرار اخذ میشود واز تجزیه موسیو
ترمسدرف معلوم شد که جزء صمغی ان بسیار زیادتر از جزء سقزی
است ؛

این جسم صمغی سقزی را حلتیث منتن یا انقوزه مینامند واطبا
مانند سکبینج وبرها وبادنج انرا در امراض عصبیه بخصوص
در اختناق رحم وهیپوکندری بسیار استعمال مینمودند و

چون محرک است استعمال ان در حمیات ضعفی ودر سعال نزلی
وخناق تشنجی وضعف مجاری غذا وامثال اینها نافع است ؛
عادة انقوزه را با بعضی از عصارهای تلخ حب نموده مصرف میکنند
وقدر شربتش از ده گندم تا نیم درم است وچون مایع انرا
خواهند استعمال کنند باید انرا در الکل حل نموده وبا قدری
عرق دارچینی وجوهر پودنه مخلوط نمایند وچون خواهند تحریک
قوی اعمال رحم را کنند بهتر انست که کندر وکافور وآهن
بان بیفزایند ودر امراض مزمنه ریه باید پیاز عنصل واشق بان
افزود ومیتوان در صورتیکه مریض متنفر از ان باشد یا
نتواند بواسطه تشنج انرا بلع نماید بطریق حقنه استعمال نمود ؛

فیلیاندر (سیسرتا فیلیاندرولا)

صفحه ۴۰۲ ـ نقشه ۱۳۲

این نبات قشنگ منبتش زمینهای سایه دار ودر اطراف پاریس

بخصوص در جنگل بولنی (بسیار فراوان است) ساقش مجوف وقرمز وبلندیش تقریبا یک
قدم (ونیم) است وبرگهایش باریک وجناحی وسبز تیره ومرکب از برگهای
بیضی مضرس وریزه اند ودر اواخر ماه گلهای بسیار وبشکل
گرهب وریزه وسفید ومرکب از یک کامه منقسم بپنج قسمت
وده پطال که پشت انها قرمز است وچند اطامین که منتهای انها
زرد است بود در اواخر ساق ان ظاهر میشوند واز مرکز کامه انها یک
پیستیل میروید ومبدل بکاپسولی میگردد که در ان چند تخم چین
دار مسطحی که سر انها باریک تر است میباشند ؛
بیخش سیملی وسیاه وگوشت دار وبا خیوط بسیار باریک است و
بانها تورمهای گرد دراز مجلب بشکل زیتون آویخته اند ؛ این
نبات تغریبا بی بوی وطعمش شیرین واندک قابض است ودر یکی
از کتب متاخرین که طرز اهل گل نوشته شده است ذکر شده بود که
این نبات در دق وسنطاریا ونزله مزمنه رحم وبواسیر وخنازیر و

رمل کلیه و امثال ان نسبتا با منفعت است و مشتمل این نبات را از جمله ادویه مدره بول شمرده است لیکن چون بواسطه امتحانات و تجارب خواص آن ثابت نشده اند و سببی که این خواص معلوم نیست در این اوقات متروک و از فهرست نباتات طبیه خارج است اما چون هیئت ان مقبول و مطبوع است کل کاران از احترام میدارند

کیاه سرخس نر . - سیفاج . - اغاج ایرلقشی - فوجر مالی (اسپیدیوم فیلیکس ماس)

صفحه ۵۰۴ . - نقشه ۱۳۳

این نبات در اروپا فراوان و منتشر مخصوصا بیابانها و جنگلهای و در بهار چند جوانه از ان میروید که اندک اندک مبدل به برگهای پهن میگردند و این برگها بروی دنبالهای فلسی متولد میشوند و سبز و شکسته و دو نوبت جناحی شده و مرکب از برگهای کوچک هستند که با قطعهای دراز یکدیگر و کنگره دارند و در پشت هر یک از قطعها دو صف از لکهای برنگ کشیده دور نمیباشند که انها

بد

بدل بتخم و میوه میگردند ریشه این نبات دراز و سطبر و فلسی ظاهرش اسمر و اندرونش سفید و بویش اندک مهوع است و طعمش ابتدا شیرین و بعد از ان تلخ است و از ان عصاره مخصوص و تانن اخذ میشود :

کیاه سرخس ماده . - بطارس - ایرلتی اوتی . - فوژر فامل (پتریس اکیلینا)

صفحه ۵۰۵ . - نقشه ۱۳۴

این نبات در زمینهای غیر مزروع و جنگلها و خلنجستانها میروید و ساقهش راست و مستحکم و بلندیش از سه تا چهار قدم است و برکش بزرگ و دو نوبت جناحی شده و با پینوهای باریک نوکدار تقطیر و رویش سبز و پشتش سفید است : تمرش در چینهای کنار خلفی برکهای کوچک ان ظاهر میشود :

بیخش منبسط و پراکنده در زمین و سیاه و بالنوحیه در سطبری متوسط و طعمش تلخ و مهوع و قابض است و اجزاء شیمیائیه انهم تقریبا

با منشم سرخس نر یکی است :

هر یک از این دو ریشه را اطباء استعمال میکنند و متقدمین انها را دافع و مخرج دیدان معدیه و معویه میدانستند و فرنگیان هفمان و رزن واند بیحا این صفت را بسیار مدح نموده اند و این خاصیت ثابت میشود در صورتیکه از استعمال ابتدا بدون فاصله دواهای قوی الاثر از قبیل کمکوت و سقمونیا و امثال انها بخورانند و قدر شربت از مسحوق ریشه این نبات ده و دوم است که حب نموده یا مخلوط با اب خالص یا شراب کرده بنوشانند و بجهة دفع حیوانات غلبا انرا با سایر ادویه ضد دیدان مخلوط نموده میخورانند : مرض زیادان و جزء عمده بعضی از ترکیبات بسیار مشهور بوده است :

وطریقه استعمال ان چنین است که سه درم از انرا در چهار دانگ عرق بیتشل نقوع نموده صبح ناشتا بنوشانند و دو ساعت

بعد

بعد این حب را استعمال کنند : بگیرند پاناته مرکوریل و سقز سقمونیا از هر یک دوازده گندم کمکوت پنج گندم انها را نیکو صلایه نموده با معجون الجواهر (کنفکسیون هیاسنت) حب سازند و در اشخاص قوی البنیه باید مقدار انرا افزود و در اشخاص لطیف طبع مانند اطفال باید نقصان نمود و عادت بعد از خوردن این حب یک یا دو فنجان مطبوخ چای سبز میخورند و در مدت اطلاق و اسهال با این مشروب مداومت میکنند تا انکه حیوانات خارج کردند و هرگاه این حب نقد کفایه اسهال ننماید چند درم نمک فرنگی را در یک فنجان اب حل نموده مینوشانند و بجهة سهولت خروج دیدان باید مریض بر روی لگن یا طشت بنشیند و بخوردن چای مداومت کنند و اگر لازم شود دفعه دیگر نمک فرنگی بخورد و با این معالجه اغلب حیواناتی که کوتاه باشند دفع میشوند لیکن نسبتا مشکل است که حب القرع بشر یکبارگی بتوان انرا دفع شود بلکه باید چند نوبت این معالجه را تکرار نمود تنبیه : پاناته مرکوریل از نوع علم المنفعه یکقسم زیبق پروتوکلرور دو مرکور یکی از ترکیبات

زنجبیل) است که نه دفعه از ان تصعید کرده اند سقز سقمونیا
بدین قسم اخذ میشود که سقمونیا را با هشتاد مقابل الکل ممزوج نموده
تقطیر میکنند تا الکل بعد از ان باقی ماند و از ان اب بسیار مخلوط نموده میگذارند
تا انکه سقز ان ته نشین شود و ان را در تشقاب کرده بحال خود میگذارند تا بخشکد :

کیاه توت فرنگ — فرزیه (فراکاریا ویسکا)

صفحه ۲۰۵ — نقشه ۱۳۵

این نبات در تلها و زمینهای سایه دار فراوانست و در باغها
انرا نیز زراعت میکنند و میوه ان معطر و طعمش بسیار مطبوع
و بیخش لیفی و اسمر و باد وانبسات و ساقهایش باریک و کوتاه
و با شاخهای کرهدار و پراکنده میباشند : برکش دراز
و زغب دار و تیره و مضرس و رویش سبز و پشت ان اندک سفید
است و کلهایش با کاسه منقسم به پنج قسمت و پنج بطال سفید بشکل کل
سرخ و عده بسیاری از اطامینهای زرد تیره اند و پیسطیل

ان

ان بدل بمیوه میشود که پر کوشت و ابدار و کروی و زمان رسیدگی
و نضج قرمز است : این میوه اندک معطر و طعمش شیرین مایل
بترش و لزج و لعابی است و چون مبرد است غذای کوارا و نیکوست
بجهة اشخاصیکه با حرارت یا صفراوی مزاجند :
عصاره انرا چون مخلوط با اب نمایند مبرد و مسکن عطش است
و در امراض حاده مجاری بول استعمال میشود : اب معطر
انرا گفته اند که برای زینت جلد نیکو میباشد و زنها از برای
طراوت و تربیت جلد بکار میبرند لیکن برای زنهای معمول چنین
داروهای خفیف الاثر لازم نمیشود : و بیشتر این نبات را در تمام
کتابهای طبیه مدح نموده اند که مرقق و محلل و مدر نیکوست
لیکن هرگاه تجربه کنند معلوم خواهد شد که چنین خاصیتی برای
ان نیست و سبب انکه مفتح و مدر است بجهة اندک شوره است که
بمطبوخ ان میفزایند :

طریقه استعمال ان چنین است که دو اونس از ان را در دو رطل اب
بجوشانند و مصفای انرا با شربتی مطبوع شیرین نمایند

تموش کوه ایدا — علیق الجبل — بکوتلن اغاجی — فرامبوازیه (روبوس ایدئوس)

صفحه ۲۰۵ — نقشه ۱۳۶

این درختک را که بفرانسه روبوس ایدئوس یعنی تموش یا علیق کوه ایدا
نامیده اند منشاء اصلیش اروپا است و منبتش جنگلها و کوهها و
سنگستانها میباشد و کیاه شناسان انرا روبوس ایدئوس
مینامند زیراکه در کوه ایدا نیز یافت میشود : ساقهای این
درختک راست و خشبی و سبز و خاردار اند و بلندی انها
تقریبا چهار قدم است و برکش بیضی و جناحی و با نوک و سبز تیره
و با دنباله خاردار است و کلهایش سفید و دم دار و مرکب از
یک کاسه منقسم به پنج قسمت و پنج بطال بشکل کل سرخ و بیست اطامین
میباشند : ثمرش معطر و کروی و با زغب و ابدار و عادة

قرمز است

قرمز است و بواسطه اختلاف زمینها و دستور زراعت در
میوه ان بعضی اختلافها ظاهر میشود چنانکه بعضی از انها سفید
و شیرین تر است :
میوه انرا که بفرانسه فرامبواز مینامند طعمش ترش و شیرین
و لزج و مبرد است و در امراض دمویه و صفراویه و امراض دیگر
در صورتیکه حرارت غالب باشد و در حمیات عفنه مانند
میوه های مبرده استعمال میکنند : اهل روس و سوئد
با این میوه هیدرامل ترتیب میدهند که مطبوع و کوارا است
و شربتی از عصاره ان و شکر میسازند که بجهة کوارا نمودن
شربتهای دیگر که در حمیات صفراویه و عفنه استعمال میشوند
بکار میبرند : گفته اند که سرکه فرامبواز حفظ میکند شخص را
از طاعون و امراض معدیه و مسریه لیکن ثابت نشده است و بجهة
حفظ از سرایت این مرض باید بقواعد حفظ صحت رفتار نمود یعنی

پشم نظیف و پاکیزه بود و غذاهای مقوی و شراب و قهوه نه بحد افراط نوشید و بخصوص اعمال و قواعد فیزیکی بدن را نیکو ملاحظه نمود؛

فراکزینلا (دیکتامنوس البوس)

صفحه ۴۰۲ – نقشه ۱۳۷

این نبات نسبتش بفامیلیای روتاسه است و آنرا بفرانسه دیکتامن بلان (   ) مینامند؛ بیخش لیفی است و از آن ساقهای راست با زغب و پر شعبه و قرمز که بلند بشانه و قدم است میروید؛ برگهایش مثنا و جناحی و با برگهای کوچک بیضی مضرس و سبز روشن اند و گلهایش ارغوانی و بزرگ و مانند خوشه در منتهای ساقها متولد میشوند و مرکب از یک کاسه منقسم بپنج قسمت عمیق و پنج پطال غیر منتظم و ده و از یکدیگر جدا اطامین نامتساوی و ثمرش پنج کاپسول متصل باهم و دارای تخمهای

توبرکو

توبرکولی شکل کرده میباشند؛

جزو مستعمل این نبات تنها پوست ریشه است که ضخیم و سفید و مانند لولهای کوچک دارچینی پیچیده و بویش قوی و معطر و طعمش تلخ و اندک گزنده و جزو عمده آن صمغ و سقز است و بعضی از متاخرین استعمال آنرا در امراض عصبیه که سبب آنها ضعف مزاج باشد سودمند دانسته اند و سطرک مخصوصا بجهة اشخاصیکه مبتلا بحمیات نائبه و نزله مزمن رحم و حبس طمث و اختناق رحم هستند آنرا تجویز نموده است؛ ازانچه ذکر شد چنین مفهوم میشود که این نبات دوائیست بسیار با منفعت و میتوان آنرا در سلک نباتات معطره شمرد لیکن ثبوت و وضوح خواص این پوست با وجود اینکه در فرانسه کم استعمال میشود باید مجددا امتحان نمود؛

دستور استعمال آن چنانکه سطرک بیان نموده از این قرار است

که دو انس از مسحوق این پوست را در دو رطل الکل یا شراب نیکو صلایه کنند و از مایع مصفای آن چند قاشق شوربا خوری بنوشانند و میتوان تا یکدرم از جرم آنرا استعمال نمود؛

درخت زبان گنجشک شجر العصافیر دیش بوداقی آغاجی فراکسینوس اکسلسیور

صفحه ۴۰۲ – نقشه ۱۳۸

این درخت جنگلها را بسیار زینت میدهد و منبتش کنار رودها و چمنهای رطوبتدار است و ساقش بلند و با تناسب اجزاء و خوش آیند و سران در بزرگی متوسط و پر شعبه و پوست عسالیج آن خاکستری و سبز و املس میباشد؛ برگهایش جناحی و متقابل و با یک برگ فرد دنباله دار و مرکب از عده زیادی از برگهای کوچک بیضی رمحی و مضرس و سبز روشن هستند گلهایش هرمافرودیت و اسمر و بدون کاسه و گرلک و در منتهای شاخها بشکل پانیکول متولد شده اند و این گلها انیثه مکرد

اطامین

اطامین و یک پیستیل و یک تخم رمحی؛

پوست این درخت بی بو و طعمش اندک تلخ است و مطبوخ آن از افزودن سولفات دوفر (زاج سبز) سیاه میشود؛ هلویک معلم که پیشوا الله دیکی از تصنیفات خود که در هزار و هفتصد و دوازده عیسوی آشکار شده آنرا کنه کنه اروپا نامیده و در حمیات نائبه با منفعت دانسته است و پرتیوس آنرا مقوی میدانند و موسیو گنت و موسیو و پلیان که پوست این درخت و سایر نباتات مستعمله را بسیار بتجربه رسانیده اند ثابت کرده اند که استعمال آن در حمیات غب بسیار مفید است لیکن گفته اند که در حمیات ربع هیچ منفعت ندارد بلکه باید آنرا با کنه کنه مخلوط کرد؛ برگ این درخت مانند سنای اسکندریه مسهل است و باید آنرا بمقدار زیادتر استعمال نمود در آلات بول نیز موثر است قدر شربت از مسحوق پوست این درخت دو درم است که مخلوط

بیك فنجان مطبوخ معطر مناسبی که با عسل یا شکر شیرین کرده باشند بنوشانند و این مقدار را باید هر چهار ساعت تکرار نمود و تا مدت سه روز بدین دستور مداومت نمود و پس از سه روز تا چهار یا پنج روز دیگر یک شربت از آن صبح و یکی دیگر شام بخورانند ؛ قدر شربت از برگهای آن سه درم است که در یك پاو فنجان آب خالص نقوع نموده مصفای آنرا استعمال کنند ؛

گندم . حنطه (بر) . بغدای . فرومان (تریتیکوم هیبرنوم)

صفحه ۴۲۰ . نقشه ۱۳۹

این نبات باید در اول درجه نباتات با منفعت شمرد زیرا که غذای مخصوص عظام انسانست ؛ بیخش لیفی و باریك و ویرا ثنا نت است و از آن چند ساق راست که دارای ساده که تا بلندی آن بسا از سر تا چهار قدم است میرویند و برگهایش دراز و سبز و در هر طرف از آنها یك گوشکی است که مانند نیم دایره

انها این نبات ساق را احاطه کرده است و در منتهای ساق این خوشه سنبلی راست متولد میشود که مرکب از عده زیادی از خوشهای کوچك اعجر (شکم بزرك) و امیریکی و سرخ مایل بزرد و ریش دار میباشد ؛ کاسه آن مرکب از دو فلس متقابل مقعر است که احاطه نموده است سه یا چهار گل کوچکی را که دارای سر اطامین اند ؛

ثمر این نبات تخمی است زرد و بیضی که یکطرفش محدب جانب دیگرش شیار دار است و این تخمها از اجزاء نشا و گلوتن و نشاسته میباشد و از آن نان میپزند که قوت غالب اهل اروپا است ؛ این نان سالمتر و گوارا تر است از نانهائیکه از سایر غلات ترتیب میدهند لیکن باید گندم را امتحان نمود چه بلندتر و رسیده تر آن که ظاهرش زرد طلائی باشد بهتر است و مغز نان بچندان باید سفید و اسفنجی و با قوه رجعی و تجویف های مختلفه در کوچکی

و بزرگی باشد و بجهت انتخاب گندم و پختن نان خوب باید رجوع نمود بتفصیلی که موسیو پرما نطیه در این خصوص نوشته است ؛ گندم را در صنعت علاج نیز بکار میبرند چه ضماد مغز نان بجهت نضج ورام بسیار نیکو است و نشاسته آنرا با مطبوخات مناسبه دیگر مخلوط نموده در دفع اسهال و زحیر حقنه میکنند و خوردن مطبوخ آن که با شکر یا عسل شیرین نموده باشند بجهت سرفه و زکام شدید بسیار با منفعت است ؛

شاهتره . ملك البقول . شاهتره . فومتر (فوماریا افیسینالیس)

صفحه ۴۲۰ . نقشه ۱۴۰

این نبات در بیابانها و زمینهای غیر مزروع فراوانست ؛ ریشه آن درازو کوچك و لیفی است و از آن ساقهای پر شعبه کوتاه و منبسط میرویند و برگش سبز و متناوب دم دار و مرکب است از برگهای کوچك بیضی که منقسم بسه قطعه اند ؛ گلهایش

کوچك و قرمز و بشکل خوشه در کنار ساقها یا در منتهای آنها متولد میشوند و کاسه آنها با دو ورق کوچك متقابل و گرل آنها لابیه با چهار بطال میباشد و بطال فوقانی آنها منحنی بجانب خلف و مانند پرن است ؛ این گلها دارای دو اطامین و هر یك از آن اطامینها دارای سه انظر است و ثمرش کاپسولی هست غشائی که در آن یکتخم ریزه مدور و سبز تیره است ؛

این نبات بی بو و طعمش بسیار تلخ است و از آن عصاره تلخ و مواد دو بطاس اخذ میشود و نقیع آن از افزودن زاج سبز سیاه میگردد ؛ اطبا آنرا محرك میدانند و مخصوصا در امراض ضعفیه مجاری غذا و سوء القینه و سکربوت و حبس طمث و امراض دویه استعمال میکنند و متقدمین آنرا در امراض جلدیه بخصوص در سوداهای مزمنه موثر میدانستند و متاخرین نیز از امتحانها زیاد این خاصیت را بجهت آن ثابت نموده اند ؛ طرز استعمال

این نبات عادة بطریق مطبوخ است که با بعضی از نباتات تلخ دیگر
مخلوط مینمایند با آنکه سه یا چهار عصیر تازه ازرا میجوشانند و در امراض
جلدیه و سدّهای معویه عصاره ازرا با عصاره حره و رطب فهری
و کاسنی مخلوط نموده مینوشانند و میتوان یک انس شربت صند
شکر بوته و یکدرم نمک فرنگی یا اسپتید و بطاس بان افزود:

دوناس - عرق الحمر (فوة) قزل کوک . کارانس (دوبیانگروم)

صفحه ۷۴۰ - نقشه ۱۴۱

این نبات در بسیاری از نواحی اروپا و در اطراف مُنپلیه و اوب
وغیره یافت میشود و در بسیلی و هلاند از زراعت میکنند:
بیخش سمیلی و منبسط و مفروش در زمین و پر شعبه و سطح بیش
اندک و ظاهرش قرمز روشن و اندرونش زرد است و ساقها
که از آن میرویند دراز و کثیر العسالیج و ذوا ربعة اضلاع و کره
دار و زبر و با موهای بر خواسته اند و از هرگره آن پنج یا شش برگ

دراز

دراز مزغب و مضرس که ساقش را احاطه نموده اند میرویند و گلهایش
در ماه ژوئیه و اوت در منتهای شاخها متولد میشوند: کاسه این
گلها کوچک و با چهار دندان و گل آنها منوپطال و کامپانیفرم
و زرد مایل بسبز است و این گلها بدل بمیوه میشوند که با دو حبه
متصل بیکدیگر و در زمان رسیدگی و نضج نرم و ابتدا میباشند
و در هر یک از این دو حبه یک تخم قریب بمدور است و بیخ این نبات بو
و طعمش تلخ و اندک قابض است و از آن عصاره مانند و عصا
سفره اخذ میشود: کالیان گفته است که خوردن ان که بول
را قرمز میکند و هم چنین ملاحظه شده است که استخوان مرغهائیکه
از ان میخورند قرمز میشود و این مطلب را میزالد در مائه ششم مکشوف
ساخت و بعد از او بلشیه و دوهامل نیز این مطلب را از تجربه ثابت
نمود و خاصیت ازاد درا شیتیس انکار کرده اند و سایر خواصی
را که بان نسبت میدهند نیز ثابت نشده است لیکن ازا دویه مفتحه

میدانند و اکنون اطباء ازرا در یرقان اصفر و حبس طمث استعمال
میکنند و قدر شربتش از مسحوق آن تقریبا یکدرم است و در مطبوخات
یک انس ازرا در دو رطل و هیکول داخل مینمایند:

کادو (دافن لرئولا)

صفحه ۷۴۰ - نقشه ۱۴۲

اینه درختک را بفرانسه لوئل نیز مینامند و برگش همیشه سبز و منبتش
جنگلهاست در فرانسه و ایتالیا و بعضی دیگر از نواحی اروپا میروید
و ساقش در بلندی تقریبا متوسط و منقسم بچند شاخه شده است
برگش دراز و رمحی و انظر و املس و شدید اللمعان است و گلهایش
مانند خوشه و ابطی اند و در اخر ماه فوریه ظاهر میشوند این گلها
کوچک و مایل بسبز و اندک معطر اند و کاسه آنها منوفیل و انبوبی
و منقسم بچهار قسمت و محیط بجهاز الطامین میباشد: گل این نبات
بدل بمیوه بیضی و گوشت دار میشود که در وقت رسیدگی قرمز

و دراز

و در ان یک تخم دراز سیاه براق است:
پوست و میوه اینه درخت طعمشان محرق و با عصاره بسیار گزنده
میباشند و پوست آن در امراض مزمنه احشاء و اقسام سوء های
جلدیه و امراض عظام که بواسطه اثر داء افرنجیه ظاهر شده باشند
بسیار قوی الاثر است لیکن چون میتواند که باعث ورم مجاری
غذائی شود باید در استعمال ان بسیار دقت و ملاحظه نمود:
طرز استعمال این دوا چنین است که یک انس پوست تازه ازرا در سه
رطل اب بجوشانند تا یک ثلثشان تمام شود و بمصفای ان اندکی رب
سوس یا عسل افزوده چهار انس از ان را بجوشانند و در روز سه یا
چهار نوبت باین مقدار دوا تکرار کنند:

کاپاک (کوپایاکوم اپیسنال)

صفحه ۷۴۰ - نقشه ۱۴۳

اینه درخترا منقد مین بفرانسه بواسنت (درخت متبرک) مینامیند

ومنشاء اصلیش ژاپونك و سنکمنك است ؛ تنه اش صیقلی و با
پوست ضخیم و خاکستری و بالکهای سبز است و شاخهایش گره‌دار
و اغلب منقسم بدو شعبه کوچک و برگهایش تقریبا مدور و سبز
تیره و دو بدو واقعند و گلهای آن بعده زیاد و در منتهای شاخها
ظاهر شده اند و کاملا این گلها کنگفیند و گرد آنها با پنج بطال آبی
و باده اطامین است و ثمرش کاپسولی است نارنجی دار و با چهار حجره
که در هر یک از آنها یک تخم میباشد ؛

چوب این درخت سفید و سخت و ظاهرش زرد تیره و اندرونش تیره
تر و طعمش تلخ و گزنده است و پوستش خشبی و ضخیم و قابل احتراق و
مرکب از چند ورقه میباشد و طعم آن گزنده و معطر است ؛ از تجزیه
کاپال عصاره مخصوص سفیدی اخذ میشود و از نسج این درخت بخودی
خود مایعی مانند عصاره مذکور نیز جاری میگردد ؛ قبلا ذکر کرده‌ایم که
کاپال بهترین نباتات اجنبیه است و خواص طبیه‌اش را بسیار مدح کرده‌اند

وتمام

وتمام مرکباتیکه از آن ساخته میشود سبب حرکت انقباضیه معده است
و این اثر از معده بسایر آلات نیز سرایت میکند ؛ در طب عملی ذکر
شده است که استعمال مرکبات آن در سدهای مزمنه احشاء بطنیه و
در امراض جلدیه و عضلیه و در داء افرنجیه مزمنه و در نقرس غیر
منتظم و بقاعده بسیار سودمند است با وجود این در امراض نقرسیه
که مرکب با حمای شدیده و تشنج باشند از استعمال آن باید احتراز نمود
زیرا که اثر تحریک آن باعث افزودن وجع مفاصل و غلبه ضعف است
و معلوم است که استعمال این دوا در داء افرنجیه که از ادویه زیبقیه
معالجه نشده است منفعت ندارد زیرا که اثر زیبق در امراضیکه
از جنس داء افرنجیه اند مانند اثر کنه کنه است در حمیات نائبه و
تاکنون دوائی پیدا نشده است که بتواند بدل این دو دوا شود
کاپال را در امراض آلات تناسل باید بمقدار زیاد استعمال نمود ؛
صنعت مطبوخ آن چنین است که از چهار تا شش اونس رنده چوب

ازاد در سه رطل آب بجوشانند تا آنکه یک ثلثش تمام شود و بعد چهار ساعت
یکفنجان از این مایع معطر را با یک پیمانه از کشنیز ممزوج نموده بنوشانند
و قدر شربت از صمغ سفید آن نیم درم است که محلول در الکل نموده
با حب کنند ؛

سرو کوهی ـ شجرة الابهل ـ طاغ سرويني ـ ژنوریر (ژونیپروس کومونیس)

صفحه ۴۷۰ ـ نقشه ۱۴۳

این درخت همیشه سبز و منظرش مانند درختهای وحشی و در اروپای
شمالی بسیار است و منبتش مخصوصا جنگلها و کوههاست ؛ تنه این درخت
زشت و بد منظر و چین دار و قرمز میباشد و شاخهایش بعده زیاد
و منبسط و برگهایش تیره و لینیر و سیسیل و ذرین و خلنده و همیشه
سبز و گلهایش دیوئیک و ابطی و دم داراند ؛ گلهای نر آن
مانند شاطون‌هائی میباشند که بوجود آمده اند از فلسهائیکه هر یک
سر اطامین را احاطه کرده اند و گلهای ماده آن نیز بی‌شاطون

هائی

های کروی متولد شده اند و آنها دارای کاسه سیفید و سه بطال
و سه سطیل است ؛ ثمر این درخت که معروف بابهل است کروی
و اسمر و مغزش بسیار زرد میباشد ؛

بوی ابهل قوی و طعمش گرم و معطر و اندک شیرین است و از آن روغن
فرار و قند و عصاره مخصوص اخذ میشود و بوی چوبش شبیه بلسان
و مطبوع و از تجزیه آن عصاره تلخ حاصل میگردد ؛ ابهل مقوی
قوه انقباضیه معده و محرک قوای جلدیه و مدر بول است و چون
چند قطره از روغن فرارا در مطبوخ چای سبز داخل کرده بنوشانند
بسیار ادرار میآورد ؛

عادة یک یا دو اونس ابهل را در یک یا دو رطل آب مانند چای دم
نموده مینوشانند و این مشروب را در نزله مزمن مجاری بول و در
استسقاء و حبس طمث ضعفی استعمال میکنند ؛ قدر شربت روغن
فرار آن سه یا چهار قطره است که در شش اونس از نقیع معطره

مخلوط نموده در مواضع مذکوره بکار برند و خواص و تب ابهل مانند
خواص سایر عصارهای تلخ اند و قدر شربتش از یک تا دو درم است
که با اندک شراب ممزوج نموده بنوشانند و اگرچه گفته اند که چوب
انید بخته در امراض نقرسیه و داء افرنجیه مانند کایاک و ساسافراس
است لیکن تا حال بواسطه هیچ امتحان ثابت نشده است

کوشاد زرد - جنطیانا - چینیانه - ژانتیان ژون (ژانتیانا لوتئا)

صفحه ۱۴۰ - نقشه ۱۲۵

جنطیانای زرد که جنطیانای کبیرش نیز نامیده اند منبتش کوه آلپ
و پیرنه است و ساقش راست و بلند و سملی و برگش بزرگ و بیضی
و سبز براق و با نوک و نرو رگها طولی میباشند و برگهای فوقانیش
امپلکزیکول و لسپا کوچکند : کلهایش زرد و زینتیره و مرکب
از یک کاسه بشکل سپات و یک کرل مانند چرخ عرابه و منقسم به پنج
قسمت اند و از عمق کاسه انها یک پیستیل میروید و مبدل بیکیو (?)

غشانی میشود که در ان یکحجره و چند تخم مفرطح قرمز است :
ریشه جنطیانا دراز و سطبر و گوشت دار و با چینها مانند حلقه و
لسپا نزدیک بیکدیگر و ظاهرش اسمر و اندرونش زرد و طعمش
لسپا تلخ است و از ان عصاره تلخ اخذ میشود اطبای با تجربه انرا
در نخستین درجه مقویات مستعمل شمرده اند و در حمیات نائبه که
علامات و حالات انها نیکو معلوم نباشد میتوان انرا بدل کنکینه
استعمال نمود و در امراض ضعفیه مجرای هضم که پس از حمیات معدیه
که سبب انها ضعف مزاج باشد ظاهر میشوند استعمال ان لسپا با منفعت است :
هالر بجهة مداوای نقرس از این نقرس دواها دانسته است لیکن این عقیده
باطل است زیرا که امراض نقرسیه چنانکه لسپا بدقت انها را ملاحظه
نموده اند اغلب مرکب با هیجان و التهاب شدید باشند لهذا استعمال ادویه
محرکه و تنزه دوا انها ممنوع است مگر در نقرسیکه تمام علامات ضعف
بنیه در ان واضح و اشکار باشد :

قدر شربت مسحوق ریشه جنطیانا یکدرم و در مطبوخ یک لتر اب و از عصاره
ان یازده تا سی گندم است : پیرپل معلم ما بی لسپا با منفعت
از جنطیانا تربیت داده است که صنعت ان از انبغرار میباشد :
بگیرند عرق شراب سی لتر کربنات دوپطاس منحد نیم لتر مسحوق
ریشه جنطیانا یک لتر و در هاون یا ظرف دیگر این اجزا را نیکو
صلایه کنند و بعد از پنج یا شش روز این مایع صاف از اهسته (?)
جدا نمایند : استعمال این مایع در اقسام خنازیر و نرمی و التوای
عظام لسپا نیکو است قدر شربتان یک قاشق قهوه خوری بیست
که روزی سه نوبت این مقدار را تکرار کنند :

کل شمعدانی - ژرانیوم هرب ادبر (ژرانیوم دبرتیانوم)

صفحه ۱۴۰ - نقشه ۱۲۶

این نبات در مواضع غیر مزروع و چپرها و خرابها میروید : بیخش
باریک و اسمر مایل بزرد و با اندک ذو انبات (?) و ساقهایش کرهدار

ومزغب و تقریبا بلند یک قدم اند و برگهایش دراز و سبز و دو نوبت
جناحی شده و با قطعهای بینا بتقید (?) میباشند و کلهایش ارغوانی و
ابطی و دنباله دارند و کاسه این کلها مودار و باده زاویه و کرل انها
با پنج پطال مانند کل سرخ است و این کلها را ده اطامین است که بواسطه نظرها (?)
پیشانیشان با یکدیگر متصل بوسته اند : ثمر این نبات سغط دراز است که مانند منقار
کرکی است : بوی این نبات قوی و طعمش اندکی قابض است و تمام اجزا از جمله نبات
ملطلعه جراحت و قابضه شمرده است و مانند سایر نباتاتیکه از جنس منقار کرکی
است (نباتات از جنس کرکی نباتاتی هستند که ثمر انها شبیه بنوک کرکی باشند) استعمال
ان در اقسام دوسنطاریا لسپا نیکو و سودمند است و استعمال مطبوخ
ان بجهة تسکین وجع سمی سرطان مفید دانسته اند و گفته اند که ضماد ان
محلل اماسهای خمیری میباشد : تنبیه یکقسم دیگر از این نبات است که انرا
ژرانیوم موسکه و بیارکال عطر میگویند و تفصیل در اینجا لازم نیست

بلوط صغیر - بلوط الارض - برپلاموده - ژرماندره (تکریوم کامدریس)

صفحه ۱۴۰ ـ نقشه ۱۴۶

این نبات ترانشن صغیر نیز نامیده اند و در جنگلها و دامنه تلهای
خشك و شوره زار و سنگستانهای اروپا فراوانست : بیخش
منبسط و مفروش در زمین و با چند رشته باریك میباشند و از آن
ساقهای منحنی و اندك مزغب و دو ازده ضلع که تقریبا بیك بلندی
یکقدم اند میرویند و برگش بیضی و دم دار و با کنگره و صنوبری
و سبز روشن است و در آباط برگهای فوقانی آن گلهای لاجوردی
و ارغوانی متولد میکردند این گلها دارای کاسه مزغب منقسم به پنج
قسمت متساوی و جام دو لبی است و این اطامین ها جانشین
لب فوقانی کرل این گلها شده اند و هر یك از این گلها بدل بچهار
تخم ساده که تقریبا مدور است مبدل میشود :
بوی این نبات اندك معطر و طعمش کرم و تلخ است و از تجزیه آن عصاره
مخصوص و روغن فرار اخذ میشود و گفته اند که استعمال آن در اوجاع

مفاصل بسیار با منفعت است و در وقتیکه قوای حیات معده بتحلیل
رفته باشد و سبب اصلی تب نوبه ضعف مزاج باشد مانند سایر ادویه
مره سودمند خواهد بود و میتوانند از آن در حمیات نائبه بطیئه و
امراضیکه سبب آنها ضعف بنیه احشاء باشد استعمال نمود :
عادة مطبوخ این نبات را مینوشانند و قدر شربتش در این هنگام
یك انس است که در یك رطل و هیکول داخل نمایند و قدر شربت
مسحوق آن از نیم تا یك درم است که معجون یا مخلوط با شراب کنند
و گاهی آنرا با سایر ادویه مره مانند بابونه و قنطوریون صغیر
ممزوج مینمایند :

دو حب منجك ـ شجر القرنفل ـ قرنفل اغاجی ـ ژرژفلیه (کاریوفیلوس آروماتیکوس)

صفحه ۱۴۲ ـ نقشه ۱۴۷

این نبات منشأ اصلیش جزایر ملوك و در امبوان و جزیره تراتنت
فراوانست این نبات در شکل و بزرگی مانند لیموست : تنه آن

سطبر و سخت و پوستش خاکستری است و شاخهای آن بسیار و
برگهایش متناوب و بیضی و با نوك و املس و دم دار و سبز براق
و با برزورهای مورب میباشند و گلهایش سفید و بسیار معطر
و مانند کرهب در منتهای شاخها واقع اند و انها دارای کاسه سبلی که
منقسم بچهار قسمت و یك کرل منقسم بچهار پطال مدور و عده
زیادی از اطامین است : ثمر این نبات بیضی و جانب فوقانیش تاج
دار و در آن یك هسته دراز سیاه که دارای یك شیار طولی است
میباشد و منجك نیست مگر کاسه گل این نبات که نیکو نرسیده
است و آنرا مانند توابل در اغذیه بکار میبرند : رنك منجك اصحب
و بویش معطر و نافذ و طعمش کرم و کرنده است و از تجزیه آن جزء
عصاره و روغن فرار اخذ میشود و تقویت آن معده رسیده که میتوان
آنرا از ادویه معطره حاره قویه شمرد و در بعضی از اقسام تبهای
کرم که با ضعف مفرط باشند نیز استعمال میشود : مایع الکلی

بسیار تند و تند است لیکن استعمال آن در قروح غانغرانائیه و ضعیفه
منفعت میبخشد : روغن فرار آن معرق و اکال است و از آن در مداوای
عظم رمیم بکار میبرند :

شنکلیل ـ زنجبیل ـ زنجفیل ـ ژنژامبر (امومم زنژیبر)

صفحه ۱۴۹ ـ نقشه ۱۴۹

این نبات در اغلب بلاد هند و ستان میروید و از ریشه آن سیرها
چهار ساق عقیم و محبوبه و سنبلی که بلندی دو قدم اند ظاهر میکردند :
برگهایش متناوب و رمحی و باریك و املس و سبز و سبز روشن
اند و از کنار ساقهای این ها منبت هائیکه از فلسهای غشائی بوجود
امده اند متولد میشوند که ابتدا سبز و بالاخره قرمز اندك یا زیاد
برانی [illegible] اند و از این فلسها گلهائی ظاهر میکردند که مرکب اند
از کاسه مضاعف چنانکه کاسه خارجی نیز سفید و کاسه داخلی منقسم
بچهار قسمت عمیق نامتساوی و یك قسمت تحتانی سفید و کنار آن

فرمز و با نقطها سبز است ؛ بیسطیل این کلها بدل بکاپسول بیضی
مثلث منقسم بسه حجره مملو از تخمها سیاه میشود ؛
ریشه این نبات اندک پهن و ضخیم و گره دار و ظاهرش خاکستری
باز و در اندرونش قرمز مایل بسبزه و بویش قوی و طعمش گرم
و بغایت گزنده است و از تجزیه ان روغنی فرار حاصل میشود و
عصاره مایعه و الکلی ان بسیار گزنده اند اگرچه زنجبیل را زیاد استعمال
نمیکنند لیکن از ادویه محرکه است و استعمال ان مخصوصا بجهت دفع
ضعف مجرای هضم و سایر امراضیکه سبب انها ضعف مزاج باشد
سودمند است ؛

زنجبیل را باید مانند چای دم نموده نوشانید زیرا اگر بجوشانند
اجزاء معطره ان تمام میشوند ؛ قدر شربت ان یکدرم است که
در یک رطل وهیکول ممزوج نمایند و قدر شربت از مسحوق ان
از نیم گندم تا یک سکرپول است که با اندکی شکر داخل نموده بخورند ؛

کلیل فتید (ایریس فتیدیسیما)

صفحه ۴۰ ــ نقشه ۱۵۵

این نبات منبتش جنگلها و درها و زمینهای رطوبتدار اروپاست
و از ریشه ان که پرگوشت و پیچ در پیچ است برگهای دراز باریک
نوکدار سبز بسیار تیره میرویند که شکل انها شبیه بآهن سرنیزه
و قاعده انها با غلاف میباشد و بلندی این برگها تقریبا دو قدم
است و از وسط انها دو یا سه ساقه که با زاویه برجسته اند میرویند
و منتهی بگلی میشوند که گل ان آمیرنگ (بدون رنگهای درخشان مانند)
و با شش بطال آبی تیره مایل بارغوانی است ؛ ثمرش دراز و
زاویه دار و مملو از تخمهای حریف و قرمز میباشد ؛
طعم این نبات گزنده و بویش نافذ و متعفن است و اگر برگ انرا با
دست مالش دهند همین صفات از ان ظاهر میشود ؛ ریشه و
تخم انرا از جمله ادویه مسهل و مدر بول شمرده اند و در استسقا

و سده احشاء و روماتیسم و اقسام خنازیر مستعمل اند و بعضی این
نبات را دافع تشنج میدانند و انرا با بعضی از نباتات متشنر دیگر
ترکیب نموده و در اختناق رحم بکار میبرند لیکن تاکنون اثر و فعل
این نبات از تجربه ها شیمیائیه ثابت و محقق نشده است ؛
چون این نبات قوی الاثر است باید بمقدار بسیار اندک استعمال
نمود تا انکه در مجرای غذائی هیجان و التهاب شدید ظاهر نگردد
صنعت مطبوخ ان از این قرار است که نیم انس ریشه انرا در مقدار
کافی آب بجوشانند چنانکه مصفای ان زیاده بر یک رطل نباشد
و یک انس شربت عنصل بان بیفزایند ؛ قدر شربتش از حلیب
ریشه تازه ان از نیم تا یکدرم است که ممزوج با یک یا دو انس ماء
العسل نموده بنوشانند ؛

کلیل دماده (ایریس پسودواکروس)

صفحه ۴۰ ــ نقشه ۱۵۱

این نبات را نیز انسرایریس دماده (سوسن مردابها) نیز نامیده اند و
منبتش چمنهای رطوبتدار و آبهای راکد است و بیخش ضخیم و بادنب
واقع است و از ان برگهای راست انسیفرم و سبز خوشرنگ که
بلندیشان تقریبا سه قدم است میرویند و غلاف ساقه انها مجبر
شاکه سیلی و منتهای ان اندک ملتوی مانند مارپیچ و دارای چند
گل زرد است که پی در پی شکفته میشوند ؛ کاسه این کلها
منقسم بشش قسمت عمیق و گلبرگ انها مرکب از شش بطال نامتساوی
که سه عدد از انها بزرگتر اند دراز و منبسط یا ملتوی اند و سه
عدد دیگر بسیار باریک و کوتاه تر از سطیکمات انها میباشند ؛ و
ثمرش منقسم بسه حجره مملو از تخمهای غشائیه نزدیک بهم و راست ؛
این نبات بویش معطر و طعمش گزنده و محرک است و چنان مینماید
که ظهور اثر و فعل ان مخصوص بامعا و ادرار بول باشد زیرا
که انرا در استسقاء و امراض مزمنه احشاء استعمال مینمایند

دودنه استعمال اثرا در سیلان طمث و سایر نزف الدمها بشکل استعمال
ادویهٔ قابضه در انها لازم باشد سودمند میداند؛ سستول
ذکر نموده است که هرگاه در اشخاص زکیة الحس و عصبی مزاج
ریشه این نبات را بر روی زبان بگذارند قاطع نزف الدم است؛
بادیه نشینان عصارهٔ ریشه اثرا در استسقا استعمال میکنند و
چون برگ اثرا باتش گرم کنند ضماد ان بجهة تسکین وجع نقرسی
و روماطیسمی نافع است؛
قدر شربت مسحوق ریشه ان از بیست تا سی گندم است و چون
نقیع اثرا خواهند استعمال کنند با یک پاینس اثرا در یک رطل
شراب سفید نقوع نموده چند قاشق شوربا خوری از مصفای
اثرا بخورانند؛

گراتیول (گراتیولا افیثینالیس)

صفحه ۴۰۹ — نقشه ۱۵۲

این نبات در چمنها و مواضع ابدار رویا فراوان و بلندی ساقهایش
تقریبا تا دو قدم و ریشه ان سفید و منبسط و مفروش در زمین و
مفصل است و ساقهایش راست و سیلجی و با برگهای متقابل و سیسیل
و رمحی و مضرس و سبز روشن اند و گلهایش ابطی و دنباله دار و فرد
و سفید مایل بزرد یا بارغوانی اند و کاسه این گلها منوفیل و
منقسم بپنج قسمت و کرل انها اونجنز است و انها را نیز چهار اطامین
است که دو تای از انها عقیم میباشند؛ پیستیل انها بدل بکاپسول
میشوند که مدور و باد و حجره و دارای تخمهای ریزه مایل بسبزه است؛
از این نبات جزء عصاره و جزء سفر ماخذ میشود و مهیج قوه
حیوة مجرای غذا و محرک قی و اسهال است و استعمال مقدار
اندک از ان در امراض الات بلغمیه و در حمیات نائبه که سبب
انها سستی ضعیف احشاء باشد نافع است و از امتحانات زیاد ثابت
شده است که استعمال ان در امراض جلدیه و در سوداهای جلدی

و داء افرنجیه مزمنه منفعت میبخشد و کرامر و برژیوس چنان
میدانستند که میتواند بدل ایپکاکوانا شود و متاخرین استعمال
اثرا در حمیات ربع خریفیه بسیار ملح نموده اند؛
سه درم از این نبات را در یک رطل از مطبوخی که مناسب باشد حل
نموده یک ثلث انرا صبح و ثلث دیگر را ظهر و ثلث دیگر را
شام بمریضهائی مبتلا بامراض جلدیه میخورانند و برژیوس ده
گندم از مسحوق اثرا با پنج گندم خبطیاناتی کبریه مخلوط نموده در حمیات
مزمنه خریفیه میخورانند هر دو ساعت انمقدار را تکرار میکنند
و قدر شربت از عصارهٔ ان از یک سکروپول تا یک درم است؛
سطل اثرا در سوداهای جلدیه و داء افرنجیه مزمنه این معجون را
استعمال میکنند؛ بگیرند رب اقطی سه اونس عصاره گراتیول
سه درم موریات سوبلیمه دو مرکور سه گندم اجزاء را
نیکو مخلوط نموده معجون کنند و قدر شربت از این معجون یک درم

است که هر روز صبح بخورند و میتوان انمقدار را بتدریج زیاد
نموده تا نیم اونس رسانید؛

گرمیل (لیتسپرموم افیثینال)

صفحه ۵۰۵ — نقشه ۱۵۳

این نبات در کوههای سویس فراوانست و ساقهایش سیلجی و پرشعبه
و تقریبا به بلندی دو قدم اند و برگهایش متناوب و رمحی و بانوک
و سیسیل و انطر و سبز تیره میباشند و گلهایش در رابط برگهای دو
منتهای شاخها متولد میشوند؛ این گلها سفید و فرد و مرکب
از یک کاسه منقسم بپنج قسمت عمیق و یک کرل منوپتال و انفندیبولی
فرم و باعنق ساده و مجرد و پنج اطامین اند؛ پیستیل انها بوجود
امده است از چهار امبریون که بدل بتخمهای زیاد و بیضوی و املس
و سفید براق که ظهرا بیاشبیه بمرواریدهای کوچک اند میشوند؛
تخم این نبات از جمله ادویه مستعمله در طب است؛ این تخمها بی بوی

واندک لعابی وباطعم شیرین ولزج اند؛ پیران دیوسکریدس متقدمین
از برای حل حصاة کلیه ومثانه استعمال مینمودند ودر تذکرهٔ
ذکر شده است که چون مدر بول است استعمال ان بجهة منع تولد
حصاة ورمل کلیه بسیار نافع است لکن متاخرین تخم این نبات
را بی فایده میدانند واگرچه خواص بسیار بجهة ان بیان کرده
اند اما ثابت نیستند جز انکه استعمال ان در نزله حاده الات بول
منکوست محلوب تخم این نبات را با بعضی از نباتات لعابیه دیگر ممزوج
نموده بخورانند وقدر شربت از این تخم نیم انس است که بکوبند
واندک واندک تا یک رطل مطبوخ گل خبازی بان بیفزایند و
بحلوبان قدری شکر وچند گندم شوره خالص اضافه نموده
بنوشانند:

درخت انار ـ شجرة الرمان ـ ناراغاجی ـ گرنادیه (پونیکا گراناتوم)

صفحه ۰۵۵ ـ نقشه ۱۵۴

منشاء

منشاء اصلی این درخت افریقا است ودر اطراف کنارهٔ دریا
میروید چنانکه اسم لاتینی ان چنان مینماید که از این لفظ ماخوذ
باشد ودر اسپانی وایتالیا وجنوب فرانسه نیز یافت میشود
ودر باغها انرا زراعت میکنند ومنبت مختارش منتها پرتوت و
پرورش یافته ومحفوظ از سرد است: بلندی این درخت
در اروپای مشرقی از ده تا پانزده قدم است شاخهایش زاویه
دار وباریک وبا پوست مایل بقرمز اند وبرگهایش سبز براق
ومتقابل ورمحی واملس وانبطر میباشند: گلهای ان قرمز با
تلؤلؤ وبسیار خوش منظر ودر منتهای شاخها ظاهر میشوند وکاسه
انها از یک کامه میانپیغرم بسیار رنگین منقسم بپنج قسمت
ویک گل مرکب از پنج پطال موحد اد: میوه آن مدور و
با ناف وپوستش سخت وپر پیرا است ودر این پیچرهها بسیار
ومملو از تخم دیده میشوند:

گل انرا بالسنغس مینامند وطعمش عفص وجزء مخصوص ان تانن و
عصاره است وپوست میوه ان اندک زرد ومعطر وطعم ان
گرم وبسیار قابض میباشد واز تخمهای ان اجزاء مذکوره بعلاوه
روغنی فرار اخذ میشود واستعمال گل وپوست ان بجهة تحریک
وهیجان مجرای غذائی بسیار مؤثر ومانع ترشحات زایده و
ذوسنطاریا میشود اگر از ضعف همین الات ظاهر شده باشند مغز
این میوه ابدار وشیرین ومبرد است وشربت انار در امراض حاده و
مخصوص در حمیات صفراویه وعفنه بسیار منفعت است:
یک انس از پوست انار را در یک رطل وهیکول نقوع یا طبخ
نموده وبا شکر یا شربه معطر شیرین کرده مینوشانند وقدر
شربت از مسحوق ان از نیم تا یک درم است که ممزوج با اب خالص
باانکه شراب نموده بخورانند:

فرنک اوزومی قلاذ ـ گرزیله کون (ریبس روبروم)

صفحه ۰۵

صفحه ۰۵۵ ـ نقشه ۱۵۵

این درخت در جنگلهای الپ وپیرنه فراوان است ودر تمام اروپا
انرا غرس میکنند؛ ساقهایش بسیار وسهل الانعطاف وبدون
خار وبا پوست اسمر وبلندی چهار تا پنج قدم اند: برگهایش متناوب
ودم دار ومضرس ومنقسم بچند قطعه میباشند ودروی این برگها
سبز وپشت انها سفید ومودار است: گلهای ان مانند خوشهها
معلق زرد مایل بسفید اند وکاسه انها منقسم بپنج قسمت وگل انها
مرکب از پنج پطال صنوبریست: ثمرش دانهای کوچک کروی نرم
گوشت دار وشفاف وقرمز خوش رنگ وباترشی مطبوع اند
ودر میوه این درخت بعضی اختلافها ظاهر میشود چنانکه گاهی
سفید مرواریدی وگاهی برنگ گوشت وبعضی از اقسام ان بسیار
شیرین است:
این میوه را بفرانسه گروزی وبترکی فرنک اوزومی مینامند وانرا جزء

مخصوصی است ترش و شیرین ولعابی واند کی قابض ؛ عصاره
از اچون با چهار یا پنج جزء اب مخلوط کرده با مقدار کافی شکر شیرین
کنند شربت ان در حمیات و رمد و در امراض حلق و ذو سنطاریا
و نزله حاده مثانه و غیرها نسبتاً با منفعت و کوارا است واستعمال این
عصاره را در ایام شدت حرارت تابستان که ضعف هضم
عارض معده میشود قوای حیات ظاهر اعضا منتشر میکردند منع
نموده اند و را بتصور ثابت باید مشروبات مبرده و عرقیجات مقویه
مانند شراب و قهوه و امثال اینها را بنوشانند ؛ شربت انقشیم
از کرزتی که شبیه بتوت و در علم دوا سازی معروفست بجهت امراض
حاده و تسکین عطش و تعدیل حرارت حمی نسبتاً مفید است و میتوان
از ابدال از شربت زرشک یا شربت لیمو استعمال نمود ؛ ژلهٔ
که از کرزتی ترتیب میدهند غذائیست سبک واستعمال ان در نشخ
هائیکه معده نمیتواند اجسام کثیر الغذیه را متحمل شود نیکو است ؛

فره

فره قریلک اوزمی - کرزی تیبه نوار (ریبس نیگروم)
صفحه ۱۰۵ - نقشه ۱۵۶

این درخت را انگرانسه کاسیس نیز مینامند و در المانی و سیبیری
و فرانسه و غیره میروید و در باغها از این نیز زراعت میکنند
ساقش راست و پر شعبه و بلندیش تا شش قدم است و برکهایش
پهن و دم دار و منقسم بچند قطعه و سبز اند و پشت این برکها
اند کی مزغب و با چند تاولی است که از انها رطوبت نسبتاً معطر
زرد میپالاید ؛ کلهای ان مانند خوشه و با کامه قرمز است
و انهار اپنج پطال سبز مایل بسفید میباشد ؛ میوه ان سیاه
و کروی و ابدار و طعمش قوی و بویش شبیه ببوی عسلک است
طعم عسالج و برکهای ان عفص و طعم میوه ان ملایم و ترش و شیرین
است گفته اند که استعمال برک این درخت بجهت جنون کلبی (خوف
از اب) و حمیات شوریه و ذو سنطاریا و رماطیسم و امثال اینها

بسیار مؤثر و نیکو است لیکن عقیده ما بر اینست که برک ان بواسطه
جزء معطری که دارد بالعرض مؤثر در الات حلیه است ؛
میوه ان مبرد و مفتح و در امراض حاده مجاری بول مستعمل است
برک از امانند چای دم نموده و با عسل شیرین کرده بهر نیم ساعت
یک فنجان از انرا بجهت سیلان عرق مینوشانند ؛ عصاره میوه از ا
با مقدار زیاد از اب مخلوط نموده میخورانند و همچنین مایع خمری
از این عصاره ترتیب میدهند که باسم کاسیس معروفست و از ا
بجهت رفع ضعف معده و تقویت قوای هاضمه استعمال میکنند و
وقند ریشه ان باد و قاشق شوربا خورد است ؛

خطمی - خطمی - خاتم چیچکی - کیمو (التئا افیشنالیس)
صفحه ۱۵۱ - نقشه ۱۵۷

این نبات در تمام قسمتهای اروپا فراوان است و منبتش زمینهای
رطوبتدار و مردابها و کنار رودهاست ؛ ساقش راست

دهر باسه

و هر بار اسیر و مزغب و بلندیش سه تا چهار قدم است و برکهایش
متناوب و دم دار و بیضی و بشکل قلب و با چند قطعه و مضرس و مخمل دار
و سبز مایل بسفید اند ؛ کلهایش ابطی و دنباله دار و با کامه مضاعف
و یک کرال منو پطال سفید مایل بکل سرخی میباشند میوه ان مرکب
از چند کاپسول متصل بیکدیکر است و در هریک از انها یک تخم بشکل
کرده متولد شده است ؛
ریشه این نبات سطحی و ستاره و لینی و سفید و بی بوی و تفه و در
طب مستعمل است و از ان اجزاء لزجه و لعابیه نسبتاً اخذ میشود
و مخصوصاً مرخی است و در امراضیکه چون هیجان و التهاب شدید
موجود باشد و در تشنج مجرای هضم و مجاری بول از ا استعمال
میکنند و در سرفه خشک و شدید و در نفث الدم یکه بسبب
ان تمده الیاف او عیه ریه باشد و در نزله مزمنه و زکام شدید
مرکب با ضعف عمل هضم استعمال ان بغایت مؤثر است و ریشه این نبات را

الذکی طبخ داده یا نقوع نموده مصفّا آنرا میخورانند و در اورام
آنرا ضماد یا کماد میکنند ؛ حقنه آن ملین و در زحیر و هیجان
والتهاب امعاء بسیار مفید است ؛

کوبیته (کامبژیا گوتا)

صفحه ۱۵۰ - نقشه ۱۵۸

ایند درختی بزرگ در هند شرقی میروید و پوستش مایل
بقرمز و محیط آن از ده تا دوازده قدم است ؛ برگهایش متقابل و
بیضی و با نوک و دم دار و براق اند و روی آنها سبز تیره و پشتشان
سبز مایل بزردی است ؛ گلهایش بزرگ گوشتی و در منتهای ساقها
متولد میشوند و مرکب از کام منقسم بچهار برگ کوچک مقعر و
چهار بتال مدور و از عده زیادی از اطامین های سفید که
منتهای آنها قرمز تیره است ؛ میوه ایند درخت بزرگ و کنار نجوزرد
و منقسم بهشت حجره و در هر یک از آنها یک تخم مفرطح است ؛

از شکافتن

از شکافتن ریشه و تنه ایند درخت مایع زرد لزجی میپالاید که آنرا
گم گوت نامیده اند و بعضی از طبیعیین گفته اند که میتوان این مایع را
از نباتات دیگر نیز اخذ نمود ؛ گم گوت جسمی است بشکل قطعهای
کوچک براق و زرد مایل بقرمز و سهل الشکست و بی بوی و طعمش
گزنده و مهوع است و از تجزیه شیمیائیه آن جسم صمغی مخلوط بالکل
صمغ اخذ میشود ؛ این جسم مسهل شدید محرک مجرای غذا نیست و در
امراض بلغمیه که بدون شدت و هیجان باشند و در حمای ربع مزمنه
و سده مزمنه اوعیه مخصوصا در استسقا آنرا استعمال میکنند
اهل تجربه و امتحان ذکر نموده اند که کرد و انیست که مانند
این دوا بجهت دفع حیات موثر باشند لیکن مع هذا در هر مرضیکه
استعمال آن لازم شود باید با احتیاط زیاد استعمال نمود ؛ یکی
از کردر پای تخت بسیار مشهود بود زنی را که
مبتلا شده بود بحبس و مغص شدید بطن و بسیار اذیت میکشید

حکم نمود بخوردن شش حب که هر یک دارای پنج گندم گم گوت بود و
آن زن تمام آن شش حب را بخورد و بزودی حوادث شدید در احشاء
آن بروز نمود با قی مفرط و وجع منصدع و حرکات تشنجیه و تعدد
اعضاء و عرق سرد ؛ پس از نشستن در آب نیم گرم و نوشانیدن
مقدار زیادی از روغن بادام شیرین این علامات بزودی رفع
شدند پس باید گم گوت را بمقدار اندک و مکرر استعمال نمود تا آنها
اورد و کفایت میکند که از ده تا دوازده گندم از آنرا منقسم بدو و
یا سه قسمت کرده باشربتی مطبوع مخلوط نموده بنوشانند ؛ تنبیه بدانکه
گم گوت را بپارسی عصاره ریوند مینامند زیراکه وجهش اینست که
منشاء و ماخذ آنرا نمیدانند دوا فروشان و بلکه متقدمین اطبا
چنان میدانند که این جسم مخصوص از ریوند اخذ میشود و چنین نیست
اینست که این لفظ غلط را استعمال نکنند بلکه آنرا بلفظ گم گوت
بنامند ؛

کی دیش

کی دیش (ویسکوم البوم)

صفحه ۱۵۰ - نقشه ۱۵۹

این نبات از جمله نباتات فرعیه و راشیه است که در شاخهای درخت
سیب و بهی و درخت زبان گنجشک و تبریزی و سپیدار و بید
لیکن بیشتر در درختهای بلوط کهن یافت میشود ؛ بلندی ساقش
تقریبا تا دو قدم میرسد و پوستش اسمر است و از آن شاخهای
بسیار و مفصل و سهل الانعطاف و سبز متولد میشوند ؛ برگهایش
متقابل و دراز و محی و بانوک پهن و بی تپیل و سبز مایل بزرد اند و
گلهایش نر و ماده و گاهی با بهم و اندک زرد و مانند یک دسته کوچک
در موضع انشعاب شعبها ظاهر شده اند ؛ کام گلهای نر آن
منقسم بچهار قسمت است و اطامین های آن بدون خیوط اند و
گلهای ماده آن را نیز یک کام کامل ذو یفید و یک بیسطیل بی سطیل
میباشد ؛ ثمر این نبات کروی و تقریبا شفاف و مملو از یک جزء

لزج است این نبات چون تازه باشد بویش مهوع است و اگرچه
نزد متقدمین مشهور بوده است لیکن متأخرین چندان آنرا
استعمال نمیکنند و در امراض تشنجیه و صرعیه آنرا نافع و مؤثر در تقویت
مانند کنه کنر دانسته اند ؛
قدر شربت از جرم این نبات عادة از یک تا دو درم است که با [illegible]
مثلا بعی ممزوج نموده بنوشانند و مطبوخ آنرا بمقدار مختلف
استعمال مینمایند ؛

ذِنِبسفیل (ذِنِبسفیلا اشتروئوم)

صفحه ۵۱ — نقشه ۱۶۵

این نبات را عوام بفرانسه پاپیرین ینز نامیده اند و منشأ اصلیش
اروپای جنوبی است و در مشرقی بسیار مرغوب بخش خشبی و سیما
و ریشه است و ساقهایش راست و ساده و تقریبا بلندی
یکقدم و نیم اند و برگهایش باریک و لیفیه و نوک دار و سبز و سنبل اند

گلهایش

گلهایش سفید و در منتهای شاخها بشکل کرمب واقع شده اند و کا
این گلها منوفیل و کامپانولیه و کرلا انها با پنج بطال نوک تیز است و انها را
ده اطامین و دو ستیل نیز میباشد و میوه ان کاپسول کروی
دارای یکحجره است ؛
این نبات بی بوی و با رطوبت تلخ صابونی است و میتوان انرا بدل
از اشنان در نزله مجاری بول و در اعتقال بطن و روماتیسم استعمال
نمود و خواص انرا میتوان منکر شد و طریقه استعمال ان چنین
است که مطبوخ اندک یا زیاد غلیظ از ریشه و برگ انرا بنوشانند و مانند
عصاره اشنان یکدرم از عصاره انرا نیز میتوان استعمال نمود ؛

خربق سفید . — خربق الابیض — آق چوپلمه قلبر بلان (وِراترُوم البوم)

صفحه ۵۲ — نقشه ۱۶۱

این نبات در جنوب فرانسه و در ایتالیا و کوههای سویس میروید
و ساق ان پر شعبه و راست و سبلی و تقریبا بلندی دو قدم است ؛

برگهایش متناوب و بزرگ و بیضی و چین دار و امپلکزیکول و سبز
خوشرنگ و گلهایش سبز مایل بزرد و مانند پانیکول در منتهای
شاخها متولد میشوند کرلا این گلها راست و مرکب از شش بطال
دراز است و این گلها را شش اطامین و سه ستیل میباشد ثمر این
نبات مرکب از سه کاپسول است که دارای چند تخم اند ؛
ریشه این نبات فوزیفرم و پرگوشت و منقسم بقطعهای سفید مایل
بزرد و بویش مهوع و طعمش گزنده و محرق است و از ان جزء عصاره
و شمع و جزء فرار مخصوص اخذ میشود ؛

خربق بدبوی — خربق المنتن — چوپلمه — هلبرفتید (هلبروس فتیدوس)

صفحه ۵۲ — نقشه ۱۶۲

این نبات را عوام بفرانسه پیددگریفن مینامند و منبتش زمینهای
غیر مزروع و کوههای فرانسه و سویس و المانی است و ساقش بلندی
دو قدم و محکم و سبلجی و پرشعبه و برگهایش متناوب و دم دار و دراز

ومضرس

و مضرس و با شکافهای عمیق و سبز مایل بسمره اند ؛ گلهایش در
منتهای شاخها متولد میشوند و کنار انها سبز مایل بقرمز است و مرکب
از یک کرلا با پنج بطال نوک تیز و چند نکطر انفندیبولیفرم و بادو
لب و اطامین بسیار میباشند و ثمر این گلها کاپسولهائی هستند که
در انها چند تخم مدور و اسمر است ؛
ریشه این نبات اندک مدور و سیاه و لیفی و بویش مهوع و طعمش
تلخ بسیار گزنده است و اجزاء شیمیائیه ان مانند گیاهی است که پیش
ذکر شد ؛

خربق مشرقی . — خربق المشرقی . — هلبردولوان (هلبروس اوریانتالیس)

صفحه ۵۲ — نقشه ۱۶۳

این نوع از خربق در جزایر ارشیپل و اطراف پنت اکزن و بخصوص در
دامنه کوه المپ یافت میشود و بیخش اسمر و سطبر و اما سیاه و مرکب
از الیاف سیاه بسیار نزدیک بیکدیگر و ساقش بلند و سبلجی و پرشعبه است

کلهای آن منبسط و پهن و تا بدنباله خود منتهی شده اند بچند قطعه
دراز بیضوی مضرس که رنگ آنها سبز تیره است این کلها در منتهای
شاخها ظاهر میشوند و بزرگ و فرد و او بخته و سبز مایل بارغوانی
یا ارغوانی مایل بتیره اند: ثمر این نبات چهار یا پنج کاپسول غشائی
است که در آنها چند تخم میباشد:

خربق سیاه - خربق الاسود - قرچه پلید - هلبر نوآر (هلبروس نیژر)

صفحه ۵۲ - نقشه ۱۶۴

این نبات در آلپ و پیرنه و اپنن فراوانست و چون کلهایش در غیر فصل
و موسم یعنی در ابتدای زمستان شکفته میشوند در باغها نیز از آن زراعت
میکنند: برگهایش بزرگ و دم دار و بشکل دست و مضرس و
منقسم بهفت یا هشت قسمت و سبز تیره اند و کلهای آن بروی ساقه
های سملجی که تقریبا ببلندی یک قدم اند ظاهر میکردند و بزرگ و
سفید و تام الانبساط و مایل بکل سرخی اند و مرکب از پنج پطال گوشت

پهن و چند اطامین کوتاه زرد میباشند و آنها پنج یا شش پسطیل است:
ثمر این نبات کاپسول است دارای تخمهای بیضی اسمر براق و ریشه آن
پر شعبه و مفصلی و با خیوط لیفیه سیاه و بویش مهوع و طعمش کریه
و بسیار تلخ است و از تجزیه آن جزء مخصوص صمغی بسیار و جزء سمی
اخذ میشود:
هر یک از چهار قسم این نبات که ذکر شد قوی الاثر و در سمیت از
سایر ادویه سمیه و قتاله مشهورتر است و آنکه مستعمل اطبا است
خربق سیاه میباشد و اثرش در معده و سایر اعضاء مرکب بسیار
است و از اینجهت است که استعمال آنرا در حبس طمث ضعفی و ذوسنطاریا
و سایر امراض مزمنه احشاء مفید دانسته اند:
چون این نبات مسهل است استعمال آن در اقسام مالیخولیا بخصوص
در جنون و مانیا با منفعت است زیرا که بتجربه ثابت شده است
که اسهال چه بواسطه شرب ادویه و چه بواسطه خود طبیعت بعضی

از اوقات سبب تخفیف و تسکین مانیا است لیکن بجهة علاج تام
باید ابتدا اقسام مختلفه این مرض را از یکدیگر نیکو تشخیص داد:
پینل که از مشاهیر فضلای اطبا است در یکی از تصنیفات خود میگوید
که مانیا میتواند بدون پریشان گوئی ظاهر شود و در ابتدای
بروز هیچ تغییر محسوسی در افعال قوه مدرکه و حس مشترکه و قوه ممیزه
و متخیله و حافظه ظاهر نمیگردد لیکن مریض از مردم دوری میکند
و در اعمال و افعال بخصوص در شاقه و عنیفه از آنها تکاهل مینماید
و حدت خون زیاد میشود لیکن سبب آن تغییرات را نمیتوان معین نمود
و چون مانیا در ابتدای بروز با پریشان گوئی همراه باشد بعضی از اوقات
افعال قوه مدرکه و اراده به نقصان یافته اضطراب دل یا خفقان و اندوه
و سوء خلق ظاهر میگردد علاوه بر آنچه ذکر شد این مرض یا مستدام
و یا نوبه است و نوبتهای آن یا منتظم و یا غیر منتظم میباشد و شدت
و خفت نوبتها نسبت باختلاف زکاوت حس قوای حیوانیه و نفسانیه

است و تفصیل تام این مرض را از کتابهای معالجه باید دریافت نمود
و کلیه باید دانست که این مرض در اشخاصی یافت میشود که اغلب اوقات
در تفکر و اندیشه اند:
چنانکه بیان نمودیم استعمال خربق بعضی از اوقات بجهة تحریک
مجاری هاضمه سکون است و اثر آن بسایر اعضا نیز سرایت میکند
لیکن برخی از اوقات استعمال آن سبب علاج نپذیرفتن این مرض
میگردد و علاوه بر استعمال آن باید با ادویه دیگر باید ستره ضروریه
را نیکو ملاحظه کرد و اکتفا بشرب دوای تنها ننمود:
متقدمین در استعمال خربق سیاه احتیاط مینمودند زیرا که دیده
بودند که گاهی موجب قی و اسهال و تشنج شدید و ورم و غانغرایای
امعا میگردد دستور استعمال آن چنین است که هفت یا هشت
گندم از مسحوق آن را در سلخ احشاء بخورانند و چون خواهند معده
را تحریک نموده اسهال آورد و هرگز بیش از بیست تا سی گندم

از آنرا استعمال نمیکنند؛ چون ریشه انرا در آب بجوشانند عصاره
از آن اخذ میکنند که قدر شربتش از پانزده تا بیست گندم است؛
این دوا از اجزاء حب با شیر است که حبی است مقوی و مرکب از عصاره
الکلی خربق سیاه و عصاره مائیه مرصافی هر یک یک اونس مسحوق
شاردن بنی سه درم تمام این اجزاء را عجین نموده حب کنند چنانکه
هر حبی نیم گندم باشد و در استسقا چون محرک قوه ان برای اخلاط
بلغمیه لازم باشد این حبها را میخورانند و ابتدا بمقدار اندک نموده
بتدریج مقدار انرا میافزایند تا چهل حب شود و استسقاء
رفع شود؛

تنبیه بدانکه متقدمین اطباء در بیان صفات خربق سفید و سیاه
اشتباه نموده اند چنانکه گل خربق سفید را قرمز و از خربق سیاه
را سفید مایل بسرخ و مانند خوشه میدانستند و لیکن از نقشه
و کتب معتبره معلوم شد که گل قسم نخستین سبز مایل بزرد و مانند

خوشه است و از قسم دوم شبیه بگل شقیق بلکه منفرد است علاوه بر این
دو قسم دیگر از خربق را ذکر نموده اند که یکی مشرقی و دیگری متنن
است و خربق را منحصر بسیاه و سفید دانسته اند؛

گیاه جگر پستانی ـ بقلة الکبد الریاض ـ هپاتیک دزاردن (اپتوس هپاتیکا)

صفحه ۵۳ ـ نقشه ۱۶۵

این نبات قشنگ منشاء اصلیش جنگلهاست و در گلستانها از اینرو
زراعت میکنند؛ بیخش قرمز و با الیاف شعریه است و از آن برگهای
بسیار دم دار مزغب و سبز منقسم بسه قطعه شبیه بقلب میروید
و از این ریشه نیز چند ساق باریک متولد میشوند که منتهی بگلهای
قشنگ با پنج بطال آبی یا بنفشی یا قرمز و گاهی سفید گردیده اند
و گلهای انها مرکب از سه برگ کوچک است؛ منبت این نبات
زمینهای خوش آب و هوا و سایه دار میباشد و گل این نبات در
فوریه و اگر هوا زیاد سرد نباشد زود ظاهر میگردد؛

هپاتیک بستانی بی بوی و طعمش چون تازه باشد اندک گزنده و
بدون منفعت طبیه است؛

خاگینه ـ قسمی از تودری است ـ جبه ـ هرباوشانز (ادیزیموم امفیشال)

صفحه ۵۳ ـ نقشه ۱۶۶

این نبات را بفرانسه ولاو و ترتل نیز نامیده اند و منبتش دیوارها
کهنه و کنار جاده ها و میان چپرهاست بیخش سفید و مخطط و در
سطبری متوسط است و ساقهایش سیلی و محکم و پر شعبه و تقریبا
ببلندی سه قدم اند؛ برگهایش منبسط و با زغب و سبز و منقسم
بچند قطعه که شکاف میان انها عمیق است میباشند و گلهایش
کوچک و زرد و مانند خوشه در منتهای ساقها و شعبها متولد گردیده
اند و انها یک کاسه سخت و چهار بطال که روی هم است و پیستیل
انها مبدل بغلاف میشود که چهار زاویه و منقسم بدو حجره است
و در این حجره ها چند تخم سیاه میباشند؛

این نبات بی بوی و طعم برگ و بخصوص تخم ان گزنده است و از آن
جزء مخصوصیکه فرار است میتوان اخذ نمود و استعمال این نبات
در امراض نزلیه صدریه بسیار نیکو دانسته اند و بعضها گفته
است که استعمال ان بجهة دفع بلغمی که باعث تمدد و فشار ریه باشد
در صورتیکه عدم یا خفت حمی با منفعت است لیکن متاخرین انرا مخصوص
برای زکام و سرفه نفریه میدانند؛
این نبات را مانند چای دم کرده با اندکی عسل شیرین کرده در امراض
خفیفه ریه مینوشانند و احتمال است که قوت شربت ان کمتر باشد
بجهة انکه جز فرار آن از جوشانیدن تمام میشود و قدر شربت ان از چند
فنجان است باخوردنیکی ممزوج بشیر و بادت صدریه نموده بکار برند؛

هرب دسنت کرینتف (اکینا سپیکاتا)

صفحه ۵۳ ـ نقشه ۱۶۷

این نبات در نواحی اروپا و بخصوص در ایسوانی فراوان است

پیخش سطره و با ذوائب ظاهران اسم واند رونش زرد میباشد و
ساقهای آن باریک و پرشعبه و بلندی دو قدم اند ؛ برگهایش دو
نوبت جناحی شده و بزرگ و سبز و با برگهای کوچک بیضی زاویه
و مضرس مانند اره هستند و برگهای قسمت تحتانی دم دار و از
فوقانی سیسیل اند ؛ کلهایش مانند خوشه در منتهای شاخها متولد
میشوند و سفید و مرکب از یک کاسه دارای چهار ورقه مقعر و
یک گل با چهار بطال باریک و اطامینهای بسیار میباشند ؛
ثمرش کروی و سیاه و پرگوشت و مملو از تخمهای مفرطح است ؛
بوی تمام این نبات اجزاء این نبات مهوع است و از اجزء محلل مخصوص
است که کشنده و بسیار شبیه بجوهر هلبرفینا است و الیاف معده
را بشدت قبض میکند چنانکه باعث اسهال شدید و ادرار عرق میگردد ؛
و چون بسیار محرق میباشد باید آنرا با احتیاط زیاد استعمال
نمود و بهتر است که استعمال داخلی آنرا ترک کنند و از خارج در امراض

واودام

واودام پی و ردیکراد و بیر بسیار محلله لازم دارند آنرا بکار برند ؛

شجر البنع . ــ قاین اغاجی ــ هنز دفره (فاکوس سیلواتیکا)

صفحه ۵۳ . ــ نقشه ۱۶۸

منبت انید رخت جنکلها و شتران بسیار بلند است و پوستش سفید
و سران پرشکوه و برگش سبز براق و خوش منظر است ؛
شاخهای آن با فروع بسیار و برگهایش متناوب و بیضی و دم دار
و با نوک و اندک مضرس اند و در این برگها زغب های مودب
متوازی مشاهد میشوند ؛ کلهایش اونیسکز و نیل یا مونوئیک
اند کلهای نران در شاطونهای کرمدور اند ظاهر میکردند و کاسهٔ
آنها منوفیل و منقسم به پنج قسمت و عدهٔ اطامین آنها تقریبا دوازده
است و کلهای ماده آن با یک کاسهٔ مزغب و کاسه در نفید و یک اویکر
با سه سطیل قرمز است میباشند ؛ میوه انید رخت کاپسول است
بیضی با نقطهای برجسته و در آن چهار تخم املس مثلث اسم که پوست

آنها غضروفی است دیده میشود این میوه را بفرانسه فنی میامند و
خوردن مقدار زیاد از تخم آن حالت مستی میآورد و از آن روغن
مطبوعی اخذ میشود که مانند روغن فندق و خواص آن مانند
سایر روغن های نباتات است و فوایدیکه بعضی اجزاء انید رخت
ذکر نموده اند ثابت و محقق نیستند ؛

خمان صغیر ــ بیان مروری ــ هیبل (سامبوکوس ابولوس)

صفحه ۵۴ . ــ نقشه ۱۶۹

این نبات دراو پا فراوان است و منبتش زمینهای غیر مزروع و کنار
جادهها و خندقها میباشد ساقهایش بالا و پیر و شیار دار و سبز
خاکستری و بلندی سر قلم اند و مغز آنها بسیار و شبیه بمغز
اقطی است ؛ برگهایش جناحی و سبز و دم دار و مرکب از سه یا
چهار جفت از برگهای کوچک بیضی مضرس و یک فرد اند ؛
کلهایش بعده زیاد و کوچک و سفید و معطر و مانند چتر میباشند

وکاسه

و کاسه آنها با پنج دندان و کرلشان منوپطال و بشکل چرخ عراده و
منقسم به پنج قسمت و با پنج اطامین است ؛ ثمرش دانه ایست با سه تخم
کروی سیاه و مملو از رطوبتی است که دست را ارغوانی میکند
بوی تمام اجزاء این نبات مهوع و طعم ریشه و پوستان کرنده است
و از آنها جزء سغری محصوصی اخذ میشود و کل از اجزا نیست قرار و
استعمال آن محرک آلات حلبیه است ؛ عصاره ریشه و پوست
اندرونی ساقهای آن بسیار موثر در مجرای غذائیه میباشد و در بعضی
از اقسام استسقا مزمن و سکه بنیان بلغمی استعمال میشود لیکن باید
طبیب کامل آنرا تجویز کند و اشخاص ضعیف البنیه را نباید بآن مداوا
نمود مطبوخ پوستان ضعیف الاثر است و میتوان در سدها
بطئیه کبر ماحمیات ربع مزمنی ظاهر میشوند بمقدار اندک بنوشانید
چون کل این نبات را مانند چای دم کرده و اندکی سکنجبین بآن
بان بیفزایند شربتشان بجهة تعریق بسیار نیکوست بدین طریق که هر

چهار ساعت یکفنجان از ان را بنوشانند و بعد و شربتی از عصارهٔ پوست
وسطی ساقهای تازه ان از یکدرم تا نیم اوقیه است چون این مقدار
را چند روز متوالی تکرار کنند بعضی از اوقات استسقا از مریض رفع
میکند و مطبوخ این پوست را صحرا نشینان همان بلاد بسیار استعمال
مینمایند؛ صنعت این مطبوخ چنین است که یک اوقیه از این پوست را
در یک رطل اب خالص بملایمت بجوشانند و مصفا انرا بدو قسمت
نموده قسمت دوم را نیم ساعت پس از شرب قسمت نخستین بنوشند و
بعضی از اوقات بجهة انکه تلخی و کزندگی ان کم شود قدری شیر بان
میافزایند؛

هوبلن (هومولوس لوپولوس)

صفحه ۵۴۰ ــ نقشه ۱۷۰

این نبات کثیر العسالیج در تمام نواحی اروپا میروید و ساقهایش باریک
و بازغب و ارغوانی و بسیار بلند و پیچنده میباشند و هرچه مجاور

ان باشد محکم میپیچند؛ برکهایش سبز و متقابل و بزرگ و دمدار و قلبی
و منقسم بسه یا پنج قطعه و اندک مضرس اند و کلهایش نر و ماده و سبز
چرکین اند و کلهای نرش مانند خوشهای کوچک ابطی و با یک کاس مرکب
از پنج برک کوچک نوک پهن و با پنج اطامین اند و کلهای ماده ان بشکل
مخروط فلسی میباشند و مرکبند از یک کاس برای اکثر و یک او و دو
سطیل ثمرش تخمی است مفرطح و با پوست غشائی؛ اهل ممالک
انکلیس و المان و فلاندر در زراعت این نبات اهتمام زیاد دارند و
عسالیج تازه ان را در مشروبات فقاعیه ممزوج مینمایند؛ بوی
این نبات قوی و طعمش تلخ است و جزء مخصوص دوائی ان در اب و هم
در الکل حل میشود؛ خواص این نبات ثابت و مجهول است و استعمال
ان در راشیتیس و خنازیر و داء افرنجیه با منفعت میباشد و میتوان انرا
بجای عشبه استعمال نمود و در امراضیکه استعمال ادویه مره محرکه لازم باشد
مانند سده مزمنه احشاء و نزله مزمنه مثانه شربتی از ان بنکوست و اغلب

یک یا دو اوقیه از ان را در یک رطل و هیکول دم نموده مینوشانند و
ترکیبات ان با خبطیانا و میناث تربنتینیه با فایده است؛

شمشاد خلنده. آس البر ــ هوفرلن (روسکوس اکولئاتوس)

صفحه ۵۴۰ ــ نقشه ۱۷۱

اینه درختچه در اروپای جنوبی و سویس میروید و منبتش چیرها
و جنکلهاست؛ بیخش کره دار و سخت و در زمین با فقی عابر و لیفی
و سفید است و برکهایش شبیه برک مورد و متناوب و بیضی و رمحی
و ذبر و سسیل و همیشه سبز و منتهی بیک نقطه خلنده اند؛
از وسط این برکها کلهای فرد کوچک سفید مایل بزرد ظاهر میشود
کاس این کلها منقسم بشش قسمت طولانی است و انخاسیه با پنج اطامین
است که بواسطه انظرهایشان منصل بیکدیکر اند و کلهای ماده انرا
یک او و یک سطیل است؛ میوه اینه درختچه دانه ایست کروی
و قرمز و با سه حجره که در انها دو یا سه تخم میباشند؛

طعم ریشه این نبات شیرین مایل بتلخ است و انرا از جمله ریشه های مفتحه
پنجکانه شمرده اند؛ چون خواصیکه متقدمین نسبت باین دوا داده اند
ثابت نیست و علاوه بران در بعضی از ادویه دیکر موجود اند لهذا
انها را ذکر ننمودیم؛

زوفا ــ زوفا ــ ظوفا ــ هیزپ (هیسوپوس افیسینالیس)

صفحه ۵۴۰ ــ نقشه ۱۷۲

اینه درختچه در سپانیا و ساوا و افرانس است و در باغهای قسمت جنوبی
فرانسه انرا زراعت میکنند؛ از ریشه ان ساقهای باریک و شاخه دار
و شکننده و متوسط در بلندی میرویند؛ برکهایش متقابل و لینئر
و با نوک و سسیل و سبز تیره اند و در منتهای فروع ان کلهای لاجوردی
بسیار ظاهر میشوند که کرل انها منوپطال و ابی خوش رنک است
لب فوقانی این کلها با تقعر و لب تحتانی انها منقسم بسه قسمت میباشد
و اطامینهایشان راست و از یکدیکر دور و جسیم و از کرل انها

ملبند نراند و بیسطیل انها مرکب از چهار امیر تن است که بدل بنجهای
اسم ملمو رمیشوند : بوی هیزپ قوی و معطر و طعمش کرم و تلخ است و
از ان روغن فرار و عصاره مائی اند کی تلخ و عصاره الکلی بسیار کرند
مؤثر اخذ میشود : اطبا مخصوص بعلل و مجرب این نبات را در خناق
رطوبتی شیوخ و در ذات الریه نزلی و در سل دیه چون تحریک
شعب قصبة الریه و نفث بلغم لازم باشد استعمال میکنند و در ضعف
معده و نفخ و در قلغمونهای جلد که حاصل شده باشد بواسطه بطلان
عمل عروق ناقصه جلد شربان نافع است :
اغلب انها را در ظرفهای دهان بسته دم کرده نوشانند و قدر شربت ان
بسیار است که در ان قدر از اب طبخ دهند که مصفای ان زیاده
بر یک رطل نشود و قدری عسل یا شربت مناسبی دیگر بان افزوده
بخورانند : اب مقطر ان بسیار معطر است و در شربتهای محرکه
صدریه انرا داخل میکنند : شربتهای محرک خفیف و بعضی از انها

درزنه مزمن ریه مستعمل است و قدر شربتش یکفنجان شود با خورد
که یکفنجان از مطبوخات صدریه ممزوج نموده بنوشانند :

ملیک — آمپراتوار (آمپراتریا اُستروتیوم)

صفحه ۵۵ — نقشه ۱۷۳

این نبات را در الپ و پیرنه و کوه ارمیرو پید و در باغها نیز زراعت
میشود : ساقش پر شعبه و سلجی و تقریبا بلندی دو قدم است و
برگهایش دارای دنبال و بزرگ و دم دار و اطراف انها منقسم به سه قطعه
و سبز خوشرنگ و برگهای فوقانی متناوب و کوچکتر و با سه قطعه
و مضرس میباشند و گلهایش مانند چتر در منتهای ساقان ظاهر میگردند
و سفید و کوچک و با پنج بطال چین دار قلبی و اطامین متعدد هستند
و ثمرش باد و تخم مدور و مسطح و با پوست غشائی نازک است :
ریشه این نبات دراز و مجوف و مفصل و لیفی و سیاه و مورب و در میز
پراکنده شده است بوی این ریشه معطر و طعمش کرم و تلخ و گزنده و نافذ

و اجزاء مخصوصه ریشه اش ران روغن فرار و عصاره سقزی میباشد
خواص طبی این نبات بسیار است و بایدان جمله نبات مستعمله و کثیر
المنفعه شمرده شود و محرک و مهیج و سریع و قوی الاثر است و مدر
عرق و بول است لیکن معلوم نیست که چرا استعمال ان نزد متاخرین
متروک است و همیشه نباتات هر بار سه بی بوی و بیمزه را بران ترجیح میدهند
و حال انکه در اختناق رحم و حمای عب و نفخ و ریاح شکم و حبس طمث
استعمال ان از اب بسیار با فایده یافته اند :
خواص این نبات شبیه بگلیه براست میتواند بدل ان شود و قدر شربت
از جرم ان تقریبا یکدرم و در مطبوخ یک انس است و میتوان مایع الکلی
از ان ترتیب داد بدین طریق یک بر نیم انس خوب ریشه این نبات یک
انس پوست نارنج نیم انس تخم انیسون دو درم انها را با یک رطل الکل
نیکو صلایه کنند : این مایع محرک و در حمیات بلغمیه و ضعفیه بسیار
با منفعت است و قدر شربت از ان یکقاشق قهوه خوریست که ممزوج با یک

فنجان مطبوخ بابونه یا بهمن سرخ نموده بنوشانند لیکن باید روزی
چند نوبت بهمین مقدار تکرار نمود :

تاج السلطان — آمپرال (فریتیلاریا آمپریال)

صفحه ۵۵ — نقشه ۱۷۴

این نبات قشنک را بعلت شکل گلهایش تاج السلطان نامیده اند و در مشرق زمین و فارس
بسیار است بوی کلهایش مانند مشک مرکب از برگهای طبقه بطبقه در منتهای ساقان
متولد شده اند : بیخش بصلی و با غشاء و الیاف است و وقتیکه سر گیاه هنوز تمام
نشده است یکساقی ساده عمودی تقریبا بلندی سه قدم از ان بیرون میآید
با برگهای دارای دنبال متعدد و لیفی و املس و سبز با طراوت : گلهای این بشکل تاج و
در زیر عده زیادی از برگهای فلوال که در منتهای ساق قند دارند ابتدا بحالت ظاهر
و شکفته میشوند این گلها بزرگ و ابطی و دمدار و زرد یا نارنجی مخلوط با رگهای
بنفش یا قرمز خوشرنگ زعفرانی میباشند و مرکب اند از یک گل کاسه مانند مرکب از شش
بطال دراز و نشر اطامین و یک او دیگر با یک طبل ترشید است :

ثمرش کاپسولی است با شش زاویه و سه حجره که در آنها تخمهای مفرطح اند
بوی این گلها قوی و شبیه ببوی سیر و طعمش تلخ و گزنده و مهوع و در
طب غیر مستعمل است ؛ ریشهٔ این نبات را بابدلا زاد و به سمیت شهرت
و چون گلهای آن با طراوت و تلألؤ است نزد گلکاران و گیاه
شناسان معروف و مشهور میباشد ؛ طریقه زرع آن چنین است
که ریشه با چهار سال در اواخر ماه نوامبر مثل پیازها ازو اخذ نموده
قبل از چهار یا پنج پوس در زمین فرو برند که بسهولت مانند پیازها آن
سبز میشود و اگر چه این نبات با سردی هوای زمستان مقاومت
میکند لیکن خوش دارد که در تختهای شعبهٔ شمس و زمین خشک
و با اندک قوه باشد ؛

اینولا دیسانتریکا (اینولا دیسانتریکا)

صفحه ۵۵۰ - نقشه ۱۷۵

این نبات در رختهای ... رطوبتدار و زمینهای مارکاژ وادو پامیر ... روید

از کردن

از گردن ریشه آن ساقهای قائم و سبلی و با زغب متولد میشود که برگهایش
متناوب و دراز و نرم و اهلیلکی ... اند و روی آنها سبز و پشتشان
با زغب و سبز چرکین میباشد ؛ گلهای آن در ماه اوت و سپتامبر
ظاهر میگردند و بزرگ و دم دار و زرد و مانند که زغب در منتهای
فروع و شعبهها هستند ؛ کاسه آنها اندک مزغب و مرکب از فلسهای باریک
و نازک و کنار آنها زنگین و تخمش با جغر است ؛
بیخش در اول سطبر و با الیاف شعریه و ظاهرش اسمر و اندرونش سفید
لعابی و اندک معطر و طعمش گزنده و تلخ است و گفته اند که در لشکرکشی
روس بغزوه ترکستان در دوسنطاریای اپیدمیک ؛ منفعت
بخشیده است لیکن فی الحقیقه خاصیت آن ثابت نیست لهذا بیش از این
از آن گفتگو نمینمائیم ؛ قدر شربت از مسحوق ریشه آن یکدرم
است که معجون نموده بخورانند و میتوان عصاره یا نقیع شراب
آن را نیز استعمال نمود ؛

اپیکاکوانا (کالیکوکا اپیکاکوانا بروتری)

صفحه ۵۵۰ - نقشه ۱۷۶

این نبات را در زمینهای مرطوب و جنگلهای برزیل مییابند ؛
بیخش مخطط و شکسته و با برجستگی و زوائد کوچک اندک بازیاد
نمایان و ساقش باریک و کثیر الصالیح است و برگهایش متقابل و
بیضی و رمحی اند و پشت آنها با زغبها مانند پشم میباشد ؛
گلهایش ابطی و متوسطال و دم دار و مانند سرهای کوچک فرم مجتمع
شده اند و آنها را یک کاسهٔ سفید با پنج دندان و یک گل منقسم
به پنج قسمت بعضی نوک دار و پنج نر و پنج اطامین و خیوط اطامینها
با آنترها دراز ... است ؛
موسیو ... ذکر نموده است که از این نبات اپیکاکوانای اسمر اخذ
میشود که همان قسمی است که دواسازان میفروشند و اپیکاکوانای خاکستری
را چنانکه موسیو ... ذکر نموده است که از ... اخذ

میکند

میکند ؛ قسم اول باریک و پیچ در پیچ با دانههای برجسته سطحی و ظاهرش
اسمر و اندرونش سفید و سفرتی و بویش مهوع و طعمش تلخ و گزنده
است قسم دویم که اپیکاکوانای خاکستری است باریکی و چینهای آن کمتر
و رنگش خاکستری و نرم تر است ؛ امید و قسم دارای جزء صمغی و
یک جزء سفری و جزء مخصوص فرار میباشد که هنوز اهل شیمیا نتوانسته
اند ماهیت این جزء را مشخص کنند ؛ اپیکاکوانای کاذب را سفید
کرده و اسازان بدل از آن دو قسم میفروشند فولش کمتر و
پوستش با منطقه یا نور رکول زیاد و رنگش سفید مایل بزرد است ؛
خلاصه موسیو ... در موضع خود ثابت نموده است که ریشه اقسام
بنفشه و ایوتیه و ... نیز باسم اپیکاکوانا میفروشند
در اواخر مائه هفدهم خواص این ریشه را ادرین هلوتیوس در فرانس
اشکار نمود و در تاریخ طبیعی و طبی هند مغربی نوشته شده است که
این ریشه دوای مخصوص دوسنطاریا است و ... است که در

دو سنطاریا یکه رطوبت زیاد در معده و امعاء موجود باشد این
دوا را بر سایر ادویه ترجیح دهیم و بعضی در اینحالت این ریشه را
با طرطیر تنفیو اثیر دو بطائل ممزوج میکنند ؛ نیم مثقال هر
یکساعت یک گندم ایپکاکوانا را با یکفنجان اب گوشت یا مشروب
لعابی دیگر مخلوط نموده در دو سنطاریای ضعفی (عفن) مینوشانند
و سطل نیز مقدار اندک از ان در حمیات عفنه چون تراقی غلیظ
و باد سیاه و چسبنده در لب ظاهر میشد استعمال مینمودند لیکن اینمعالجه
مخصوص بحمیات صفراویه که مرکب با اطلاق بطن اند میباشد ؛
استعمال ایپکاکوانا در سیاه سرفه اطفال که ابتدا بمقدار مقی و پس از ان
بمقدار اندک بدهند بسیار سودمند و دافع تغییر حالت عصبی است
که در اینمرض ظاهر شده است و هم چنین در اختناق رحم و سعال
تشنجی استعمال ان رفع تشنج میکند ؛
اینلوا بهترین ادویه مقیئه است و اغلب بجهت قی آوردن یا فزوده

بابیست

با بیست گندم از مسحوق این ریشه را با یک یا دو قاشق شوربا خوری اب
خالص ممزوج نموده مینوشانند و گاهی اینمقدار را بدو قسمت نموده
و قسمت دوم را بفاصله چهار ساعت میخورانند ؛ کیلوم بیرن
دو گندم از ان را در چهار اونس [illegible] دم نموده استعمال میکرد
و بجهت رفع دو سنطاریا اینمقدار را سه روز متوالی تکرار مینمود
و بعضی از اوقات در نزله مزمنه امعا قدری افیون با تریاک [illegible] ؛
طرز ساختن این مخلوط چنین است که بگیرند تریاک یکدرم ایپکاکوانا
مسحوق شش گندم عصاره مائی افیون یک گندم اجزاء را بیکدیگر
دیگر مخلوط کرده سه حب کنند و هر چهار ساعت یکی از انها بخورانند ؛
قرص ایپکاکوانا در سیاه سرفه اطفال و سعال نزلی شیوخ بسیار
مستعمل است و در هر قرصی یکربع تا نیم گندم ایپکاکوانا است و مدت
روز از دو تا شش قرص از ان میخورانند ؛ شربت از ان نیز استعمال
میکنند قدر شربتش از یک قاشق قهوه خوری تا یک قاشق شوربا خوری است

سوسن آزاد یا سوسن سفید - سوسن الابیض - سوسن چیچکی - ایریس فلورانتینا (ایریس فلورانتینا)

صفحه ۵۰۶ - نقشه ۱۷۷

این نوع از سوسن در اروپای جنوبی میروید در ایتالیا و بخصوص در فلورانس
از ان زراعت میکنند و از این جهت است که انرا ایریس فلورانتینا مینامیده
اند ؛ ساقش در غلاف و بلندیش یکقدم و نیم و اندکی از برگهایش
تجاوز کرده است و برگهایش راست و انسیفرم و سبز مایل بسفید
و گلهایش بزرگ و در منتهای ساق و مرکب از یک گل یا دو غیب
شبیه برایش و شش بطال سفید برنگ شیر میباشند ؛ بیخش بطرز
گرهدار و اندک فشرده و ظاهرش اندک قرمز و اندرونش سفید
و بویش شبیه ببوی بنفشه است و از ان عصاره مائی و عصاره سفوفی
بسیار گزنده اخذ میشود ؛

سوسن کبود (سوسن الازرق) سوسن چیچکی - ایریس ژرمانیک (ایریس ژرمانیکا)

صفحه ۵۰۶ - نقشه ۱۷۸

سوسن

سوسن کبود منبتش زمینهای غیر مزروع اروپا است ؛ برگهایش پهن
و سبز و با متانت و استحکام جرم و با دوام اند و از وسط انها یکساق
منتهی بپنج یا شش گل بنفشی مایل بارغوانی یا آبی اندک یا زیاد تیره
میروید گل این گلها منقسم بشش بطال است که سه از انها و بجهت
و باز غب مانند ریش و سه دیگر راست و عمودیند ؛ ریشه اش منقسم
از ابر [illegible] سطبر و چین دار و لیفی و بویش قوی و طعمش چون تازه باشد
گزنده است و اجزاء دوائیه اش قوی التاثیر تر از قسم سابق میباشند ؛

سوسن پارسی یا سوسن آسمانگونی - سوسن الاسمانجونی - ایریس پرسیکا (ایریس پرسیکا)

صفحه ۵۰۶ - نقشه ۱۷۹

این نبات چون زیبا شکل و گلهایش قشنگ است گلکاران انرا بسیار
محترم میدارند و منشاء اصلیش بلاد فارس و ایران میباشد ؛
بیخش بصلی و ملفوف بچند غشاء سفید است و برگهایش سبز و باریک
و قاعده انها در غلاف احاطه کرده اند که [illegible] را که منتهی شده

است بیک کلی که بطالهای او بخنثی آن کل سفید اطلسی و بطالهای داخلی آن با رنگ مختلط از زرد و سفید و بنفشی اند و سطحیکات آن که از سر و رقه کوچک شبیه بطال و آبی آسمانگونی است و چنین کلی در نهایت مقبول است زمان طراوت و نضارت آن بیش از چند روز نیست و بعد از آن خزان میشود ؛

سوسن خطائی یا سوسن کرهدا . سوسن عقدی - ایریس توبروزا (ایریس توبروزا)

صفحه ۶۵۰ ـ نقشه ۱۸۰

اینقسم از سوسن در جزایر مشرق زمین میروید ؛ ساقش بلندی یکقدم و برگش باریک و سبز و با چهار ضلع و کلش فرد و در دفعه ساق و کل آن امبریک (بدوس زغبهای ریش مانند) و سبز مختلط با رنگ تیره است ؛ بیخش باد و با بسر آمد که درازو مفرطح و سفید و بی بوی و با طعم اندک کز نده میباشد و در دواسازخانه ها ریشه سخت کره دار یافت میشود که توبروز آنرا ریشه این قسم از سوسن دانسته است

لیکن بعضی دیگر آنرا ریشه سوسن نمیدانند ؛

در میان این چهار قسم از سوسن آنکه مستعمل اطباء جدید و متاخرین است قسم اول یعنی ایرسا فلورانس میباشد و ریشه آنرا که با سم ایریس معروفست در نزله دیرینه با مؤثر میدانند لیکن خاصیتشان ثابت نیست زیرا که اغلب از استعمال آن منفعتی حاصل نمیشود و بعضی از اوقات باعث هیجان شدید غشاء مخاطی میگردد و از ریشه ایرسای ژرمانیکا (سوسن کبود) نیز همین نکات نظهور میرسد مع هذا فعل و اثر آن قوی و ثابت تر است و کهنه اند استعمال ایرسا عقدی در او جاع مفاصل بسیار سودمند میباشد لیکن غیر محقق و مترک معاصرین است ؛ قدر شربت مسحوق ایرسا سفید (سوسن آزاد) در امراض ریه سینه از بیست تا بیست گندم است و در اطفال بیش از هفت تا هشت گندم نباید استعمال نمود .

تنبیه
بدانکه سوسن را اقسام مختلفه است که تفصیل هر یک از آنها در متن تیار

شده و تمام اقسام آنرا اهل یونان و فرانسه ایریس مینامند و لفظ ایرسا که نزد اطباء ایران و عربستان مشهور است ماخوذ از همین لفظ میباشد و ایریس بلغت یونانی و فرانسه بمعنا قوس و قزح است و چون کلهای بعضی از اقسام سوسن برنگ مختلط از آبی و سرخ و سفید و سبز و زرد و شبیه بقوس و قزح هستند لهذا تغلیب نموده و تمام آنها را باین اسم نامیده اند و متاخرین و بخصوص اهل اروپا و کسانیکه بطب جدید عمل میکنند مرادشان از ایرسا یا ایریس بیخ سوسن سفید است جز آنکه بقید دیگر مقید کرده باشند لیکن در میان متقدمین اختلاف است بعضی ایرسا را ریشه سوسن کبود دانسته اند مثل صاحب تحفه و این عقیده از یک جهت اقرب بصواب و از جهت دیگر غلط است زیرا که صفاتیکه از برای ریشه ایرسا کبود ذکر نموده اند و مطابق نفس الامر و نفس است قدری شبیه اند بصفات ایرسا که مستعمل اطباء است و از این جهت که میگوید کل سوسن کبود

مرکب از الوان مختلفه است غلط است زیرا که سوسن کبود کلش بصفاتیست که ذکر کردیم و کل سوسن آسمانگونی است که مرکب از رنگهای مختلفه میباشد و صاحب جامع بغدادی متوجه شده است که ایرسا ریشه سوسن آسمانگونی است و چون ایرسا بمعنا قوس و قزح است و کل این قسم از سوسن هم مانند قوس و قزح مرکب از رنگهای چندیست لهذا ریشه اینقسم از سوسن را ایرسا نامیده اند و صاحب تحفه و برهان قاطع نیز چنین ضبط نموده اند این قول نیز غلط است زیرا که ریشه سوسن آسمانگونی مانند پیاز است و ایرسائیکه اطباء استعمال میکنند بصل نیست ؛ در اسم سوسن نیز اختلاف کرده اند صاحب تحفه سوسن آزاد را سوسن کبود دانسته است لیکن غلط است چنانکه در جامع بغدادی و برهان قاطع سوسن سفید را با سم آزاد گفته اند و ترجمه این لفظ بر صحت این قول نیز گواهی میدهد و سایر اقسام سوسن را اسماء دیگر است مانند ازرقی یا کبود و آسمانگونی و خطائی و سب

اختلاف اقوال مذکوره اینست که اغلب از مصنفین اطلاع کامل از نباتات
نداشته اند که ایرسای مستعمل اطباء از کدام قسم سوسن اخذ میشود بلکه
تمام نقل قول و تتبع نموده اند بدون آنکه اقسام سوسن را دیده باشند
و ترجمهٔ صحیحی که از کتابهای گیاه‌شناسی یونانی داشته اند مفقود شده یا غلط
ترجمه نموده اند چنانکه در بعضی دیگر از ادویه نیز گفته میشود پس باید
دانست که اشبه احسن و نقشه نباتات ایرسای مستعمل اطباء پنج سوسن
سفید یا کبود است و این هر دو قسم شبیه بیکدیگر و بصفات ایرسای
مستعمل اند و ریشه آند و قسم دیگر یعنی سوسن آسمانگونی و سوسن
خطائی بصلی میباشند و هیچ جبه شبیه با ایرسا نیست و اطباء آنها را
بکار نمیبرند:

حلبه ــ ژالاپ (کنوولولوس ژالاپا)

صفحه ۰۵۷ ـ نقشه ۱۸۱

این نبات میروید در ممالک اسپانیول در اطراف وراکروز و مکسیکو؛

از ریشه

از ریشه آن چند ساقهٔ پرشعبه بلند که برگهای مختلف الشکل اند تولید
میکردند چنانکه بعضی از آنها قلبی و بعضی دیگر دراز و با نوک باریک و نیزه
دار و تمام اقسام آنها املس و با دنبالهٔ دراز میباشند؛ گلش
منوپطال و کامپانیفرم و زرد یا مخلوط از سفید و زرد و ارغوانی
و ثمرش کاپسول مدور و با یک یا دو حجره و در هر یک چند تخم محدب
از یک جهت و زاویه دار از جانب دیگر است؛
ریشهٔ این نبات را از مکزیک بسیار بلاد میبرند و سخت و مصمت و
چین دار و منقسم بچند قطعهٔ مستدیر و سقزی و با بوی مهوع و
طعم گزنده و تند و دارای یک جزء صمغی و جزء سقزی قوی الاثر است
این ریشه مسهلی است بسیار نیکو که مخصوصاً در اطفال و اشخاص
لطیف طبع بمقدار اندک مینوشانند و استعمال آن در استسقای
ضعفی و در حبس شدید بطن و سدهٔ احشاء بطنیه بسیار
نیکوست؛

دستور استعمال جلب مختلف است چنانکه بعضی مسحوق جرم و بعضی
عصارهٔ سقزی آنرا ترجیح میدهند لیکن بهتر آنست که ده یا دوازده
گندم از آنرا در یک فنجان از آب گوشت ممزوج نموده بنوشانند و بفاصله
یکساعت همین مقدار را نوبت دیگر بخورانند و اگر باید و مقدار
مقید کفایت اسهال ننماید دوباره تکرار نمایند؛ عصارهٔ سقزی آنرا
باید مخلوط ببعضی از لعابات کرده استعمال نمود و قدر شربتش از
هشت تا دوازده گندم است که بقدر کفایت شکر و یک فنجان شیره
بادام اندک اندک بآن بیفزایند این مسهل بجهت اشخاصی که متنفر از طعم
مهوع ادویهٔ متعارفه هستند بسیار نیکوست لیکن چون حالت هیجان
و ورم در امعاء موجود باشد نباید آنرا استعمال نمود؛

همیشه‌جوان ــ حی العالم ــ فیانو دیفی ــ ژوباریب (سمپرویوم تکتروم)

صفحه ۰۵۷ ـ نقشه ۱۶۲

این نبات طویل العمر که باسم همیشه‌جوان معروف است در دیوارهای

کهنه

کهنه و بامهای نوازه و زمینهای سنگستان و میان خرابها بسیار میروید
برگهایش رادیکال و ضخیم و دراز و نوکدار و یک سمتشان محدب و جانب
دیگرش مسطح و همیشه سبز و اندک مزغب و گلچه مانند اند؛ ساقش راست
و با پشم و پرشعبه و تقریبا ببلندی یک قدم و با برگهای اصغر یکپارچه است و برگهای
فوقانی نازکتر از برگهای مابین آنها خود میباشند و گلهایش ارغوانی
و کوچک و بشکل گره در رشته های فروع و شعبها ظاهر میشوند و کاسهٔ این
گلها منقسم بدوازده قسمت و کرول آنها منقسم بپطالهای بسیار و
ثمرش مرکب از دوازده کاپسول مملو از تخمهای بسیار است؛
این نبات بی بوی و با رطوبت شوره دار و مستعمل مقدمین میباشد
که در حمیات و ورم ذوسنطاریا بکار میبرند؛ لیونیلز ادوای
بی انقلاب ضماد برگ کوبیدهٔ آنرا بجهت تخفیف هذیان حمی نیکو میدانند
و گفته اند که استعمال ضماد همیشه‌جوان برای تسکین بواسیر
نیکوست؛

درخت شیلانك - شجرة العناب - عناب اغاجی - ژوژوبیه (رامنوس زیزیفوس)

صفحه ۵۷ - نقشه ۱۸۳

این درخت بزرك منشاء اصلیش اروپای جنوبی و بلندیش از پانزده تا بیست قدم و پوست تنه آن زبر و با ترکها و کرهدار و قرمز مایل بسبزه است و شاخهایش خاردار و منقسم بفروع و شعبهای باریك و برکهای آن متناوب و بیضی و بانوك و سبز براق و مضرس اند کلهایش دو بدو و یا چهار بچهار در ابط برکها ظاهر میشوند و کوچك و زرد و مرکب از یك کاسه منوپیل منقسم بپنج قسمت و یك کرل پنتاپتال و پنج اطامین میباشند و میوه آن دروپ قرمز و شکل و درازیش مانند زیتون و مغزش نرم و مایل بزرد و با هسته سخت دراز با نقطهای خشبی در اندرون این هسته دو حجره است که در انها مغز چرب میباشد این میوه بی بو و با جزو شیرین لزج و استعمال ان در امراض صدریه مشهور است چنانکه عوام معتقد اند که هیچ زکام ساده نمیتواند شفا

پذیرد

پذیرد مکر انکه مطبوخ عناب بان مریض بنوشانند و ما چنان میدانیم که بدون افزودن افیون استعمال ان در نزله حاده بی سود نمیباشد : قدر شربت عناب مفرداً یا مرکباً دو انس است که در دو رطل هیکول طبخ دهند : در دواسازخانه رب شیرین شفاف زرد خوشرنك مایل بسبزه یافت میشود که مرکب از عناب و صمغ عربی و استعمالش در زکام و سعال هیجانی نافع است :

کیابنك - سیکران (نبات البنج) - بنك - ژوسکیام (هیوسیاموس نیژر)

صفحه ۵۷ - نقشه ۱۸۴

این نبات سمی در تمام قسمتهای اروپا فراوان و منبتش کنار جادهها و صحراهاست ساقهایش سیخچی و پر شعبه و با زغب تقریبا بلندی دو قدم و برکهایش متناوب و تا میلکرکول و بیضی و بانوك و با جرم رخو و مزغب و کنارهایشان با شکافهای عمیق و سبز چرکین اند : کلهایش ابطی و زرد مخلط با ارغوانی و مانند خوشهای اونیلاتر و با یك

کاسه زغبدار منقسم بپنج دندان و یك کرل انفندیبولیفرم بالب شفره غیر منتظم و پنج اطامین منحنی میباشند : ثمرش کاپسول است منقسم بدو حجره و با تخمهای حلقه مانند و چین دار :

بوی این نبات قوی و مخدر و طعمش تند و مهوع و تمام اجزاء ان سم است و از ان روغن فرار و عصاره مخصوص اخذ میشود و از بخار و دود آن تمام علامات مستی در بشرها ظاهر شد :

علامات سمیه آن دوار و هذیان و ظلمت بصر و سکته و حرکات صرعیه و اماس صورت و غانغرانا است و بعضی ازین علامات را میتوان بواسطه ادویه که در بلادونه و شوکران ذکر نمودیم معالجه نمود : سطرك استعمال ان در امراض تشنجیه سودمند یافته و هفلاند در امراض خنازیری با منفعت دانسته است : خواصیکه باین نبات نسبت داده اند آزموده و مجرب است قدر شربت از عصاره با مایع قوام آورده برکهای ان از ربع سیر یا چهار کندم میباشد و میتوان بتدریج این مقدار را افزود تا

پانزده

پانزده یا بیست کندم رسانید و ضماد یا کماد از این نیز استعمال میکنند و ضمادش بجهت تسکین اوجاع غده سرطانی بسیار مؤثر است :

درخت لادن - شجر اللاذن - لادن اغاجی - لادانیه (سیستوس کرتیکوس)

صفحه ۵۸ - نقشه ۱۸۵

این درخت یکنوع از سیست و در کوهستانهای جزیره کاندیه و در بعضی از قسمتهای دیکر کرك بسیار است ساقش بلندی دو یا سه قدم و خشبی و با ترك و منقسم بچند شعبه قرمز مایل بسبزه یا خاکستری و برکش دراز و متقابل و مانند سپاطول (مرهم کش) و چین دار و با پشمهای برخواسته و کنارهای سبز کدر است : کلهایش ارغوانی و با یك کاسه منقسم منقسم بپنج قسمت بیضی و با پنج پطال مدور و اطامینهای بسیار و زرد و در منتهای فروع و شعبها میباشند و پیستیل انها بمیوه کاپسولی با پنج حجره مملو از تخمهای ناویدار میشود : برك این درخت با یك جزو سقزی لزج و سیاه و با بوی بسیار مطبوع

وطعم ناخوش است؛ این جزء سقزی درد و اساز خانه‌ها با اسم لادن دائم معروف میباشد و آن بر دو قسم است یکی رخو و نرم و لزج و قطعه‌ها بزرگ و دیگری بشکل قرصها پیچیده و ملفوف قسم نخستین عطر بیشتر دارد و خالص تر و نادر الوجود است؛ لادن دائم مرکب است از یک روغن فرار و سقز و عصاره مائی و در ضعف مجاری هضم و بعضی از اقسام ذوسنطاریا مستعمل است و معاصرین استعمال آن را مخصوص بمخلوط نمودن با مرهمها و بخورات معطره دانسته‌اند؛

کاهو - خس - مایول - لیتوکولیتوه (لاکتوکا ساتیوا)

صفحه ۰۵۱ - نقشه ۱۱۶

این نبات را در جالیزها و مباقل زراعت میکنند و از اقسام مختلفه بسیار میباشد ساقش راست و محکم و بلند و پر شعبه و بشکل کرمب و با برگهای متناوب بیضی چین‌دار و قلبی و قاعده آنها محاط الساق و سبز مایل بزرد است و برگهای تحتانی را دیکال و با دنبالهٔ دولچن

زاند

زائد شعبها بیش منتهی بگلهای دم‌دار زرد که با یک کاسهٔ دراز غشائی است گردیده اند و تخمش ریزه و با جعدها مانند ابریشم است؛

این نبات بی بوی و ابدار و شیرین و طعمش تفه و هر یاسر و منفعتش غیر محقق است مگر آنکه بجهت اشخاص حار یا صفراوی المزاج غذائیست موافق و مبرد و عادة در مطبوخات مرطبه و مبرده آب آن را با شیره بنات ضد سکرویت داخل میکنند تا اثر تحریک آنها را تعدیل نماید؛

کاهو زهرناک - خس السمی - لیتووسئو (لاکتوکا ویروزا)

صفحه ۰۵۱ - نقشه ۱۱۷

این نوع کاهو را در بیابانها جنوبی میروید و منبتش زمینهای غیر مزروع است و بلندیش از سه تا چهار قدم و ساقش سفید و پر شعبه و برگش متناوب و بیضی و لانسئولر یا اطراف و سبز و نیشش با پشمهای مانند سوزن است و برگهای فوقانی باریک و گلها بیش زرد و ریزه و مانند کرمب متصل منتهای شعبها میباشند و کاسه این گلها سنبلی و منتهای آن با فلسهای غشائی و

و تخمش املس و حنجر دار است؛

بویش مهوع و طعمش گزنده و اندک تلخ است و خواصیکه بجهت آن ذکر نموده‌اند ثابت نیست لهذا از ذکر آنها ثم و اغلب از پنج تا شش کندم عصاره آن را در امراض تشنجیه استعمال میکنند؛

سقلوقندریون - لاتیل دیزرف - السان الضبی (اسپلینیوم سکلپاندریوم)

صفحه ۰۵۱ - نقشه ۱۱۸

این نبات در تمام قسمتهای اروپا یافت میشود و باسم سکلپاندر معروفست منبتش سنگستانهای مرطوب و کنار چشمه‌هاست بیخش با خیوط متعدد و برگش بسیار دراز و ساده و نازک و لیگولر الشکل زبانی و اطرافش و قاعده آن با تقویر و با دنباله پشم دار مایل بزرد است و ثمرش در پشت برگها بیش ظاهر میشود و خواص محقق بجهت این نبات ذکر ننموده‌اند؛

دهمست - شجر الغار - دفنه غلجی - لریه دابلین (لوروس نوبیلیس)

صفحه

صفحه ۰۵۹ - نقشه ۱۱۹

منشاء اصلی اگر این قسم از درخت غار افریقا و اروپای جنوبی و مخصوصا ایتالیا و اسپانیا و بعضی از قسمتهای گرم است و بلندیش از یازده تا بیست قدم میرسد و از آن چند ساق منقسم بشعبهای بسیار و سهل الانعطاف و با برگهای متناوب دراز و رمحی و دمدار و با متانت و استحکام جرم و املس که کنارهایشان سبز اندک باز یا درچین اند میروید؛ گلهایش ابطی و دیوئیک و زرد چرکین اند و نمایش آنها اندک و کرلشان متوالی و منقسم بشش قسمت و چند اطامین است و انظرهای آنها بکنار خرطشان متصل اند و آنها نیز یک سینکارپ و یک نکطریست که با سرعت بشیر با ابریشم و محیط پیستیل میباشد و پیستیل آن بدل بدانه در از میشا میشود و منبت این درخت تلهای هاست که بجهت جنوب واقع اند و چون در اقالیم ما خواهند آن را بپرورش دهند باید که زمین آن بزرگی قوت باشد و در زمستان مانند درخت نارنج در آن بپوشانند؛

این درخت نزد متقدمین معروف و مشهور بوده و اُپلن که خدای صنایع نیکو و طب بود از او مبارک شمرده و بجهت اشتهار و سرآمدی شجاعان و شعرا استعمال مینمودند؛

این درخت را متقدمین بسیار عزیز و گرامی میداشتند و اگر چه نزد متأخرین مشهور نیست مع هذا سزاوار است که در امراضیکه استعمال محرکات و مهیجات معطره لازم است از آن بکار برند و اجزاء مخصوصه اش ان مؤثر است؛ تمام اجزاء این نبات معطر اند و طعم برگهایش گزنده و تلخ و طعم ثمرش نیز مانند طعم برگ آن و از آن روغنی فرار و روغنی ثابت است؛ چون محرک قوای حیات معده و آلات هضم است میتوانند از آن در نفخ و ریاح معده و عدم اشتها و اختناق رحم ضعیف و اجتماع رطوبت مائیه در نسج اسفنجی و امثال اینها بکار برند و در ضعف عضلات و امراض رماطیسمی و استرخاء از آن کماد مینمایند؛ عادة دو یا سه درم برگ و ثمر این درخت را در یک رطل و هکول مانند

چای

چای دم نموده و با شکر شیرین کرده میخورانند؛ قدر شربت روغن فرار آن از پنج تا شش قطره است و روغن ثابتی که از فشردن ثمر آن بدست می‌آید اخذ میکنند مسکن و محلل است و بعضی از اوقات آنرا منضم بکافور و الکل و افیون نموده مانند مرهم بجهت تحلیل اماسها و رفع ضعف عضلات استعمال میکنند و برگ آن در دخنهای معطره بسیار بکار است؛

دهمست قراصیائی. — لوریه ژریز (پرونوس لوثرازوس)

صفحه ۵۹. — نقشه ۱۹۰

این درخت را فرانسه لوریه امانتیه تیز مینامند منشاء اصلیش اناطولی است و برگش همیشه سبز و بلندیش متوسط و خوش منظر است؛ برگهای آن متناوب دراز و ابیضی و دم دار و سبز براق اند و گلهایش در وسط بهار مانند خوشه بر روی شاخها متولد میشوند؛ کاسه این گلها منقسم به پنج قسمت و با پنج پطال سفید شکل گل سرخ اند مبدل میشوند بمیوهای کروی که در زمان نضج و رسیدگی قرمز میباشند؛

برگ این درخت معطر و تلخ مطبوع و با جزء فرار است که از آن سمی معروف میسازند و از آن بتقطیر عصاره اخذ میکنند که اثرش در قوای حیات بسیار سریع است میتواند که بدون بروز هیچ علامتی از علامات مرگ منجر بهلاکت شود و بعضی از اوقات دیگر باعث بروز وجع معده و تشنج شدید و استرخاء و ورم موضعی و امثال اینها میشود و بجهت علاج سمیت آن باید شیر و کربنات دوپتاس استعمال نمود لیکن چون دکطر مشاد امونیاک را بسیار قوی الاثر میداند؛

باوجود آنکه آب مقطر آن سم است در بعضی از امراض هذیان بلغمی آنرا بسیار مدح کرده اند و کاردن مطبوخ و نقیع برگ آنرا در سده مزمن کبد بسیار مؤثر دانسته و در سل توبرکولی و خناق و داء افرنجیه مزمنه نیز آنرا استعمال میکنند و باید بجهت حصول یقین بخواص آن مجدداً امتحان نمود؛

خرزهره (درخت قوم). — شجر الزقوم — دفلی — سم الحمار — ذفلی — آغا — لوریه رز (نریوم الئاندر)

صفحه ۵۹

صفحه ۵۹. — نقشه ۱۹۱

منشاء اصلی این درخت نواحی مشرق و منبتش سیسیلیا و ایتالیا و جنوب فرانسه است و همیشه سبز و بلندی هفت تا هشت قدم و با یک یا چند ساق میباشد و شعبهایش راست و سهل الانعطاف و با برگهای متقابل و رمحی و اظیری و ترنشه و سبز چرکین اند گلهایش زیبا و برنگ گل سرخ و بفصل تابستان در منتهای شاخها متولد میشوند و منوپطال و مرکب از یک کاسه منقسم به پنج قسمت و یک کرال انفیدیبولیفرم و پنج اطامین و خیوط این اطامینها با انظرهای ساطر میباشند؛ این گلها مبدل بیک کاپسول سیلیقی فلیکول میشوند که در آنها تخمهای پرزه جنس دارند؛

برگهای این درخت را شیره تلخی است که بواسطه اثر احتراقی و سمیت آن باعث التهاب احشای حیوانات میگردد و بجهت رفع سمیت آن باید حموضات نباتیه و شیر و مشروبات ملینه و لعابیه نوشانید؛

تُوبِيرتَن (وِيبرنُوم تِينُوس)

صفحهٔ ۵۰ — نقشه ۱۹۲

منشاء اصلی این درخت قسمت اسپانیا است و در باغها نیز از دیاد عشق
میکنند و بلندی ساقش تا پنج یا شش قدم میرسد ؛ ساقش منقسم میشود
بچند شعبه را شبر برکهای بیضی و دم دار بیضی و تند نوک و پر
مینشانند و سبز براق و در اخر خریف که سایر درختها بدون خضره و مجرد
از کل میباشند این درخت بالمعان و تلؤلؤ است و در این زمان کلهای
بشکل کرهٔ مرتب مخلوط از رنگ ارغوانی و سفید در ان ظاهر میشوند و کاسه
این کلها با پنج دندان و کرلّ انها منوبطال و منقسم به پنج قسمت است ؛
میوه این درخت اسمر و نمرها بشکل زیتون و با یک تخم عضروفی
است و سریع الاثر و مهیج مجاری غذا و باعث اسهال است ؛ خلاصه این میوه را
هیچ منفعت طبی نیست و موافق عقل و درایت است که از استعمال ان اجتناب کنند

اَدوانخم صحرائی — خزامای صحرائی — لاواند (لاواندولا سپیکا)

صفحه

صفحهٔ ۵۰ — نقشه ۱۹۳

این درخت را بفرانسه سپیک نیز نامیده اند و در اسپانیا و ایتالیا و جنوب
فرانسه میروید و مخصوصا در اطراف نادبن فراوان است ؛ ساقش
سخت و خشبی و بلندیش اندک و منقسم بچند شعبه باریک مربع
میباشد و برکهایش متقابل و باریک و رمحی و انظر و سبز مایل بسفید
و شعبهایش منتهی بیک خوشه از کلهای ابی یا سفید هستند ؛ این کلها
مرکب اند از یک کاسه سلجی باریک و یک کرل معلق که لب فوقانیش
پهن و مسطح و لب تحتانیش بسه قطعه است و از چند طاسینیکه ابوه
یا قصیر کرل انها را احاطه نموده است ؛
بوی لاواند قوی و مطبوع و طعمش کرم و معطر و اندکی تلخ و خواص
طبی ان مانند اغلب لابییرها معطر است و از بخر بیران روغن فرار
کافوری و جوهر مخصوص عصاره اخذ میشود ؛ اثر تحریکیان تنها
مخصوص معده نیست بلکه بتمام الات سرایت میکند و میتوان لاواند

و روغن فرار انرا در استرخاء و روماتیسم و اختناق رحم و حبس طمث چون
سبب حقیقی انها ضعف مخصوص باشد استعمال نمود ؛
عسالیج تازه و برکهای انرا مانند چای دم نموده استعمال میکنند ؛
قدر شربت روغن فرار ان از پنج تا شش قطره است که مخلوط بیک
یا دو قاشق شوربا خوری اب خالص یا مخلوط بعرق نعناع یا بهار نارنج
نموده بنوشانند و این مشروب را در ضعف معده و انواع نفخ و
ریاح استعمال میکنند ؛ جوهر لیسبا مطبوعی بجهت ارایش و تمیز زبان و اسنان از لاواند
ترتیب داده میشود باین نوع که یکدرم از روغن فرار لاواند را بدو
رطل الکل داخل نموده چند قطره ان تنتور حسن لببر بآن میافزایند ؛

درخت مصطکی — علک الروم — لانتیسک (پیستاشیا لنتیسکوس)

صفحه ۶۰ — نقشه ۱۹۴

این درخت در جزایر شیو و سیپر و کاندی فراوان است و در اسپانی
و پرتوکال و ایتالیا و جنوب فرانسه نیز یافت میشود و بلندیش تا هفت

با هفت

یا هشت قدم میرسد و از ان شعبهای بسیار میروید و برکهایش جناحی و
باریک و املس و براق و بارکهای کوچک رمحی و سبز روشن اند
و کلهایش دیوئیک و ارغوانی و مانند خوشه و کلهای نرش با یک کاسه
منقسم بپنج قسمت و پنج اطامین میباشند و کلهای ماده از یک کاسه
ریز بغیند و سه ستیل است ؛ ثمرش دروپ کروی و کوشتدار و در
رسیدن کی سیاه و با یک هسته دارای یک تخم است ؛
این درخت دارا طوبتی است صمغی که بخودی خود یا بواسطهٔ شکافتن
نسج تنه و شاخها از ان جاری میشود این صمغ را مصطکی مینامند و از
شیو بسیار بلاد نقل میکنند و جسمی است مانند قطرات اشکی شفاف
و زرد چرکین و بویش مطبوع و طعمش معطر و اندکی تلخ میباشد ؛
بعضی از مصنفین مصطکی در سعال نزلی و سکربوت و دوسنطاریا
بسیار مفید دانسته اند لیکن متاخرین انرا در مرهمها و دخنها
داخل میکنند و کفته اند که زنهای ترک انرا بجهت معطر کردن دهان

وسفید نمودن دندان بسیار استعمال مینمایند؛
چوب درخت مصطکی را از ولایات مشرق زمین بسیار ببلاد نقل میکنند
و پوستش برنگ آهن و جرم یا مغز آن سفید مایل بزرد است و
معطر و قابض و بسیار شبیه بچوب ایدهل میباشد و اگرچه پوست
آنرا در امراض ضعفی مجاری هضم دوای بسیار مفید میدانند لیکن
در فرانسه بسیار نادر الاستعمال است زیراکه بعوض آن ادویه که فعل
و اثرشان بسیار قوی تر است مانند ریشه جنطیانای کبیر و پوست بید
بید را استعمال میکنند؛

لیتن دیسلاند (لیتن ایسلاندیکوس)

صفحه ۶۰ - نقشه ۱۹۵

این نبات در زمینهای سایه دار اروپای تمام میروید شاخهایش عمودی پر
شعبه و سخت مانند چرم و خاکستری و منقسم بقطعهای پهن بی نوک و با کنارهای
محدب و منتشر اند؛ این نبات بی بو و طعمش تلخ و اندک عفص است و اجزاء

شیمیایی

شیمیایی آن جزء لزج و لعابی زیاد و عصاره تلخ اندک قابض میباشد
و ازاد در علاج سل ریه بسیار مدح مینمودند؛ کراغرکر این دوا را
بسیار تجربه مینمود گفته است که در نزف الدم و در درجه تقرح سل
بسیار منفعت است؛ وبلیک ازاد در زکام شدید و در ضعف
قوی و قروح ریه و ذات الجنب و امراض اکزانتمی مفید میدانند؛
دستورهای استعمال آن مختلف است چنانکه شکینیلیه یک اونس ازاد را
آن قدر از آب طبخ مینمود که مصفای آن زیاده بر یک رطل نباشد
و نیم اونس شربت بهار نخل بآن میافزود و میتوان تقریباً دو
اونس ازاد در دو رطل شیر جوشانید تا نصف آن با حرارت
ملایم تمام شود و هر سه ساعت یکفنجان از آن بمریض نوشانید؛
ژله مخصوص نیز از لیتن دیسلاند ترتیب میدهند باینطور که
نیم اونس ازاد در دو بغلی آب تا یک ساعت بجوشانند و این
مطبوخ را از یک آبکش یا غربال صاف نموده با آتش ملایم

بقوام میاورند تا آنکه یک بغلی از آن باقی ماند پس از آن شش اونس
شکر سفید بآن افزوده بحال خود میگذارند تا سرد شود و قدر
شربت از این ژله در روز از پنج تا شش قاشق شوربا خوری است؛

منیح از بلوطات - منارا غاجی - لیژ (کرکوس سوبر)

صفحه ۶۰ - نقشه ۱۹۶

این درخت بلندیش متوسط و منبتش زمینهای غیر مزروع و ریگستان
اروپای جنوبی است و پوستش ضخیم و پر اکدار و متخلخل و سبک
و خاکستری است و برگهایش بسیار بزرگ و بعضی اندک مضرس اند
و روی آنها سبز تیره و پشتشان با زغب و چرکین میباشد؛
گلهایش متونیک و ابطی و برنگ علفی و گلهای نرش بر روی شاخهای
باریک واقع و با کاسهٔ کادر بقید و بدون کرلا اند و گلهای ماده
آن با یک کاسه متونیل و فلسی و بشکل بالطبع کوچک و محیط بقاعده
میوه این درخت میباشند میوه آن املس و دراز و پوستش

غضروفی

غضروفی است؛ و منفعت طبی اجزاء این درخت ظاهر نشده است؛

فیتوس - ایرکین (هدرا هلیکس)

صفحه ۶۱ - نقشه ۱۹۷

این درخت نزد همه کس معروف شعبهایش باریک و با عسالج
بسیار است و بدیوارهای کهنه و پوست درختها متشبث و پیچیده میشوند
گلهایش بشکل کره نیست با یک کاسه منقسم بپنج دندان و محیط بزیر
و یک کرلا با پنج بطال مدور و علفی رنگ یا سفید تیره اند؛
میوه این درخت دانه ایست کروی و پیش از نضج و پس از پختن سیاه و در
آن چند تخمی است که یک سطح از آنها مسطح و سطح دیگرشان محدب
است؛ برگش تلخ و مهوع است و گفته اند که استعمال آن در طرقی
اطفال و راشیتیس سودمند میباشد؛ ثمرش ترش مایل بتلخ
و بنوع واضح و آشکارا محرک قوه قابضه عضلات است و چون
این درخت تنومند و قوی شود در نواحی مشرقی شیرازامی

شکافند و رطوبت سفیدی از ان میپالاید که بزودی سخت و غلیظ
میگردد و عوام از صمغ لیبیر مینامند و این صمغ پس از انجماد سخت
مصمت و اندکی شفاف و قابل احتراق و برنگ اکبید و فرو طعمش
گزنده و معطر است چون نزدیک اتش برند بوی مطبوعی از ان
استشمام میشود ؛ و ذکر کشته است که این صمغ قابض احشاء باطنیه
است لیکن متاخرین چشم از خواص این جسم پوشیده اند و بعوض ان
افیون استعمال میکنند ؛

تنبیه بدانکه ترجمه نبات مذکور به قیسوس ثالث بدون خطا و اشتباه
است و این لفظ یونانی است و در کتب متقدمین بلفظ قسوس
نوشته شده فی الحقیقه غلط است زیراکه لغت یونانی صحیح ان کیسوس
بکسر اول و یاء و تشدید سین است و صاحب برهان قاطع اگرچه
غلط ضبط نموده لیکن چون با یا نوشته است اقرب بصواب میباشد
و چنانکه در کتب یونانی و لغات انها متوجه شده اند کیسوس

همین

همین نبات مذکور است نه غیر ان و انچه در کتب متقدمین در
صفات ان ذکر شده صحیح نیست چنانکه از انها از حلبس لبلاب دانسته اند
و حال انکه صفات لبلاب در ان نمیباشد و تفصیل انرا در سقمونیا ذکر
مینمائیم پس معلوم است که صفات قسوس را متقدمین از یونانی
بغلط ترجمه نموده اند و بدون تحقیق و دانستن انکه لغت مذکور
اسم کدام نبات است صفات چند بجهت ان ذکر کرده اند با انکه سهو
در استنساخ و غلط کاتبان بحدی رسیده است که اکنون ترجمه ها
بهیچوجه مطابق با اصل نیستند و تا باین حد بسیار بعید است ؛

قیسوس الارض . - لیر ترستر (گلیکاهدراسا)

صحراء . - نقشه ۱۹۶

این نبات متمادی البقا و منبتش زمینهای با رطوبت و سایه دار
اروپا و ساقش باریک و با چهار ضلع و منبسط بر زمین و قرمز
و مزغب و برگهای متقابل بشکل کرده و کنگره دار و سبز تیره است

گلهایش ابطی و آبی یا ارغوانی و مانند خاتم گرد ساق را احاطه کرده
اند و کاسه انها باریک و منقسم به پنج قسمت و لب فوقانی گلشان
بیضید و لب تحتانی منقسم بسه قطعه است و انظرها انها بلند و زیر لب
بیکدیگر و بشکل صلیب میباشند ؛

طعم این نبات گرم و تلخ است و از ان روغن فرار و عصاره متفرقی
و مقدار زیادی از عصاره مائی اندکی تلخ اخذ میکنند ؛ تا مدتی
مدیدی اهل تجربه این نبات را در زمره ادویه و خفاتی بلغمی شیوخ
و اعتقال بطن مفید میدانستند و مصنفین ادویه طبیه در خواص
ان غلو کرده از بجهة قروح باطنی بخصوص در قرحه ریه دوای
مخصوص میدانستند ؛

این نبات را مانند چای دم نموده و مثل و زنان شیر بان افزوده
میخورانند و قدری شربت از حلیب برای تازه ان دو یا سه ان
و از بیرتش یک قاشق شوربا خوری کمتر کرده و مشروبات صحیح

داخل

داخل نموده استعمال میکنند ؛

کتان . - کتان کِتِن . - لَن کولتیوه (لینوم اوزیتاتیسیموم)

صحراء . - نقشه ۱۹۹

این نبات در طب بسیار با منفعت و از جمله ادویه دمستیک و منبتش
نواحی جنوبی است ؛ ساقش ساده و باریک و سملجی و پر شعبه و تقریبا
بلندی سه قدم است و برگهایش متناوب و باریک و رمحی و سبز
چرکین اند و گلهایش آبی خوشرنگ و مرکب از یک کاسه منقسم به پنج
قسمت عمیق و از یک گل با پنج پطال مدور و از پنج الطامین و پنج
سطیل و در رشتهها شعبها میباشند ؛ ثمرش کاپسول است کروی که
دارای پنج غشاء و ده حجره است و در انها تخمهای دراز نزدیک
بیضی و مسطح و املس و براق و قرمز اصهب اند ؛

بذر کتان را جزء لعابی بسیار و روغن چرب است و چون ملین است
در ورم امعاء و یبوست مزمن بطن و نزله حاده مجاری بول

استعمالش بسیار با منفعت است و سپید نظام و با کلیوی و دهانی
استعمال روغن تازه از در ذات الجنب که با شدت التهاب
و ورم باشد بسیار سودمند میدانند و در نفث الدم که بسبب
آن تشنج و التهاب اشکار عروق ریه باشد خالی از منفعت نیست
چون یک پیمانه از بذر کتان را در دو رطل آب جوش دم کنند
و اندکی شوره بان بیفزایند شربتی است در نزله مجرای بول و حبس
البول بسیار مفید خواهد بود و استعمال چند قاشق شوربا خوری
از روغن تازه ان در قولنج و ریح و اعتقال شدید بطن مفید
است و در همین حالات چند گندم کافور و چند قطره از لودانوم
مسکن بر روغن آن افزوده شکم را بان تمریخ میکنند و در انواع از این روغن
داد در حقنها نیز داخل میکنند و از آرد بذر کتان ضمادی ترتیب میدهند
که استعمال آن در فلغمونیا و سایر اقسام ورم بسیار با منفعت است :

لینیم ثانی (لینیا ثانیس)

صفحراء

صفحه ۶۰ - نقشه ۲۵۵

اینه رخنک منبتش کوهها و جنگلهای اروپای شمالی است و شعبه هایش
خشبی و باریک و منبسط بروی زمین و برگهایش متقابل و دم دار و
تقریبا مدور و با کنگره و سبز روشن میباشند و گلهایش کامپانوله
و سفید مایل بگل سرخی و در منتهای شاخها واقع اند و زمان ظهور این
گلها فصل بهار و بوی ایشان بسیار مطبوع و کاسه انها مضاعف است
چنانکه کاسهٔ خارجی در قاعده اوورانها و مرکب از چهار برگ نامتساوی
و کاسهٔ داخلی کمپانیفورم و بر روی اوورانها واقع است و این گلها بعد ابدا
بیضی خشک صاحب دو حجره میشوند :
طعم برگ و ساق اینه رخنک تلخ و اندک عفص و استعمال انها در
رماتیسم و امراض جلدیه با منفعت است و گویا در هیچ بلد حکم در
مود استعمال نمیشود لیکن چون قشنگ است گلکاران از اعزاز
میدارند :

زنبق سفید - زنبق الابیض - زنبق - لیس بلان (لیلیوم کاندیدوم)

صفحه ۶۲ - نقشه ۲۵۱

ساق این نبات باشکوه و زیبائی و بویش ملایم و بسیار مطبوع و
سفیدی گلهایش بالمعان و باعث زینت بستانها و بسیار قشنگ
است و از صورتی مثالیه صفوت قلب و پاکنهادی دانسته اند :
و منشاء اصلیش نواحی مشرق زمین و مسلمش طبیعی است و از ان
بکل ستیزان برگهای دراز بیکدیگر محیط بقاعده ساقه میروید ساقش
ساده و تمام امتداد ان آراسته ببرگهای باریک تر و سسیل و در
و سبز خوش رنگ است و در وسط ژوئن ماه ساق مذکور منتهی
بیک خوشه از گلهای بزرگ قشنگ سفید بسیار عزیز و با بوی بسیار
لذیذ میشود : کرلا این گلها کامپانوله و اندرونش ساده و زعیب با
شش پطال است گشوده است و منتهای این پطالها اندکی ملتوی است
و پیستیل گلها را احاطه کرده است شش اطامینیکه انظرهایشان

زرد

زرد است و این پیستیل بدل میشود بکاپسولی دراز و مثلث که مملو
از تخمهای فشرده میباشد :

زنبق سرخ - زنبق شالسدوان - زنبق الاحمر - لیس دو شالسدوان (لیلیوم شالسدونیکوم)

صفحه ۶۲ - نقشه ۲۵۲

این قسم از زنبق منشاء اصلیش مشرق زمین و گلهایش بسیار بزرگ
و پهن و مقبول است ساقش ساده و بلندی سه قدم و قسمت تحتانیش
ارغوانی و تمام این ساق با برگهای زیاد و دراز و باریک و رمحی است
و منتهی میشود بگلهای منحنی یا معلق که کرلا انها قرمز خوشرنگ بالمعان
و با شش پطالی که به پشت خود برگشته و پیچیده شده اند : گلکاران
این قسم زنبق را بسیار عزیز میدارند و با نواع مختلفه یافت میشود
چنانکه گیاه شناسان قدیم اقسام بسیار بجهت ان ذکر نموده اند :

زنبق مارتاگن - لیس مارتاگن (لیلیوم مارتاگن)

صفحه ۶۲ - نقشه ۲۵۳

اینقسم زنبق در کوههای الپ و در المانی و فرانسه میروید و منبتش
زمینهای سایه دار و دامنه تلهای مرطوب بلند است و از ریشه بصلی
آن یکساق مستقیم در زمین عمودی و براق متولد میشود که در قسمت تحتانی
آن نقاط سیاه پراکنده و بلندیش تقریبا سه قدم است و برگهایش
بیضی و نوکدار و در آن زودها چند متفرق و بشکل رزیتی
واقع شده اند و نزدیک بماه ژوئیه گلهای خوشه مانند ارغوانی
لامع در منتهای ساق آن ظاهر میکردند و این گلها با خالهای سیاه
و بطالهای ملتوی و پیچیده بجانب خلف و بشکل دستار میباشند
اقسام مارتاگن بسیار است و آنچه شناخته شده انتما مارتاگن
سفید و ارغوانی و زرد لامع و مارتاگن صدبرگ است و تمام
این اقسام نادرالوجود اند جزء آنکه در پیش گل کاران یافت
شود و بجهة زرع آنها باید زمین را با خاشاک و خاک تازه مخلوط بهم
کرده و در فصل خریف پیاز جوانه دار از خاک نمود و اگرچه این قسم

از زنبق چلسدان [?] لطیف الطبیعه نیست با وجود این در زمستان باید
آنرا پوشانید زیرا که از سرما زود متاثر میشود ؛

زنبق کرزین ـ زنبق الحسنا یا زنبق الاملاء ـ لیلیس سوپرب (لیلیوم سوپربوم)

صفحه ٠٦٢ ـ نقشه ٢٠٤

برتری اینقسم از زنبق بر سایر اقسام از اسمش واضح و هویدا است و
منشاء اصلیش ینکه دنیای شمالی و در آن بلاد خودرو میباشد
و هیئتش باشکوه و ساقش درین [?] و سملی [?] و تقریبا ببلندی شش
قدم و از وسط برگهای خود رسته است و برگهایش باریک و
نوکدار و املس و رنبتینه [?] و سبز اسمر اند ؛ در اواسط ماه ساق آن
آراسته بیک یا بیکول نزدیک بمحز وطی میشود که مرکب است از
گلهای بسیار و معلق و قرمز نارنجی که در آنها نقطهای ارغوانی
پاشیده شده اند ؛ بجهة افزودن این نوع از زنبق باید قلم
و ساقیکه از پیاز آن میروید که هنوز غرس نمود یا آنکه فلسهای پیاز

از اد رخاک دفن کرد و باید زمین زرع این نبات با خاشاک باشد
و در همان موضع غرس کنند که سابقا پیاز این نبات در آنجا بوده است ؛
موسیو دولینی میگوید که باید این نبات در سایه و مقدار آب دادن بآن
باعتدال باشد و اگرچه منشاء اصلیش کانادا است و هیچوجه از سرما
آسیبی بان نمیرسد با وجود این سزاوار است که آنرا از برف و یخ بسیار
محافظت کنند ؛

چند قسم از زنبق را نیز در باغها پرورش میدهند که زیبائی آنها
کمتر از اقسام مذکوره نیست مانند زنبق بصلی (لیلیوم بولبیفروم ـ لیس
بولبیفر) که گلهایش بزرگ و زعفرانی و سطح داخلیش با لکهای ریزه
سیاه است و زنبق پمپن (لیلیوم پمپنیوم ـ لیس دوپمپن) که بطالهایش
قرمز خوشرنگ تمامی و پیچیده بجانب خارج و بشکل دستار اند دیگر زنبق
پیرنه (لیلیوم پیرنکوم ـ لیس دپیرنه) که موسیو کوان معلم مشهور
منتیلیه صفات آنرا ذکر نموده است که گل آنها زرد و اغلب با لکهای

ارغوانی و گاهی قرمز اسمر است و قسم دیگر زنبق کارلین میباشد (لیلیوم
کارلیانوم ـ لیس دکارلین) که نارنجی بسیار خوشرنگ و سطح داخلی
قاعده گل آن با نقطهای سیاه یا ارغوانی است و اقسام دیگر از کانادا
و پانیسلوانی و فیلادلفی میباشد گلهای ایشان اندکی باز یا در قرمز و با
نقطهها مذکوره اند ؛

پیاز تمام اقسام زنبق با شیره لزج و لعابی اند و تنها حلیب زنبق سفید است
که در طب استعمال میشود و اگرچه در آلات بول از امور ثر دانسته اند ؛
شربت آن متروک است و ضماد و کمادات آنرا در آماسهای ورمیه و ثمر خباث [?]
(حمره) بسیار بکار میبرند در گل زنبق سفید جزء مخصوص فرار است ؛
که از خشکانیدن تمام آن متصاعد میشود و آب مقطر آن اندکی معطر است
و شربت آن در قلعمونهای [?] اعضاء باطنی که معالجه دیگر در آنها ممکن
نیست محلل میباشد و چون گل زنبق را در روغن زیتون نقوع
نمایند و چند نوبت گل آنرا عوض کنند روغنی حاصل میشود که مرهم

وممکن است در مثانهٔ این زمان (الماس شکم که بواسطه اجتماع ریاح در معده
وامعاء حاصل میشود) وجعالمفاصل و روماتیسم و بعضی دیگر از امراض
عضلات تریخ بان باستعمال است:

تنبیه چون در خصوص زنبق اختلاف اقوال زیاد بود لازم شد
که حقیقت آنرا بیان کنیم پس بدانکه صاحب تحفه زنبق را سوسن آزاد
دانسته و صاحب جامع بغدادی یاسمین سفید و در صحاح روغن
یاسمین ذکر نموده است و در بعضی از کتب دیگر آنرا توضیح نکرده اند
و صاحب اختیارات بدیعی آنرا غیر از یاسمین و غیر از سوسن دانسته است
و این قول اقرب بصواب است چه بعضی از صفاتی که بجهت برگ و شکل آن
ذکر نموده مساوی با علاماتی است که ذکر شد و چون زنبق در این
بلاد بسیار کم یافت میشود لهذا نباتات دیگر را که ان زنبق نموده اند
علاوه برآنکه با سوسن شباهتی یاد دارد:

لیلیکاردیناله (لیلیاکاردینالیس)

صفحه ۳

صفحه ۳۶۰ — نقشه ۲۰۵

این نبات منشاء اصلیش جنگلها و ویرژینی و از جنس لیلیاست که
لیل گیاه شناس آنرا مکشوف ساخته است و آنرا کاردینال نامیده اند
بجهت آنکه گلهایش قرمز با تلؤلؤ و لمعان است در باغها آنرا زراعت
میکنند و ساقش ساده و سیلجی و مرغب و تقریباً بابلندی دو قدم است
و برگهایش متناوب و مانند مارپیچ بگرد ساق واقع و بیضی و رمحی
و با نوک تند و مضرس و سبز خوش رنگ اند و گلهایش مانند خوشه
و در رستنیهای شاخها میباشند و زمان ظهورشان اوسط ماه و کاسه
انها منقسم به پنج قسمت و گرلتان منوبطال و غیر منتظم و قرمز با لمعان
است و انها را پنج اطامین است که خیوطشان مجتمع بایکدیگر اند و تخم
این نبات کاپسولی است دارای دو حجره که سلان در زمان رسیده کی منشق
میگردد : این نبات را باید در زمینهای سایه دار و بلخاشاک زراعت
نمود با شیطر تور که شعبهای ریشه آن یا تخم را در فصل خریف بشانند دو سال از آن اندکی خاک

لیلیسیفیلیتیک (لیلیاسیفیلیتیکا)

صفحه ۳۶۰ — ۲۰۶

این نبات را که بعضی بفرانسه کاردینال بلو نیز نامیده اند منشاء
اصلیش افریقای شمالی و منبتش زمینهای سایه دار و کنار نهرها است
و ساقش راست و اندک منشعب و بلندی آن متوسط و با پیچهای
ریزه و زبر میباشند : برگهایش متناوب و مستطیل و رمحی و
سبز و مضرس و گلهای آن آبی و بزرگ و ابطی و دم دار اند و کاسه
این گلها منقسم به پنج قسمت رمحی و با تغیرهای ملتویه و کاپسولش
از کاسه انها بوجود آمده و با دو حجره است:

تمام انواع لیلی با جزء مخصوص که زننده و مهوع و اغلب قوی الاثر اند
وقسم مستعمل از انها لیلی سیفیلیتیک است که بیخش سفید و لبنی و
بارطوبت شیری و بوئیش مهوع و طعمش گزنده میباشند و اثر مخصوص
آن مخصوص در غشاء مخاطی مجرای غذا و آلات حلیه ظاهر میشود

واهل

واهل اوروپای شمالی این ریشه را بجهت دفع علامات وعوارض داء
افرنجیه استعمال میکنند و کم دوائی است که مانند آن موثر و سریع
الاثر باشد : یکی از ناخدایان کشتی که در قدیم بسبب ناخوشی
باعلم بود ریشه این نبات را در چند نفر از اهل دریا که مبتلا بعلامات
وعوارض داء افرنجیه بودند و با وجود استعمال جیوه و کاپاک
دفع نشده بود استعمال نموده منفعت کلی از آن حاصل نمود لیکن در
فرانسه از استعمال آن اثر واضحی معلوم نشده است:

طریقه استعمال این نبات چنین است که از آن مثقال در دو رطل آب
ریشه آنرا در رطلی آب بجوشانند تا آنکه نصف شود و مصفای
آنرا چهار قسمت نموده در مدت دوازده ساعت بنوشند و
قدر شربت عصاره از ریشه آن دو گاز پانزده تا بیست گندم است

ترمس — ترمس — آجی بقله — لوپین (لوپینوس البوس)

صفحه ۳۶۰ — نقشه ۲۰۷

ملت عمر این نبات یکسال و بلندیش تقریبا تا دو قدم و ساقش
فرد و واست و پر شعبه و اندک مزغب است و در نواحی جنوبی فرانسه
از برای زراعت میکنند ؛ برگهایش شاده مانند و مرکب از هفت
یا هشت برگ کوچک دراز اند که منتهای انها چین و رویشان سبز
تیره و پشتشان با زغبهای نیم مانند است و در سر شاخهای این
نبات گلهای پروانه شکل سفید مانند خوشه ظاهر میکردند و
مرکبند از یک کاسه با دو لب چنانکه لب فوقانی انها و لب تحتانی
منقسم به سه دندان است و از ده انظر که پنج از انها دراز و پنج
دیگر کوتاهند و از مرکز کاسه انها یک پیستیل میروید که مبدل
میشود به یک غلاف دراز و فشرده که جرمش مانند جرم سخت است
و در این غلاف پنج یا شش تخم مسطح و مدور و زاویه دار میباشند
که ظاهرشان سفید و اندرونشان زرد است ؛
تخم این نبات یک جزء نشاسته و جزء لعابی تلخ است و از جهت دفع

صلابت کبد و دفع دیدان مجرب دانند و استعمال ان شرو بیان مشروحش
معاصرین است لیکن آرد آنرا از جمله آردهای محلله چهارگانه شمرده اند
و بعضی مرهم از آرد درست مینمایند که (بلغمیه) و در اماس و ورم بعضی
بکار میبرند و بجهت انکه قوت و اثر این مرهم زیاد تر باشد باید مرهم
ساده نقید کفایتر بان افزود ؛
تنبیه بدانکه ترمس بکسر تا و سکون راء و ضم میم لغت یونانی است
و چون متقدمین غلط اعراب کرده بودند بضم تا مشهور شده
است و ان غیر از باقلای مصری است چه ترجمه باقلای مصری به یونانی
کیاموس ارثی پیتوسرا است و اینده قسم هر دو در مصر میرویند لیکن
فرق اینند و اینست که ترمس از جمله بقول تلخ است و هنوز در مصر
و ابنا لبا از امیخورند و تلخی آن از پختن تمام میشود لیکن قسم
ثانی که باقلای مصری معروفست ثمر است بحجم فندق و در رود
نیل غرق و ناپدید شد و حالا ان دو باره در هند و جزایر الملوک

ظاهر کردید و خوردن ان متروک این زمان است و چنانکه از
صفات مذکوره در متن و نقشه معلوم میشود ترمس یکقسم از
باقلای متعارفی است که طعم خام ان اندک تلخ است و باقلای مصری
در صفحات ایران یافت نمیشود ؛

لوسیما چوش - لیزیماشی وُلگر (لیزیماشیا وُلگاریس)

صفحه ۶۳ . - نقشه ۲۵۱

این نبات زینت کنار نهرها و جنگلهای نمدار کاتوا و یا و پنجش
و انبوه و فراثابت است و ساقهای ان راست و شیاردار و یا کره
و مزغب و تقریبا بلندی یک متر قدم و مانند کره هب منتهی شده اند
و برگهایش دراز و دمی و با نوک و تند و با چهار چهار مقابل یکدیگر
و برنک سبز تیره میباشند و گلهای ان زرد و در منتهای شعبها
مانند پانیکول ظاهر میکردند ؛ صفات مخصوص نباتی این است
که کاسه انها کلنکفید و کرولشان مانند چرخ عرابه و منقسم به پنج قطعه

این قطعها متصل بجانب تحتانی پیستیل میباشند و انها را ینز یک سطیکمات
نوک پهن و کاپسول کروی است که با یکحجره و ده غشا (والو) اند ؛
گل این نبات در ماه ژوان و ژوت ظاهر میشود و طریقه زرع ان
چنین است که فروع از آن در خاک نموده و بسیار آب دهند ؛ از
اجزاء مخصوص این نبات چنان مینماید که چندان موثر نباشد بخلاف
اینکه در زمان قدیم و ذوسنطاریا از آن بسیار استعمال میکنند ؛
مطبوخ مثل ان چند قطره سرکه با جوهر کوکرد اضافه نموده در
آفت و قروح صغار یکه در دهان ظاهر میشوند بکار میبرند لیکن
این نبات هیچ منفعت نیست و ان درجه اعتبار ساقط و قبض و تقویت
ان بسیار اندک است ؛

مردم گیاه - سیرجه الصنم - عبد السلام - انیج - ماندراگر (اطروپا ماندراگورا)

صفحه ۶۴ . - نقشه ۲۵۹

منشأ اصلی ماندراگر بنی ها و اناطولیا و جزیره کرت و منبتش مخصوصًا

کنار رودها و جنگلها است و بخش سطبر و صمادی و سفید و منقسم
بلند و با سر شقه شبیه نیجه و با خطوط شعریه است و برگهایش را دیگا
و بزرک و بیضی و رمحی و ابطی و سبز تیره اند و احاطه کرده اند چنین
دنباله یا مقبض باریکی را که در آنها کلهای منفرد اندک مرغب و بعضی
و با چند کلکدار عوانی میباشند کاسه این کلها کنگفید و کرلشان
کامپانیفرم و با پنج اطامین است و ذم انها بدل بدانه کروی لحیم
نرم زرد رنگ میشود که بوی شن صنتن و در ان چند تخم کرده مانند و
فشرده است • این نبات را نوع دیکر است که تمر انها از یکدیگر
بواسطه اختلاف برکشان میباشد چه برگ این نوع دیگر کوچکتر
و سبز لیسبا تیره و کلش آبی مایل بار عوانی و تمرش بشکل کلاهی
و معطر و بنکش چرکین تر است و از جهة این اختلاف از امانید یا کر
ماده نامیده اند و منبتشان با هم ساینو مکیست
تمام اجزاء ماند را کر با جزء مخصوص سمی و بوی صنتن و طعم کزنده

و مهوع

و مهوع اند و دلیلیران لیسبا مخدر و پوستش قوی مسهل است و بعضی از مصنفین
و فضلا از ادر صرع و اختناق رحم استعمال میکنند لیکن و دا ز فطانت
و احتیاط نیست ترک کرده و آنها با منفعت تر یافت میشود که احتیاج با ستعمال
چنین دوای با خطر نیست ؛ و متقدمین از اهیج شهوت و عشق میدانستند
و در این زمان از داخل ادویه منومه و مخدره میشمارند و از برک
و ریشه کوبیده ان ضمادی ترتیب میدهند که در اماسهای خنازیری
و صلبتهای البسیار محلل و سودمند یافته اند ؛

کل مینا - مادرکریت یا کریت (بلیتس پرنیس)

صفحه ۶۶۰ - نقشه ۲۱۰

این نبات هستنک و کلش زینت چمنها و سبب لطافت چمنها است و
برگهایش لیسبا و بشکل مرهم کش و منبسط بزمین و اندک مضرس
و کلهایش منفرد و شعاعی و در دمنهای مقبضهای باریک و کوتاه و مرغب
متولد شده اند و میان این کلها زرد و اطرافشان سفید مخلط

قرمز و کمامه انها مانند نصف کره و با برگهای کوچک مستاوی باریک
و با نوک تند و تخم انها بدون حنبر است •
این نبات را طوبتی است لزج و اندک تلخ که بیشتر اطبا کیاه شناس
از اول مرحله حرارت و در سقطه شدیده و ضغطه وارده کبیر محلل
دانسته اند لیکن متاخرین کل اربینک کوهی را در ان صفت بر
این ترجیح میدهند ؛ میشائل که اقوال ان خالی از صحت نیست
کفته است که بعضی از اقسام استسقا از استعمال این دوا بتنهائی
رفع شده است و با کلیوای نیز استعمال ان از در نزله که سبب خناق
و تنگی نفس شود سودمند دانسته و فوکر که از فضلای این زمان میباشد دم کرده
این نبات را با حلیب عفص و مقدار کافی کل قند در قرحه و دیم دیه
با منفعت میداند ؛

مرنجوش جنوالعبل - کونیکواوئد - مارژولن (اریکانم مارژوانا)

صفحه ۶۶۰ - نقشه ۲۱۱

این نبات

این نبات معطر در فرانسه جنوبی لیسبا و منبتش دامنه تلها و منبرها
خشک و سنکستانها است و ساقهایش باریک و پر شعبه و اندک
مرغب و قرمز و تقریبا بلندی یکقدم و برگهایش کوچک و بیضی
و متقابل و پر زناک و معطر اند و در شعبه‌های ان کلهای سفید و زرد
ظاهر میشوند که با ینکوله و با براکته های بیضی و کرل لابیه اند چنانکه
لب فوقانی ان مسطح و با تقویر و لب تحتانی منقسم بسه قطعه است ؛
و زرع این نبات در باغها متداول است باین طریق که تخم از امپاشند
بار پیشتر از ادر خاک دفن میکنند ؛
بوی مرزنجوش مطبوع و نفاذ و طعمش کرم و معطر است و از ان
چنانکه از تمام انواع لابیه عصاره مخصوص و روغن فرار اخذ میشود
و پروس با استعانه تجزیه کافور حقیقی از ان اخذ نموده است ؛
میتوان این نبات را از ادویه معطره مستعمله لیسبا مطبوع شمرد
و بجهة تقویت مجرای غذا میتوان از ان استعمال نمود و در مشمومات که

بجهت تقویت اعصاب در کیسه‌ها محصوص میکنند و در بخورها و بخورهای
معطره و در ادویه معطسه آنرا با بعضی از نباتات معطره دیگر ممزوج
مینمایند میتوان نیم درم از مسحوق آنرا با اندکی شربت کلیسیرین یا عسل
مخلوط کرده بنوشانند لیکن اغلب نیم قبضه از آنرا در یک رطل آب
جوش در ظرف دهان بسته دم کرده میخورانند و قدری شربت روغن
فرار آن از پنج تا شش قطره است؛

درخت بلوط هندی ـ ماریزهند (اسکولوس هیپکاستانم)

صفحه ۴۰۶ ـ نقشه ۲۱۲

منشاء اصلی این درخت آسیا است و در سال ۱۵۵۰ عیسوی آنرا
باروپا نقل نموده اند و چون گل آن شکفد بسیار باشکوه و هیئتش
زیبا و قشنگ است و شعبهایش بسیار و منبسط و برگهایش مانند
خوشه و بشکل مخروط مضلع و سفید و مختلط بگل سرخ میباشد
و کاسه آنها با پنج دندان و گلشان با چهار یا پنج بطال نامتساوی

و هفت اطامین زرد و یک پیستیل است و ثمرش کاپسولی است با مواد زائده
های خلنده و سه غشا و سه حجره که مملو از تخمهای مدور اند؛
پوست و عصاره این درخت تلخ و عفص و مستعمل اطباء است و اطبا
ایتالیا و فرانسه این پوست را در حمیات نائبه بدل کنه کنه استعمال
میکنند لیکن چون نوبه شدید باخوف نقصاد در یکی از اعمال حیات
باشد باید بکنه کنه رجوع نمود؛
دستور استعمال این درخت مختلف است چنانکه بعضی مطبوخ و برخی
مسحوق آنرا میخورانند و پیریل معلم آنرا باین طریق استعمال نموده
بگیرید مسحوق پوست ماریزهند کرا پیل نیم درم کربنات دو پطاس
یکدرم شربت گل هلو قدری کفایه بان افزوده معجون کنند بهر ساعت
یکدرم از آنرا در زمان فقود حمی بخورانند؛

ماروب کون (ماروبیوم ولگار)

صفحه ۴۰۵ ـ نقشه ۲۱۳

این نبات در کنار جاده‌ها و مراتع خشک و میان خرابه‌ها بسیار است
و بلندی آن تقریباً تا یکقدم و ساقش پرشعبه و پرزغب و با برگهای
مدور و دم دار و با چین و با دندانهای نامتساوی و سبز مایل بسفید است
و گلهایش مرکب از یک کاسه که دارای خطوط و شیارها و دندانهای
پنجگانه است و صحنی بشکل قلاب و از یک گل سفید که لب فوقانی
آن مسطح و لب زیرش باشکاف میباشد؛ بوی این نبات قوی و طعمش
تلخ و اندکی گزنده و آنرا روغن فرار و عصاره مائیه و جوهر تیز
است و آنرا در سدد کبد و امراض ریه و خناق رطوبتی و در گلوزر
و سدهای مزمنه احشاء بطنیه استعمال میکنند و فرنگیها و دهاتیهای آنرا
در سده بارده ریه سودمند یافته اند؛
عادة نیم قبضه از آنرا در یک رطل آب جوش مانند چای دم کرده و اندکی
عسل و یا قند در کفایه شیرین افزوده مینوشانند و همچنین حلیب
علف تازه آنرا بمقدار دو یا سه اونس میخورانند؛

ماتریکر افیشنال (ماتریکاریا پارتنیوم)

صفحه ۴۰۵ ـ نقشه ۲۱۴

این نبات در صحراها و در بوادهای بلند بسیار یافت میشود و ساقهایش
راست و شیاردار و پرشعبه و تقریباً ببلندی دو قدم اند و برگهایش
بسیار با دنباله و مرکب از برگهای کوچک بیضی شکافدار سبز
سبز روشن و شاخهایش منتهی بگلهای مانند گرز مایل اند و میان
این گلها زرد و تاجشان سفید و کاسه آنها مانند نصف کره و مرکب
از فلسهای باریک متعدد است و تخم آنها ریزه و دراز و بدون
جنم میباشند؛
طعم این نبات تلخ و بویش قوی و نافذ و آنرا روغن فرار آبی رنگ و
عصاره مخصوص است و آنرا در امراض رحم دوای مخصوص و هم مقوی
مجاری هاضمه و اعضاء مجاوره آنها میدانند؛ دستور استعمال
آن چنین است که یکقبضه از آنرا در دو رطل آب طبخ دهند تا آنکه در دو رطل

شراب سفید نقوع نمایند وقدر شربتان دو یک بار اونس است
ودر ضعف معده واختناق رحم ضعفی وحبس طمث که از ضعف رحم باشد
ازا استعمال میکنند؛

ملکت - ملجز - خبازی - ابه کوجی - موکون (مالوا رتندیفلیا)

صفحه ۵۶۰ - نقشه ۲۱۵

منبت این نبات مواضع خوش اب وهوای اروپا وبیخش مستطیل وسفید است
وساقهایش پر شعبه وبرگهایش پهن ودم دار وبشکل قلب ومدور ومنقسم
به پنج قطعه اند برگشته وسبز تیره وگلهایش ابلق ودم دار وسفید
وبا خطوط ارغوانی اند وکاسه انها مضاعف است چنانکه خارجی
ان منقسم بسه ورقه کوچک واندرونی ان بیک قطعه است وکرانها
متوسط الطول ومنقسم به پنج قسمت وبالطافتها بسیار وخطوط این لطافتها
متصل بیکدیگر اند وثمرش کالیکول است با پنج حجره که هر یک از انها دارای یک
تخم میباشد؛

این

این نبات با جزء لعابی بسیار وبی بوی وبا طعم تفه وهر یک از بیخ وریشه
برگ وگل ان ملین است وجمهور اطباء بالتجربه استعمال ان را در نزله
حاده ریه والتهاب بول وسایر امراضیکه با هیجان والتهاب شدید
باشند مفید دیده اند؛

دستور شربان چنین است که اندکی عسل وچند کندم شوره خالص
بان افزوده بکار برند ودر ورم والتهاب امعاء وذوسنطاریا و
زحیر واوجاع کلیه وغیره ازا حقنه میکنند ودر قلغمونیا وتجمیر لتسکین
تشنج رحم والتهاب بول در جانب اسفل شکم ازا ضماد یا کماد مینمایند؛

مشیاکان (کنولولوس مشیاکان)

صفحه ۵۶۰ - نقشه ۲۱۶

این نبات یکی از انواع لیزرون ومنبتش بریزیل ومکسیک است ودر
مائه دهم ازا باروپا نقل نموده اند؛ بیخش دراز وسطبر وپر شعبه و
ظاهرش اسمر واندرونش سفید ومانند ریشه حلبیه دارای

از این ریشه ساقهای کثیر العسالیج و منبسط بر زمین و زاویه دار و
با چند متشعب و برگهای متناوب به شکل قلب و سبز تیره میروید
و گلهایش سفید مایل بکبود سرخی یا ارغوانی اند و کاسه این گلها منقسم
بپنج قسمت و گرد آنها متوسط الطول و کاسیا بنفرم و با پنج اطامین و یک
سطیل و دو ستیکماتا است:

ریشه این نبات که زرد تخار یافت میشود مانند شکستهای چوب
سفید و بشکل دایره یا دراز و با طعم اندک گزنده میباشد:

این ریشه را جزو سفرهای مخصوص است که اثر آن تحریک خفیف تسنج
یعنی مجرای هاضمه است و متأخرین ریشه جلب را بر این ترجیح میدهند
زیرا که فعلش ثابت تر و زیاد است لیکن در اشخاصیکه لطیف الطبع
اند و هر چند وقت شرب ملینی محتاج اند آنها لازم میشود استعمال این
ریشه نیکو است زیرا که تلیین آن خفیف و بدون انقلاب شدید میباشد
و در سده عروق ماساریقا اطفال نیز میتوان استعمال نمود:

چون

چون این ریشه را هنگام طبخ لیسیدا بجوشانند یا آنکه کهنه شده باشد
قوتش لیسیدا نقصان میباید و قدر شربت مسحوق آن در مراهقین
از سی تا چهل گندم و در اطفال از هشت تا ده گندم است و چون دم کرده
آنرا استعمال کنند باید مقدار دوا را دو چندان نمود: بعضی از اقسام
این ریشه مشتبه بریشه هزار چشان میشود که مصمت تر و تلخی و گزندگی
آن زیادتر است:

ریلز (پینوس لاریکس)

صفحه ۴۰۱ — نقشه ۲۱۷

اینه نخت که در جنگلهای اروپا فراوان و در کوه اپن و الب و بلاد
زنگیان لیسیدا و ساقش عمودی و لیسیدا بلند و با شعبهای منبسط دراز
و منحنی و سهل الانعطاف است و برگهایش لینری و رخو و سبز و دسته
دسته و گلهایش منوئیک و در همان شاخ جدا از یکدیگر متولد
شده اند و گلهای نرش با کاسه کاذب فیفند و اطامین هاآنها مانند یک

دسته و خوطشان متصل بهم یکدیگر و گلهای ماده آن بشکل یک مخروط
فلسی منتشر و پراکنده در شاخ و قرمز بنفشی میباشند :
از این درخت بخودی خود یا بواسطه شکافتن انسجان رطوبتی سقزی
میپالاید که عوام از این قرار انسه تربانتین دو نیز نامیده اند و این
جسمی است مایع و شفاف و زرد تیره و با بوی قوی و طعم گزنده و
تلخ که از تجزیه شیمیائیه آن روغن فرار معطر و سقزی غیر مؤثر اخذ
میشود ؛ تربانتین مخصوصاً مؤثر در آلات بول است و در نزله
مثانه و مجرای قضیب و در عسر البول و استسقا از آن بسیار استعمال
میکنند و در قروح آلات اخلی بخصوص و قرحه ریه بسیار
مفید است لیکن در نزله حاده ریه نباید استعمال نمود زیرا که
سبب افزایش علامات و رمد میگردد و میتواند که سبب نزف الدم
شود و همچنین در ابتدای نزله مجرای قضیب که از اثر داء افرنجیه
عارض شده باشد نباید استعمال نمود زیرا که میتواند سبب شده

بیضه شود لیکن هر قدر تحریک و هیجان این آلات زیادتر لازم
باشد یا دفع ضعف عمومی را بخواهند نمایند باید بیشتر از آن استعمال نمود :
قدر شربت تربانتین نیم درم است که مخلوط با اندکی زرده تخم مرغ
و شکر نموده بنوشانند و میتوان از ده تا پانزده قطره روغن فرار
از مخلوط بمقدار کافی عسل نموده خورانید و سایر مرکبات از آن باید
در مرکبات کتاب دید و به تفصیل جستجو نمود :

ملیلت دُن (تریفلیوم ملیلتوس)

صفحه ۶۰ ـ نقشه ۲۱۹

این نبات در کنار رودها و چمنها و بیابانها و میان چرها بسیار فراوان است
و از بیخش چند ساق تیار دار پر شعبه و تقریباً بلندی دو قدم
میرویند و برگهایش تیره و مرکب از برگهای کوچک بیضی و املس اند
مضرس و سبز و منقسم بسه قسمت و گلهایش ابطی و زرد و ریزه و معطر
و مانند خوشهای منحنی میباشند و کاسه آنها منقسم به پنج دندان است

ثمرش کوی‌هاست ساده و چین دار و پس از رسیدن کج میشود و هر یک دارای
تخمهاست مدور و زرد چرکین اند ؛ گیاه‌شناسان یک نوع دیگر از این
نبات را ذکر نموده اند که گل آن آبی (ملیلتوس کرولئا) و بویش
شبیه بوی بلسان و محرک قوی است و اثرش از بدن بزودی تمام
میشود و زنبور عسل ببوی آن بسیار مشتاق است و این قسم را ملیلت
را عوام بفرانسه لیترادوان یا بم دوپرو (بلسان پرو) مینامند ؛
قسم اول بویش قوی و طعمش اندکی تلخ است و از املین و محلل شمرده
اند لیکن چندان اعتمادی بخواص مذکوره نیست و بعضی از اداویهٔ
حاره چشم استعمال میکنند ؛ قسم دوم از این نبات مستعمل نیست زیرا
که خواص آن از قسم اول کمتر است ؛

بادرنبویه ـ بادرنجبویه (بقلة الاترجیه) ـ اوغل اوتی ـ ملیس افیشینال (ملیسا افیشینالس)

صفحه ۶۰ ـ نقشه ۲۱۹

این نبات را عوام باسمهای مختلفه مینامند لیکن اغلب بادرنجبویه بستانی
گویند

گویند و منبتش آسیای جنوبی و فرانسه است و چون با منفعت است در همه
جا آنرا زراعت میکنند ؛ بویش مطبوع و شبیه بلیمون و ساقش
متعدد و دوار بعثار اضلاع و پرشعبه و بلند است و برگهایش بیضی و
متقابل و با زغبهای زبر و مضرس و سبز براق و گلهایش ابطی
و خوشه مانند و ... و سفید یا قرمز چرکین اند و دو کام
آنها مسطح و لب فوقانی کرولتان بیضید میباشد ؛
قسم دیگر از بادرنجبویه است که عوام آنرا بفرانسه کالامنت دو متانی
(ملیس کالامینتا) نامیده اند و برگهایش بیضی و باریک و کرولهای آنها
ارغوانی و با کرک و مزغب است و منبتش جنگلهای کوهدار اروپای
جنوبی است ؛
بادرنجبویه بستانی بویش مطبوع و معطر و طعمش گرم و اندکی گزنده
است و از آن عصارهٔ مخصوص و روغنی فرار اخذ میشود ؛ در میان
طایفهٔ نباتات لابیه کم نباتی است که مانند بادرنجبویه مطبوع و مؤثر

ومستعمل باشد؛ این نبات محرک قوه حیات و عمل بنیان عصبی است
و خواص آن در اختناق رحم و خفقان قلب و صداع شقی تشنجی و درد
نفخ و ریح و وجع معده و سایر امراضیکه مربوط بعمل حس و اعضا باشند
ثابت و واضح است لیکن متقدمین از این اندازه مدح نموده اند
چنانکه در ماینا و صرع و طاعون از اسباب مؤثره میدانستند؛
عادةً این نبات را مانند چای دم کرده قدری شکر بآن افزوده
مینوشانند و قدر شربت روغن فراوان از نیم تا شش قطره
و از آب مقطر آن در مشروبات ضد تشنجی و قلبیه از یک تا دو انس
است که بعضی از اوقات قدری عرق نعناع یا بهار نارنج بآن
افزوده میخورانند و باید دانست که آب مقطر آن غیر از جوهر
آنست و این جوهر محرک قوی الاثر و افزاینده حرارت عمومی بدن
و سریع کننده دوران دم است و مخصوصاً در استرخا و ضعف و در عسرت و صعوبت
سیلان خون حیض و ضعف مجاری هاضمه و غشی و در صورتیکه از ضعف و

نقصان

نقصان قوای حیات باشد مستعمل است؛

بادرنبویه صحرائی . — بقلة الاترجیة البریة . — ملیس سواذ (ملیتیس ملیسیفیلوم)

صفحه ۶۰۰ . — نقشه ۲۲۵

بادرنجبویه دشتی صنفیست از منها سایه دار از روی آن جوبی و ساقش
کوتاه و ذو اربعة اضلاع و مزغب است و برگهایش دراز نوک دار و
نوک پهن و با کنگره و سبز خوش رنگ و گلهایش ابطی و بزرگ و
منفرد و ارغوانی روشن اند و کاسه این گلها کاسیا ینفرم و گشوده
تر از نبونه کرک آن و لب فوقانی کرلشان مسطح و انتظرو لب تحتانی
ذو ثلثة و تخمش سیاه و زاویه دار است؛

طعم این نبات اندکی تلخ و بویش قوی و مطبوع است و بعضی از
مصنفین گفته اند که اثرش مخصوص بآلات بول و مفتت حصاة
میباشد لیکن گویا خواص آن با خواص قسم اول متحد و موارد
استعمالش نیز همانند آنست؛

خربزه ۰ ـ بطیخ ۰ ـ فاون ۰ ـ ملن (کوکومیس ملو)

صفحه ۴۷۰ ـ نقشه ۲۲۱

این نبات از طایفه کوکوربیتاسه و منشأ اصلیش ارمنی است و
اقسام آن بسیار و بستانیش پسندیده تر میباشد ؛ ساقش با عسالیج
بسیار و منبسط بر زمین و زبر است و برگهایش تقریبا مدور و زاویه
دار و سبز تیره و گلهایش ابطی و منوئیک و زرد اند و کرک آنها
منوپطال و کامپانیفرم و منقسم به پنج قسمت و میوه آن اندک یا زیاد
بزرگ و مدور یا بیضی و پوستش املس و یا توبرکولی و سبز یا زرد
یا سفید و مغزش زیاد و آبدار و معطر و اندک یا زیاد شیرین و
تخمش باریک و مسطح و مفرطح و اصهب است ؛ چون میوه
آن نیکو رسیده باشد و خوبش را انتخاب کنند غذائی مطبوع و
بسیار مبرد میباشد لیکن بعضی از اوقات باعث ضعف هضم و حمی و
اسهال و دوسنطاریا میشود و مخصوصا از برای شیوخ و اشخاص

بلغمی

بلغمی و بارد المزاج مضر است ؛ و تخم آن با جزء لزج بسیار و مبرد مجاری
غذا و بالعرض مبرد سایر آلات و استعمال آن در نزف الدم شدید
و حمای دمویه و نزله حاده مثانه با منفعت است و اغلب حلیب آنرا
با سایر تخمهای مبرده مخلوط نموده استعمال میکنند ؛

اسپست ۰ ـ رطبه ۰ ـ یونجه ۰ ـ منیانت تریفلیه (منیانتز تریفلیاتا)

صفحه ۴۷۰ ـ نقشه ۲۲۲

این نبات را بفرانسه ترفل دو و نیز همی نامند و منبتش مواضع ابداد
و مرغزارها و زمینهای مارکاژ میباشد ؛ بیخش [illegible] و منحنی
و مانند زانو و لیفی و سفید و ساقش سمپلی و منبسط بر زمین است
و برگهایش دم دار و مرکب از سه برگ کوچک بیضی ابطر و سبز خوش
رنگ و گلهایش سفید خاکستری و مایل بارغوانی کم رنگ و مانند
خوشه اند و کرک آنها انفندیبولیفرم و منقسم به پنج قسمت و کنارهای آنها
مانند مژگان است و این گلها دارای پنج اطامین با انطرهای زرد مایل بسیره و یک

نشستکان پیچیده میباشند ؛ ثمر این نبات کاپسولی است دراز و دارای یکحجره
ئیکه در انها تخمهای بیضی زرد اند ؛

این نبات بی بوی و با عصاره سفرزی لیسباتلخ و تانن است و فعلش
تقویت مجرای غذا است و سزاوار است که انرا در نخستین درجه از
ادویه مره بشمارند و در حمیات نائبه خفیفه و سده‌ها مزمنه بطنی
و استسقا و خنازیر و زحمی و التواء عظام انرا استعمال میکنند و
در امراض سوداویه حلیله که از ادویه انتیمونیه و کبریتیه و دوث
اثر علاج نبیند برفزانند نسبتاً مؤثر است ؛

دستور استعمال ریشه ان چنین است که یک انس از انرا در آب دم
کرده مصفا انرا بنوشانند و قدر شربت از حلیب بر کدان دو یا سه
انس است و میتوان ریشه انرا با هم وزن خود دارچینی و قاشق اولی
بار ریشه بعضی دیگر از نباتات صلیبیه مخلوط نمود ؛ بجهه اخذ جزء مخصوص
دوائی ان استعمال آب با الکل مساوی است و قدر شربت مسحوقش

نیم

نیم درم و از عصاره مائی و آن پانزده تا بیست گندم است ؛

نعناع . — نابنه . — مانت فریزه (مانتا کریسپا)

صفحه ۶۷ . — نقشه ۲۲۳

این نبات در سبزه و تمام با عطهای او با فراوان و بیخش قراتانت
است و ساقهایش مزغب و پرشعبه و تقریبا بلندی دو قدم و برگهایش
سیتل و متقابل و بشکل قلب مضرس مانند منشار و چین
دار و سبزتیره و گلهایش ریزه و ابطی و ارغوانی یا ابی چرکین و
خوشه‌وار اند و دنیتیر اند و کاسه این گلها مزغب و با پنج دندان
و کرلشان کلابیه و منقسم بچهار قسمت مسطح است و اطامیتهاشان
تقریبا بلندی کرلها اند و انظرها شان اسم مایل بزرد اند ؛

نعناع . — نابنه . — مانت پوارده (مانتا پیپریتا)

صفحه ۶۸ . — نقشه ۲۲۴

منشاء اصلی این نبات پرینه و انکلستان است و ساقهایش ذو اربعه

اضلاع و پر شعبه و مزغب و برگهایش بیضی و با نوک و دم دار و مضرس
مانند منشار و گلهایش ریزه و قرمز و در منتهای شاخها واقع اند و با
براکتهای لینئر اند و گل انها منقسم بقطعهای شبیه بمژگان و خیوط
اطامینهایشان با انترهای ارغوانی میباشد ؛

قسم دیگر از نعناع مانتا نیلیس (نعناع بستانی) است که برگهایش
بیضی و با نوک اند و مضرس و گلهایش مانند خاتم و اطامینهای انها
کوتاه تر از گلشان میباشند ؛ قسم دیگر مانت پولیو (مانتا پولیژیوم)
استکافهایش تقریبا منبسط بزمین و برگهایش با نوک کمی و اندک
کنگره دار و گلهایش قرمز و ریتیسه و اطامینهایشان درازتر
از گل انها هستند ؛ قسم دیگر نعناع دشتی است (مانتا سیلو
ستریس) برگهای آن دراز مزغب و سیسیل و گلهایش مانند خوشه های
سنبلچی اند ؛ تمام اقسام نعناع در طب مستعمل اند لیکن مانت کرسپو
و مانت پوایره و مانت پولیو بیشتر استعمال میشوند و طعمشان

کرم

کرم و معطر و گزنده است و از تجزیه انها روغن فرار و عصاره
مخصوص اخذ میکنند و استعمال مانت پوایره بر اقسام دیگر ترجیح
دارد و طعم و بویش مطبوع تر است و از تجزیه ان روغن کافوری
بسیار حاصل میشود که بجهت تقویت معده بسیار نیکو است و
استعمال این قسم از نعناع در رفع تشنج و اختناق رحم و حبس طمث
و نفخ و ریاح و حموضت معده و مخصوصا بجهت منع تولد دیدان
و تسکین قولنج عصبی اطفال سودمند است ؛

این نبات را در شراب نقوع نموده میخورانند و قدر شربتش
نیم قبضه است که در یک رطل و هیکولی که مناسب باشد دم کرده از
مصفاآن هر سه ساعت یکفنجان بنوشند و قدر شربت روغن
فرار ان از یخ تا شش قطره است که بر روی قند چکانیده بخورند
و آب مقطر ان جزء عمده مشروبات معتبر و قدر شربتش از یک تا
دو انس است که با مساوی وزن آن بهارنارنج مخلوط نموده استعمال

کنند و درد و اخلاط‌ها شربت و قرص مخصوصی از آن ترتیب میدهند
که طعمشان ابتدا اندکی کرم و پس از آن مبرد دهان است استعمال
آنها بجهة رفع بد بوئی دهان و تحریک قوای هاضمه بسیار مفید میباشد

مرکوریال (مرکوریالیس انوا)

صفحه ۱۰۶ — نقشه ۲۲۵

این نبات در تمام قسمتهای اروپا یافت میشود و بیخش لیفی و مدت
عمرش یکسال است و ساقهایش ظاهر دار و پر شعبه و در بلندی
متوسط و برگهایش متقابل و بیضی و نوکدار و املس و مضرس
و سبز اند و گلهایش ابطی و دیوئیک و مجتمع مانند خوشه و بعضی
چرکین اند و گلهایش نرش بدون کرل و با کاسه منقسم بسه قسمت
مستطیل و با نه یا دوازده اطامین و انظرهای مدور میباشند
و کاسه گلهای ماده آن مانند کاسه گلهای نر و باد و مستطیل و ثمرش
کاپسول مزغب دارای دو حجره و هر یک از آنها یک تخم است

بوی

بوی این نبات منتن و مهوع و رطوبت لزجیکه در آنست کرننده
و مسهل است و بعضی از خواصیکه بعضی از آن ذکر نموده اند ثابت نیست
لیکن حلیب آن یکی از اجزاء مرکب مخصوصی میشود که آنرا اکسیر الحیوة
(الکزیر دلنگ وی) نامیده اند و شیل استعمال آنرا در رماتیسم
و لمبج سودمند میدانند چنانکه یک قاشق شوربا خوری آنرا مخلوط
بیک فنجان آب نیم کرم نموده صبح بناشتا بنوشانند؛

مزدیون (دافنه مزرئوم)

صفحه ۱۰۶ — نقشه ۲۲۶

۱ بید دخنک را بوآژلی نیز نامیده اند و کلیه آن از برگش ظاهر میشود
و شعبهایش سهل الانعطاف و با پوست مضاعف اند چنانکه پوست
اندرونی سبز و خارجی خاکستری است و برگهایش براق و رخو
و مستطیل و شبیه بآهن سرنیزه و گلهایش ارغوانی و معطر و بسیار
نزدیک بیکدیگر و سه بسه بروی شعبها ظاهر شده اند و کاسه

این گلهای رنگین و لب شتری انها کاذب سفید است و انها هشت اطایر
محصولی در انبونه کامه و یك ستطیل میباشد و ثمرش دانه قرمز بیضی
متنوسیرم است :

پوست ابید رختك با طعم لسیبا گزنده و در سوادی مزمن و الفانتیازی
(داء الفیل) و داء افرنجیه مزمنه مستعمل است و دکطر بیلیر از ابجهه رفع درد
عصبی استخوان مفید میداند و دکطرهم و رفیل استعمال انرا در بسیاری
از اقسام داء افرنجیه پس از انکه پس از انکه جیوه خورانیده باشند با منفعت
دانسته است و کولن از استعمال ان در امراض جلدیه منفعت کلی
حاصل نمود لیکن چون داء افرنجیه مرکب با هیجان و التهاب شدید باشد
استعمال ان ممنوع است : دستور استعمال ان چنین است که از
دو درم تا نیم اونس از ان در دو رطل و نیم کول دم نموده و مصفای
انرا با عسل شیرین کرده بهر سه ساعت یک فنجان از ان بنوشند ؛
وضماد رشیه ان باعث تاکل و تفرج اپید رم (البشر) و سیلان

رطوبت

رطوبت سرزیه است ؛ و چون خواهند در وجع عصبی چهره و افتالمی
سرزی و نزله دیه طبیعت را مضطرب و پریشان نمایند از استعمال
میکنند بدین نوع که از اد رسر که خیسانیده پس از ان در بازو
و عضله دالیه ضماد میکنند و تا بیست و چهار ساعت و کاهی تا چند روز
بحسب سرعت و بطوء بروز هیجان در اشخاص مختلف از ابی املاحق
باجلد نگاه میدارند لیکن باید هر صبح و عصر انرا عوض نمود تا انکه
اپید رم ساقط شود و بعد از ان بمرهم پوست ابید رختك مداومت
میکنند تا بعوض ان برگ فلفل را با مرهم کافور ممزوج نموده بکار میبرند

حشیشة النجار — فندیل جیجکی — میلفوئی (اشیلئا میلفلیوم)

صفحه ۱۰۶ — نقشه ۲۴۷

این نبات از جنس اشیلیا است و عوام انرا نفرانسه هربابوشار
بانئیه مینامند ؛ منبتش چمنهای عقیم و شوره زار است ؛ ساقهایش
باریك و مزغب و برگدار و سبلی و منقسم بشعبهای بسیار و برگهایش

سبز و بی‌پیه و منقسم بقطعهای بسیار ریزه و متعدد اند و گلهایش
زرد یا سفید یا ارغوانی خوش‌رنگ و مانند گرد مرتب یافته اند
و کاسه این گلها مرکب از قلسهای نازک و باریک و گردشان مرکب از دو
قسم برگ است چه اند رونی آنها کوچک و هر یا فرد و بیرونی وخارجی آن
متعدد و مانند نیم برگ و بسیار کوتاه و ساقهایشان بلند است و تخم
این نبات ساده و در یک ریشه کل آراسته به چند پایه می‌باشد
بوی این نبات قوی و شبیه بوی بلبسان و طعمش تلخ و اندکی عفصیت
و از تخمهای آن روغن فرار کافوری و عصاره مخصوص اخذ میشود :
این دوا مقوی و قابض و در نزف الدم خفیف در بیرون زدن مزمنه
امعاء و افراط سیلان طمث و نزله رحم که سبب بروز ضعف
و بطلان عمل نسج رحم باشد مستعمل است :
دستور استعمال این نبات چنین است که یک قبضه از برگ و
عساليج تازه از او در یک بغلی آب جوش مانند چای دم کرده روزی

چند

چند نوبت یک فنجان از آن بنوشانند و میتوان بحسب
اقتضای حالات چند قطره جوهر کوکرد الکلی (او دو رابل -
اب رابل) بآن افزود : و دستور استعمال روغن فرار
آن مانند استعمال روغن فرار سایر نباتات داده شده
معطره است :

هوفارتیفون — ثمان الاینادو — فوبو اوبی — میلیر توبیس اقیتال (اهیپریکوم پرفوراتوم)

صفحه ۶۱۰ — نقشه ۲۲۶

این نبات در زمینهای عقیم و میان چیرها و جنگلها
و چمنها یافت میشود و ساقهایش سملجی و پر شعبه و این
شعبها منتهی شده اند بگلهایکه با پنج پطال زرد نوک
پهن و با اطامینهای بسیاری هستند که بواسطه
خیوطشان ملاصق بیکدیگر و باستیکماتهای قرمز
روشن اند و ثمرش کاپسولی است منقسم بسه حجره

مملو از تخمهای دارا سمر براق؛

بوی این نبات قوی و از اعصاره مائی و عصاره
الکل است و متقدمین از آن در نفث الدم ریه پنهان
باکادنبا استعمال آنرا مخصوص میدانستند و بعضی
خواص دیگر نیز برای آن گفته اند لیکن چون آن خواص
ثابت نشده اند و هم مستعمل معاصرین نیست آنها
را بیان ننمودیم؛

دستور استعمال این نبات چنین است که آنرا مانند
چای دم نموده مصفای آنرا بنوشانند؛

میرکوزیل (میرکوز بلنز پروئیفروم)

صفحه ۶۰۶ - نقشه ۲۲۶

این درخت در بنگه دنیای جنوبی و نواحی کارتازن
میروید و ساقش راست و کم شعبه و منتهای بلندیش

تاهشت

تا هشت یا ده قدم است و شاخهای تازه آن با برگهای
متناوب و بی پیتیه و مرکب از برگهای کوچک دراز
نوک تیز و منتهای آنها با تقویر و منتهی یک برگ
منفرد اند و گلهایش دم دار و سفید گل سرخی
و با کاسه منوفیل و کاسپانولیر و منقسم پنج دندان
اند و برچسته و با کرل پاسونانه و ده اطامین
و یک سنبکمات ساده اند و او وارنها
بدل بیک کوس اسم غشائی میشود که در منتهای
آن چند تخم خوش بوی میباشند و بوی این
تخمها قوی و شبیه ببوی بلسان است؛

از این درخت و قسم از رطوبت سفزی جاری
میشود چنانکه قسمی از شکافتن پوست تنه و
شاخهای بزرک جاری میگردد که در دچرکین

چرکین و بویش مطبوع و نافذ و طعمش کرم و
گزنده است و این قسم نزد تجار کمیاب میباشد
قسم دیگر از طبخ برگ و شاخهٔ آن حاصل میشود
که رنگش قرمز تیره و بویش قوی و مطبوع و طعمش
گزنده و نافذ است

و اینقسم را از نواحی دیگر دنیای جنوبی و مواضع
دیگر میاورند و عوام از بلسان سیاه پروفر
نامیده اند و از این قسم روغن فرار و اسید
سنزوئیك و سفر اخذ میشود چون بلسان محرك
است معده را قوه میدهد و عده ضربات نبض را
میافزاید و تنفس و عرق و بول و طمث را زیاد میکند
و مخصوصا استعمال آن در نزله ضعفی ریه و آلات
بول و سل چون مرکب با فلغمونیا باشد با منفعه است

قدر

قدر شربت بلسان از بیست تا سی قطره است که با عسل یا شربت مناسب
دیگر مخلوط نموده بنوشانند

خیار دشتی – قثاء الحمار – اشك خیاری – مومردیك بوكاینو (مومردیكا الاتریوم)

صفحه ۶۰۰ – نقشه ۲۳

این نبات در ایتالیا و جنوب فرانسه میروید و معروف است باسم
خیار دشتی و منبتش کنار جاده‌ها و میان خرابه‌ها و بیخش دراز و
سطبر و لحیم و سفید است و ساقش منبسط بر زمین و چین دار و
با برگهای بشکل قلب و با چین و مضرس و گلهای منوئیك و زرد
مایل بخاکستری و سبز میباشند و کاسه این گلها منوفیل و منقسم
به پنج قسمت و گرولا آنها منوپطال و پنج قطعه است و گلهای نر شش ماسه
خیط و ماده آن با یك سطیل بنفیذ و ثمرش بیضی و تو پر کوکی
و با پشمهای زبر و برخواسته است و این میوه منفق شده و بواسطه
قوه رجعی آن تخمهایش میباشد

برگ و ریشه و میوه این نبات را رطوبت تلخ کرنده و سفیدی و با بوی
مهوع است و چون حلیب آنرا بواسطه تبخیر اجزاء مائیه غلیظ کنند
در استسقاء سودمند و فعلش مانند فعل حنظل و کرابیل و
اسارون است و میتوانند آنرا در امراض سکته و امراض مزمنه آلات
بلغمی و سایر حالاتیکه در انها تحریک آلات لازم است استعمال نمود
لیکن لازم است که باحتیاط زیاد آنرا بکار برند زیرا که شربتان
زیاده از قدر شربت باعث قرحه و غانقرای امعاء میشود؛ دکتر
لیسطر زیاده کندم ازان را استعمال نمینمود لیکن سید نظام که استعمال
آنرا در استسقاء بسیار سودمند میدانست هرگز بیش از دو گندم
نمیداد؛

مرلکن (اسلانوم نیکروم)

صفحه ۶۰ — نقشه ۲۳۱

منبت این نبات کنار جادها و بناها و سائر زمین و علفزار

شعبه

پر شعبه و تقریبا ببلندی دو قدم و با برگهای متناوبه دراز مضرس با دنباله
دار و زاویه دار و سبز اسمر است و گلهایش سفید و مانند خوشهها منحنی
و با میلک کرک شبیه بچرخ عرابه و منقسم بپنج قسمت و انظرها ملاصق
بیکدیگر و با میل بسطیل اند؛ این گلها بدل میشوند بحب دانه مدور
املس که پس از نضج و رسیدن کی سیاه و منقسم بدو حجره و با تخمهای
زرد ریزه و مفرطح میباشد؛

بوی این نبات قوی و نامطبوع و طعمش مهوع است و روغنی قوام
و عصاره اندک تلخ ازان اخذ میشود و چون سم است خواص آنرا
مختصر ذکر مینمائیم و علامات سمیت آن قی و دوار و ظلمت بصر و
خدر است و بجهت دفع سمیت آن باید حموضات نباتیه خورانیدند
و فعلش شبیه شوکران و بنج و استعمالش در رماطیسم مزمن و استسقاء و سودا مفید است؛
قدر شربت مسحوق آن یک گندم است که با مقدار کافی شکر عجین نموده
با حب کرده بخورند و قدر شربت آن نیز یک گندم است و میتوان

مقدار از اینها بیج افزوده تا نیم درم رسانند وضماد ان در المهای
ضعف معده و مفاصل بسیار نافع است :

خردل سیاه . — صناب الاسود . — فرنجی خردل . — موتاردنوار (سیناپیس نیکرا)

صفحه ۴۹ . — نقشه ۲۳۲

این نبات در بلاد شمال میروید و در تمام اروپا انرا زراعت می
کنند : ساقش مرتفع و پر شعبه و بلند و با برگهای متناوب زبر و
سینوئه و بشکل سنتور و با تیمهای برجسته میباشد و گلهایش
زرد و دنباله‌دار و در منتهای شاخها ظاهر میشوند و کاسه انها
با برگهای کوچک و گلبرگهایش مرکب از چهار بطال صلیبی است و ثمر انها
غلافهای برجسته چهار زاویه دار و منتهی بیک نقطه اند که با زیاد
برامده و مملو از تخمهای مدور و ریزه سیاه و بطعم گرم و بسیار گزنده
است و از تخمها روغن فراری ثابت اخذ میکنند و اثرش در معده و الات
نزدیک بان بسیار سریع و قوی است و در اجتماع رطوبت سرد و استرخا

وسکربوت

وسکربوت و حمیات نائبه مزمنه و سده ها احشا بطنیه مستعمل و بسیار
مفید است :

ضماد آن در روماتیسم مزمن و ذات الجنب عصبی چون خواهند تحریک
عضو مخصوصی را نمایند یا انکه بجهة تحریک عمومی در امراضی که مرکب با ضعف عمومی
باشد و در حمیات غیر منتظمه استعمال آن سودمند است و بجهة منع اجتماع
رطوبت در دماغ و سایر الات رئیسه نیز بکار میبرند :

قدر شربت از جرم تخم ان از دو درم تا نیم اوقیه است و برای یبوست در
حمیات نائبه ربعیه این مقدار را در روز دو سه یا چهار نوبت تکرار مینمودند و
هرگاه باینها حمی قطع نشود باید کنه کنه خورانید : خردل که برای
خوردن با غذا ترتیب داده میشود محرک قوای هاضمه و اشتها و در اشخاص
بلغمی و بارد مزاج مستعمل است و از مسحوق تخم ان با سرکه دوائی
ساخته میشود که از اسپیناپیسم مینامند و مانند سایر محمرات از خارج از ان
استعمال میکنند با ینطور که از املاء سو با حلل نگاه میدارند تا سرخ کند

اینجو چیچکی - موگه دی بوا (اسپرولا ادراتا)

صفحه ۷۰۵ - نقشه ۲۳۳

این نبات طویل العمر و منبتش کوهها و جنگلهای اروپاست و گیاه
شناسان ازان رن دی بوا (ملکه جنگلها) نامیده اند : بیخش ازانست
و گرهدار است و ساقهایش باریک و راست و در بلندی متوسط
و زاویه دار و با برگهای بزرگ بیضی و رمحی و سپیل و بشکل ستاره
و سبز خوشرنگ اند و این برگها دو دو از یکدیگر متولد شده اند و
هر قدر به منتهای شاخ نزدیک تر میشوند بزرگی انها می افزاید و
گلهایش در منتهای شاخها مانند دسته دنباله دار کوچک و سفید
و خوشبوی ظاهر میگردند : کاسه این گلها با چهار دندان و گل
انها منوپطال و انفندیبولیفرم و با انبوبه سملجی و لبانها منقسم
بسه یا چهار قوس برگشته بخارج است و ثمرش دو تخم مدور و ملاصق بیکدیگر چسپیده :
بوی این نبات معطر و ملایم و مطبوع و طعمش اندک عفص است و ازان در

بول

بول میدانستند و متقدمین مانند بعضی از متاخرین استعمال انرا
در یرقان اصفر و سده کبد سودمند میدانستند لیکن خواصیکه مجتهدان بیان
نموده اند ثابت نیست :
دستور استعمال ان چنین است که ریشه و گل انرا در آب دم نموده
مصفای انرا بخورانند و قدر شربتش نیم اونس مطبوخ در یک رطل
و هیکول است و میتوانند ازان در الکل صلابه نموده تنتوری قرمز
ازان ترتیب دهند :

موگه یا لیس دو والی (کنوالاریا مایالیس)

صفحه ۷۰۵ - نقشه ۲۳۴

این نبات قشنگ در مواضع سایه دار و دره ها بفصل بهار میروید
و هیئتش مطبوع و گلش معطر و ساقش کوچک و قاعده آن ملفوف
بدو ورق پهن بیضی رمحی سبز براق و منتهای ساق ان با یک خوشه
از گلهای اویلانزال و سفید و خوشبوی میباشد و گل گلهایش

بشکل زنك و منقسم بشش قطعه است و اطامینهای آنها زرد و بطیکهای وقتها
پشان مثلث اند و این کلها بدل بخفه‌هائی کوچك کروی قرمز میشوند
که در هر یك از آنها سه تخم میباشند ؛ دستور زرع این نبات چنین
است که دیتهای بارك آنرا در زمینهای مرطوب بدار با سایه در خاك
دفن کنند ؛

مسحوق این نبات را مانند سایر معطسات بجهة تحریك و هیجان غشاء
مخاطی بینی و تنقیه آن از رطوبت مخاطی استعمال میکنند و دخنه آن با مشترق
معرق و آبزن آن در نزله بینی با منفعت است ؛

درخت بزباد — شجر البسباسة — موسکادیر (میریستیکا افیسینالیس)

صفحه ۷۰ — نقشه ۲۳۵

منشاء اصلی این درخت جزایر الملوك است و در بلاد باندا و بعضی
از قسمتهای هند شرقی آنرا زراعت میکنند ؛ بلندی این درخت
تقریبا ناسی قدم و تنه آن قرمز است و شاخهای آن بسیار منبسط و

تقریبا

تقریبا افقی و منقسم بشعبه‌های متعدد و باریك و با برگهای متناوب
دم دار با رنگ و رگه‌های پراکنده و سبز خوش رنگ اند و گلهایش
زرد و صغیر و بدون گرك و با دنباله ابطی اند و گلهای نرش
با کاسه رنگین بشکل زنك و با سه سکان بیضوی و دوازده اطامیر
میباشند و خیوط این اطامینها ملاصق بیکدیگر اند و گلهای ماده آن
مرکب اند از یك کاسه شبیه بکاسه گلهای نر و از یك اووله و سبیکات
سبیل و ثمرش دانه است تقریبا مدور و با پوست که خارج آنرا انسر وی معروف
جوز بوا و وسطی را ما بیش و بعربی بسباسه یا در زبان ما بسبا میشناسند و پوست سیم محیط
است به یك تخم مدور یا دراز خاکستری و چرب بسیار معطر که طعمش گرم
و تلخ میباشد این تخم را موسکاده میشناسند و از آن روغن فرار و روغن
ثابت و البومین و غیره اخذ میشود بوی پوست وسطی این درخت معطر
و طعمش حریف (خلنده) و در آن روغن فرار و صمغ و غیره است
این دو جزء از این درخت محرك غشاء مخاطی مجاری

غذا و از جمله ادویه معطره اند و استعمال ان از ادر ضعف و بطلان قوای هاضمه و در نزله ضعف امعا با منفعت مید انند ؛ دستور استعمال ان چنین است که ان از اد راب یا الکل نفوع نموده از بیست یا سی گندم از مسحوق جرم ان بخورانند و روغن فرار ان را مانند سایر روغنهای فرار بکار میبرند و هم چنین مانند توابل با غذا ان را میخورند زیرا که اغذیه بیمزه را خوش طعم میکند و قوه هاضمه و اشتها را مینما فزاید ؛

مورد اس . - مرسین . - میرت (میرتوس کومونیس)

صفحه ۰۷۵ . - نقشه ۲۳۳

منشاء اصلی این درخت افریقا است و در ایتالیا و سپانی و جنوب فرانسه بسیار یافت میشود ؛ ساقش پیچ و خم و منقسم بفروع بسیار و سهل الانعطاف و یا برگهای متقابل و مجی تو کدار و انطر و املس و پیستانت و سبز براق است و برگهای جوان و عسالیج ان قرمز اند و گلهایش یا دینالدابطی و مرکب از پنج کاسه منو فیل

منقسم

منقسم به پنج و با دو برگ کیسه لیف و یک کرل با پنج پطال سفید و قوالعها بکامه و با عده زیادی از اطامین و بک اوواند و ثمران دانه است مدور که پیران پر زش و رسیده کی سیاه تخمینهم کرده مانند است ؛ بوی تمام اجزاء این درخت مطبوع و معطر است و از برگهایش اندکی روغن فرار اخذ میشود این دوا قابض و در ضعف معده و اطلاق شدید مستعمل است و ثمرش با اندک قبض و در ان رطوبت چرب بسیار مقوی میباشد و کاریپک در کتاب نباتات نیک ان ممالک استنباط کرده بوده گفته است که استعمال این روغن بجهت دفع ضرر ضعف بعضی از اغشیه بسیار مفید است :

شلغم . - بوشاد . - شلجم . - لفت . - شلغم تاوت (براسیکا ناپوس)

صفحه ۰۷۱ . - نقشه ۲۳۷

مدت عمر این نبات دو سال است و ان را در تمام اروپا زراعت میکنند بجهت فوائد نفعهم و لحیم و سفید یا زرد و ساقش راست و

و پرشعبه و بلندیش دو قدم است و برگهایش زیاد یکالیه سپید
و سبز و اندکی زبر و منقسم بقسمتهای مستور مانند و برگهای
ساق ان بسیار کوچک و دراز و بشکل قلب و امپراسانت اند
و گلهایش در منتهای شاخها ظاهر میشوند و کاسه انها مرکب
از چهار برگ پهن چنزدیک بیکدیگر و گلهاشان با چهار پطال صلیبی
زرد است:

ریشه این نبات بی بوی و طعمش اندک و بجهت رفع سرفه و زکام شدید
مستعمل است لیکن بر تخم این نبات لعابیه ندارد و روغن نباتی
از تخم آن اخذ میکنند که برای تمام خانهای اروپا با منفعت است:

درخت ازکیل (اکنوس) . شجر الزعرور الکبیر - موشملا غاجی - نفلیه (مسپیلوس ژرمانیکا)

صفحه ۰۷۱ - نقشه ۲۳۱

این درخت مخصوصاً در جنگلهای المانی یافت میشود و در باغهای
متجره انرا زراعت میکنند بلندیش متوسط و ساقش پر پیچ و خم و

منقسم بشعبهای

منقسم بشعبهای متعدد و بیصورت و انتزلائیه و با خارهای ابطی اند
و برگهایش متناوب و بیضوی و انبطر و گاهی مضرس اند و روی انها سبز و
پشتشان سفید و مزغب است گلهایش بزرگ و سفید یا قرمز چرکین
و با دنباله بسیار کوتاه و منفرد و بشکل کره مرب و با کاسه منقسم بپنج
و با پنج پطال مانند گل سرخ میباشند ثمرش مدور و ناف دار و
لحیم و قرمز و منتهی بنقطهای تاج مانند و با پنج تخم است:
ثمر این درخت را ازکیل مینامند و فصل چیدن ان ابتدای اکتبر
و طعمش بسیار عفص است لیکن چون جرمش نرم شود طعمش شبیه
بشراب و بسیار مطبوع میگردد و قبل از تکمیل نرمش و رسیدگی
اثر قبض ان زیاد است و در این هنگام میتوان حلیب انرا در
ضعف امعا استعمال نمود و از تجربه ثابت شده است که بواسطه
استعمال همین دوا تنها اسهال مزمن معالجه میشود:

زرپرون کاتارتیك (رامنوس کاتارتیکوس)

صفحه ۱۷۰ - نقشه ۲۳۶

این درخت در زمینهای غیرمزروع و چمنها و جنگلهای اروپای شمالی
میروید و ساقش در بلندی متوسط و پوستش اسمر و با شعبهای
بدمنظر و خاردار و با برگهای بیضی یا مدور و دم دار و املس
و با دندانهای باریک و سبز خوشرنگ است و گلهایش ابطی و
مانند دستهای کوچک بر روی شعبها واقع و مرکبند از یک کاسه
مانند انبوبه و منقسم بچهار قسمت و یک کرل با چهار پطال سفید
تیره اطامین بسیار و یک ستیل: او دراین گلها بدل بدانه کردی سیاه
براق بحجم دارای چهار تخم بیضوی میشود:
میوه اش احلیب تلخ عفص و مهوع سبز خوشرنگ است که از اعوام
بعرانسر ورد دوسی (   ) میناسند و از بخزهان عصاره
اکسیتریته و تانن و الکویمن اخذ میشود و محصوصا چون تحریک
غشاء مخاطی مجاری هاضمه لازم باشد از استعمال میکنند و

از

از این جهة است که گاهی در استسقاء از امیخورانند لیکن مکرر
دیده شده است که شربان سبب قی مفرط و اسهال و حرکات
تشنجیه میشود لهذا لازم است که در استعمال این دوای قوی الاثر
احتیاط زیاد نمایند:
قدر شربت حلیب ثمران نیم انس است لیکن اغلب شربت غلیان یافته
از با مساوی وزن آن شکر سفید مینوشند و قدر شربتش از
یک تا دو انس است که بهر نیم ساعت یکقاشق چای خوری از انبوشانند
و بجهة دفع اثرات ان بدن باید چند فنجان ماء الجبن یا یکی از مطبوخات
لعابیه بنوشند تا انکه دفع تشنج و هیجان مجرای غذا گردد

تنباکو - ۰ - نیکتیان (نیکتیانا تاباکوم)

صفحه ۱۷۰ - نقشه ۲۴۰

این نبات قسمتی از نشاء اصلیش تا باسکو (   ) که یکی از
بلاد میانی جدید میباشد و در مائه شانزدهم تا آن نیکت سفیر

دولت فرانسه بدولت پرتوکال از ایفرانسه برد و اکنون در بعضی
از بلاد اروپا از او زراعت میکنند : ساقش سنبلی و مزغب و مجوف
و نرم و بلندیش بسیار است و برگهایش متناوب و بزرگ و بیضی
و با نوك و سپیل و مزغب و بالزوجت و سبز مایل بسفیداند و
منتهای ساق آن منقسم بشعبها از استه بلند منتهای کل ارغوانی
شده است و کام این کلها مانند انبوبه منقسم بپنج قسمت و کرلشان
بشکل قمع و لب انها باچین و شکن میباشد و انها را نیز پنج اطاهر
منحنی و منتهی بیك سیکمان است و ثمرش کاپسول است بیضی و

پلیسپرم :

بوی برگ تنباکو قوی و مهوع و طعمش محرق است و از ان روغن [فرار]
عصاره مائی بسیار کزنده و عصاره الکلی بسیار تلخ اخذ میشود و
شرب آن سبب درد معده و تهوع و دوار و تشنج و نقصان عمل دماغ
است و شرب مقدار اندك از ان چون از روی قاعده باشد مدر

بول و

بول و در استسقاء و سده های مزمنه احشاء بطنیه با منفعت است
و چون در صرع بلغمی و استرخاء خواهند طبیعت را بشدت و سرعت
مضطرب نمایند برگ این نبات را حقنه میکنند و عطوس مسحوق
بسیار نرم آن محرك عطسه و ترشح رطوبت مخاطی بینی است و از این
جهت است که استعمال آن در صداع شدید که پس از قطع ترشح رطوبت
مخاطی بینی ظاهر میشود مفید میباشد لیکن سبب خشکی دماغ و نقصان
قوه شامه میگردد

کشیدن قلیان و چپق بجهة اشخاصیکه رطوبت مخصوص معده انها
که بجهة هضم و تبدیل غذا بکیلوس لازم است کم باشد بسیار مضر است
برگ تنباکو را در آب نقوع مینمایند یا آنکه شش یا هشت درم از آن در یك رطل
الکل صلایه کرده مصفای آن را استعمال میکنند و قدر شربت از این
تنتور یکقاشق قهوه خوری است که با یکفنجان ماء الشعیر مخلوط
نموده بنوشانند و در استسقاء ضعفی و سده بلغمیه احشاء باید در سه

با چهار نوبت با ینمقدار را تکرار نمود ؛

درخت فندق - شجرة البندق - فندق اغاجی - نوازتیکن (کریلوس اولانا)

صفحه ۰۷۳ - نقشه ۲۴۱

این درخت را بفرانسه کودریه نیز نامیده اند و منبتش جنگلهای
اروپا و ساقش راست و خالدار و منقسم بشعبه‌های سهل الانعطاف
است و برگهایش متناوب و دم دار و بیضی و با نوک و مضرس اند
و در روی انها سبز و پشتشان سفید و مزغب است و گلهایش منونیک
و منتر از انها بروی شاخهای باریک سنبلی متولد شده اند
و با کامه منوفیل فلسی و با هشت اطامین میباشند و گلهای ماده
انها ابطی و با دو مستطیل اند و بدل میوه بیضی که پوستش خشبی
و املس و غلاو نامنش و تخمش تقریبا مدور و روغنی و طعمش شیرین
و مطبوع است میشوند ؛
ثمر این درخت را فندق میناسند و جزو غذای ان بسیار با روغن

ثابت

ثابت اندک معطر و دستور گرفتن این روغن مانند گرفتن روغن
بادام است ؛ این روغن ملین و تازه ان در قولنج عصبی و نزله
حاده دیر مستعمل است و قدر شربتش از یک تا دو قاشق شوربا
خوری ست لیکن باید چند نوبت با ینمقدار را بفاصله اندک تکرار نمود
و بدل ان روغن بادام شیرین و روغن بذرکتان است ؛

درخت گردکان - شجرة الجوز - جوز اغاجی - نوایر دو اپال (ژوگلانس رژیا)

صفحه ۰۷۲ - نقشه ۲۴۲

منشأ اصلی این درخت اسیا است و در صفحتهای عمده اروپا نیز انرا
غرس میکنند و منبتش تلها و زمینهای ریگستان و شنزار اندک یا
زیاد بلند و پوستش خاکستری و ضخیم است و منقسم میشود بچند
شعبه که بواسطه انها سر این درخت باشکوه و پهن و انبوه میگردد ؛
برگهایش بزرگ و متناوب و منقسم ببرگهای کوچک بیضی و سنبل و
انطر و سبز مایل بزرد اند و چون انها را درمیان انگشتان مالش

دهند بوی قوی از انها استشمام میشود و کلهای نرش بروی
شاخهای سنبلی سبز مایل بسبزه متولد میگردند و کامرا فاسد
ومنقسم بشش قسمت دراز و باهیجده الی بیست است : گلهای ماده
ان ابطی و بسنبل و با کاسه منقسم بچهار قسمت و باد و شلیل اند
و بدل میشوند بیک دروپکه پوستش سبز و ضخیم و هسته ان
خشبی و سخت و بیضی و چین دار و منتهای ان اندک تند و باریک
و مغزش منقسم بچهار قطعه است و بواسطه یک جدار غشائی که
ازا تقسیم نموده بر جسبکی و تغیر رسیده در ان ظاهر شده است
پوست سبز گردکان تلخ و عفص است و از تجربه ان عصاره مخصوص
وثابت اخذ میشود و از امزجه دیدان دانسته اند و دکطر سوریه
استعمال انرا در امراض جلدیه و داء افرنجیه مزمنه سودمند یافته
است و روغن گردکان نخستک را در ورم امعاء و وجع کرده
استعمال میکنند : قدر شربت از پوست سبز گردکان یک

انس

انس است که در یک رطل اب دم نموده بخورند : موسیو دوبره
مرکب مخصوصی ترتیب داده است که جزء اعظم ان پوست سبز گردکان است
بگیرند پوست سبز گردکان از هشت تا ده انس عشبه و چوب چینی
از هر یک یک انس سولفور دانتیموان کرده و پارچه نازکی بسته
باشند نیم انس تا مدت دوازده ساعت اجزاء مذکوره را در هشت
رطل اب صاف جوش طبخ دهند تا انکه آب ان نصف شود پس از
ان صاف این رقیق را آهسته بریزند لیکن هرگز نباید از اصاف
نمود و قدر شربتش از ان صبح یک رطل و عصر یک رطل دیگر است و
این مطبوخ را دافع داء افرنجیه میدانند : بهرجهت استعمال
ان در بعضی از اقسام داء افرنجیه لیسیما با منفعت است چنانکه
فیلیسیر میگوید که چون عصاره مائی گردکان نرسیده را با
دو مسلی و زنان عرق دارچینی ممزوج نمایند و با طفال بنوشانند
مخرج دیدان وقدر شربتش از چهل تا پنجاه قطره با یکدرم است :

نیلوفر سفید. - کرنب الماء. - . نیمفا بلان (نیمفا البا)

صفحه ۷۲. - نقشه ۲۲۴۳

این نبات را نفر انسر نیوفار نیز نامیده اند و منبتش نهرها و غدیرها
و رودهای قلیل العمق است و کلهایش سفید اند چنانکه چشمها را خیره
میکنند و منفرد و با اطامینهای زرد خوشرنگ و برکهایش بزرگ
و کلهای آن در تابستان بروی مقبضهائیکه درازیشان مساوی
دنبالهٔ برکها است ظاهر میکردند و بزرگ و منفرد و اندک معطر
و با کاسهٔ منقسم بچهار قسمت اند و پطالهای آنها در چند صف
واقع و نامتساوی و سفید و اطامینهای ایشان متعدد و زرد و با ستیکمات
مستدیر و ستاره مانند میباشند و ثمرش کاپسولی است خشک
و کروی و منقسم بچند حجره که در امتداد طولی واقع اند و تخمهایش
دراز و اسمر براق اند ؛
ریشهٔ نیلوفر سفید و لحیم و سطبر و با برامدکیهای نامتساوی

والیاف

والیاف آن بسیار دراز و مستقر در عمق آبها و رنگش سفید و بی
بوی و طعمش تلخ و با جزو لزجی بسیار فراوان است ؛

نیلوفر زرد. - نیمفاذن (نیمفا لوتئا)

صفحه ۷۲. - نقشه ۲۲۴۴

این قسم از نیلوفر سبب زینت و آرایش سطح آبهای راکد است
و منبتش غدیرها و برکها و زمینهای مارهٔ کاثو میباشد ؛ بیخش سطبر
و فلسی است و از آن دنبالهٔ چند میروید که منتهی شده اند ببرکهای
بسیار پهن یا مقور و بشکل قلب و املس و ضخیم و استداره آنها
از برکهای قسم نخستین کمتر است ؛ کلهایش زرد و در منتهای دنبالهٔ
خود واقع و منفرد و زرد و با کاسهٔ مرکب از پنج برک و با پطالهای
کوچکتر از برکهای کاسه و متعدد و در چند صف واقع شده اند ؛
بعضی از اطباء ریشهٔ این قسم از نیلوفر را مبرد و مسکن آلات
تناسل دانسته اند و از این جهت آنرا برای دفع شبق و تعوظ و



احتلام استعمال میکنند لیکن اثر آن ثابت و محقق نیست ؛
قند و شربت دلشیران بلکه آن است که در دو رطل از مطبوخات
مستعمله داخل کنند و شربت مطبوخ کل آن با شکر بجهت تسکین حرکات
تشنجیه الاتبول بسیار مؤثر است ؛ و سایر خواصیکه بآن
نسبت داده اند بدون صحت و حقیقت است ؛

تنبیه بدانکه متقدمین اطبای عرب و فارس نوشته اند که نیلوفر را
بیونانی نیمفا بقاف مینامند لیکن غلط است زیرا که از کتب بسیار
تفحص نمودم معلوم شد که بفاء موحده است و احتمال است که
بواسطه سهو در استنساخ بقاف مشهور شده باشد ؛

